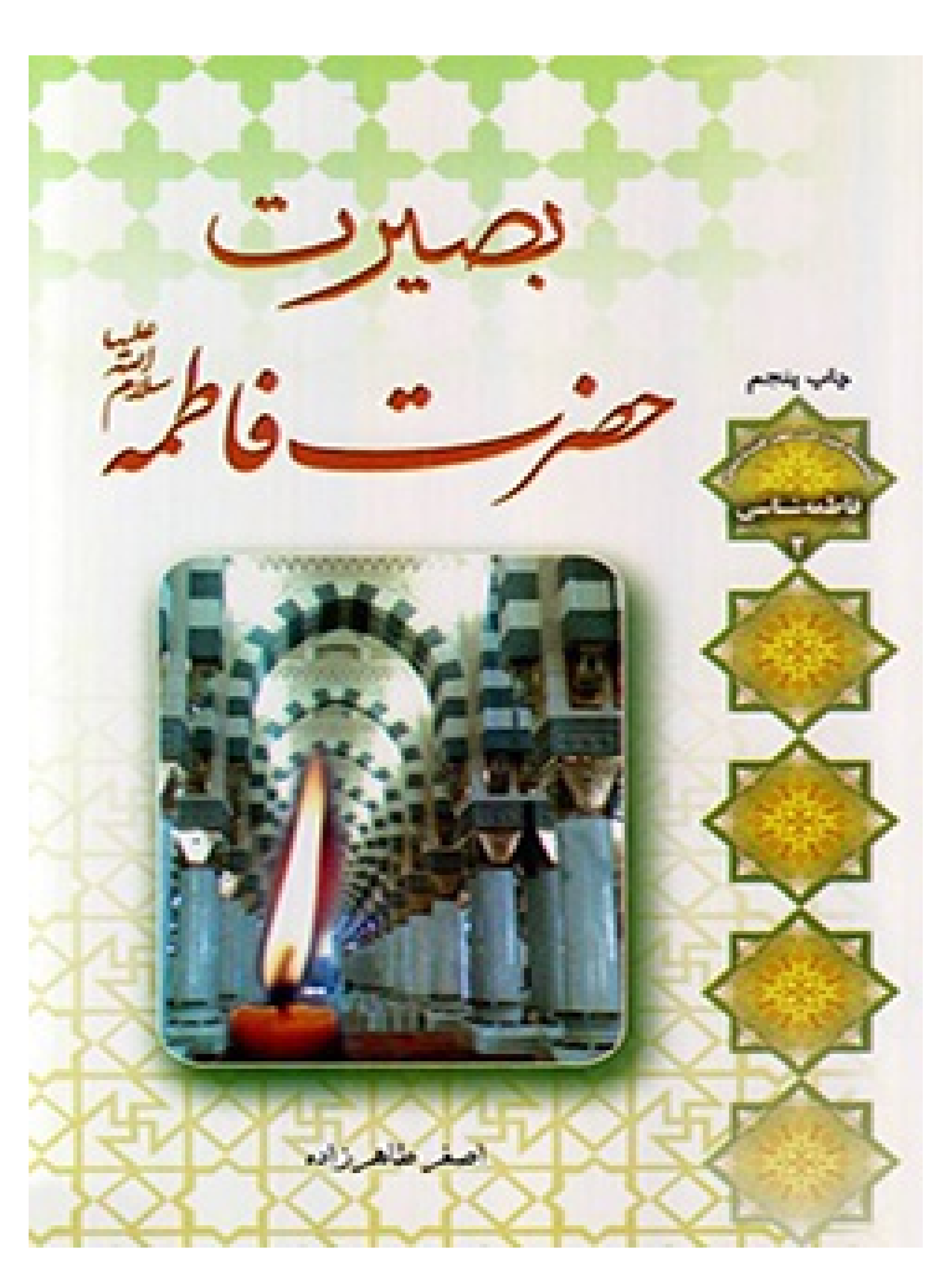

بصیرت
حضرت فاطمه سلام الله علیها
چاپ پنجم
اصغر طاهرزاده


بسم الله الرحمن الرحیم

بصیرت فاطمه زهرا علیه السلام در ریشه یابی آفات حذف حاکمیت دینی از مدیریت جهان

نویسنده:

اصغر طاهرزاده

ناشر چاپی:

لب المیزان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بصیرت فاطمه زهرا علیه السلام در ریشه یابی آفات حذف حاکمیت دینی از مدیریت جهان

مشخصات کتاب

سرشناسه : طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور : بصیرت فاطمه زهرا علیه السلام در ریشه یابی آفات حذف حاکمیت دینی از مدیریت جهان: شرح خطبه حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد مدینه و شرح خطبه حضرت فاطمه علیها السلام با زنان مهاجر و انصار/ اصغر طاهرزاده.

مشخصات نشر : اصفهان : لب المیزان ، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۴۴۲ص.

فروست : سلسله مباحث معرفت دینی فاطمه شناسی؛ ۲.

شابک : ۴۴۰۰۰ ریال ۹۷۸۹۶۴۹۶۳۸۹۲۸ : ؛ ۴۴۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : چاپ قبلی: لب المیزان،۱۳۸۶ (بدون فروست).

یادداشت : چاپ چهارم: ۱۳۹۰.

یادداشت : عنوان روی جلد: بصیرت حضرت فاطمه سلام الله علیها.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : بصیرت حضرت فاطمه سلام الله علیها.

عنوان دیگر : شرح خطبه حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد مدینه.

عنوان دیگر : .شرح خطبه حضرت فاطمه علیها السلام با زنان مهاجر و انصار.

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- خطبه ها -- نقد و تفسیر

رده بندی کنگره : BP۲۷/۲۲/ط۲ب۶ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۶۶۵۴۳

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

بصیرت فاطمه زهرا علیها السلام

اصغر طاهرزاده

۱۳۸۶

ص: ۳

فهرست مطالب

ص: ۱۰

مقدمه

اشاره

باسمه تعالی

خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد مدینه پس از حاکمیت ابابکر و زیر پاگذاردن پیام غدیر، یک دائره المعارف عقیدتی، کلامی و سیاسی است که حکایت از بینش توحیدی و سیاسی دختر پیامبر علیها السلام دارد. همچنان که سخنران محترم تأکید دارد «فاطمه علیها السلام بنیانگذار نهضتی است که هنوز ادامه دارد». یعنی فاطمه علیها السلام در مقابل جریانی که پیام غدیر را زیر پا گذارد، جبهه ای را گشود که بالاخره اسلام را به مسیر خود برمی گرداند و به همین جهت شعار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه چون ظهور فرماید، عبارت است از «وَ فِی اِبْنَهِ رَسولِ اللهِ لی اُسْوَهٌ حَسَنَهٌ»(۱) یعنی؛ الگو و اُسوه من در این راه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

۱- «بحارالانوار»، ج۵۳، ص ۱۸۰.

سخنران محترم در تحلیل خطبه حضرت فاطمه علیها السلام نخواسته است واقعه ای را شرح کند که اتفاق افتاد و از دست رفت، بلکه همان طور که در سایر آثار ایشان مشهود است، شنونده و خواننده و گوینده، همه و همه در آن حادثه حاضر می شوند و با یک نگاه حضوری مسئله تحلیل می گردد و نه یک نگاه غایبانه و صرفاً ناظر بر حادثه. گویا ما هستیم که با روح فاطمی سخن می گوییم و فاطمه علیها السلام سوز دل ما را بر زبان می آورد.

امید وافر داریم با مطالعه این کتاب، همان طور که إن شاءالله و به نور حضرت فاطمه علیها السلام بینشی دقیق نصیب ما گردد، عزمی جدید و جدّی نسبت به فرهنگ دینداری در ما به وجود آید و رمز پایداری در دین برایمان معلوم گردد.

فاطمه علیها السلام با آن تیزنگری خاص که فرهنگ توحیدی اسلام به آن حضرت داده به خوبی آفت عدم حاکمیت معصوم را می فهمد و می فهماند و جایگاه اعتراض خود را روشن می کند، که بحث نه بحث حاکمیت شخص خلیفه اول است و نه شخص دیگر. بحث، بحث حاکمیت فرهنگی است که ارتباط بشر را از آسمان قطع کرده و چنین بشری دیگر نمی تواند زندگی خود را به ثمر برساند و گرفتار دیوارهای تنگ و سیاه زمین می گردد و معنی زندگی زمینیِ خود را گم خواهد کرد، شاید هنر سخنران محترم در نشان دادن این نکته مهم در عمق خطبه حضرت فاطمه علیها السلام باشد و اگر به واقع این نکته اساسی برای بشر امروز روشن شود، همه چیز برایش روشن شده است.

ص: ۱۲

روش ما در ویرایش این کتاب

شایـد در ابتدا انتظار عزیزان این باشد که مباحث کتاب به صورت یک مقاله علمی که عموماً هم معمول است، ارائه شود. ولی همچنان که ملاحظه می نمایید به دلایل زیر تلاش شده است در ویراستاری متنِ کتاب فضای گفتاری آن حفظ شود.

۱- فرق متون دینی بـا مقـاله های صـرفاً علمی این است که متون دینی - از جمله این کتاب- بایـد علاوه بر آن که جنبه اطلاع رسانی داشته باشد، جنبه حضوری و بازی گرانه مخاطبِ خود را نیز حفظ کند، زیرا هدف دین تربیت انسان است و نه آموزش او، و جایگـاه باورهـای دینی قلب انسـان است و نه ذهن او. در این روش است که انسـان، متـذکر و متـأثر می گردد و مطـالب دینی، او را در تغییر رفتـار یـاری می کنـد، و لـذا بایـد ارتبـاط حضوریِ متون دینی بـا مخـاطَب خود حفظ شود و آنچه توسـط سخنران در حالت حضور بیان شـده است با همان حال و هوا به صورت نوشـتار در آیـد تا همان سـیر و سـفر حضوری در قلب خواننده محقق گردد.

۲- در دریـافت "حصولی" از واقعیات به هیـچ وجه پیونـدی میان ما و واقعیات برقرار نمی شود و آن هایی که عادت کرده اند در حـدّ آگـاهی از واقعیات، متوقف شونـد انتظار دارنـد در موضوعات مورد بحث، یک مقاله شُسـته و رُفته خـدمتشان عرضـه شود، ولی ما تلاش می کنیم عقل و قلبِ مخاطب، در محضر خودِ حقیقت قرار گیرد و از پرتو مقدس آن بهره مند گردد و این کار با علم حصولی نسبت به حقایق مقدس، ممکن نیست. آری «زِ گوهر سخن گفتن آسان بود» ولی آن را یافتن و در حضور آن

قرارگرفتن و از تَلَؤلؤِ آن بهره مندگشتن، راه دیگری می خواهد، آن هم راهی که بس طولانی است، راه سیر از مفهومِ وجود، به سوی خودِ وجود، راهی که عارف در وصف آن می گوید:

رهرو

منزل عشقیم و زسر حدّ عدم

تا

به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم

۳- خصوصیات متون دینی می طلبدکه یک نحوه «از خویش برون آمدن» را درپی داشته باشد، تا عزم عمل در خواننده شعله ور شود که گفت:

شهر خالی است زعشاق، بود کز طرفی

مردی از خویش برون آید و کاری بکند

به تعبیر دیگر در متون دینی رابطه «من - تویی»(۱) بین خواننده و متن برقرار است یعنی انسان با کلِّ وجود خود با متن مرتبط می شود و درون رابطه قرار می گیرد.

۴- متون بزرگ دینی که منشأ تحول در اقوام و ملل شده و می شود چیزی جز مخاطبه و محاوره متقابل گوینده با خواننده نیست، آن هم با ارائه انبوه مثال ها. مسلّم مولوی بنا ندارد در مثنوی و یا در دیوان شمس تبریزی اطلاعات خود را با خواننده در میان بگذارد، بلکه تلاش او این است که راهی در مقابل مخاطبِ خود بگشاید و او را نسبت به خود فعال نماید. لذا نمی تواند به نحوه دیگری غیر از نحوه ای که مثنوی یا دیوان شمس را ارائه داده است، سخن بگوید و اگر حسام الدین چلپی سایه به سایه مولوی اشعار او را می نویسد، حالت مخاطبه و محاوره متقابل آن ها را نیز حفظ می کند، و به همان اندازه که انسان دارای ابعاد گوناگون و تو در توست، باید

۱- تعبیر «من و تو» برگرفته از نام کتاب مارتین بوبر نویسنده اتریشی است.

مولوی هم – که انسان را مخاطب خود قرار داده است – تو در تو حرف بزند، هرچند تصور بعضـی در ابتدای امر این باشد که مثنوی نظم ندارد و مولوی پراکنده سخن گفته است؛ مگر انسان سنگ است که یک وجه داشته باشد و عقل و خیال و عاطفه و فطرت او هرکدام بر دیگری تنیده نباشد؟

حتماً مستحضرید که تفسیر قیّم المیزان نیز حاصل محاوره و مخاطبه علامه طباطبایی«رحمه الله علیه» با شاگردان خاص ایشان در شب های جمعه در منزلشان و روزهای چهارشنبه در مدرسه حجت بود و حضرت علامه«رحمه الله علیه» حاصل آن مخاطبه و محاوره بینابینی را با وسعت بیشتر تدوین نمودند و همین موجب می شود که در خواندن آن تفسیر گرانقدر حالت حیات و «از خویش برون آمدن» در خواننده ایجاد شود.

از همه مهم تر خود قرآن است که سراسر محاوره و مخاطبه با خواننده خود است و آن هم محاوره ای با ابعاد گوناگون و با شخصیتِ تو در توی انسان – انسانی که عقل و خیال و عاطفه و فطرت او تماماً بر هم تنیده شده است – به طوری که هرکس می خواهد با قرآن به عنوان یک کتاب علمیِ صِرف برخورد کند – و نه کتابِ به باورکشیدن روح و قلب انسان – ممکن است سؤال کند که چرا مثلاً داستان حضرت موسی علیه السلام را این همه پراکنده و هر وَجه آن را در جایی گفته است؟ از نظر چنین فردی شاید قرآن نظم یک مقاله علمی را نداشته باشد، ولی اگر متوجه شد قرآن کتاب تربیت است و هرلحظه با تمام ابعاد انسان سخن می گوید و در مثال حضرت موسی علیه السلام در هر موقعیتی وجهی را پیش می کشد که مربوط به همان وجه مخاطَب

قرآن است و بقیه وجوه در فضای محاوره و مخاطبه ای دیگر باید به میان آید، می فهمد که قرآن به اندازه انسان منظم است.

۵- وقتی مجموعه ای از سخنرانی های استاد طاهرزاده به صورت نوشتار درمی آید ایشان پس از بررسی آن، حذف و اضافاتی را اِعمال می نمایند تا خوانندگان محترم بتوانند بیشترین استفاده را ببرند و لذا چون بعضاً مطالب مفصلی به بحث اضافه شده است ممکن است در هنگام مطالعه کتاب احساس شود در بعضی از قسمت ها حالت سخنرانی بودن بحث تغییر کرده است، که از آن گریزی نیست. ولی به طور کلی چون معتقدیم هدف متون دینی تربیت انسان است و نه صرفاً آموزش او و جایگاه تربیت قلب است و نه ذهن، سعی شده است تا حدّ امکان فضای محاوره ای محفوظ بماند.

گروه فرهنگی المیزان

ص: ۱۶

مقدمه نویسنده

باسمه تعالی

۱- به طور مسلم انبیاء و اولیاء علیهم السلام محورهای اصلی سیاست های سالم بشری هستند و این امر هیچ استثنایی نخواهد داشت. عمده آن است که سیاست مداریِ اولیاء خدا را از سیاست بازی اهل دنیا تفکیک کنیم، چرا که اگر سیاست مداری یعنی ایجاد نقش مفید در سرنوشت اجتماعی انسان ها، بیشترین تعیین نقش در تاریخ را باید به انبیاء و اولیاء علیهم السلام داد و هرگز نباید در تحلیل مواضع و سخنان آن بزرگان از این منظر غفلت نمود.

۲- از جمله حرکات نقش آفرین در تاریخ، نقش فاطمه زهرا علیها السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که علاوه بر حرکات و گفتارهای آن حضرت در مواقع مختلف که هر کدام عامل کنترل انحرافی و یا جهت گیری مهمی در صدر اسلام شده است، خطبه آن حضرت در مسجد مدینه یک دائره المعارف از دقت های عقیدتی، سیاسی، تاریخی، جامعه شناختی است، به طوری که انسان نسبت به دقت های آن حضرت حیران می شود و به واقع

ص: ۱۷

حضـرت زهرا علیها السـلام در این خطبه - در آن شـرایط خاص- جبهه ای را در راسـتای انحرافِ به وجود آمـده پایه گذاری کردنـد و جهتی را نشان دادنـد که امام عسـکری علیه السـلام در این رابطه فرمودند: « نَحْنُ حُجَجُ اللهِ عَلی خَلْقِهِ وَ جَدَّتُنا فاطِمَهُ حُجَّهٌ عَلَیْنا»(۱) یعنی؛ مـا (امامـان) حجّت هـای خـدا بر مردم هستیم، - تـا راه را از بیراهه نشان دهیم- و جَـدّه ما فاطمه، حجّت است بر ما.

و حضـرت مهـدی عجـل الله تعـالی فرجـه نیز در اولیـن سـخن خـود پس از ظهـور می فرماینـد: «وَ فِی اِبْنَهِ رَسُولِ اللهِ لی اُسْوَهٌ حَسَنَهٌ»(۲) یعنی؛ اسـوه و راهنمـای من در این نهضت، دخـتر رسول خـدا است. و این سـخن نشـان می دهـد نظامنـامه حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه مبتنی بر سیره فاطمه علیها السلام است.

۳- تمـام تلاـش این کتـاب برای روشن نمودن مسـائلی است که فـاطمه علیهـا السـلام در جهت گیری اصـلی خود مقابل ظهور انحراف در صدر اسـلام به کار برده است و راهی را به بشـریت عرضه نموده است که به ظهور حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه منتهی خواهد شد.

دقّت ها و تحلیل های فاطمه زهرا علیها السـلام در ریشه یابی انحراف و شـناخت آن، در نهضت اسـلامی، برای امروز ما بسـیار کارساز است. امیـد است خواننـدگان عزیز با حوصـله زیاد و دقت فراوان نسـبت به جزء جزء مطالب عنایت داشـته باشـند تا إن شاءالله بتوانند از دخترِ خانه توحید علیها السلام بینش سیاسی صحیحی را اخذ کنند که در همه مراحل زندگی به کارشان آید.

ص: ۱۸

۱- «تفسیر اطیب البیان»، ج۱۳، ص۲۲۳.

۲- «بحارالانوار»، ج۵۳، ص ۱۸۰.

۴- مسلّم دیانت از سیاست جدا نیست، ولی آن سیاستی که منشأ اعمال حکیمانه شود و در هر مرحله ای از تاریخ بهترین موضع گیری را انجام دهد، مخصوص اهل البیت عصمت و طهارت علیهم السلام است و ما معتقدیم با دقت هرچه بیشتر در جملات حضرت زهرا علیها السلام در دو خطبه مطرح شده در این کتاب معنی سیاست مداریِ واقعی و اصیل را دریافت خواهیم کرد.

۵- فاطمه علیها السلام به جهت قداستی که در نزد قاطبه جهان اسلام دارد می تواند منشأ وحدت جهان اسلام گردد. چون وقتی جوانان اهل سنت متوجه شوند که فاطمه ای که رضایتش میزان رضایت رسول الله صلی الله علیه و آله و رضایت خدا است(۱)،

چگونه در صدر اسلام، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان مخالف جریان موجود، موضع گیری می کند؟ به فکر فرو می روند و مسلّم در نگاه و نظر خود به وقایع صدر اسلام تجدید نظر می نمایند، و ما در جای جای کتاب برای چنین هدفی مدارکی را از متون اهل سنت ارائه داده ایم و معتقدیم فاطمه علیها السلام می تواند در ابتدا محور تقریب مذاهب اسلامی قرار گیرد و در نهایت به عنوان تنها قرائت صحیح از اسلام، موجب ظهور اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله در سراسر جهان اسلام گردد و در راستای چنین قرائتی از اسلام، عزت اسلامی به جهان اسلام باز گردانده خواهد شد.

۶- یک روز وظیفه شیعیان عبارت از آن بود که مواظب باشند در فضای گسترده اسلام اهل سنت هضم نشوند و لذا سعی می شد با موضع گیری و انتقاد به اسلامِ اهل سنت خود را نگهدارند، ولی در قرن

۱- «صحیح بخاری»، طبع مطبعه امیریه بولاق، سنه ۱۳۱۲، ج۷، ص۳۷.

اخیر قضیه شکل دیگری به خود گرفته و آن این که: اولاً؛ شیعه و سنی هردو وظیفه دارند اسلام را از خطر هضم شدن در فضای سکولارِ مدرنیته حفظ نمایند و ثانیاً؛ امروز وظیفه شیعیان به جای مقابله با اهل سنت ارتباط فعّال با آن هاست تا کمالات و دقایق مکتب تشیع را به گوش جوانان اهل سنت برسانند. امروز دیگر خطر هضم تشیع از بین رفته است ولی وظیفه شیعه برای احیاء فرهنگ اهل البیت علیهم السلام باقی مانده است، و شرط موفقیت در این امر مهم پرهیز جدّی از هرگونه حرکتی است که موجب اختلاف شود تا بتوانیم در یک گفتگوی فرهنگی حقانیت اهل البیت علیهم السلام را به گوش برادران خود برسانیم و سخن حضرت زهرا علیها السلام که فرمود: «وَ اِطاعَتَنا نِظاماً لِلْمِلَّهِ وَ اِمامَتَنا اَماناً لِلْفُرْقَهِ» امت اسلامی با اطاعت از ما منسجم می شوند و با قبول امامت ما از تفرقه مصون می مانند، محقق شود.

۷- امروز اگر جوانان اهل سنت از خود بپرسند چرا جهان اسلام از آن شایستگی که باید داشته باشد عقب افتاده است، ما آن ها را به خطبه حضرت زهرا علیها السلام در مسجد مدینه راهنمایی می کنیم، آن جایی که حضرت به نحوه ای بسیار روشن از چنین فاجعه ای خبر دادند و روشن نمودند اگر به ابی الحسن برگردید عزت دنیا و آخرت خود را باز خواهید یافت. پس از توجه دادن جوانان به خطبه حضرت زهرا علیها السلام منتظر می مانیم تا جوانان اهل سنت به کمک فاطمه علیها السلام، واقعه صدر اسلام را بازخوانی کنند و لذا است که ما در ارائه مطالب در عین این که به شیعه نظر داشته ایم، گوشه چشمی نیز به غیر شیعه داریم، امید است که این کار شروع خوبی باشد.

ص: ۲۰

۸- چیزی که تأکید بر آن را ضروری می دانم؛ قدرت تحلیل درست مسائل اجتماعی است. متأسفانه جهان روشنفکری و فرهنگ ژورنالیستی آن چنان ملاک های خود را در تحلیل مسائل حاکم کرده است که گویا نگاه دیگری برای تحلیل حادثه ها وجود ندارد و عملاً طلاب و دانشجویان عزیزِ ما در پیله های تحلیل های مادی گرایانه جهان معاصر گرفتار آمده اند. یکی از اهداف اصلی این کتاب آشناکردن عزیزان است با تحلیل های سیاسی، دینی که در آن ها ملاک های دیگری نیز مورد توجه است و انتظار داریم عزیزان بر اساس همین موضوع، مطالب کتاب را دنبال نمایند. امید است خوانندگان عزیز پس از اتمام کتاب در فضایی از تجزیه و تحلیل مسائل قرار گرفته باشند که فاصله بین تحلیل های دینی با تحلیل های سیاسیِ صرف به خوبی برایشان روشن شده باشد.

۹- وقتی نور اسلام - تنها دینی که نورش هنوز با تحریف و انحراف خاموش نشده بود- پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به شدت ضعیف شد، دیگر سراسر تاریخ را ظلمت فرا گرفت و «دین» به جای وسیله تعالی انسان ها، وسیله رام کردن مردم در مقابل نفس امّاره حاکمان گشت. و اگر در خطبه حضرت فاطمه علیها السلام دقت بفرمایید، آن حضرت در سخنانش به ما می آموزد چگونه تاریخ را ارزیابی کنیم و مرز بین ظلمات و نور را تشخیص دهیم.

۱۰- با ظهور اسلام زمینه تولد بشر فراهم گشت. بشری که اولاً: با شوق حضور، نظر به آسمان دارد و می خواهد با عالم قدس تماس بگیرد. ثانیاً: با «الله» یعنی با اسم جامع الهی می خواهد آشنا شود، تا بتواند تمام اوصاف متعارض با اوصاف الهی را بشناسد و ظلمات آخرالزمان را که

همه حجاب های ظلمانی را به صحنه می آورد، پاره کند. ولی با حذف اهل البیت علیهم السلام که صورت تامّ چنین حضور و چنین مقصدی بودند، همه چیز واژگون شد و ما بیش از هزارسال است که در واژگونگی اسلام به سر می بریم، و با برگشت جهان اسلام به فاطمه علیها السلام این واژگونگی هرچه سریع تر تغییر خواهد کرد، و ظهور انقلاب اسلامی شروع مبارک آن برگشت است و مایه امیدواری، که گویا تاریخ در حال تغییر مسیر است و امروز بیش از دیروز فاطمه علیها السلام نقش آفرین خواهد بود. و همچنان که مقام معظم رهبری«حفظه الله تعالی» فرمودند: در عین تأکید بر حقانیت غدیر هرگز نباید واقعه غدیر را وسیله اختلاف بین شیعه و سنی نمود، سخنان فاطمه زهرا علیها السلام نیز نباید وسیله اختلاف بین جهان اسلام شود، بلکه باید رهنمود و هشیارباشی برای احیاء هرچه بیشتر جهان اسلام باشد. إن شاءالله

طاهرزاده

ص: ۲۲

خطر حاکمیت آدمیان بر یکدیگر

اشاره

ص: ۲۳

بسم الله الرحمن الرحیم

}السَّلام عَلَیْکِ یا مُمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنَکِ الَّذی خَلَقَکِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَکِ {

} وَ کُنْتِ لِمَا امْتَحَنَکِ بِه صابِرهً ...{(۱)

سلام بر تو ای فاطمه! ای امتحان شده ای که خالق تو قبل از خلق کردنت، تو را امتحان نمود و تو را بر آن امتحان صابر و شکیبا یافت.

خطبه حضرت زهرا علیها السلام در مسجد مدینه که بناست خدمت عزیزان مورد بحث قرار گیرد، از نظر سند علاوه بر متون شیعه، از جمله در قدیمی ترین کتب اهل سنت نیز آمده است.(۲)

پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، مسجد مدینه همواره مرکز اجتماع مسلمین بود و دختر پیامبر«سلام الله علیهما» که می بیند با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک است حکومت در اسلام، باز رنگ قبیله ای و نژادگرایانه به خود بگیرد، این خطبه را در آن جا ایراد می فرماید که ما در صدد تأمّل و دقّت بر روی فرازهای آن هستیم.

۱- «مفاتیح الجنان»، زیارت فاطمه زهرا علیها السلام در روز یکشنبه.

۲- «بلاغات النساء»، ابوالفضل احمدبن ابی طاهر مروزی، متولد ۲۰۴ و متوفی ۲۸۰ هجری قمری و «شرح ابن ابی الحدید»، ج۴، ص۹۳ و« اعلام النساء»، ج۳، ص۱۲۰۸.

مشهور است که حضرت زهرا علیها السلام با این خطبه می خواهند فدک را مطالبه کنند، ولی با دقت در محتوای خطبه متوجه می شویم، اگر فـاطمه علیها السـلام حق خود را مطالبه می کنـد و مسـئله فـدک را پیش می کشـد از آن جهت که فـدک را از دست ایشان خارج کرده انـد نیست. بلکه حضـرت علیها السـلام می خواهنـد از آن طریق، مشـکل بزرگی را که پس از رحلت رسول خدا صـلی الله علیه و آله بر جامعه مسـلمین حاکم شد، گوشـزد کنند، و آن فکری است که در مقابل سـخن رسول خدا صلی الله علیه و آله از خود اجتهـاد می کنـد. حضـرت فاطمه علیها السـلام می خواهنـد مردم را متوجه این امر نماینـد که وقتی اجتهاد در مقابل نص شروع شود، فردا اجتهادهای دیگری در مقابل نص(۱)

ظاهر می شود و اگر نسبت به خطر اجتهاد در مقابل نص عنایت بفرماییـد؛ ملاحظه خواهید کرد، حضـرت فاطمه علیها السـلام خطر بزرگی را گوشزد کرد که فوق العاده مهم است.

تاریخ می گوید: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در حالی که جمعی از زنانِ خویشاوندانش اطراف وی را گرفته بودند، روانه مسـجد مـدینه شد و این اولین بار است که پس از رحلت پیامبرخدا صـلی الله علیه و آله به مسـجد می آید. نوشـته اند: چون به مسـجد می رفـت راه رفتـن او بـه راه رفتـن پـدرش پیغمـبر صـلی الله علیـه و آله می مانـد. ابـوبکر که حالاـ بر منصب جانشـینی پیامبرخـدا صـلی الله علیه و آله قرار گرفته، بـا گروهی از مهـاجران و انصـار در مسـجد نشسـته بود، میـان فاطمه علیها السـلام و حاضران چادری آویختند. دختر پیغمبر نخست ناله ای کرد که مجلس را لرزاند و حاضران

۱- نص در اصطلاح فقهی بر قول خدا(قرآن) و رسول اطلاق می شود، البته در فقه شیعه قول ائمه نیز به آن منضم می گردد. و اجتهاد در مقابل نص به این معنی است که در مقابل نظر مستقیم قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله کسی نظر دیگری بدهد.

به گریه افتادند. سپس لحظه ای خاموش ماند تا مردم آرام گرفتند و خروش ها خوابید، آنگاه سخنان خود را آغاز کرد.(۱)

ابتدا یک تصویر کلّی از خطبه طرح می کنیم و سپس مختصری روی تک تک جملات حضرت با دقت بیشتری می مانیم. لذا کلّ خطبه را شماره گذاری کرده ایم تا راحت تر بتوانیم آن را مورد بحث و توجّه قرار دهیم.

این خطبه دارای فرازهای متعدّد و ابعاد گوناگونی است که تحلیل و فهم آن نیاز به معارف گسترده و فرصت طولانی دارد، به همین جهت به عزیزان توصیه می کنیم که روی فهم این خطبه وقت بیشتری بگذارند و به عرایض محدود بنده اکتفا نکنند.

شما در نظر بگیرید انسان بزرگی مثل حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به ظاهر رفته است تا به جریانی اعتراض کند که می خواهد تداوم نظام اسلامی را مختل کند، تا مخاطبانش متذکّر شوند که با پیدا شدن ماهیت این جریان چه فاجعه بزرگی به وجود آمده است، ولی می بینید فضای خطبه در چنین اعتراضی خلاصه نمی شود، و حضرت نظر خود را فقط به بُعد سیاسی و اجرایی قضیه محدود نکرده، بلکه تمام ابعاد و جهت های فاجعه - به خصوص ابعاد معنوی - را مورد توجّه قرار داده است و افق های دورِ مسئله را می بیند و نشان می دهد، یعنی به ما می آموزد که در موضع اعتراض نیز چگونه باشیم.

۱- «الاحتجاج»، ج ۱، ص ۲۵۳ و «بلاغات النساء»، چاپ بیروت، ص ۲۳.

فرازهای کلّی خطبه

ابتدا حضرت یک بحث عمیق و نسبتاً طولانی راجع به توحید می کنند، چراکه نباید مسئله غصب خلافت، عمق توحیدی این خطبه را محدود کند. پس از آن، بحث عمیقی درباره نبوّت دارند که متذکّر نقش نبوّت در زندگی بشر می شوند در این جا تأثیر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در بین مردم بیان می کنند.

آنگاه مردمِ آن زمان را مورد خطاب قرار می دهند و می گویند: «شما برای اسلام خیلی زحمت کشیدید» تا حقّ زحماتی که مردم جهت برپایی اسلام متحمل شدند، در این زمینه ضایع نشود. سپس آن ها را به جهت سستی ها و غفلت هایشان در رابطه با بی تفاوتی نسبت به نحوه حاکمیتِ بعد از رحلت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به شدّت مورد انتقاد قرار می دهند. در این فراز جامع نگری و جمعیت خاطر شخصیت اندیشمند فاطمه زهرا علیها السلام را می بینید. از آن جهت که مردم زحمت کشیدند و انقلابی به نام انقلاب اسلام را در جزیرهالعرب به پا کردند، آن ها را مورد توجه قرار می دهند و از آن جهت که همین مردم نسبت به ادامه انقلاب، غفلت کردند و تداوم اسلام را در مدیریتِ اجرایی یک انسان معصوم نمی بینند، به آن ها متعرض هستند و خطر آن را گوشزد می کنند.

در فراز بعدی متذکّر می شوند که قرآن در میان شماست و خصوصیاتش را بیان می کنند و می فرمایند: چرا به قرآن عمل نمی کنید و روشن می کنند که اگر از قرآن تبعیت کنید به راحتی به سوی علی علیه السلام به عنوان امامی معصوم راهنمایی می شوید.

در قسمت بعد؛ فلسفه احکام را بیان می کنند تا روشن شود این خانواده به باطن دین دسترسی دارند. و سپس؛ خودشان را معرفی می کنند که این هم جای تأمّل دارد که چرا حضرت به معرّفی خود می پردازند؟ مگر مردم ایشان را نمی شناختند؟ گویا اشاره به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله دارند که بارها در مورد فاطمه علیها السلام با مردم حرف زدند و حضرت می خواهند بگویند که ای مردم! من همان فاطمه ام. در قسمت بعدی؛ دوباره نقش پیامبراکرم صلی الله علیه و آله را از نظر جامعه مکّه و مدینه ارزیابی می کنند. در بخش بعدی دست می گذارند روی صفات کسانی که انقلاب را به وجود آوردند و می گویند: پیامبراکرم صلی الله علیه و آله با چنین افرادی انقلاب کردند. سپس شرایطی را که در آن شرایط انقلاب محقق شد و موقعیت مردمِ قبل از انقلاب را ارزیابی می کنند و عجیب آن که در طول تاریخ هر وقت انقلاب دینی به وجود آمده است، مردم همین موقعیت ها را داشته اند. آنگاه نقش پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و به خصوص علی علیه السلام در تحقّق انقلاب و این که منهای حضرت علی علیه السلام این انقلاب محقّق نمی شد و دلایل قوی و نمونه های تاریخی را در این باره ذکر می کنند.

حضرت در فراز بعدی خصوصیات ابابکر و عمر را در دفاع از اسلام و به وجود آمدن اسلام و جایگاه آن ها را در مقایسه با علی علیه السلام، بیان می کنند. به این نکته توجّه کنید که فاطمه زهرا علیها السلام نیامده است صرفاً به آن ها حمله کند، بلکه آمده است تا یک فکر نظام مندی را ایجاد کند که بشر بتواند همواره در طول تاریخِ حیات خود، از آن تغذیه کند و خود حضرت هم خطاب به حاضران در مسجد می فرماید: من این حرف ها را

برای شما نگفتم، چرا که شما اصلاً متوّجه این که بخواهید از طریق سخنان من نهضت را ادامه بدهید، نیستید.

سپس جایگاه نفاق و خصوصیات نفاق و علت سر برآوردن چهره نفاقِ بعد از رحلت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله را بیان می کنند.(۱) آنگاه عملکرد و روش غصب خلافت را روشن می کنند. سپس دروغ آن ها و باطن شعارهایشان را آشکار می سازند و یک هوشیاری اجتماعی به ما می دهند که همیشه در ظاهر روند خیانت، شعارهای جذّابی هست که اگر نتوانید جایگاه این شعارهای زیبا و جذّاب و مردم پسند را بشناسید، حیله و مکر نفاق شما را فرا می گیرد.

در فراز بعدی، قصّه پشت کردن به قرآن را مطرح می کنند و خطاب به صحابه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: شما رسماً به قرآن پشت کردید. آن گاه انگیزه اصلی مخالفان حاکمیت علی علیه السلام را، به عنوان مخالفان حاکمیت امامی معصوم مطرح می کنند. سپس نمونه ای از مکر حاکمان را در مسئله فدک مطرح می نمایند، و از طرفی هم مواظب هستند که فدک در سخنانشان اصل نشود- در حالی که دشمن دانا و دوستِ ساده هر دو، مسئله غصب فدک را در خطبه حضرت زهرا علیها السلام اصل کردند، درست بر عکس سیره اهل البیت علیهم السلام (۲)حضرت می خواهند عمل غصب فدک را به عنوان نمونه ای

۱- برای بررسی بیشترِ نفوذ نفاق در پیکر مدیریت اجرایی بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، به تفسیر المیزان ج۲۹ ص۲۳۳ ذیل بحث روایی در رابطه با آیه ۵۵ سوره نور رجوع فرمایید.

۲- به برخورد امام کاظم علیه السلام با مهدی عباسی که مدعی است می خواهد فدک را به حضرت برگرداند در کتاب بحارالانوار ج۴۸ ص۱۵۶ مراجعه فرمایید که حضرت حدود فدک را از کوه اُحد تا عریش مصر و از سیف البحر(دریای خزر) تا دومه الجندب(عراق) می دانند.

از ضعف های خلیفه آشکار کنند تا معلوم شود چه خطر بزرگی جهان اسلام را تهدید می کند. عرض شد که حضرت خوب فهمیدنـد این اجتهادِ مقابل نص، آخرین اجتهاد نیست، فردا اجتهادهای دیگری پیش می آیـد و همچنین ادامه می یابـد و پیش بینی فـاطمه علیهـا السـلام درست بود. چهل سال پس از این حادثه، تغییراتی بنیادی در حکومت در جهان اسـلام پدیـد آمـد و عملاً اصل اسلام به فراموشی سپرده شد.

پس از آن به ابابکر نظر می کننـد و در یک مباحثه علمی منطق او را که منکر ارث بردن فاطمه علیها السـلام از پدرشان است، از طریق طرح آیات قرآن نقض می کنند تا روشن شود کسـی که قرآن و دین را نمی فهمد، چگونه خلیفه مسلمین شده است؟ و دوباره تأکید می کنند که بحث اصلی، بحث فدک نیست.(۱)

ما فدک را نخواستیم، ولی ای ابابکر! با پشت کردن به قرآن عملاً عذاب قیامت را برای خودت خریدی. حضـرت از این طریق قـداستِ دروغیـن خلیفـه مسـلمین را که به مبنـای عمـل به قرآن نیست، زیر سؤال می برنـد. این سـخن از طریـق فـاطمه ای که پیامبرخـدا صـلی الله علیه و آله در مورد او فرمود: «اِنَّ اللهَ لَیغْضِبُ لِغَضَبِ فـاطِمَهَ، و یرْضـی لِرِضاهـا»(۲) یعنی خداوند با غضـب فـاطمه، غضـبناک و بـا رضایت او راضـی است، سـخنی است که نمی توان به راحتی از آن گـذشت. و لـذا سـخن فاطمه علیها السلام در طول تاریخ برای ابابکر

۱- امیرالمؤمنین علیه السـلام در این رابطه می فرماینـد: «وَ مَا اَصْـنَعُ بِفَـدكٍ وَ غَیْرِ فَدَكٍ، وَ نَفْسُ مَظَانُّها فِی غَدٍ جَدَثٌ» یعنی؛ و مرا با فدک و غیر فدک چه کار، در حالی که فردا جایگاه نفس، گور است(نهج البلاغه نامه ۴۵)

۲- «بحارالانوار»، ج۴۳، ص۱۹- «صحیح بخاری»، ج۷، ص۳۷، در باب ذبّ الرجل عن ابنته فی الغیره وَ الاِنْصاف.

نقطه تاریکی است که قدرت تجزیه و تحلیل درستی را به آیندگان می دهد.

البته امروزه که همه وجوهِ مدینه فاضله مورد فرضِ سقیفه، نمایان شده قضاوت در آن چه آن ها مطلوب می پنداشتند راحت تر است و می توان حدس زد اگر از همین طریق اسلام ادامه یابد به کجا خواهد رسید و لذا است که سخنان دلسوزانه فاطمه علیها السلام امروز حامل پیامی است که جهان اسلام در امروزِ تاریخ خود تصمیمی جدید اتخاذ کند و گوهر آن اعتراض را بشناسد، که ما در سیر تحلیل خطبه آن حضرت به آن می پردازیم.

حضرت در بخش بعدی به سران قوم نظر می کنند و می فرمایند: حواستان کجاست؟ بنا بود اسلام را تماماً روی کار بیاورید. اسلامِ نیمه کاره، اسلام نیست. می فرمایند: مشکلات روحی و اخلاقی شما سبب شده تا عوامل دوام اسلام را درست تحلیل نکنید، زیرا زاویه ایجادشده، در ابتدا چندان چشم گیر نبود تا نتایج آن انحراف مشاهده شود - شاید خود خلیفه هم نمی دانست کار به کجاها کشیده خواهد شد- ولی بصیرت فاطمه علیها السلام انتهای این انحراف را می دید و سایرین را و حتی خلیفه را متذکر شد. سپس ذهن ها را به عمق مصیبتِ رحلت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله توجّه می دهند و در راستای توجه به این خطر که سران مبارزه و ایثار بگویند: وقتی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله رحلت کرد، دیگر مبارزه تمام شده است، می فرمایند: شما را چه شده است که مبارزه نمی کنید، در حالی که اشخاصی دارند در اسلام انحراف ایجاد می کنند؟ آنگاه به خود انصار توجّه می کنند و می فرمایند: شما طبق شرایط و سوابق تان می توانید از اسلامِ حقیقی دفاع

کنید و توانایی ایجاد هسته مقاومت برای برگرداندن انحراف را دارید، پس چرا اقدام نمی کنید؟ پس از آن می فرمایند: این را متوجه باشید، اگر اکنون شمشیر و قدرت تان ارزشمند شده به جهت این بود که زیر نظر مدیریت ما اهل البیت عمل کردید و شمشیر زدید. بنابراین حالا که ما را رها کرده اید مطمئن باشید اگر شمشیر هم بکشید جهت صحیحی نخواهد داشت و لذا قدرت و هیبتی برای شما به ارمغان نمی آورد. آن گاه به نحوی دقیق و عمیق تحلیل می کنند ریشه سستی امروزین شما کجاست که در بحث های آینده به آن می پردازیم. در قسمت بعد می فرمایند: چرا کسی را که حقّ حاکمیت دارد، یاری نمی کنید؟ با این سستی ها تمام زحمات گذشته شما بی ثمر می شود. در این جا می خواهند این نکته را متذکر شوند که نظام دینی اگر به آرمان های اصیل خود فکر نکند و آن ها را دائماً مدّنظر نداشته باشد، مبارزات قبلی اش نیز جهتی بی محتوا و پوچ پیدا می کند.

در پایان می فرمایند: من همه این مطالب را برای اتمام حجّت گفتم، تا چراغ هدایت و عامل تغذیه انسان های هوشیار تاریخ باشد. من روانکاوی شما را می دانم و خودِ من هم گفتم که شما نمی توانید به پا خیزید و از این نهضت دفاع کنید. این دین با نشانه های خاصّی به نتیجه می رسد و یارانی را طلب می کند که هوشیاری و تقوا را، همراه با دوری از رفاه زدگی داشته باشند و شما مطمئن باشید با روحیه رفاه زدگی و ثروت اندوزی که پیشه کرده اید، نه دیگر می توانید از اسلام دفاع کنید و نه در این راهی که پیشه کرده اید به نتیجه می رسید.

ص: ۳۳

شما اگر برای فهم خطبه حضرت زهرا علیها السلام که در مسجد مدینه ایراد فرمودند، وقت بگذارید، می بینید گویا این خطبه؛ مادرِ نهج البلاغه است. نهج البلاغه ای که بسیار فصیح و بلیغ و عمیق است. این خطبه وقتی بیان شده که صاحب نهج البلاغه هنوز سخنی نگفته است. اکثر خطبه های نهج البلاغه در زمانی ایراد شده است که حضرت علی علیه السلام حاکم بودند، ولی فاطمه زهرا علیها السلام این صحبت ها را در همان ابتدای رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایراد کرده اند. ما در سلسله بحث های خود در شرح این خطبه سعی در توجه به منظر سیاسی و جامعه شناختی و تاریخی آن داشته ایم، در حالی که این خطبه ظرفیت توجه به آن را از مناظر دیگر نیز دارد.

نگاهی به سوی آسمان معنویت

شما باید از خودتان بپرسید که چرا حضرت در خطبه شان با این که بنای اعتراض به وضع سیاسی زمانه خود را دارند، چشم ما را به سوی آسمان می اندازند؟ از این کار حضرت باید بفهمیم که اگر شیعه هم باشیم و با تفکر شیعی هم حاکم شویم، ولی چشممان زمینی باشد، کنار فاطمه علیها السلام نخواهیم بود، نهایتاً همان بنی عباس هستیم. بنی عباس علوی اند و طرف حاکمیت علی علیه السلام بودند، ولی زمینی اند؛ پس باید مواظب این خطر بزرگ زمینی شدن باشیم. لذا اوّلین پیامی که خطبه حضرت دارد، قبل از این که وارد مسائل دیگر شوند، این است که می بینید حضرت چشم خود را به آسمان انداخته اند و سخن خود را با «اَلْحَمْدُلِلهِ عَلی مَا اَنْعَمَ ..... » شروع می کنند، یعنی می خواهند بگویند: «ای انسان ها! ساحت حیات شما

باید آسمانی باشد.» غفلت از رجوع به شریعت آسمانی و خطر اداره امور دنیوی بر اساس عقل غیر دینی که امروز به سکولاریسم مشهور است، خطر بزرگی است که فاطمه زهرا علیها السلام دارند متذکّر آن می شوند.

ابتدای خطبه مملو از معاشقه با حق است. ما اگر آدم سیاسی و عجولی باشیم و کسی بخواهد برای ما مسئله ای مثل جنگ تحمیلی را تحلیل کند، ولی ابتدا وارد بحث معاشقه و انس با حق بشود و مدتی در این حالت بماند و حق را ثنا کند و متذکر نعمت های حق گردد، صدای اعتراضمان بلند می شود که آقا! مسئله جنگ را چرا نمی گویی؟ چون نمی توانیم زمین را به آسمان وصل کنیم، و تمام حوادث زمین را در پرتو انوار آسمان معنویت بنگریم. حال به یاد بیاورید جمله امام خمینی«رحمه الله علیه» را که فرمودند: «من دست و بازوی رزمندگان را بوسه می زنم که جای بوسه ملائکه است»، امام خمینی«رحمه الله علیه» این حرکات ظاهری رزمندگان را وصل به حقایقی باطنی می بینند، به عبارت دیگر در واقع امام«رحمه الله علیه» دارند سنت «وَ ما رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْتَ وَ لکِنَّ اللّهَ رَمی»(۱) و نقش ملائکه در حرکات رزمندگان را مشاهده می کنند. در این نوع نگاه به مسائل اجتماعی سیاسی، وجوه غیبی این تحرکات مورد غفلت قرار نمی گیرد و لذاست که در همه امور، اوّل باید متوجّه بود، اگر در کارها و تحلیل هایمان ساحت آسمانی انسان گم شود، بشر به بحران می افتد، حتّی اگر آن کارها و تحلیل ها به اسم شریعت باشد.

ص: ۳۵

۱- سوره انفال، آیه ۱۷.

دقّت کنیـد ببینیـد نگرانی فاطمه زهرا علیها السـلام از چیست؟ مگر ابابکر نگفت: «اسـرار پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله پیش علی علیه السلام است»(۱) پس اصل مسئله چیست که علی علیه السـلام را از حاکمیت حذف می کنند؟ اصل مطلب این است که در فکر و فرهنگ سـقیفه نیازی به علی علیه السـلام در اداره امور دنیوی جامعه نیست. ملاحظه کنید که آن ها چگونه وارد قضـیه شده اند. معلوم نیست که اگر ما هم در آن شـرایط بودیم، هوشـیارتر از کسانی بودیم که در آن شـرایط فریب خوردند، مگر این که فرهنـگ پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله را در عمق جان و فکرمان داشـته باشـیم. شـما تصوّر نکنیـد همه شـیعیان امروز از نظر بینش سیاسی، بینش فاطمه علیها السلام را دارند، اکثر اهل سنّت هم محبّت به فاطمه علیها السلام را دارند. ما باید آن بصـیرت فاطمی را پیدا کنیم تا متوجّه شویم امور دنیوی باید براساس احکام الهی اداره شود. شما ببینید چند درصد از مردم ما از این جهت فاطمی انـد؟ و چنـد درصـد از خانواده های ما فرزندانشان را بر اساس حکم معصوم تربیت می کنند؟ ما تربیت فرزندانمان را به دست

ص: ۳۶

۱- در زمان حاکمیت ابابکر، گروهی از رُم آمدند تا در رابطه با اسلام سؤالاتی بکنند. آن گروه بر خلیفه آن زمان یعنی ابابکر وارد شدنـد، در حالی که اکثر صـحابه از جمله علی علیه السـلام در جلسه حاضـر بودنـد. ابابکر روی بر آنهایی که از رُم آمده بودنـد کرد و گفت: اگر در مورد مسائـل حکومـتی اسـلام سؤال داریـد از من بپرسـید و اگر در مورد اسرار دین اسـلام سؤال دارید از این شخص بپرسید – و به علی علیه السلام اشاره کرد- (برای اطلاع از امثال چنین محاوره هایی به ترجمه الغدیر ج۱۱ ص۳۰۹ و ج۱۲ ص۹۸ رجوع فرمایید). در کتاب انساب الاشـراف ج۳ ص ۱۸۳ هست که: سـلمان از این که علی علیه السـلام زنـده است و مردم از او بهره نمی جوینـد، تأسف می خورد و می گفت: به خدا سوگند، پس از او هیچ کس شـما را از اسـرار پیامبرتان آگاه نخواهد کرد. (که در کتاب محققانه الغدیر اثر محقق دانشـمند آیه الله امینی و کتاب شریف امام شناسی اثر آیه الله حسینی تهرانی از این موارد بسیار ذکر شده).

حرف های کارشناسانی داده ایم که هیچ بهره ای در کار خود از فرهنگ معصوم نبرده اند و با این حال برای فاطمه زهرا علیها السلام هم گریه می کنیم. پذیرفتن ولایت اهل البیت به گریه و محبّت صِرف نیست، ولایت اهل البیت؛ یعنی پذیرفتن مدیریت حکم خداوند از طریق فرهنگ معصوم در تمام ابعاد زندگی، اعم از فردی و اجتماعی.

ریشه اصلی فاجعه

اگر محور اداره امور دنیوی انسان صرفاً عقل بشری شد، سیل بحران ها در سراسر زندگی بشر جاری می شود. وقتی ابابکر آمد و بالای منبر نشست، ابتدا گریه کرد، بعد چنین گفت:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اتخاذ تصمیمات و اداره امور مستظهر به وحی بود، ولی اکنون که وَحیِ آسمانی با رحلت نبی اکرم قطع شده است ناگزیریم در اتخاذ تصمیمات لازمه به اجتهاد و صواب دید فکری خود عمل کنیم»

و بعد گفت:

«ما نیز مانند شما گاهی نظر صحیح و گاهی راه خطا می پیماییم اگر در امری اشتباه کردیم تذکر دهید و اشتباه ما را اصلاح کنید».(۱)

یعنی می خواهد بگوید؛ هر وقت برای پیامبر صلی الله علیه و آله مشکل پیش می آمد از وحی استفاده می کرد. حالا من هم تا آن جا که بتوانم با استفاده از وحی، مشکل جامعه را حل می کنم. ولی آن جا که نتوانم، خودم فکر می کنم و به

۱- «معنویت تشیع»، مقاله اول، ص ۳۳و ۳۴- «ترجمه الغدیر»، ج۱۳، ص۲۴- «مسند احمد»، ج۱، ص۱۴- «کنزالعمال»، ج۳، ص۱۴ - «الامامه و السیاسه»، ج۱، ص۱۶.

نظر و صواب دیـد خودم عمل می کنم. این جملات را در حالی می گفت که در بالای منبر به جهت رحلت رسول خـدا صـلی الله علیه و آله اشک هم می ریخت. این جا است که فاطمه زهرا علیها السلام متوجه است چه مصیبتی بر سر اسلام آوردند! اوّل معصوم را کنار گذاشتند، بعد گفتند با فکر خودمان جامعه را اداره می کنیم. کسی را که می تواند حکم خدا را از طریق غیب بگیرد و به باطن قرآن نیز آگاهی دارد، از حاکمیت حـذف کردنـد و بعد گفتند: هر جا حکم خدا را ندانستیم به نظر و صواب دید خود عمل می کنیم. آخر مگر خدا ما را بدون برنامه خلق کرده است که به صواب دید خلیفه زندگی کنیم؟ آری معصوم را حـذف کردنـد، تا بتواننـد میل خود را در جامعه پیاده کننـد. و بـدین وسـیله اسـلام تأثیرگذار به اسـلام انفعالی تبدیل شد و اسـلامی که خداوند وعده داده بود به وسیله آن «یُریدُ اللهُ اَن یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ یَقْطَعَ دابِرَ الْکافِرین»(۱) یعنی حق را حاکم و ریشه کفر را از بین می برد، آری چنین اسلامی به اسلامی تبدیل شد که امروزه زیر چکمه کفر دست و پا می زند.

راوی می گوید: وقتی امام محمّد باقر علیه السـلام رحلت فرمودند خیلی غمگین شدیم، چون می دیدیم ایشان گاهی که سخن می گفتنـد از قول جـدّشان رسول اکرم صـلی الله علیه و آله روایت نقل می کردند، بعد رفتیم خدمت امام صادق علیه السـلام، دیـدیم ایشـان می فرماینـد: «قـال الله تبـارک و تعـالی» و شـروع می کننـد به صـحبت کردن. این جا بود که نگرانی وغصّه مان برطرف شد، چون دیدیم کسی امامِمان شده است که مستقیماً می گوید: قال الله. منظور

۱- سوره انفال، آیه ۷.

عرضم این است که انسان هایی را از حاکمیت جامعه حذف کردند که باطن قرآن را می شناختند و می توانستند حقایقی را از خدا بگیرند و به انسان ها بدهند(۱) - البته این غیر از وَحی است که مخصوص نبی است- در کتاب اصول کافی و در بحار آمده است که از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا روز شهادت فاطمه زهرا علیها السلام، جبرائیل با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مراوده، یعنی رفت وآمد، داشته است.(۲)

از امام صادق علیه السلام روایت داریم که آسمانِ عرش جلوی ما باز است. در جای دیگر می فرماید: ما با فوق جبرائیل و میکائیل ارتباط داریم.(۳)

البته توجّه دارید که این سخنان به معنای دریافت وحی و آوردن شریعت نیست.

وقتی ثابت شود که بعد از رحلت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله انسان معصومی در روی زمین هست که با عرش ارتباط دارد، آیا کسی حق دارد بگوید: وقتی مشکل را نتوانستم با قرآن حل کنم، از عقل خودم استفاده می کنم؛ این سخن یعنی با این که می توان بشر را با بودن انسان های معصوم از طریق حقایق آسمانی هدایت کرد، آن ها را خانه نشین می کنیم و عدّه ای را که راهی به سوی حقایق آسمانی ندارند، بر سر کار می آوریم. عمق فاجعه چنین فکری هنوز روشن نیست، و تا این روشن نشود نمی فهمیم دنبال چه چیزی باید باشیم. به عنوان مثال؛ بعضی ها نمی دانند انقلاب اسلامی دنبال

۱- قرآن در سوره واقعه می فرماید: « اِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَریم. فِی کِتابٍ مَکْنُون. لاـ یَمَسُّهُ اِلاّ الْمُطَّهَرُون» یعنی آن وجه مکنون و باطنی قرآن را مطهرون می یابند. و در آیه ۳۳ سوره احزاب هم می فرمایند: مطهرون؛ همان اهل البیت هستند.

۲- «بحار الانوار»، ج ۴۳، ص ۷۹.

۳- «اصول کافی»، کتاب الحجه، ج ۱، ص ۲۷۵.

چه چیزی است، لذا انقلاب اسـلامی را چیز مهمّی نمی بینند، در حالی که ما معتقدیم بعد از حذف حضـرت علی علیه السـلام امید فاطمه زهرا علیها السـلام به امثال انقلاب اسلامی است. اگر انقلاب اسلامی درست جلو برود، می تواند آن آرزویی را که فاطمه زهرا علیها السـلام داشـتند برآورده کند، و شـرایطی را فراهم نماید که حکم خدا در جامعه حاکم وجاری باشد و نه نظر افراد، و اسلام تأثیرگذار خود را بنمایاند و در آن حال است که نظام ارزشیِ جهان بشری را اسلام تعیین می کند.

عقل بشر به جای وحی؟!

بایـد این مسئله خوب تحلیل شود و همه جوانب آن ارزیابی گردد که اگر در اداره امور دنیویِ بشـر، عقل بشـری حاکم شد - حتّی عقـل بشرِ به ظاهر متـدیّن- بحران های عظیمی در زنـدگی بشـر حادث می شود و البته فهمیـدن این مطلب خیلی مشـکل است. امروز بشـر چون بیش از همیشه از وَحی فاصـله گرفته، در بحرانی ترین بحران هـای تاریـخِ حیـات خود است، ولی چون حقیقت گم شـده است، کسـی قبول نـدارد و نمی دانـد که در بحران است. حـتی اگر به او بگویی در بحران هستی اصـلاً نمی فهمـد چه می گویی چون زنـدگی حقیقی را نمی شـناسد. تا نگاه و نور دین به صـحنه عملی زنـدگی بشـر نیایـد و لااقل معنی زندگی حقیقی را تصور نکند، اصلاً نمی فهمد چقدر منحرف است، به طوری که فراموش کرده برای چه هدفی به زمین آمده است و این گم کردن هدف، ریشه اصلی بحران هاست.

ص: ۴۰

اگر محور اداره امور دنیوی بشر، مرجعیت آسمانی شد، یعنی بشر امور دنیویِ خود را به کمک شریعت آسمانی گذراند، از بحران های بزرگ نجات پیدا می کند. چون کثرت ها به کمک وحدت تدبیر می شوند، مثل سلول های بدن انسان که به کمک روح انسان تدبیر می گردد. وقتی روح انسان از بدن انسان جدا می شود، تمام نظام سلولی او به هم می ریزد و دیگر محال است شما بتوانید آن ها را در انضباطی که نیاز هست درآورید و پس از مدتی همه آن ها می گندند و متعفن می شوند. همین جا دقّت کنید؛ گفتیم: وقتی مرجعیت بشر، آسمانی شد، یعنی در زمان غیبتِ امام معصوم هم بشر باید از طریق فقیه به حکم معصوم رجوع کند، تا بتواند بستر زندگی اش را از شریعت بگیرد. البته مسلّم است که فقیه احتمال اشتباه دارد، ولی وقتی مرجعیت بشر آسمانی شد، اشتباهات جزئی، او را از مسیر اصلی خارج نمی کند.

آری؛ سخن ابابکر این است که وقتی وحیِ آسمانی سخنی برای ما ندارد، بر اساس اندیشه خودم عمل می کنم، یعنی عقل بشر جای قانون آسمانی را بگیرد. باید از آنها پرسید چرا کاری کردید که تصور کنید وَحی آسمان برایتان سخن ندارد و مجبور شدید با فکر خودتان عمل کنید و به این ترتیب حاکمیت معصوم حذف شود. حضرت علی علیه السلام در آن روز از صحنه حاکمیت جامعه اسلامی حذف شد، شاید هنوز که هنوز است بشر نفهمیده حاکمیت فرهنگی معصوم که از صحنه سیاسی اجتماعی زندگی بشر حذف شد یعنی چه و حذفِ حاکمیتِ فرهنگ معصوم چه نتیجه ای به بار می آورد.

خلیفه گفت: هر جا نتوانستم از وحی استفاده کنم، از عقل خودم استفاده می کنم و فکر کرد حرف خوبی هم زده و جانب انصاف را هم رعایت کرده است. ولی در این حرف قتل همه انبیاء نهفته است چرا که بشر از هدف اصلی زندگی اش ساقط شد. نمونه اش این که به ابابکر گفتند: خالد بن ولید زنا کرده، باید مجازات شود. او گفت: من حاضر نیستم شمشیری را که در راه خدا به کار رفته قطع کنم و در غلاف فرو برم.(۱) این جمله؛ یعنی عقل ابابکری بالاتر از عقل الهی است. این جاست که می گوییم: فاطمه زهرا علیها السلام معنی این جمله ابابکر را فهمیدند، ولی بقیّه نفهمیدند و هنوز هم بشریت در فرهنگ خود معنی این جمله را نفهمیده است و لذا جایگاه اعتراض حضرت فاطمه علیها السلام را نمی شناسد. اگر به او بگویند: ای ابابکر! حکم خدا در رابطه با زناکار که در وحی الهی روشن بود، پس چرا طبق حکم خدا عمل نکردی؟! مسلّم ابابکر خواهد گفت: عقل من حکم می کند که چه چیزی مهم است و به نظر من حکم خدا این جا نباید اجرا شود، چون صلاح نیست. ای ابابکر! مگر خدا نمی توانست جایی که حکمش نباید اجرا شود، بگوید. همان طور که در مورد روزه فرمود: اگر مریض هستید یا در سفر هستید روزه نگیرید، اگر در جای دیگری هم بنا بود دین خدا اجرا نشود می فرمود. پس در واقع با دقت در کار ابابکر این سؤال پیش می آید که؛ آیا ابابکر بنده دینِ خداست، یا دینِ خدا بنده اوست؟! این جاست که می گوییم: فاطمه زهرا علیها السلام از آن جمله

۱- «تاریخ الخمیس»، ج۲، ص ۲۳۳، موضوع مالک بن نویره. واقعه عجیب آن را می توانید در کتاب امام شناسی آیت الله سیدمحمدحسین تهرانی ج۲ ص ۶۰ پیگیری نمایید.

ابـابكر همه بحران هـاى جهـان اسـلام را تا آخر پيش بينى كرد و جريانى كه سـقيفه را به وجود آورد و امام معصوم را حـذف كرد چيزى جز همين انـديشه را پيگيرى نمى كرد. يعنى يـك طرز فكر بود كه على عليه السـلام را حـذف كرد، و نه چنـد نفر. طرز فكرى كه پس از خليفه اول، خليفه دوم پى گيرى نمود و از جمله اين كه قوشـجى در شـرح تجريـد مى گويد: عمر بالاى منـبر گفت: «ايّهـا النّاس ثلاـث كنّ على عهـد رسول الله صـلى الله عليه و آله و انـا انهى عَنْهُنَّ وَ اُحَرِّمُهُنَّ و اُعـاقِبُ عَليهِنَّ، مُتْعَهُ النِّسـاء وَ مُتْعَهُ الحـجّ وَ حىِّ على خيرالعمـل» يعنى اى مردم سه چيز در زمـان رسول الله بود كه من آنها را نهى كرده و حرام مى نمـايم و هركس بـه انجـام آنهـا مبـادرت نمايـد عقـوبت مى كنـم كـه عبارتنـد از «متعه نسـاء» و «متعه حـج» و «گفتن حىِّ على خيرالعمل» در اذان.(1)

حاكميت انسان بر انسان به جاى حاكميت خدا بر انسان

روى كار آمدن ابابكر شـروع فرهنگى بود كه در آن آدميان به فكر حاكميت بر يكديگر افتادند. حاكميت خدا بر مردم تبديل شـد به حاكميت مردم بر مردم. بر اساس بعثت نبى اكرم بنا بود پيامبرخـدا صـلى الله عليه و آله حكم خـدا را به مردم بنماياند تا مردم بـا تـدبّر در حكم خـدا، تلاـش كننـد هر چه بهتر آن را در جـامعه خود پيـاده كننـد. آرى بايـد مسـلمانان مجلس شوراى اسلامى هم تشكيل دهند تا قوانينى را براى به وجودآمدن بستر اجراى حكم خدا فراهم

۱- «ترجمـه الغـدير»، ج ۱۲، ص ۷۹ (عزيزان عنـايت داشـته باشـند مواردى كه به كتاب شـريف الغـدير اسـتناد مى شود منظور ترجمه الغدير مى باشد).

آورند، ولی آنچه باعث استحکام و بقای جامعه می شود حاکمیت حکم اَحد بر کثرت ها است. شروع حاکمیت ابابکر، شروع حذف حاکمیت خدا بود. لذا به بهانه این که مردم علی علیه السلام را نمی خواهند حاکمیت امام معصوم را از جامعه حذف کردند.(۱)

یعنی پای مردم را به میان کشیدند تا بدین بهانه حضور خدا را حذف کنند. بر فرض هم چنین بود که گفتند، آیا نباید شرایط پذیرش علی علیه السلام را فراهم می کردند؟

گریه فاطمه زهرا علیها السلام باید به گوش فلک می رسید، باید می آمدند، می گفتند: ای فاطمه یا روز گریه کن یا شب! باید بشریت عمق فاجعه را بفهمد. دوباره به این جمله دقّت کنید؛ «روی کار آمدن ابابکر شروع فرهنگی بود که آدمیان به فکر حاکمیت بر یکدیگر افتادند». بنا بود علی علیه السلام حاکم شود و حاکمیت علی علیه السلام یعنی حاکمیت معصوم، و معصوم؛ یعنی کسی که نفس امّاره ندارد و عبد محض خداست. یعنی هر چه خدا به قلب مبارک او می نهد می تواند بدون این که نفس امّاره اش در آن تصرف کند به بشریت بدهد. اگر قرار شد آدمیان بر یکدیگر حکومت کنند، هر کس که حاکم شد، باید قدرتش از بقیّه بیشتر باشد. ولی اگر خدا حکومت کند، کسی که حاکم می شود، اصلاً قدرت ندارد؛ چراکه به مردم بدهکارتر می شود. امیر المؤمنین علیه السلام گریه می کرد که خدایا! مرا ببخش،

ص: ۴۴

۱- روزی عثمان در زمان خلافتش به علی علیه السلام گفت: اگر قریش تو را دوست نمی دارند، گناه من چیست؟ تو کسان زیادی از آنان را به قتل رسانده ای که چهره شان چون طلا می درخشید(نثرالدر ج۲ ص ۶۸، معافه الصحانه، نقل از تاریخ تحول دولت و خلافت، رسول جعفریان ص ۶۹) و بدین وسیله بهانه حذف علی علیه السلام را توجیه می کردند، آیا این جرم است که علی علیه السلام در مقابل کفار کوتاه نمی آمد؟

نکند کوتاه آمده باشم. داستان آن زن را شنیده اید که مشک آبی را به دوش می کشید و به حضرت علی علیه السلام نفرین می کرد، حضرت از او پرسیدند: مگر چه شده است که به علی نفرین می کنی؟ گفت شوهرم شهید شده است و کسی کمکم نمی کند (ظاهراً شوهرش در لیست شهدای جنگ از قلم افتاده بود). حضرت، مشک آب را برایش به خانه بردند و سریعاً برگشتند مقداری آرد و گوشت و خرما برایش بردند. قرار شد آن زن آرد را خمیر کند تا نان بپزند و حضرت گوشت ها را کباب کردند و دهان بچّه ها می گذاشتند و می گفتند: علی را ببخشید. بعد حضرت مشغول پختن نان شدند و در این حال صورتشان را نزدیک آتش می بردند و می گفتند: ای علی! از آتش جهنم بترس و در حق یتیمان کوتاهی نکن. آری معصوم نه تنها قدرتی برای خود قائل نیست، بلکه دائماً خود را بدهکار می داند.

با روی کار آمدن ابابکر آدمیان به فکر حکومت بر یکدیگر افتادند و خودشان دست به قانون گذاری زدند و قانون آسمانی را به نفع قانون زندگی زمینی کنار گذاشتند. اگر تمام پیامبران در یک شهر جمع شوند، چون قلب همه آن ها قلب الهی و جایگاه سخن حق است، دیگر حکومت مردم بر مردم و حکومت خدا بر مردم، فرقی ندارد و مردم سالاری دینی یعنی همین. چرا که در آن صورت قلب مردم پذیرفته است که حکم خدا در جامعه حاکم باشد، در این صورت حاکمیت دین خدا، همان حاکمیت خواست مردم است. امّا جایی که قلب اکثر انسان های یک جامعه پر از هوس است، حکومت مردم بر مردم بدون نظارت و تنظیم حاکمیت حکومت دین، حکومت هوس بر هوس است. به قول اندیشمندان منتقد به

دموکراسی غربی «این دموکراسی؛ حاکمیت کثرت هوس های سرگردان است» و لذا در رسیدن به نتایجی که از آن انتظار داشتند، به بن بست رسیده است.

ابابکر آمد و گفت: ای فاطمه! مردم خواستند من سر کار بیایم. در حالی که اوّلاً: چنین نبود، ثانیاً: باید در جواب گفت: حالا که انسان ها آنچنان الهی نشده اند که تماماً یک روح واحد باشند - چون همچنان که عرض شد وحدت واقعی با نزدیک شدن به اَحد ممکن است- چگونه می توان گفت مردم من را خواسته اند، مگر بنا بود مردم بر مردم حکومت کنند؟ باید حکم خدایِ مردم برمردم حکومت کند تا دل ها الهی شود و وقتی دل ها الهی شد و هر دلی حکم خدا را سر داد، چه فرقی می کند که بگویی خدا بر مردم حکومت کند یا مردم بر مردم حکومت کنند. ولی ابابکر به بهانه این که مردم مرا انتخاب کرده اند، حکم خدا را که در غدیر معلوم شده بود و با حکومت علی علیه السلام می توانست جاری شود، حذف کرد. راستی آیا همه مردم به ابابکر رأی دادند؟ و اگر همه مردم هم به ابابکر رأی داده بودند آیا برای او حجّت بود تا امام معصومی را که خدا در غدیر نصب کرده بود، کنار زند؟ و آیا خلیفه دوم به رأی و نظر مردم بر جامعه حاکم شد؟ چرا در نصب خلیفه دوم دیگر رأی مردم جایی نداشت، همین که خلیفه قبلی او را نصب کرد کافی بود؟

ص: ۴۶

اعتراضی در حال شعف الهی

این مقدمات را خدمتتان عرض کردم تا ببینید عظمت فاطمه زهرا علیها السلام تا کجاست و به جهت آتش بزرگی که در قلب ایشان شعله ور کرده اند، قاعدتاً نباید طاقتی برای ایراد این خطبه برایشان مانده باشد، چون این خطبه با معاشقه با خدا شروع می شود و بعد، آن بحث های دقیق اجتماعی سیاسی را پیش می کشند. پس معلوم می شود حضرت همه چیز را در بستر الهیِ آن نظاره می کند. آقای سلیمان کتانیِ مسیحی در کتاب «فاطمه زهرا، زهی در نیام» می گوید: «درست است که دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خروشید، ولی با یک آرامش تاریخی می خروشید» به واقع هر کس به این خطبه دقّت کند، انگار تمام بهشت ها در وجود فاطمه علیها السلام شکوفا شده و مست معنویّت و شعور است و حالا- در چنین حال معنوی دارد اعتراض می کند. اگر مقام فاطمه علیها السلام مقام فنای فی الله نبود این جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله معنی نداشت که می فرماید: «اِنَّ اللهَ لَیَغْضِبُ لِغَضَبِ فاطِمَهَ، وَ یَرْضی لِرِضاها»(۱)

و نیز بخاری آورده(۲)

است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه بضعهُ منّی یریبُنی ما اَرابها و یؤذینی ما آذاها».

نکته ای که در آخر این جلسه خواستم عرض کنم تا اصل خطبه را از چیزهایی که ممکن است مربوط به خطبه نباشد جدا کنیم، در مورد سخنانی است که بعضی از مورّخین در رابطه با موضوع بعد از این خطبه

۱- «بحار الانوار»، ج۴۳، ص۱۹، روایت ۲.

۲- «صحیح بخاری»، ج۷، ص۳۷، در باب ذبّ الرجل عن ابنته فی الغیره وَ الاِنْصاف.

آورده اند. بعضی از مورخین نوشته اند: چون دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن گفتار را در مسجد مدینه فرمود و ابابکر با او برخوردی بی ادبانه کرد و حتّی به علی علیه السلام توهین کرد که در خانه نشسته و از زنان کمک می گیرد،(۱)

حضرت به خانه آمد و به شوهر خود چنین گفت:

«پسر ابوطالب! تا کی دست ها را به زانو بسته ای، و چون تهمت زدگان در گوشه خانه نشسته ای؟ مگر تو نه همان سالار سرپنجه ای؟! چرا امروز در چنگ اینان رنجه ای؟ پسر ابوقحافه، پرده حرمتم را درید و نان و خورش فرزندانم را برید!...».

چنانچه ملاحظه می فرمایید؛ جمله فوق حالت سجع و آهنگین دارد، یعنی نظم خاصّی بر آن حاکم است.

جناب آقای دکتر شهیدی در کتاب زندگی فاطمه زهرا علیها السلام می فرماید:

«چگونه چنین چیزی ممکن است که فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام این طور سخن گفته باشد؟ شیعه برای این دو بزرگوار مقام عصمت قائل است، آیا می توان پذیرفت دختر پیامبر این چنین شویش را سرزنش کند، آن هم برای نان و خورش فرزندانش؟ آنچه می بینید این است که این قسمت از گفتار پر از آرایش معنوی و لفظی است؛ اعم ازاستعاره، تشبیه، کنایه، طباق و سجع. اگر خطبه از چنین آرایش ها برخوردار باشد، زیور آن است، سخنی است که برای جمع گفته می شود، باید در دل شنونده جا کند. در چنین گفتار، خطیب در عین حال که به معنی توجّه دارد، به زیبایی آن و نیز به آرایش لفظ باید توجّه داشته باشد، امّا گفتگوی گله آمیز زناشویی آن هم

۱- «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج۱۶، ص ۲۱۴.

در خانه خود، چرا باید چنین باشد؟ مگر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست قدرت خود را در سخنوری به شوهر خویش نشان دهد؟»(۱)

ظاهراً حق با جناب آقای دکترشهیدی است که این قسمت را بعداً به کلمات حضرت اضافه کرده اند. و می توان امکان داد برای از بین بردن پیام اصلی خطبه فاطمه زهرا علیها السلام که عالی ترین ابعاد معرفتی و سیاسی را گوشزد می کند، چنین پیرایه هایی را بدان وصل کرده باشند.

إن شاءالله وقتی در حدّ توانمان در جلسات آینده به اصل خطبه توجه کنیم، خواهیم دید حضرت زهرا علیها السلام چگونه جبهه ای را گشوده اند که تا نهایت تاریخ، سرنوشت ساز خواهد بود و مسئله بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام خیلی از این حرف های عادی که در مورد حضرت می زنند، بالاتر است.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

۱- «زندگی فاطمه زهرا علیها السلام »، دکترشهیدی، ص ۱۴۲.

اهل البیت و علم به فلسفه احکام

اشاره

ص: ۵۱

بسم الله الرحمن الرحیم

}السَّلام عَلَیْکِ یا مُمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنَکِ الَّذی خَلَقَکِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَکِ {

} وَ کُنْتِ لِمَا امْتَحَنَکِ بِه صابِرهً ...{(۱)

همانگونه که مستحضرید؛ شرط نزدیک شدن به قلب حضرت زهرا علیها السلام این است که عقاید حضرت را بشناسیم و آن ها را به قلبمان نزدیک کنیم. از این رو می خواهیم خطبه حضرت زهرا علیها السلام را که دائره المعارفی است شامل عقاید و قواعد توحیدی، عرفانی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی مورد توجه و تعمّق قرار دهیم.

در جلسه قبل در خصوص فضای کلّی خطبه بحث کردیم و گفتیم: فرازهای اول خطبه از جایی که می فرماید: «الحمدلله عَلی ما اَنْعَم و لَه الشُّکْرُ عَلی ما اَلْهَمَ» تا آن جا که می فرماید: « وَ اِظْهاراً لِقُدْرَتِهِ وَ تَعَبُّداً لِبَرِیَّتِه» یک دیدگاه توحیدی ناب و عمیقی را مطرح می کند که احتیاج به بحث طولانی دارد و در این سلسله بحث ها ما قصد نداریم به آن بپردازیم. بعد از آن، باب نبوت را باز می کنند که در منظر ایشان جایگاهی بسیار عالی دارد. می فرمایند: هنوز عالَم و آدم خلق نشده بودند که خداوند برنامه

ص: ۵۳

۱- «مفاتیح الجنان»، زیارت فاطمه زهرا علیها السلام در روز یکشنبه.

تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله را ریخته بود «اِذِ الْخَلائِقُ بِالْغَیْبِ مَکْنُونَه» (آنگاه که هنوز مخلوقات در حجاب غیب بودند) و ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله، ظهور آن قائدی است که از قبل امضاء شده بود آنگاه حضرت زهرا علیها السلام معنی پیامبری و نقش پیامبر را در عالم تبیین می کنند که در جای خود بحث خواهد شد.

عرض شد؛ خطبه فاطمه زهرا علیها السلام مادرِ نهج البلاغه است، چون این خطبه را حضرت زهرا علیها السلام بعد از رحلت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله ایراد کرده اند، ولی نهج البلاغه در سال های حکومت حضرت علی علیه السلام بیان شده است.

به فضای کلام حضرت زهرا علیها السلام دقت کنید. اگر ایشان می خواستند فقط یک بحث سیاسی بکنند این همه حرف های عرفانی، نورانی و شهودی، آن هم مستغرق در عالم ربوبی برای چیست؟ تمام حرف های این خانواده بر اساس استغراق در عالم غیب است. دل این ها، دل توکل محض است و مثل ما نیستند که در مقابل حوادث سیاسی زود جا بخوریم و دلمان جوش بزند که ای وای در جامعه انحرافی ایجاد شد و این گروه و این دسته بُردند و آن دسته باختند. در فرازهای ابتدای خطبه می بینید حضرت در حال سیر در عالم دیگری هستند، گویا خودشا ن هستند و خدا و دیگر هیچ. در قسمت بعد هم که مردم را مورد خطاب قرار می دهند طرز کلام و صحبت شان بسیار عجیب است و ما بحث خود را از همین قسمت فرمایش آن حضرت شروع می کنیم.

ص: ۵۴

وظیفه امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله

۶۵ - «ثُمَّ الْتَفَتَتْ اِلی اَهْلِ الْمَجلِسِ وَ قالَتْ:» آنگاه حضرت، مردم حاضر در مسجد را که بیشتر آن ها از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، مورد خطاب قرار دادند و فرمودند:

۶۶ - «اَنْتُمْ عِبادَاللهِ نُصُبُ اَمْرِهِ وَ نَهْیِهِ» شما ای بندگان خدا! پرچمداران امر و نهی او هستید.

۶۷ - «وَ حَمَلَهُ دینِهِ وَ وَحْیِهِ» حاملان دین خدا و وحی او می باشید.

۶۸ - «وَ اُمَناءُ اللهِ عَلی اَنْفُسِکُمْ» و امین های خدایید نسبت به یکدیگر.

۶۹ - «وَ بُلَغاؤُهُ اِلیَ الْاُمَمِ» مبلغان اویید به سوی امت ها.

۷۰ - «زَعیمُ حَقٍّ لَهُ فیکُمْ» زمامدار حق، خود در میان شماست.

۷۱- «وَ عَهْدٌ قَدَّمَهُ اِلَیْکُمْ» و عهدی که به شما واگذار کرده.

۷۲ - «وَ بَقِیَّهٌ اِسْتَخْلَفَها عَلَیْکُمْ» و باقی مانده ای که برای شما باقی گذارده تا اسلام را زمین نگذارید.

حضرت گفتند: ای مردم شما زحمت کشیدید تا اسلام به این جا رسید. کسانی که در مسجد پای صحبت حضرت بودند همان مسلمانانی بودند که با مبارزه و جنگ و جهاد آن ها اسلام در مکه و مدینه و جزیره العرب پای گرفته بود. حالا یک دفعه می خواهند اسلام را نیمه کاره رها کنند. این مسئله مهمی است که باید با نور فاطمه علیها السلام روشن شود. حضرت می خواهند این ها را متوجه و بیدار کنند که ای عزیزان؛ اسلامی که شما شناختید و تصور می کنید تمام شده است، اسلامِ منهای حاکمیت معصوم است و این

در واقع اسـلام نیست، و با این کار اسـلام ادامه نمی یابد، این چه اشتباه بزرگی است که شما دارید به آن تن می دهید؟ نمونه این اشتباه را در طول تاریخ اسلام بسیار داشته ایم که مردم فکر می کنند بدون سیاست اسلامی می توانند دیانت اسلامی داشته باشـند. در حالی که دین منهای سیاست اصلاً دین نیست، مثل نماز نیمه کاره است. ما چون می خواهیم دیندار باشیم باید نماز را با تمام ابعادش اقامه کنیم تا به بهترین نحو بُعـدی از دینداری مان محقق شود. در مسائل اجتماعی هم مسـئله به همین شـکل است که اگر حکم خـدا در آن جاری نباشد و ما در صدد تحقق حکم خدا در روابط اجتماعی مان نباشـیم، عملاً بُعد مهمی از دین تحقق نیافته است.

حضـرت به حاضران در مسجد می فرمایند: ای مردم؛ ای بندگان خدا! شما نمونه و تابلوی امر و نهی خدا هستید. ای مسلمانانی که انقلاب کردید و اسـلام را کمک کردید، شـما تابلوی امر و نهی خدایید، باید در تحقق آنچه خدا خواسـته و در نفی آنچه خـدا نخواسـته است، تلاش کامل از خود نشان دهیـد. شـما حاملان دین خـدا و وحی او هستیـد. شـما امینان خداییـد نسبت به همدیگر. شـما مبلّغان دین خدا به امت های دیگر هستید - مواظب باشـید اسـلامتان نیمه کاره نباشد- هم زمامدار حق در میان شماست و هم عهـد و پیمانی از خـدا نزد شـماست. یعنی خـدا تعهّدی را بر دوش شـما گذاشـته است که نباید با رحلت رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آن را تمـام شـده بدانیـد. و اسـلام را برای شـما به جای گذاشـته است تا شـما حافظ و میراث دار آن باشید.

ملاحظه می کنید که در این فراز؛ فاطمه زهرا علیها السـلام مردم را متوجه وظیفه ای که نسبت به اسلام دارند، می نمایند. خطر تمام شده دانستن کار

را به آن ها گوشزد می کنند که اگر فکر کنید کار تمام شده است، اسلام از دست می رود. ولی اگر بدانید که بسیاری از کارها مانده است حتماً به کسی رجوع می کنید که بتواند کاری چنین بزرگ را ادامه دهد.

مقام قرآن و چگونگی دست یابی به آن

می فرماید: خداوند چیزی را برای شما باقی گذارد که عبارت است از:

۷۳ - «کِتابُ الله النّاطِقُ» کتاب ناطق خدا

۷۴ - «وَالْقُرانُ الصّادِقُ» و قرآن صادق

۷۵ - «وَ النُّورُ السّاطِعُ» و نور فروزان

۷۶ - «و الضِّیاءُ اللّامِعُ» و شعاع درخشان

۷۷- «بَیِّنَهٌ بَصائِرُهُ، مُنْکَشِفَهٌ سَرائِرُهُ» بیان و حجت های آن روشن و اسرار باطن و لطائف دقیق آن آشکار است.

۷۸ - «مُتَحَلّیَهٌ ظَواهِرَهُ» با ظواهری زیبا و قابل پذیرش

حضرت زهرا علیها السلام شروع می کنند از قرآن و خصوصیاتش نکاتی را بیان کنند. وقتی جامعه ای قرآن را آن گونه که حضرت بیان می کنند مورد توجه قرار دهد، حتماً سیر جامعه به آن جایی که حضرت انتظار دارند کشیده می شود و جامعه به بینش اهل البیت علیهم السلام نزدیک می شود و لذا اگر می بینید مردم به بینش اهل البیت علیهم السلام نرسیده اند به دلیل آن است که قرآن را به نحو صحیح مورد توجه قرار نداده اند. تعبیرهای حضرت در رابطه با

قرآن مثل تعابیر حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲ نهج البلاغه است(۱) که به طور اجمال به آن می پردازیم.

چگونگی استفاده از قرآن بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله

حضرت می فرمایند: قرآن نوری است که شما را بصیر می کند و افق بینش و تحلیل های شما را روشن می نماید و کمک می کند تا شما آینده و نهایت جریانات مختلف را همین حالا ببینید. بصیرت دادن قرآن کاملاً آشکار است. از طریق ارتباط صحیح با قرآن، اسرار عالَم برایتان آشکار می شود. یعنی قرآن بصیرتی به شما می دهد که واقعاً می توانید مسائل جامعه و خانواده و دنیا و آخرت را درست تحلیل کنید. در واقع حضرت توصیه می کنند که قرآن را رها نکنید، ظواهر آن بسیار جذاب است و دل و روح انسان را جذب می کند. از طریق همین جذابیت، شما را به حقایق معنوی و صفای روحانی می کشاند. پس این طور نیست که فکر کنید تا وَحی تمام شد شما دیگر چیزی کم ندارید، بلکه برعکس؛ باید با این قرآن آشنا شوید و از حقایق آن بهره بگیرید و لذا جامعه را باید آماده درک و فهم قرآن کنید و این کار با رجوع به کسانی انجام می شود که حقایق قرآنی را می شناسند. این که شما به امثال خلیفه اول رجوع کرده اید به جهت آن است که فکر می کنید کار تمام شده است و در نتیجه گمان

۱- به سلسله بحث های شرح نهج البلاغه؛ شرح خطبه شماره ۲ از همین مؤلف رجوع فرمایید.

کرده اید هر کسی می تواند در رأس امور باشد.(۱)

در حالی که چنین قرآنی با چنین توانایی در بین شما هست، قرآنی که شما را بر اَسرار عالَم آگاه می کند. آیا شما تصور می کنید هرکس می تواند اَسرار قرآن را بشناسد و بشناساند؟ یا زعیمی از طرف خداوند نیاز است که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله آن را به شما معرفی کرده و شما باید کار را به دست او بسپارید؟

۱- بنا به نقل کتاب «مسند احمد»، ج۱، ص ۱۴ ابابکر گفت: «من دوست داشتم که این جایگاه را کسی جز من داشت و شما اگر با من بخواهید چون پیامبرتان صلی الله علیه و آله رفتار کنید، من تاب آن را ندارم او از دسترس شیطان دور بود و از آسمان بر او وحی می آمد» و یا بنابر طبقات ابن سعد ج۳ ص ۱۵۱ می گوید: «به خدا سوگند من بهترین شما نیستم و البته من نشستن بر این جایگاه را ناخوش می داشتم و مایل بودم کسی از میان شما به جای من برای این کار انتخاب می شد. اگر می پندارید من در میان شما با برنامه رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار می کنم اکنون من بر آن شیوه نمی توانم عمل کنم، رسول خدا به یاری آسمان از لغزش ها بر کنار می ماند و با او فرشته ای بود، ولی من شیطانی دارم که مرا تحت تأثیر قرار می دهد، پس چون به خشم آمدم از من دوری کنید تا بر پوست و موی شما پا نگذارم، مرا بپایید، اگر به راه راست رفتم یاری ام کنید و اگر پرت افتادم مرا به راه راست آورید». آیا سزاوار بود چنین کسی جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؟ و وقتی بر علم و کمال خلیفه تأکید نشود، هرکس به خود حق می دهد که حاکم جامعه اسلامی باشد تا آنجا که معاویه برای یزید هم چنین حقی را قائل است به طوری که می گوید: «من می ترسم پیروان محمد را برای پس از خود همچون رمه ای از میش های بی شبان رها کنم» (تاریخ طبری ج ۶ ص ۱۷۰- الغدیر ج ۱۳ ص ۲۷۰). و در همین راستا کار را به جایی رساندند که باقلانی در تمهید ص ۱۸۶ می نویسد: امام از سِمت خود بر کنار نمی شود، هرچند تبهکاری و ستمگری کند و به هیچ روی نباید بر او شوریـد، چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بایـد از امامان پیروی کرد هرچند ستمگری نمایند. و حدیث های بسیاری در این راستا ساختند ولی در مقابله امیرالمؤمنین علیه السلام گویا امثال عایشه و طلحه و زبیر این احادیث را فراموش کردند.

۷۹ – «مُغْتَبِطٌ بِهِ اَشْیاعُهُ» پیروان قرآن مورد غبطه جهان اند.

۸۰ – «قائِدٌ اِلَی الرِّضْوانِ اِتْباعُهُ» و تبعیت و پیروی از آن، انسان را به سوی رضوان الهی می کشاند.

۸۱ – «مُؤَدٍّ اِلَی النَّجاهِ اِسْتِماعُهُ» سخن شنوی از آن، همان راهِ به سرانجام نجات است.

۸۲ – «بِهِ تُنالُ حُجَجُ اللهِ الْمُنَوَّرَهُ» به وسیله قرآن به حجت های نورانی خدا می توان دست یافت.

۸۳ – «وَ عَزائِمُهُ الْمُفَسَّرَهُ» و به فرائضی که خدا واجب فرموده رسید.

۸۴ – «وَ مَحارِمُهُ المُحَذَّرَهُ» و به محارمی که انسان ها را از ارتکاب آن ها باز داشته است، علم یافت.

تزلزل در تصمیم گیری

حضرت می فرمایند: پیروان قرآن مورد غبطه جهانند. یعنی اگر ملتی تفکرش تفکّر قرآنی شود، به نحوه ای از خصوصیات اخلاقی و شرایط اجتماعی دست می یابد که دیگران غبطه او را می خورند. چون به کمالاتی می رسد که مطلوب حقیقی همه انسان هاست. شما به اندازه ای که قرآنی فکر کنید سرمایه دارها و زرنگ ها و اهل دنیا همه می گویند ای کاش ما هم این طور می شدیم، هر چند شیطان عموماً به آن ها اجازه نمی دهد که به سراغ قرآن بیایند.

حضرت می فرمایند: ملتی که از قرآن تبعیت کند مسیرش به سوی رضایت الهی است، و اگر ملتی قرآن را بپذیرد نجات پیدا می کند و

وسوسه ها و فتنه ها نمی توانند آن را خسته کنند و از راه منصرف نمایند. اگر به قرآن نزدیک شوید به دلیل ها و حجّت های الهیِ نورانی آن، نایل می شوید و به انجام واجبات الهی توفیق پیدا می کنید و نیز به همّت های بلندی دست می یابید تا به آنچه حرام است و نباید انجام دهید فائق آیید.

آقای نیل پستمن جامعه شناس مذهبی آمریکایی می گوید: «غربی ها چون عقیده ثابتی ندارند نمی دانند چه کاری را باید حتماً انجام دهند و چه کاری را حتماً نباید انجام دهند و به چه دلیل بایدها و نبایدهای زندگی خودشان را باید بپذیرند». او می گوید: «مردمِ امروزِ غرب نسبت به قرون وسطی که دین نیم بندی داشتند در تصمیم گیری بسیار ناتوان هستند». حالا قرآن عکس آن است، مثلاً می گوید: این کار را نباید انجام دهی، آدم هم می فهمد که نباید انجام دهد، این چیز ساده ای نیست. وقتی انسان و جامعه، قرآن داشته باشد، از استحکام خوبی در تصمیم گیری برخوردار می شود البته حضرت زهرا علیها السلام متوجه است که شرط آن، حاکم شدن کسانی است که قرآن را به خوبی می شناسند.

توجه فاطمه علیها السلام به جایگاه قرآن

حضرت فاطمه علیها السلام در این فراز به جامعه متذکر می شوند که با قرآن می توانید قلّه های دنیا و آخرت را فتح کنید به شرط این که دست به دامن قرآن شناسی بزنید که در بین شما نامشخص نیست. به روایت اهل سنت داریم که یک اعرابی سؤالاتی از خلیفه دوم کرد و او به علی علیه السلام رو کرد و آن سؤالات را از حضرت پرسید، و حضرت هم جواب گفتند. اعرابی به

عمر اعتراض کرد که تو امیرالمؤمنین هستی چرا جواب مرا نـدادی؟ عمر گفت: «وَیْحَکَ ما تَدْری مَنْ هذا؟ هذا مولایَ وَ مَوْلی کُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مَنْ لَمْ یَکُنْ مَوْلاـهُ فَلَیْسَ بِمُؤْمِنٍ» یعنی: وای بر تو، آیـا می دانی این مرد کیست ؟ این مرد مولاـی من و مولای هر مؤمنی است و کسی که علی مولای او نباشد مؤمن نیست.(۱)

پس آن کس که قرآن را بشناسد در بین مردم معلوم

ص: ۶۲

۱- کتاب «مقام الامام امیرالمؤمنین عنـد الخلفاء»، ص ۲۹ و نیز امام احمـد در باب فضائل می گویـد: سـبب این که عمر گفت: «اعوذ بالله من معضـله لیس لها ابوالحسن» یعنی پناه می برم به خدا از مشـکله ای که ابوالحسن در آن نباشد؛ این بود که پادشاه روم به عمر نـامه ای نوشت و از او مسـائلی را پرسـید. پس عمر آن مسائل را برای صـحابه گفت، پس جوابی نزد آن ها نیافت، آن سؤال ها را نزد علی علیه السلام معروض داشت. پس آن حضرت در اندک مدت پاسخ گفت. ملک روم به نام بنی الاصفر پرسیده بود: ۱- آن چیست که خـدا آن را خلق نکرده؟ ۲- آن چیست که خـدا آن را نمی دانـد؟ ۳- آن چیست که نزد خـدا نیست؟ ۴- آن چیست که تمامش دهان است؟ ۵- آن چیست که تمامش پا است؟ ۶- آن چیست که تمامش چشم است؟ ۷- آن چیست که تمـامش بال است؟ ۸- خبر بـده از مردی که برایش فامیل نیست ۹- خبر بده از چهار چیزی که رَحِم و شـکمی آن هـا را حمل نکرده ۱۰- خـبر بـده از چیزی که نفس می کشـد، ولی روح در آن نیست ۱۱- صوت ناقوس چه می گویـد؟ ۱۲- خبر بـده از حرکت کننده ای که یک بار حرکت کرد ۱۳- خبر بـده از درختی که سواره صدسال در سایه اش می رود و تمـام نمی شود، مثلش در دنیا چیست؟ ۱۴- خبر بده از مکانی که خورشـید یک بار بیشتر بر آن نتابید ۱۵- خبر بده از درختی که بـدون آب روئید ۱۶- مَثَل اهل بهشت که می خورنـد و می نوشـند و برایشان مـدفوع و بولی نیست، در دنیا چیست؟ ۱۷- مَثَل سـفره گسترده بهشتی که در آن قدح هایی است و در هر قدح انواع رنگارنگ غذا است که مخلوط به هم نمی شوند، در دنیا چیست؟ ۱۸- مَثَل حوریّه ای که از سـیبی در بهشت بیرون می آید و چیزی از آن کم نمی شود، در دنیا چیست؟ ۱۹- خبر بـده از کنیزی که در دنیا برای دو مرد است، ولی در آخرت برای یک مرد است ۲۰- خبر بده از کلیدهای بهشتی.Z [علی علیه السـلام نوشـتند: اما بعد؛ من از نامه تو آگاه شدم و جواب آن را به مدد و برکت خدا و برکت پیامبرمان محمّد صلی الله علیه و آله می دهم: ۱- امـا آن چیزی که خـدای تعالی آن را نیافریـده، قرآن است چون آن کلام خـدا و صـفت اوست و همین طور کتاب های نازل شده و خدای سبحان قدیم است و همچنان صـفت های او. ۲- اما چیزی که خدا نمی داند، قول شـماست که برای او فرزند و همسـر و شریک قرار دادید، در حالی که او «لَمْ یَلِد و لم یولد» است. ۳- اما چیزی که پیش خدا نیست، ظلم و سـتم است. ۴ تا ۷- امـا آنچـه تمـامش دهـان است، آتش است. آنچه تمـامش پـا است، آب است. آنچه تمـامش چشم است، خورشید است و آنچه تمامش بال است، باد است. ۸- اما آن کس که فامیلی برایش نیست، حضرت آدم علیه السلام است. ۹- اما آن که شـکمی آن را حمل نکرد، چهار چیز است؛ آدم- حواء- قوچ ابراهیم علیه السـلام و عصای موسی علیه السلام . ۱۰- اما آن که بـدون روح نفس می کشـد، صبح است و لـذا خداونـد فرمود: «وَالصُّبْحِ اِذا تَنَفَّس». ۱۱- اما ناقوس می گویـد: «طَقّاً طَقّاً، حَقّاً حَقّاً، مَهلاً مَهلاً، عدلاً عَدلاً، صِدقاً صِدقاً، اِنَّ الدّنیا قَدْ غَرَّتْنا وَاسْـتَهْوَتَنا، تَمْضِی الدّنْیا قَرْناً قَرْناً، ما مِنْ یَوْمٍ یَمْضِی عَنّا اِلاّ اَوْهی مِنّارِکْنـا، اِنَّ الموتَ قَدْ اَخْبرنا، اِنّا نرحل فاستوطَنّا» یعنی؛ حق است، حق است، فرصتی، فرصتی، عـدل است، عـدل است،

صدق است، صدق است، قرن می گذرد، هیچ روزی از ما نمی گذرد جز این که رکنی از ما را سست و خراب می کند، به راستی مرگ ما را خبر داده که ما خواهیم رفت، پس ما سرای فانی را وطن قرار دادیم. ۱۲- اما حرکت کننده ای که یک بار حرکت کرد، طور سینا بود هنگامی که بنی اسرائیل عصیان نمودند و بین آن کوه و ارض مقدس چند شبانه روز فاصله بود، پس خداوند قطعه ای از آن را کَند و برای آن دو بال از نور قرار داد، پس آن کوه را روی سر آن ها نگهداشت، و این است قول خدای تعالی « وَإِذ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّواْ أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُواْ مَا آتَيْنَاكُم.......» و زمانی که ما بلند کردیم کوه را بالای سر آن ها، مثل سایبانی بود و پنداشتند که آن کوه بر آن ها فرود می آید، و چون توبه کردند کوه به جای خود بر گشت.۱۳] Z- اما مکانی که نتابید بر آن آفتاب مگر یک مرتبه، آن زمین دریا بود وقتی برای بنی اسرائیل شکافت. ۱۴- اما درختی که در سایه اش سواره صدسال می رود، درخت طوبی است و آن سدره المنتهی در آسمان هفتم است و به سوی آن منتهی می شود اعمال بنی آدم و نظیرش در دنیا خورشید است که مثل شجره طوبی اصلش یکی است و نورش همه جا است. ۱۵- اما درختی که بدون آب روئیده شده، پس آن درخت یونس بود و خداوند فرمود: «وَ اَنْبَتْنا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطين» و ما برای او درختی رویاندیم از کدو. ۱۶- مَثَل غذاهای اهل بهشت در دنیا غذای جنین است در رحم مادر که او از بند ناف خود تغذیه می کند بدون بول و مدفوع. ۱۷- مَثَل انواع غذاهایی که در یک ظرف مخلوط نمی شوند در دنیا، تخم پرندگان است که دو رنگ زرد و سفید مخلوط نمی شوند. ۱۸- اما حوریه ای که از سیب بیرون می آید، نظیرش در دنیا، کرم است که از سیب بیرون می آید در حالی که سیب تغییر نمی کند. ۱۹- اما کنیزی که بین دو نفر است و آن درخت خرمایی است که در دنیا برای مؤمنی مثل من و کافری است مثل تو، ولی در آخرت فقط مال من است، برای آن که تو در بهشت داخل نخواهی شد. ۲۰- کلیدهای بهشت، لا اله الاّ الله و محمّد رسول الله است. ابن مسیب گوید: چون قیصر نامه را خواند، گفت: این جواب ها صادر نشده مگر از خانه نبوت (تذکره خواص الامه، سبط ابن جوزی حنفی، ص۸۷- الغدیر ج۱۲ ص۹۸).

بود، ولی مردم غفلت کرده بودند که با تمام شدن وَحی، تازه کار شروع شده است و از این به بعد یک قرآن شناس می خواهیم که فرهنگ قرآن را در جامعه و جهان پیاده و نهادینه کند. و فاطمه زهرا علیها السلام ضرورت چنین ارتباطی را با قرآن متذکر می شوند تا مردم بفهمند با چه کسی باید ارتباط پیدا کنند و چه بینشی باید حاکم باشد؟

۸۵ - «وَ بَيِّناتُهُ الْجالِيَهُ» و روشنگری هایش محکم و واضح است.

ص: ۶۴

۸۶- «وَ بَراهینُهُ الْکافیهُ» و براهین قرآن کافی و بی نقص است و شما را نیازمند به چیز دیگری نمی کند.

۸۷- «وَ فَضائِلُهُ الْمَنْدُوبَهُ» و فضائلش پسندیده است.

۸۸- «وَ رُخَصُهُ الْمَوْهُوبَهُ» و رخصت ها و اجازه هایش از سر لطف است.

۸۹- «وَ شَرائِعُهُ الْمَکْتُوبَهُ» و دستوراتش قابل دسترسی است.

روشنگری های قرآن یک روشنگری واقعی است. در حالی که تجربه های تاریخی سراسر گواه اند، تحلیل ها و روشنگری های غیر قرآنی پس از مدتی غلط از آب در می آیند. در حالی که در رابطه با قرآن هر چه جلوتر می روید حقّانیّت بیّناتش بیشتر آشکار می شود. براهین قرآن به گونه ای است که نیاز به علم دیگری نیست که نقص های آن را برطرف کند و یا مکمل آن باشد، کافی است قرآن شناس را پیدا کنی و به کمک او جهت هایی را که قرآن متذکر آن است به دست آوری، به همه چیز می رسی و از طریق او به فضیلت های سراسر پسندیدنی اش دست می یابی. قرآن شما را به صفاتی می رساند که واقعاً و دائماً پسندیدنی است. بعضی از اشخاص را دیده اید که صفات عجیبی دارند ولی پس از مدتی که با آن ها مأنوس شدید می بینید پسندیدنی نیستند. در حالی که قرآن به انسان صفاتی می دهد که هم شما آن صفات را برای خودتان می پسندید، هم دیگران آن صفات را برای شما می پسندند. قرآن در بعضی از موارد کارهایی را برای ما جایز می گرداند، یعنی رخصت و اجازه می دهد. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می فرمایند: این رخصت ها یک لطف بزرگ است

که در انجامِ بایدهای زندگی سرگردان نشوید. به قول آقای نیل پستمن «انسان غربی که از دین فاصله گرفته است گاهی فکر می کند حتماً این کار را نباید بکند و آن کار را باید انجام دهد، ولی در عین حال بدنش می لرزد و نگران است که آیا باید این کار را بکند یا نکند». قرآن است که به شما می گوید: چه کاری باید بکنی و چه کاری نباید بکنی و چه کاری را می توانی بکنی و چه کاری را باید نکنی. و بعد حضرت در ادامه می فرمایند: قرآن واجباتش طوری است که می توان به آن دست یافت، یعنی مکتوب و مشخص و پایدار است.

تا این جا حضرت به ما یک بینشی نسبت به قرآن دادند که ای مردم! پیامبر صلی الله علیه و آله از بین شما رفت ولی قرآن هست؛ آن را حفظ و نگهداری کنید و به این امتیازات مخصوصِ آن توجه کنید و برای استفاده از آن برای خود برنامه ریزی نمایید و اگر بنا دارید از قرآن بهره لازم را ببرید ببینید باید چه کارهایی بکنید. شما دیدید کسانی که قرآن را جدّی نگرفتند همه تصمیم ها و کارهایشان بی نتیجه ماند. آری اگر بناست قرآن را فقط با صوت خوب بخوانیم، خیلی ها می توانند بخوانند، ولی اگر بخواهیم بفهمیم و در زندگی خود پیاده کنیم، در این صورت است که قرآن شناس واقعی نیاز است، در همین راستاست که خلیفه دوم می گفت: قرآن را مجرد کنید

ص: ۶۶

و آن را تفسیر نکنید،(۱)

چون اگر باب تفسیر قرآن باز می شد معلوم می گشت چه کسی به واقع توان این کار را دارد و چه کسی ندارد.(۲)

حضرت در قسمت بعدی خطبه شان فلسفه احکام دین را مطرح می کنند تا اولاً: یک روشنگری بکنند که آدم بداند که این دین همه ابعاد نیازهای ما را براساس احکامش برآورده می کند. ثانیاً: معلوم شود که فلسفه احکام را فقط این خانواده می دانند و اگر فردی یا جامعه ای دین را از طریق این خانواده نگیرد به فلسفه احکام راه پیدا نمی کند. مثلاً شما می دانید باید حجّ را انجام داد، اما چرا باید انجام داد؟ و چرا این گونه که هست باید انجام داد؟ این ها را نمی دانید. آگاهی به فلسفه احکام در رسیدن به سعادت و هدایت مردم بسیار مؤثر است. حضرت می فرمایند: فلسفه احکام نزد معصوم است. شما که جای معصوم نشسته اید و می خواهید منهای معصوم، احکام را اجراء کنید، نمی توانید درست اجراء کنید چون فلسفه اش را نمی دانید. مثل همه متحجران که ظاهر احکام و

۱- «شرح ابن ابی الحدید»، ج۳، ص۱۲۰، نقل از «ترجمه الغدیر» ج۱۲، ص۱۹۲.

۲- از اَنس روایت شده که عمربن خطاب، صبیغ کوفی را به جهت سؤال از مشکله های قرآن آن قدر شلاق زد تا خون در پشتش جاری شد. و از زهری رسیده؛ عمر به جهت پرسش زیاد صبیغ کوفی از حروف قرآن او را زد تا خون از پشتش جاری شد (سُنن دارمی، ج۱، ص۵۴ - الفتوحات الاسلامیه ج۲ ص۴۴۵). از ابی العدیس روایت شده: ما نزد عمر بودیم که مردی آمد و گفت: ای امیرالمومنین! الجوار الکنس چیست؟ پس عمر با شلاقش بر عمامه او زد تا عمامه از سرش افتاد و گفت: آیا حروری هستی؟ (کنزالعمال، ج۱، ص۲۲۹، ترجمه الغدیر، ج۱۲، ص۱۸۵ به بعد). مواردی از این قبیل زیاد است، برای بررسی بیشتر می توانید به ترجمه الغدیر، ج۱۲، ص۲۱۵ رجوع کنید که تماما از اسناد مورد قبول برادران اهل سنت استخراج شده است.

قالب اعمال را می گیرند و روح آن را رها می کنند و عملاً به آن نتایجی که می توانستند به کمک همین اعمال برسند، نمی رسند.

فلسفه احکام

حضرت می فرمایند:

۹۰- «فَجَعَلَ اللهُ الایمانَ تَطْهیراً لَکُمْ مِنَ الشِّرْکِ» پس خداوند ایمان را برای تطهیر شما از شرک قرار داد.

۹۱ - «وَ الصَّلوةَ تَنْزیهاً لَکُمْ مِنَ الْکِبْرِ» و نماز را برای پاک کردن شما از کبر مقرر فرمود.

یعنی خدا ایمان را در قلب ما قرار داد تا دل ما را از چندگانه گرایی نجات دهد. دلِ شما دوست دارد که با یک محبوب نابِ یگانه، ارتباط پیدا کند. اما اگر ایمان نداشته باشد، از یک طرف با همه ارتباط دارد و از طرف دیگر با این همه ارتباط، قانع نمی شود. شرک؛ یعنی مقصدهای پراکنده داشتن. می فرمایند: ای مردم! خداوند ایمان به خود را قرار داده است تا شما از افق های پراکنده نجات پیدا کنید. وقتی فلسفه ایمان را ندانید چگونه می خواهید ایمان بیاورید و آن را بشناسید و بشناسانید؟(۱)

ص: ۶۸

۱- بارها خلیفه دوم حکمی می کرد که اصحاب به او اعتراض می کردند که دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله خلاف آن بود و او می گفت: «مرا دست زدن در بازارها از آن حضرت غافل کرد»(صحیح مسلم ج۲ ص ۲۳۴) برای بررسی بیشتر می توانید به ترجمه الغدیر ج۱۱ رجوع بفرمایید. در یک جا می گوید: «کُلُّ النّاسِ اَفْقَهُ مِن عُمر حتّی رباب الحجال» یعنی همه مردم از عمر فقیه ترند، حتی زنان پرده نشین.

حضـرت در رابطه بـا فلسـفه احکـام می فرماینـد: خـدا نمـاز را گذاشـته است که خـودبینی از تو بر طرف شود، حق بینی جـایِ خودبینی را بگیرد. تفسـیر«اَقِمِ الصَّلوةَ لِذِکْری» همین است. وقتی می توانی یادخدا باشـی که یاد خود نباشی، یعنی خودت برای خودت مهم نباشـی. خودبینی وخودخواهی و خودپسـندی ریشه همه انحراف هایِ از حق است، و نماز آمد تا کبر را یعنی همه آن نگاه های بر خود را به سوی خدا و بندگی خدا بکشاند و دیدید وقتی اهل البیت علیهم السـلام از مسند حکومت و هدایت جـامعه حـذف شدنـد، ظـاهر نماز مانـد ولی هیـچ یک از نتایجی که بایـد از نماز به دست می آمـد نمانـد، جامعه گرفتار قبیله گرایی شد و از آن به بعد هرکس خود و قبیله اش را برتر می دانست.

۹۲ - «وَ الزَّکاهَ تَزْکِیَهً لِلنَّفْسِ وَ نِماءً فِی الرِّزْقِ» و خداوند زکات را برای پاک کردن جان و رشد و نمو رزقتان قرار داد.

۹۳ - «وَ الصِّیامَ تَثْبیتاً لِلْاِخْلاصِ» و روزه را تشریع فرمود جهت تثبیت و محکم نمودن اخلاص.

می فرماینـد: خداونـد زکات را قرار داد تا نفس انسان از حبّ دنیا تزکیه و پاک شود و رزق انسان نموّ پیـدا کند. امروزه انسان هاعموماً در ادای زکات آن اشتیاقی که بایـد داشـته باشـند ندارند، و در نتیجه رزق ها چه بسـیار تنگ و خسـته کننده اند. مثلاً هجـده ساعت کار می کنـد و چنـد برابر دیگران هم حقوق می گیرد، اما رزقش نموّ نـدارد، تنگ و خسـته کننـده است، چون زکـات نمی دهـد- زکات در این جا به معنای عام آن است که عبارت است از زکات اصـطلاحی و خمس و سـهم امام و سایر انفاقات- می فرماید: دستور پرداخت

زکـات برای اصـلاح انسـان هاست، علاوه بر این رزق را هم پر برکت می کنـد. بعـد می فرماینـد: خداونـد روزه را قرار داد تا ملکه اخلاـص در مـا تثبیت شود. یعنی مـا باشـیم و خـدا، این کـار بـا روزه محقق می شود. روزه برای رسـیدن به مقام خلوص است، یعنی مقام یگانه شدن با خدا، و سرّ این مسئله در اختیار اهل البیت است. به همین جهت هم باید مسائل روزه را از آن ها پرسید و آن ها طوری ما را راهنمایی می کنند که از آن مقصد اصلی محروم نشویم.(۱)

با عقل و محاسبات خودمان نمی توانیم مسئله را بفهمیم و مشکل علمای اهل سنت این است که به اندازه کافی متون روایی در اختیار ندارند.

۹۴ - «وَ الْحَجَّ تَشْیِیداً لِلدّینِ» و حج را برای استحکام بخشیدن به دین مقرر فرمود.

۹۵ - «وَ الْعَدْلَ تَنْسیقاً لِلْقُلُوبِ» و عدل تنظیمی است برای قلوب انسان ها.

می فرماینـد: از طریق حـج، دینتان شـدت پیدا می کند. چرا که حج؛ نمود همه دین است، عصاره دین را جلوی شـما قرار داده انـد. می فرماینـد: ای مردم! خداونـد؛ حـج را قرار داد تا شـما با دینداریِ شدیدتری زندگی را ادامه دهید و به نتایج کامل تری برسید. عجیب است وقتی به مکه می روید در اطراف کعبه، روبه روی حجرالاسود که عالی ترین رکن است به نماز

۱- برای بررسی بیشتر در مورد روزه، و سخنان معصومین علیهم السلام در این باره به کتاب «روزه؛ دریچه ای به عالَم معنی» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

می ایستید، وقتی که از حج برگشتید، از این به بعد هر چه نماز می خوانید، به نور آن نماز، نماز می خوانید.(۱)

بعد حضرت می فرمایند: خداوند عدل را برای انضباط گرفتن قلب ها قرار داد. یعنی قلب شما باید انضباط داشته باشد، این انضباط با عدل پیدا می شود. ارسطو می گوید: «اگر خواستید شهوت و شکم بر شما حاکمیت نداشته باشند باید عدل را بر جانتان حاکم کنید». وقتی عدل حاکم شد شهوت را کنترل می کند، عفت پیدا می شود. هم چنین غضب را کنترل می کند، شجاعت پیدا می شود. حاکمیت عدل باعث می شود که قلب شما انضباط پیدا کند. حضرت زهرا علیها السلام می فرمایند: اگر می خواهی قلبت از افراط و تفریط نجات پیدا کند، باید به عدل فکر کنی. مثلاً مواظب باشید بین فرزندانتان عدالت را رعایت کنید، در خرید و فروش مواظب عدل باشید، این مسئله، شما را انضباط می بخشد. حالا شما وقتی فهمیدید که با این عدل چه قلبی پیدا می کنید، عاشق عدل می شوید. اما آن خلیفه ای که اصلاً نمی داند عدل برای چیست و فلسفه عدل کدام است؟ هر روز باید مردم را به چوب بزند و بترساند تا عدل را رعایت کنند و تازه نه آن عدلی که در منظر حضرت علی علیه السلام مطرح است که انسان را متعالی می کند، بلکه عدلی که بیشتر به تحجّر شبیه است.

تا این جا حضرت در مورد احکام می خواستند بفرمایند: علم به فلسفه احکام لازمه اجرای صحیح آن احکام است و بگردید ببینید این علم در

۱- برای بررسی بیشتر موضوع حج، به نوشتار «حقیقت حج» رجوع فرمایید.

اختیار کیست؟ آیا خلیفه ای که برسر کار آمده است چنین ادعایی دارد که فلسفه احکام را می داند؟ مسلّم نه. (۱)

فلسفه امامت اهل البیت در بین جامعه اسلامی

۹۶ - «وَ اِطاعَتَنا نِظاماً لِلْمِلَّهِ» و اطاعت از ما خانواده را سبب نظم یافتن امت اسلام و دین اسلام قرار داد- در فرهنگ دین، ملت به معنی دین است.

۹۷ - «وَ اِمامَتَنا اَماناً لِلْفُرْقَهِ» و امامت و رهبری ما را برای در امان ماندن امت اسلامی از تفرقه قرار داد.

حضرت می فرمایند: ای بندگان خدا؛ همان طور که خداوند نماز و روزه و حج و .... را برای شما قرار داده است و در آن رمز و رازی هست، اطاعت ما را هم برای شما واجب کرده است تا امت و دیانت نظم پیدا کند و اختلافات در جامعه از بین برود. یکی از دانشمندان اهل سنّت می گوید: اگر حضرت علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله حاکم شده بود در جامعه اسلامی هیچ اختلافی به وجود نمی آمد.(۲)

همین که خلیفه اول سرکار

ص: ۷۲

۱- ابابکر می گفت: «من دوست داشتم که این جایگاه را کسی جز من داشت و شما اگر با من بخواهید چون پیامبرتان صلی الله علیه و آله رفتار کنید، من تاب آن را ندارم او از دسترس شیطان دور بود و از آسمان بر او وحی می آمد» (مسند احمد ج۱ ص ۱۴- کنزالعمال ج۳ ص ۱۲۶- الغدیر ج ۱۳ ص ۲۴۵).

۲- بنا به نقل ابن اسحاق: عامه مهاجران و تمامی انصار هیچ تردیدی نداشته اند که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام صاحب امر خواهد بود (الموفقیات ص ۵۸۰، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج۲، ص ۲۷۳).

آمد، مهم ترین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض کردند. اما اگر حضرت علی علیه السلام سرکار آمده بودند همه می گفتند: حق با علی است، کسانی هم که مخالفت می کردند دلیلی برای مخالفتشان نداشتند.(۱) ولی وقتی خلیفه اول سر کار آمد مخالفان او دلیل های محکم و قانع کننده ای داشتند. اِبْن اَبِی الحدیدمعتزلی در شرح نهج البلاغه می گوید: وقتی خبر خلافت ابابکر به سلمان رسید، گفت: «پیر مرد را انتخاب کردید؟! اما در مورد اهل البیت پیامبر صلی الله علیه و آله به خطا رفتید». یعنی اگر علی علیه السلام را برمی گزیدند کسی مخالفت نمی کرد.(۲)

و مخالفت معنای منطقی نداشت و دیگر فرقه های حنبلی و شافعی و مالکی و حنفی در اسلام به وجود نمی آمد. در شرایط حذف اهل البیت بود که هرکس و هرفرقه ای می گفت: من درست می گویم و دلم این طور گواه می دهد و خود را بر حق می دانست، چرا که باید یک وجود مقدس معصوم در صحنه باشد تا این ها عقاید و افکار و احوالاتشان را با او بسنجند، و چنین وجود مقدسی را خدا برای مردم در جامعه تعیین فرمود، ولی او را حذف نمودند، لذا هرج و مرج فکری و اخلاقی و عملی در همه جا پیدا شد.

۱- از ابوذر نقل شده که بعد از روی کارآمدن ابابکر گفت: ای امّتی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله متحیّر مانده اید، اگر کسی را که خدا مقدم داشته، مقدم می داشتید و کسی را که خدا مؤخر داشته، مؤخر می داشتید و ولایت و وراثت را در اهل بیت پیامبرتان می نهادید، از همه نعمت ها از هر سوی بهره مند می شدید.

۲- «انساب الاشراف»، ج۲، ص۱۸۳ می نویسد: سلمان از این که علی علیه السلام زنده است و مردم از او بهره نمی جویند، تأسف می خورد و می گفت: به خدا سوگند پس از او هیچ کس شما را از اَسرار پیامبرتان آگاه نخواهد کرد.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام قبل از این که اختلافات و هرج و مرج ها به وجود آید درست همان روزهای اول خلافت ابابکر می فرمایند: «اِطاعَتَنا نِظاماً لِلْمِلَّهِ وَ اِمامَتَنا اَماناً لِلْفُرْقَهِ» ای مردم اگر از ما اطاعت کنید شیرازه دینتان حفظ می شود و تفرقه از بین می رود. ما خانواده ای هستیم که خداونـد به ما یک لطفی کرده است برای شما. حال که مشخص است اختلاف هایی که پس از رحلت پیامبرخدا صلی الله علیه و آله در جهان اسلام پیش آمد همه و همه ریشه در این داشت که کس دیگری غیر از علی علیه السلام خلافت بر مسلمین را تصاحب کرد، آیا مسلمانان برای نجات اسلام، راهی جز این دارند که به فرهنگ اهل البیت برگردنـد؟ امام خمینی«رحمه الله علیه» در وصیت نـامه شان می فرماینـد: «فاطمه زهرا(سلام الله علیها) برای همه اسلام حجت است». اهل سنت الان هم قبول دارنـد که سند این خطبه صحیح است وطبق روایت های خودشان هم قبول دارنـد که پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمودند: فاطمه پاره ای از من است، هرکه او را آزار دهد، مرا آزار داده است.(۱) فرمودند: رضایت فاطمه رضایت من است. و توصیه کردند بایـد رضایت فاطمه علیها السلام را به دست آوریـد و فرمودنـد: فاطمه زهرا علیها السلام حوریّه انسیّه(۲) است یعنی

۱- «صحیح بخاری»، کتاب النکاح، باب: ذب الرجال عن ابنته.

۲- سیوطی در تفسیر خود «الدُّرُالمنثور» ذیل تفسیر کریمه«سبحان الّذی اَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجدالحرام» به نقل از «طبرانی» می نویسد: عایشه گفت: رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: آنگاه که مرا به سوی آسمان بردند، داخل بهشت شده در کنار درختی از درختان آن توقف نمودم، درختی که به نیکویی آن و به سفیدی برگ آن و به لذیذی میوه آن، در بهشت ندیدم. پس میوه ای از میوه های آن برگرفتم و خوردم و به صورت نطفه ای در صُلب من در آمد و آنگاه که به زمینZ [هبوط کردم، با خدیجه هم بالین شدم و او فاطمه را باردار گشت. بعد از آن هرگاه مشتاق بوی بهشت می شوم، فاطمه را می بویم.

فرشته ای است به صورت بشر، و برای شما حجت است. پس با طرح دقیق و عمیق این خطبه می توانیم جهان اسلام را نجات دهیم.

بعضی از جنگ های زمان ابابکر با کسانی بود که نمی خواستند زکات را به غیر از اهل البیت بدهند.(۱)

با رحلت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله عده ای گفتند: اسلام هم رفت پس ما زکات نمی دهیم. عده ای هم گفتند: ما زکات را باید به اهل البیت و جانشینان واقعی پیامبر بدهیم نه به ابابکر. حالا ابابکر با هر دو گروه به اسم خروج از دین جنگید، گروه دوم را هم به اسم این که از دین خارج شده اند کشتند. این اختلاف ها عملاً جامعه اسلامی را تکه تکه کرد و سرخوردگی به وجود آورد و آن امیدواری اولیه ای که امکان داشت با بودن حکیمانی مثل سلمان و اباذر و مقداد در کنار اهل البیت، یک اسلام پسندیدنی را در جهان گسترش دهد از بین رفت.

با روی کار آمدن ابابکر یک امید بزرگی که بین بزرگان جامعه بود از بین رفت. یعنی اسلامی به صحنه آمد که در این اسلام حضرت علی علیه السلام باید از صحنه می رفت و لذا کسانی میدان دار شدند که از فرهنگ اهل البیت فاصله گرفته بودند. مثلاً پسر ابوسفیان یعنی برادر معاویه حاکم دمشق شد، یعنی مسیر حاکمیت در اسلام منحرف گشت. همان طور که قبلاً عرض شد اساساً تنها راه نجات جامعه حاکمیت حکم خداست نه نظرات افراد متکثّر. با آمدن ابابکر فرهنگ خطرناک حاکمیت میل مردم

۱- رجوع کنید به جریان مالک بن نویره در صفحات ۶۰ به بعد کتاب امام شناسی، ج ۲، از آیت الله حسینی تهرانی.

به صحنه آمد. در حالی که اگر علی علیه السلام بر سر کار آمده بود حاکمیت حکم خدا بر مردم به صحنه می آمد. چرا که در قلب امام معصوم جز حکم خدا چیز دیگری نیست. آدم خوب هر چه هم خوب باشد آخرش حکمش همان حکم مردم است نه حکم خدا. در فرهنگ اسلامی بنا بود که معصوم یعنی کسی که قلبش ظرف حکم خداست حاکم باشد ولی با ابابکر و فرهنگ غیر معصوم که سر کار آمد، همه تاریخ آخرالزمان تغییر کرد. غم فاطمه زهرا علیها السلام غم عظیمی است و این غم و این خطبه بر همه مسلمین حجّت است که اسلام از مسیر اصلی خود فاصله گرفته و گرفتار تفرقه شده است.(۱) حضرت در ادامه خطبه شان می فرمایند:

۹۸ - «وَ الْجِهادَ عِزّاً لِلْاِسْلامِ» و خداوند جهاد را جهت عزت اسلام مقرر فرمود.

۹۹ - «وَ الصَّبْرَ مَعُونَهً عَلَی اسْتیجابِ الْاَجْرِ» و صبر را برای کمک در استحقاق فرد مقدر فرمود.

۱۰۰ - «وَ الْاَمْرَ بِالْمَعْروفِ مَصْلَحَهً لِلْعامَّهِ» و امر به معروف را وسیله اصلاح عمومی قرار داد.

۱۰۱ - «وَ بِرَّ الْوالِدَیْنِ وِقایَهً مِنَ السُّخْطِ» و نیکی به پدر و مادر را سپر حفظ از خشم خدا قرار داد.

۱۰۲ - «وَ صِلَهَ الْاَرْحامِ مَنْماهً لِلْعَدَدِ» و صله رحم را وسیله رشد و نمایش کثرت خانواده قرار داد.

۱- برای بررسی بیشتر این نکته می توانید به نوشتار «ریشه اصلی غم فاطمه علیها السلام » رجوع فرمایید.

حضـرت می فرمایند: جهاد به شـما عزّت می دهد و صبر در دینداری باعثِ زیادشدن اجر شماست و عملاً با صبرِ در دینداری، دینـداریِ ما از حالت بالقوه به حالت بالفعل می رسـد و ارزش اجر دادن پیـدا می کنـد و امر به معروف، عموم جامعه را نجات می دهد و برّ و نیکی به والدین شـما را از خشم الهی نجات می دهد، وصـله رحم شما را رشد و هیبت می دهد. این فرهنگ و چشم بصـیرت فاطمی است که می توانـد ریشه آتش خشم خدا به بعضـی از خانواده ها را در عدم برّ به والدین ببیند. حضـرت می فرمایند: اگر صله رحم کنید با شکوه و گسترده و رشد یافته می شوید و هیبت پیدا می کنید. اگر صله رحم نکنید هر کدام از شما یک فرد تنهای بدون هیبت هستید و حقیر و ضعیف و بی پشتیبان می مانید.

۱۰۳ - «وَ الْقِصاصَ حَقْناً لِلدِّماءِ» و قصاص وسیله حفظ خون هاست.

۱۰۴ - «وَ الْوَفاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِیضاً لِلْمَغْفِرَهِ» و وفای به نذر وسیله ای است جهت قرار گرفتن در معرض مغفرت الهی.

۱۰۵ - «وَ تَوْفِیَهَ المَکاییلِ وَ الْمَوازینِ تَغْییراً لِلْبَخْسِ» و رعایت وزن و اندازه ها موجب تغییر رذیله صفت بخل است.

۱۰۶ - «وَالنَّهْیَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزیهاً عَنِ الرِّجْسِ» و نهی از شـراب خواری را سـبب پاکیزگی از آلودگی های شخصیت قرار داد.

۱۰۷ - «وَ اجْتِنابَ الْقَذْفِ حِجاباً عَنِ اللَّعْنَهِ» و دوری گزیدن از تهمت زدن را برای دور ماندن از لعنت الهی قرار داد.

حضـرت می فرمایند: قصاص باعث حفظ خون ها می شود. وفای به نذر باعث بخشـش گناهان می گردد. ببین آیا وقتی که به نذرت وفا می کنی

ص: ۷۷

دلت مصفّی و نورانی نمی شود؟ حضرت می فرمایند: کم فروشی نکن و به اندازه وزن کن تا خفّت شخصیت و پستی بخل در تو از بین برود. مشروب نخور تا شخصیت تو آلوده نشود، شراب خواری انسان را پست و رذل و سبک می کند.

نوع نگاه حضرت را دقت کنید! بعضی ها می گویند: مشروب کبد و بدن تو را خراب می کند، پس مشروب نخور. یعنی نگاه صرفاً بدنی و مادی به احکام الهی دارند. در حالی که حضرت می فرمایند: مشروب نخور تا از پستی و خواری آزاد شوی. از تهمت زدن دوری کن چرا که تهمت تو را از رحمت خدا محروم می کند. یعنی با انجام ظاهر این عبادات، روح انسان دارای کمالات معنوی می شود که خیلی ارزش مندتر از نتایج ظاهری است و باید افق نیت خود را در انجام این وظایف و احکام الهی به بالاتر از این نتایج ظاهری سوق داد.

۱۰۸ - «وَ تَرْکَ السِّرْقَهِ ایجاباً لِلْعِفَّهِ» و ترک سرقت موجب ایجاد ملکه عفت خواهد شد.

۱۰۹ - «وَ حَرَّمَ الشِّرْکَ اِخْلاصاً لَهُ بِالرُّبوُبِیَّهِ» و شرک را حرام فرمود برای ایجاد اخلاص و جان را یکسره به اعمال ربوبیت حق گماردن.

یعنی دزدی نکن تا شخصیت تو عفّت پیدا کند و در روحانیتی که روح تجاوز و دریدگی را از بین می برد قرار گیری. آدم وقتی حریم اموال دیگران را حفظ کرد، بقیه حرمت ها را هم حفظ می کند. ولی کسی که جسور شد و مال دیگران را سرقت کرد کم کم بقیه ابعاد شخصیت های انسان ها را هم زیر سؤال می برد. بعد حضرت می فرمایند: خداوند شرک را

حرام کرد برای این که تو بتوانی رب عالمین را رب خود بشناسی. تو باید به این جا برسی که تو صاحب داری و اگر کسی به این مرحله رسید اصلاً مضطرب نیست. با «اخلاص»، راحت می توانی پروردگار داشته باشی. آدمی که صاحبش را از دست داده است، وقتی می خواهد ذکر بگوید خیالات هجوم می آورند و لذا نمی تواند ذکر بگوید. وقتی شرک از بین رفت با صاحب عالَم و ربِّ عالَم راحت تر می توانی ارتباط برقرار کنی. اخلاص یک مقام بسیار نفیس و ارزش مندی است که برای به دست آوردنِ آن، جا دارد انسان همه چیزش را خرج کند. حال می فرماید: شرک نورزیدن و آرام آرام از چنگال شرک های جلی و خفیّ آزاد شدن، ما را به اخلاص می رساند.

علت افراط و تفریط در دین

اگر جهان اسلام به این سخنان دقت کند، خواهد پذیرفت آن خانواده ای که از اسرار احکام الهی با خبر است به واقع باید مجری اصلی احکام در جامعه باشد و دیگران باید با تبعیت از آنان نظام اسلامی را به جریان درآورند. شما ببینید «ولایت فقیه» می گوید: کار ولی فقیه این است که حکم معصوم را برای شما بیابد و بیان و اجرا کند، نه این که فکر و اندیشه خود را برای شما بیاورد. همه باید از طریق معصومی که فلسفه احکام را می داند زندگی خود را سیر دهند.

هرگاه ستون و محور آسیای جریان احکام الهی از صحنه خارج شود، اجرای احکام به افراط و تفریط کشیده می شود و ملاک حقّانیّت و صحت

ص: ۷۹

امور گم می شود و هر کس بر اساس فکر خود عمل می کند. همان طور که عرض شد: مالک ابن نویره گفت من فقط به اهل البیت زکات می دهم. خالدبن ولید را فرستادند که یا زکات بگیرد یا با او بجنگد. خالد، مالک بن نویره را کشت و همان شب با همسر او همبستر شد. اگر مالک و همسرش کافر هم بودند باید خالد صبر می کرد تا عدّه همسر مالک تمام شود. وقتی قضیه به گوش ابابکر رسید و به ابابکر اعتراض کردند که باید حدّ زنا بر خالد جاری شود. ابابکر در جواب گفت: شمشیری را که در راه خدا به حرکت در آمده است نمی گیرم.(۱)

یعنی آیا شمشیر خالد، شمشیر خداست! آیا این افراط در طرفداری از کسی نیست که حکم خدا را زیر پا گذارده است؟ این از یک طرف که چگونه حدّ خدا تعطیل شد. از طرف دیگر شیخ مفید در ارشاد آورده که: به عمر خبر رسید، فلان زن شش ماهه بچّه به دنیا آورده است. عمر گفت: باید حدّ زنا را بر او جاری کرد چون قبلاً با کسی همبستر شده است. حضرت علی علیه السلام گفتند: چه کار می خواهید بکنید ؟ چرا به او تهمت می زنید ؟ مگر در قرآن نمی فرماید که حمل و شیردادن ۳۰ ماه است؟(۲) از طرفی در جای دیگر می فرماید: شیردادن ۲۴ ماه است،(۳)

پس امکان دارد که کسی شش ماهه بچّه به دنیا آورد، این جا بود که خلیفه گفت: «لَوْ لا عَلیٌّ لَهَلَکَ عُمَر».(۴)

ص: ۸۰

۱- «تاریخ الخمیس»، ج۲، ص۲۳۳- «ترجمه الغدیر»، ج۱۳، ص ۳۱۲.

۲- سوره احقاف، آیه ۱۵.

۳- سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۴- «بحارالانوار»، طبع کمپانی، ص ۴۸۳ یا «ارشاد»، طبع سنگی، ص ۱۱۳ یا داریم که: عبدالله جهنی نقل کرده که مردی از طایفه ما، زنی از طایفه جهنیه را به زنی گرفت و پس از شش ماه فرزند به دنیا آورد، مرد به عثمان جریان را گفت، عثمان دستور سنگسار او را داد. پس خبر به علی علیه السلام رسید، حضرت به عثمان فرمود: حدّ رجم بر آن زن نیست، چون قرآن از طرفی فرمود: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»(احقاف/۱۵) یعنی حمل و شیر دادنش، برابر سی ماه. و نیز فرمود: «وَالْوالِداتُ یُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ یُتِمَّ الرِّضاعَةَ» (بقره/۲۳۳) یعنی و مادران شیر دهند فرزندان خود را دوسال کامل. پس این طور می شود که شیردادن بیست وچهارماه و حمل آن شش ماه. عثمان گفت: قسم به خدا من تا حال این نکته را نفهمیده بودم، پس دستور داد آن زن را برگردانند. که معلوم شد آن بیچاره را سنگسار کرده اند. سخنان آن زن قبل از سنگسار به خواهرش این بود که ای خواهر! غمگین مباش، به خدا قسم هیچ کس جز شوهرم دست به من نزده. پس از آن که طفل بزرگ شد، مرد اقرار کرد که فرزند من است و شبیه ترین مردم به او بود و آن مرد که نسبت ناروا به زن خود داد، تمام اعضاء بدنش پاره پاره بر رختخواب ریخت.(مالک در کتاب موطا ج ۲ ص ۱۷۶ و بیهقی در سنن کبری ج ۷ ص ۴۴۲، الغدیر ج ۱۱ ص ۱۸۳).

البته؛ در فرصت بعدی مفصلاً این موضوع را تجزیه و تحلیل خواهیم کرد، ولی عرض بنده این است؛ فرهنگی که ابابکر و عمر به صحنه آوردند فرهنگ افراط و تفریط است و فرهنگی که از معصوم جدا شود و فلسفه دین را نداند دائم در افراط و تفریط است. لذا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه خود به طور مفصّل فلسفه وجودی هر حکمی را بیان می کنند تا مدعیان خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله در اجرای دین، خود را اندازه بزنند و ارزیابی کنند ببینند آیا در جای درستی قرار گرفته اند؟!

در ادامه فرمودند:

۱۱۰ - «فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ اِلّا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» پس تقوای الهی پیشه کنید و از خدا آن گونه که شایسته است، بترسید و از دنیا نروید مگر آن که مسلم شده و در مقام تسلیم حق قرار گرفته باشید.

ص: ۸۱

۱۱۱ - «وَ اَطیعُوا اللهَ فیما اَمَرَکُمْ بِهِ وَ نَهاکُمْ عَنْهُ» و خدا را در آنچه بدان امر کرده و در آنچه از آن باز داشته است اطاعت کنید.

۱۱۲ - «فَاِنَّهُ اِنَّما یَخْشَی اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ» فقط دانشمندان از خدا می ترسند و قلبشان در خشیّت است.

ای مردم! تقوا را حفظ کنید، مواظب باشید بی دین از دنیا نروید و یا قبل از آن که تمام ابعاد شخصیت خود را تسلیم حکم خدا کنید از دنیا نروید، و دستورات خدا اعم از امر و نهی الهی را اطاعت کنید همانا فقط بندگان عالِم از خدا می ترسند و لذا هرکس از علم واقعی برخوردار است بیشتر در مقابل دستورات الهی خاشع و متواضع است.

آنگاه حضرت می فرمایند:

۱۱۳ - ۱۱۴- ۱۱۵- «اَیّهَاالنّاسُ! اِعْلَمُوا اَنّی فاطِمَهُ وَ اَبی مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله » ای مردم! بدانید که من فاطمه ام و پدرم محمد صلی الله علیه و آله است.

چرا حضرت در این میان خودشان را معرفی می کنند؟ از این جمله متوجه می شویم که تمام تلاش سقیفه سازان این بود که فاطمه علیها السلام را نبینند و حتی گوششان را نسبت به این که فاطمه علیها السلام آمده است با آن ها سخن بگوید، به نشنیدن بزنند، همان طور که با آن همه تأکیدات پیامبر صلی الله علیه و آله در معرفی وجود مقدس فاطمه علیها السلام خود را به نشنیدن زدند. با این که اکثر روایات شیعه در باره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در کتاب های اهل سنت هست، ولی باز هم این ها تلاش دارند فاطمه علیها السلام را نبینند. چرا که گاهی سلیقه و گرایش های جامعه آن قدر انحرافی می شود که منطقی ترین حرف را کاملاً نشنیده می گیرد و غیر منطقی ترین حرف ها را با گوش باز

می شنود. ظاهراً جامعه در آن زمان در گرداب چنین مشکلی افتاده است و سعی دارند خبری از او نداشته باشند و فاطمه را ناشناخته ای گمنام در عبودیت بپذیرند، ناشناخته ای همچون قبر پنهانش. آری درست است که حقیقت فاطمه علیها السلام آنقدر بزرگ است که دیدن او نزدیک به غیرممکن است و آن حضرت ناشناخته ای است همچون لیله القدر، ولی مثل لیله القدر که در عین پنهان بودن وجود دارد و هر سال مردم در دهه سوم ماه رمضان تحت تأثیر آن شب بزرگ هستند، فاطمه زهرا علیها السلام آنچنان نبود که نتوان از او متأثر شد و از او استفاده کرد.

می خواهم عرض کنم؛ این که حضرت زهرا علیها السلام خودشان را معرفی می کنند یک پیام تاریخی دارند تا زمانه ای را ترسیم کنند که بنای نشناختن فاطمه علیها السلام را گذاشته بودند. بعد ادامه می دهند:

۱۱۶ - «اَقُولُ عَوْداً وَ بَدْءاً» آنچه ابتدا گویم همان را در انتها به زبان آورم و خلاصه حرف اول و آخر یک نکته بیش نیست.

۱۱۷ - «وَ لا اَقُولُ ما اَقُولُ غَلَطاً وَ لا اَفْعَلُ ما اَفْعَلُ شَطَطاً» آنچه می گویم غلط و مغالطه نیست، و آنچه را هم انجام می دهم ظلم و پراکنده گویی نیست.

آنچه را در ابتدا می گویم همان را در انتها می گویم. از ابتدا تا حال برای شما از توحید و قرآن و پیامبر و فلسفه احکام و..... گفتم، حالا هم که در ادامه حرفم می خواهم از خلافت و ولایت حرف بزنم همان ها را می گویم و جلوه قرآن و اسلام را در صورت دیگری عرض می کنم. آنچه می گویم غلط و پرت و پلا نیست با آرامش کامل و بدون عصبانیت هم

می گویم، آنچه می گویم ظلم وجور هم نیست - پس بر مبنای یک رسالت سخن می گوید نه به جهت عصبانیت و خشم - سلیمان کتانی نویسنده عربِ مسیحی در کتاب «فاطمه علیها السلام زهی در نیام» می گوید: خطبه فاطمه زهرا علیها السلام در عین این که یک شور و حماسه بسیار عالی در بردارد، به نقل تاریخ در یک آرامش کامل بیان شده است.

حضرت در ادامه می فرمایند:

۱۱۸ - «لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِکُمْ عَزیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَریصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنینَ رَؤُفٌ رَحیمٌ» اشاره به آیه ۱۲۸ سوره توبه است که خدا می فرماید: رسولی از طرف خدا از بین خودتان برایتان آمد، بر او سخت است آنچه شما را آزار می دهد، برسعادت و ایمان آوردن شما حریص است و نسبت به مؤمنین در مهربانی و رحمت خاص قرار دارد.

۱۱۹- «فَاِنْ تَعْرِفُوهُ تَجِدوُهُ اَبی دوُنَ نِسائِکُمْ» پس اگر پدرم را بشناسید می دانید که من پدری دارم که هیچ یک از زنان شما چنین پدری ندارد.

۱۲۰ - «وَ اَخا اِبْنَ عَمّی دوُنَ رِجالِکُمْ» و آن پیامبر، برادرِ پسر عموی من بود، نه برادر مردان شما.

۱۲۱ - «وَ لَنِعْمَ الْمَعْزِیُّ اِلَیْه صلی الله علیه و آله » و چه خوب است با او نسبت داشتن.

ای مردم! پیامبری از خود شما به سوی شما آمد که رنج های شما بر او گران است و دلسوز بر شماست و بر مؤمنین مهربان و رئوف است. اگر شما نسب پیامبر را دنبال کنید او پدر من است و هیچ یک از زنان شما چنین پدری ندارد. و برادرِ پسر عموی من بود و نه برادر مردان شما. چون پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وقتی به مدینه هجرت کردند با حضرت علی علیه السلام عقد

اُخوّت بستند، و چه خوش نسبتی است نسبت با پیامبر صلی الله علیه و آله و با علی علیه السلام . یعنی یک فرهنگی است که این فرهنگ در رابطه با ما به جامعه می آید، شما حواستان باشد که دارید از این فرهنگ منصرف می شوید و در واقع دلسوز های واقعی خود را رها کرده اید که آزار شما برای آنها سخت و طاقت فرسا است.

حقایق بسیاری در وجود حضرت فاطمه علیها السلام به وقوع پیوست و از او نمایان شد، مثل صبر بر سختی ها، عبودیت حق، که در بحث «فاطمه علیها السلام مظهر عبودیت» تا حدّی بحث شده است در آن جا عرض کرده ایم فاطمه علیها السلام مقصد خلقت است، بر اساس روایات هم می گوییم.(۱)

بصیرت و شجاعت « اُمِّ اَبیها » و « اُمِّ بَعْلِها » از دیگر خصوصیات اوست. فاطمه علیها السلام نه تنها امّ ابیها بود، بلکه اُمّ بَعْلِها هم بود. یعنی هم تسلّی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله بود و فرهنگ پیامبر صلی الله علیه و آله را می شناخت، هم تسلّی خاطر ولایت بود. فرهنگی که نگذاشت از ولایت غفلت شود، هرچند دشمن می خواست مسئله ولایت را پنهان کند. او دختر خدیجه بزرگ علیها السلام، مظهر بزرگی ها و ایثارها و از جان گذشتگی های مادرش است. کسی که زندگی را طوری تنظیم کرد که همواره به سوی حوادث بزرگ گام برمی داشت و نه به سوی زندگی سرد و ساکت. دامنی که پرورنده حسنین، سیّدیْ شباب اهل الجنّه است. محور خانه ای که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: ستارگان امان آسمانند و اهل بیت من امان اهل زمین. همسر کسی که حضرت فرمود: یا علی! اساس اسلام، دوستی من و خانواده من است همان طور که در مورد خانواده

۱- «جنه العاصمه»، ص ۱۶۸ به نقل از کشف اللئالی با ذکر سند حدیث.

فاطمه علیها السـلام به ما فرمود: اسـتوارترین شـما بر صراط کسی است که محبت خاندان مرا بیشتر داشته باشد. در نتیجه فاطمه علیها السلام مادر و محور خانواده ای است که جهانِ از هم گسسته به آن نیازمند است.

فرمود: پس چه نیکو پیامبری است آن که من با او نسبت دارم. پس ای مردم! طبق این فرهنگ بایـد متوجه شوید که دنبال چه کسـی باشـید و نسـبت خود را با علی علیه السـلام قطع نکنید همچنان که پیامبر صـلی الله علیه و آله نسـبت خود را با علی علیه السلام برقرار نمود. إن شاء الله در جلسه آینده این موضوعات را با نکاتی که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در خطبه خود در مسجد مدینه می فرمایند، پیگیری می کنیم.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۸۶

نقش حضرت علی علیه السلام در ایجاد اسلام

اشاره

ص: ۸۷

بسم الله الرحمن الرحيم

(السَّلام عَلَيْكِ يا مُمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنَكِ الَّذی خَلَقَکِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَکِ)

(وَ کُنْتِ لِمَا امْتَحَنَکِ بِه صابِرهً ...)(۱)

سلام بر تو ای فاطمه! ای امتحان شده ای که خالق تو قبل از خلق کردنت، تو را امتحان نمود و تو را صابر یافت.

همان طور که مستحضرید خطبه حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد مدینه، یک دائرهالمعارف از فرهنگ اسلامی است و یکی از ذخیره های عالی برای تفکر بشر است و باید با حوصله و آمادگی فکری با آن برخورد کرد.

عرض شد که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این فراز از خطبه ابتدا خود را معرفی می کنند و می فرمایند: «اَیُّهَاالنّاسُ، اِعْلَمُوا اَنّی فاطِمَه......» این کار حضرت، یک روش سندسازی تاریخی است، چرا که خود حضرت در آخر خطبه می فرمایند: من این سخنان را گفتم تا برای همه انسان هایی که می خواهند در مسائل سیاسی درست بیندیشند، حجّت باشد. و در واقع می خواهند سخنانشان چراغ تفکر بشر در طول تاریخ باشد. این است که

۱- «مفاتیح الجنان»، زیارت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در روز یکشنبه.

اگر با یک حوصله طولانی روی خطبه حضرت دقت شود ذخیره بسیار عمیقی برای تفکر ما و برای تحلیل کردن جریان های سیاسی زمانه خودمان، خواهد بود. حضرت بعد از آن که نسبت خود را با پیامبر و علی«علیهماالسلام » طرح نمودند و فرمودند: «وَ لَنِعْمَ المَعْزیُّ اِلَیْه» چه نیکو بزرگواری است آن کس که من با او چنین نسبتی دارم، سپس در باره پیامبراکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

۱۲۲ - «فَبَلَّغَ بِالرِّسالَهِ صادِعاً بِالنَّذارَهِ» رسالت و مسئولیت خود را به نحو اَحسن انجام داد و نبوت را با «اِنذار» آغاز کرد.

۱۲۳ - «مائِلاً عَلی مَدْرَجَهِ الْمُشْرِکینَ» در حالی که راهش را از پرتگاهی که مشرکین در آن در حال سقوط بودند، جدا کرد.

۱۲۴- «صارِباً ثَبَجَهُمْ، آخِذاً بِاَکْظامِهِمْ» مشرکینی که شمشیر بر فرق آنان نواخت و گلوگاه آنان را گرفت و فشرد.

می فرمایند: پیامبر صلی الله علیه و آله در صحنه زندگی شما آمد و نگاه جدیدی به شما داد و موانع و پرده های درست اندیشیدن را کنار زد و رسالتی را که به عهده ا ش بود به نحو کامل به انجام رساند و هشدارها و خطراتی را که باید متذکر می شد، تذکر داد و جهت خود را از مشرکین جدا کرد و نظامی را به وجود آورد که شرک در آن دارای نقش نبود و گردن مشرکین را زد و گلوگاه تنفس شان را گرفت. حضرت می فرمایند: اساساً جوّ شرک جوّی بود که اصلاً اجازه درخشش به تفکر و اندیشه نمی داد، و پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گلوگاه شرک را فشار داد و فرهنگ آن را از درخشش و نقش آفرینی بازداشت.

بعضی وقت ها آدم فراموش می کند که در زمان ظهور اسلام چه شرایط و فضایی بر بشریت حاکم بوده است. مرحوم کاشف الغطاء می گویند: وقتی یهودیت و مسیحیت داشتند کهنه و بی آبرو می شدند، اسلام ظهور کرد و حتی یهودیت و مسیحیت را که تماماً به عنوان یک دین از ارزش ساقط شده بود، دوباره به عنوان دین، زنده کرد و آن ها به عنوان ادیان توحیدی آبرومند شدند. یعنی وقتی چشم اندیشه بشر به ارزش دین باز باشد بقیه ادیان هم معنی رفته خود را باز می یابند. امروزه با تمام تنوع و کثرت اندیشه های بشری که در دنیا هست تقریباً بیشترین مشغله ذهن بشر در بخش اندیشه، بر روی مسائل دینی است. وقتی نهضت دینی به پا شد بیشترین دغدغه بشر دغدغه دین و دینداری می شود.

اسلام؛ دین آینده جهان

به گفته یکی از اساتید علوم سیاسی دانشگاه ماساچوست: انقلاب اسلامی ایران در صحنه تاریخ معاصر درست وقتی به صحنه آمد که تبلیغاتِ چهارصدساله اخیر مدعی بود دوره دین گذشته است و دیگر دین ذهن بشر را نمی تواند قانع کند، و با ظهور خود تبلیغات چهارصدساله جهان غرب را نقش بر آب کرد و یک مرتبه جهان از طریق انقلاب اسلامی متوجه شد که نه تنها دوره دین نگذشته است، بلکه غرب مجبور شده نسبت به دین واکنش نشان دهد و دین را در نظام غربی دوباره معنا و بازخوانی کند. اگوست کنت در اوایل قرن ۱۹ ندا سر داد که دوره دین گذشته است و دین مربوط به زمانی بود که بشر به علوم تجربی و

جامعه شناسی دست نیافته بود. او تلاش می کرد ثابت کند دین مربوط به دوره خرافه پرستی و اُسطوره گرایی بشر است. این حرف ها به جهت آن است که امثال اگوست کنت جایگاه دین خدا را در هستی نمی شناسند. شما هرگز تصور نکنید امروز دین در جهان غرب از بین رفته است، بلکه به جهت برداشت ها و تفسیرهای غلط کلیسا در جهان غرب نسبت به دین یک سرخوردگی ایجاد شده است و آن ها در واقع طالب یک دین واقعی هستند که نیازهای آن ها را جواب دهد. سرخوردگی ها از دین خرافی را نباید پشت کردن به اصل دین تعبیر و تلقی کرد. جوامع بشری در مجموع و بر اساس فطرت الهی شان،گرایش به دین دارند، هر چند طرز تلقی و ارتباط ارباب کلیسا با دین، در آنها سرخوردگی نسبت به دین ایجاد کرده است و قدرت اُسطوره زدایی اسلام و روح توحیدی ناب آن همه انحرافاتی را که به اسم دین به بشر تحمیل کرده اند می زداید. آری به فرمایش فاطمه علیها السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق اسلام، فرق شرک را شکافت و این شرک زدایی تا انتهای تاریخ ادامه خواهد یافت.

نا‌امیدی در اردوگاه شرک

۱۲۵- «داعِیاً اِلی سَبیلِ رَبِّهِ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ» و بشریت را با زبان حکمت و موعظه حسنه به راه خدا دعوت نمود.

۱۲۶- «یَکْسِرُ الْاَصْنامَ» بت ها را در هم شکست.

۱۲۷- «وَ یَنْکُتُ الْهامَ» سرکردگان شرک را منکوب کرد.

ص: ۹۲

۱۲۸- «حَتّی اِنْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وَلَّوُا الدُّبُرِ» تا آن جایی که جمعیتشان منهزم شد و از میدان گریختند.

۱۲۹- «حَتّی تَفَرَّی اللَّیْلُ عَنْ صُبْحِهِ» تا صبح صادق از زیر پرده شب به در آمد.

۱۳۰ - «وَ اَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ» و چهره حق از نقاب بیرون شد و حق خالص جلوه گر گشت.

می فرمایند: پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از طریق حکمت و موعظه راه رسیدن به خدا را نشان داد، رسول الله صلی الله علیه و آله دعوت کننده مردم به سوی پروردگارش بود آن هم از طریق «حکمت» یعنی دلیل ها و براهین روشن عقل پسند، و از طریق «موعظه» یعنی تحریکات عاطفیِ فطری شیدا کننده و روح افزا. و وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به صحنه حیات بشری آمد «تَکْسِرُالْاَصْنام» بت ها را شکست. بت یعنی هر چیزی که حجاب حق و مانع ارتباط انسان با خدا است، حالا چه سنگ باشد، چه پول، چه فکر و فرهنگ انحرافی، و چه حزب و گرایش های قبیلگی. پیامبر صلی الله علیه و آله با آوردن دین اسلام، همه این حجاب ها را رسوا کرد و زشتی وجودشان را نمایاند. امروزه وقتی اسلامِ حقیقی به صحنه مقابله با مکتب های دیگر می رود، با نور توحیدی خود انحراف هایی را روشن می کند که واقعاً عقل نمی تواند بپذیرد ولی آن ها پذیرفته اند. حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و فضای بت پرستی و سران بت پرستی را سرکوب کردند. به طوری که اتحاد مشرکان شکسته شد و از میدان فکر و فضای جامعه حذف شدند و فرهنگ بت پرستی و عوامل حجاب حق، بی آبرو شد. هرچند که همیشه

در هر جـامعه ای افکار غلط و آدم های فاسـد وجود دارد ولی با آمـدن دین حق، این ها بی آبرو و بی ارزش می شونـد. وقتی پیامبر صـلی الله علیه و آله آمـد صـبح صادقِ دیانت دمیـده شد و حق به شـکل ناب آن جلوه کرد و از آن به بعد تا قیام قیامت سیاستِ شرک، تاب پایداری را از دست داده است و فرهنگ شرک هرگز امیدوارِ ماندن نخواهد بود.

۱۳۱- «وَ نَطَقَ زَعیمُ الدّینِ» آری زمامدار دین به نطق آمد.

۱۳۲ - «وَ خُرِسَتْ شَقاشِقُ الشَّیاطینِ» و عربده های شیاطین خاموش گشت و همه شان لال شدند.

۱۳۳ - «وَ طاحَ وَ شیظُ النِّفاقِ» و خار نفاق از راه برداشته شد و دیگر نمی تواند مانع اصلی باشد.

۱۳۴- «وَ انْحَلَّتْ عُقَدُ الْکُفْرِ وَ الشِّقاقِ» و گره های کفر و شقاق از هم گشوده شد.

حضرت می فرمایند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرهنگی را به وجود آوردند که فریادهای شیطانی خاموش شد یعنی حرف هـایِ دینیِ انسـان دینـدار در جـامعه معنی دار گشت. مثلاًـ وقتی پیـامبراکرم صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: «قُولُوا لاـ اِلهَ اِلاّـ الله تُفْلِحُوا» در جواب گفتنـد: چرا پیـامبر اُلاغ سوار می شود، آن هم بـدون پالان؟ شایـد شـما الآن بگوییـد این ها چه ربطی به آن سخن دارد؟! جواب این است که در فرهنگ شرک آلودِ جاهلیت کسی باید حرف حسابی بزند که پول دار باشد و اسب سوار شود و ...، حالاـ که اسلام فرهنـگ کـل جهان را متأثر کرده است شـما متوجه می شویـد که تقواداشـتن و حرفِ حسابی زدن ربطی به ثروت و قدرت داشتن ندارد. حضرت موسی علیه السلام

وقتی برای تبلیغ دین خدا به دربار فرعون رفتند، درباریان به ایشان اعتراض کردند که چرا دستبند طلا نداری؟(۱)

یا در قرآن داریم که عده ای از یهودیان آمدند پیش پیامبر زمان شان و گفتند رهبری برای ما بفرست تا برویم با جالوت بجنگیم. پیامبرشان می فرماید خداوند حضرت طالوت را برای شما برگزیده است تا به کمک او بروید و با جالوت بجنگید. آن ها در جواب می گویند طالوت که نه ثروت دارد و نه موقعیت اجتماعی، چگونه می تواند رهبر ما باشد.(۲)

شما ببینید فرهنگ های وحشیِ بی منطق گاهی ذهن بشر را آنچنان اشغال می کرده که اصلاً اجازه نمی داده است به تعالی فکر کنند.

فرهنگ پیامبراسلام صلی الله علیه و آله که آمد، عربده های شیطانی اعم از فکر و تبلیغات و مانور سیاسی و اجتماعی آن زمان، گنگ و خاموش شد و پوچی و بی منطقی اش هویدا گشت و از این طریق خارهای فرهنگ نفاق کنده شد. یعنی میدان فرهنگ نفاق با نور توحیدی که پیامبراسلام صلی الله علیه و آله آورد از بین رفت و دیگر نتوانست سایه ای راحت برای ادامه حیات خود پیدا کند تا بتواند به راحتی اندیشه بشریت را در دست بگیرد.

۱- «فَلَوْلا اُلْقِیَ عَلَیْهِ اَسْوِرَهٌ مِنْ ذَهَبٍ» چرا افکنده نشده بر او دست بندهایی از طلا؟ (زخرف آیه ۵۳)
۲- «وَ قالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ إِنَّ اللّهَ قَدْ بَعَثَ لَکُمْ طالُوتَ مَلِکاً قالُوا أَنّی یَکُونُ لَهُ الْمُلْکُ عَلَیْنا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْکِ مِنْهُ وَ لَمْ یُؤْتَ سَعَهً مِنَ الْمالِ قالَ إِنَّ اللّهَ اصْطَفاهُ عَلَیْکُمْ وَ زادَهُ بَسْطَهً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللّهُ یُؤْتِی مُلْکَهُ مَنْ یَشاءُ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ»(سوره بقره آیه ۲۴۷)

این جملات حضرت را باید در گستره تاریخ نگاه کرد و احتیاج به شرح و بسط طولانی دارد. من و شما باید خطبه حضرت زهرا علیها السلام را به عنوان یک کتاب درسی برداریم و چندین بار بخوانیم و بعد از آن با یک روش عمیق و دقیق بررسی کنیم تا بتوانیم تفسیر و تحلیل زندگی امروزمان را از طریق این خطبه به دست آوریم. برای این که تحلیل صحیحی از زمانه خود پیدا کنیم باید با عقل فاطمه زهرا علیها السلام زندگی کنیم. شما در دقت آن حضرت عنایت داشته باشید که این چه بینشی است که در جریان حاکمیت خلیفه اول انحراف کلی اسلام را می بیند در حالی که خلیفه اول، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و یار غار آن حضرت است. در ادامه خطبه خواهید دید که حضرت می فرمایند: با انحراف از حاکمیت امام معصوم، همه کفر بر سرِکار آمده است. این چه بصیرت و چه جرأتی است که می فهمد آن چه بر سرکار آمده،کفر و شرک است، و از آن جایی که اسلام مکتب نفی هرگونه شیطنتی است - اعم از کفر و نفاق - این جریان را نفی و رسوا می کند و با این سخن نه تنها به مسلمانان واقعی نوید انهدام این جریان را در آینده تاریخ می دهد، بلکه ما را به نزدیکی بیشتر به اسلام واقعی دعوت می کند تا ما هم بتوانیم در ادامه انقلاب اسلامی جریان کفر و نفاق را بشناسیم و در هم بکوبیم.

شما این را بدانید که به فاطمه زهرا علیها السلام نزدیک نمی شوید مگر این که به عقیده حضرت نزدیک شوید. یعنی فاطمه زهرا علیها السلام یک قلب است که این قلب، هم فکر دارد، و هم شوق و شور عبادی و هم شعور سیاسی و

ص: ۹۶

هرکس به اندازه ای که به این عقیده و شوق و شور و شعور نزدیک شود، به حضرت نزدیک شده است و ماوراءِ تاریخ زمان خود، جایگاه حوادث را می شناسد. به همین دلیل تأکید می کنیم که باید فرصت مناسبی را برای فهم خطبه و تحلیل جملات حضرت بگذارید تا آرام آرام با تدبّر و تعمّق روی خطبه، زوایایی از آن روشن شود. باید فهمید جایگاه فرهنگی شرک و نفاق در فرهنگ بشری پس از ظهور اسلام کجاست و چگونه می توان با آن روبه رو شد، این ها را فاطمه زهرا علیها السلام به ما می آموزد. شما مطمئن باشید بنده خیلی راحت تر هستم که چند تحلیل سیاسی از فرمایشات حضرت بکنم و شما نیز خوشتان بیاید؛ ولی در نهایت بر بینش و بصیرت شما افزوده نمی شود، بلکه فقط یک خاطره برایتان می ماند. پس باید نوع نگاه و برخورد ما با این خطبه به عنوان یک مرجع تفکرِ همیشگی مدّ نظر باشد که دائم به آن رجوع کنیم و از آن در اندیشه سیاسی و تاریخی خود تفکر و هدایت بگیریم.

حضرت می فرمایند: وجود دین اسلام باعث شد که گروه ها و باندهای نفاق و کفر از هم بپاشد. به عنوان مثال همین حالا در جامعه ببینید هر قدر نور توحیدی اسلام ضعیف شود، باندها و گروه های کفر و نفاق و ستم بیشتر می شود. این قاعده همیشگی تاریخ است. اخیراً سوابق یکی از گروه های سیاسی را مرور می کردم دیدم این ها یک زمانی نور امام خمینی«رحمه الله علیه» را پذیرفته بودند و جهت صحیحی داشتند ولی هرچه از نور و خط امام«رحمه الله علیه» فاصله گرفتند حرف هایی زدند که آدم خجالت می کشد بگوید که این حرف ها، حرف های یک انسان مسلمان است. شاید

فکر می کردند با فاصله گرفتن از امام و اسلام ناب می توانند برای خودشان یک قدرت و پایگاهی پیدا کنند، ولی نفهمیدند که اسلام، نفاق و کفر آن ها را بر ملا می کند و خیلی زود ناکام می شوند. قاعده همه این حادثه ها در سخنان حضرت زهرا علیها السلام هست.

خلوص؛ شرط احیاء دین

حضرت در ادامه فرمودند:

۱۳۵ - «وَ فُهْتُمْ بِکَلِمَهِ الْاِخْلاصِ» و به کمک پیامبر صلی الله علیه و آله دهان های شما به کلمه اخلاص باز شد.

۱۳۶ - «فی نَفَرٍ مِنَ الْبیضِ الْخِماصِ» در میان گروهی که سپیدروی و شکم به پشت چسبیده بودند.

حضرت می فرمایند: شما آرام آرام با نور دین پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به جایی رسیده اید که سخن از توحید می گویید، مگر این چیز ساده ای است. شما به جایی رسیده اید که وقتی مشکلی برایتان پیش می آید متوجه می شوید پای خدا در کار است و تذکری است الهی. وقتی نعمتی به شما می رسد می بینید پای خدا در کار است و می خواهد امتحانی را اجرا نماید. این که آدم بفهمد فوق جریانات زندگی و حوادث روزگار، یک نیروی لایزالِ قدرتمندِ حکیمِ عادلِ مدبّر در کار است یک شعور پیامبری است و این از طریق دین به ما رسیده است. اخلاص یعنی همه چیز را به خدا ربط دادن و او را تمام مقصد و مقصود خود گرفتن.

حضـرت می فرمایند: این دین و این فرهنگِ توحیدی و اخلاص را پیامبراکرم صـلی الله علیه و آله با کسانی به صحنه آورد که روسـفیدان شـکم تهی بودنـد، یعنی مسـلمانان نورانی که شـکم پُر و عشـرت زده و عیاش نبودند. یعنی هیچ وقت دین از طریق مرفّهین روی کـار نمی آیـد. به تعبیر امـام خمینی«رحمه الله علیه»: «مبـارزه، بـا رفاه طلبی سازگار نیست». «تنها آن هایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت را چشیده باشند».

حضـرت فاطمه زهرا علیها السـلام خصوصـیات سـینه چاکان دین و پایه گـذاران دین را تبیین می کننـد: روسـفیدانی متـدین و متعبد، کسانی که شـکم چران نیسـتند، اهل شـهرت و شـهوت نیسـتند. اصـلاً خدا به کسانی که اهل هوس و شـهوت اند توفیق ایجاد نظام توحیـدی و اسـلامی را نمی دهد. این موضوع برای شـما عبرت هم باشد که اگر می خواهید در احیاء دین به معنای واقعی نقش داشـته باشید باید نگهبان شکم و شهوت تان باشید. انسانی که عبودیت را از دست داد غیر ممکن است بتواند کار حسابی بکند، کارهایش برای جامعه بیش از آن که خدمت باشد، ضـرر است، چون خداوند هرگز به او توفیق خدمت نخواهد داد.

حضـرت فاطمه زهرا علیها السـلام در این خطبه قواعدی را به بشـر ارائه می دهند که بشـر می تواند تا قیام قیامت از آن استفاده کنـد. ابن ابی الحدیـدمعتزلی می گویـد: وقتی بـا پسـر زیـدبن علیّ ابن الحسـین - نوه امام سـجاد علیه السـلام - روبه رو شـدم پرسـیدم شما راجع به این خطبه چه می دانید؟ او در جواب گفت: که این خطبه در بین ما اهل البیت دست به دست می گردد. یعنی خطبه حضرت بین خانواده پیامبر به عنوان یک کتاب فکری و فرهنگی بوده و بر

روی تـک تـک عبارات آن سـتونی از تفکر می ساخته انـد. ما فعلاً نگاهی اجمالی و گـذرا به این خطبه انـداخته ایم تا شـمای کلّی خطبه را ارائه بدهیم.

راز عزّت و ذلّت ملت ها

۱۳۷- «وَ کُنْتُمْ عَلی شَفا حُفْرَهٍ مِنَ النّارِ» و شما بر کناره پرتگاهی از آتش بودید.

۱۳۸- «مُـذْقَهَ الشّارِبِ، وَ نُهْزَهَ الطّامِعِ» ماننـد جرعه ای آب (که به سادگی شـما را می توانسـتند بنوشـند) و آنقـدر ضـعیف که هرکس طمع به چیزی داشت به سراغتان می آمد.

۱۳۹- «وَ قُبسَهَ الْعَجْلانِ» و آتش زنه ای بودید که بلافاصله خاموش می شد و نمی توانست جایی را روشن و گرم کند .

۱۴۰- «وَ مَوْطِی ءَالْاَقْدامِ» و مثل محل لگدکوب شدن رونده گان، زیرِ پا له شده بودید.

۱۴۱ - «تَشْـرَبُونَ الطَّرْقَ، وَ تَقْتاتُونَ الْقِـدَّ وَ الْوَرَقَ» از آبی که شتران در آن رفته و آن را آلوده می کردنـد، می آشامیدیـد، و از پوست حیوانات و برگ درختان غذا می گرفتید .

۱۴۲ - «اَذِلَّهً خاسِئِینَ» خوار بودید و مطرود .

۱۴۳ - «تَخافُونَ اَنْ یَتَخَطَّفَکُمُ النّاسُ مِنْ حَوْلِکُمْ» می ترسیدید که اطرافیان، شما را بربایند.

حضـرت می فرمایند: ببینید چه فکر و فرهنگی به صحنه آمد و شما را تا کجا اوج داد و شما قبل از آن، در چه شرایطی بودید، مگر شما در لبه

پرتگاه سقوط در آتش نبودید؟ قبل از این که اسلام برای شما بیاید زندگی شما از نظر ناامنی مانند حالتی بود که هر لحظه خطر سقوط در آتش را احساس می کردید. شما همانند «مَذْقَةَ الشّارِب» آب بسیار اندک و قلیلی بودید که در یک گوشه گودال جمع شده و هر کس می خواست به راحتی از آن کمی برمی داشت و می برد و هیچ وقت هم کسی نمی گفت چرا برداشتی و کجا بردی. موقعیت شما مثل موقعیت چنین آبی بود. شما مثل لقمه ای بودید که هرکس می خواست می توانست به راحتی بخورد و به اصطلاح، شما را یک لقمه کند و آب هم از آب تکان نمی خورد. راستی این هیبت و قدرت امروزی را از کجا به دست آوردید؟ که نه تنها دیگر لقمه نیستید بلکه تعیین کننده سیاست های منطقه نیز شده اید.

یکی از دانشمندان می گوید: « عربستان آن قدر بی ارزش بود که ارزش مستعمره شدن توسط یکی از دو قدرت آن روز یعنی ایران و روم را هم نداشت ». حضرت می فرمایند در ناپایداری و بی هویتی همانند یک جرقه آتش بودید که اصلاً حضور پایدار و اثر سازی برایش مطرح نیست. شما به راحتی لگد کوب می شدید و کسی هم در بین شما نبود که تصمیمی بگیرد. شما از آب آلوده می آشامیدید، همان آبی که حیوانات در آن وارد می شدند و آن را آلوده می کردند و می خوردند. شما در بدترین شرایط ذلّت آن قدر بی مقدار بودید که هر لحظه امکان ربوده شدنتان می رفت. توجه داشته باشید حضرت نمی خواهند به کسی توهین کنند، قصد حضرت این است که فضای زمان ظهور اسلام را برای آنها ترسیم کنند تا سرّی از اسرار فاطمی را آشکار نمایند. هرکس به واقع دقت کند و خداوند

یاری اش نماید متوجه خواهد شد که یک قدرت غیر منتظره ای در ملتی که به واقع به اسلام روی آورد، به وجود می آید و اگر مسلمانان مبنای این قدرت و هیبت را متوجه نشوند آن را طبیعی می دانند و سعی نمی کنند با ادامه حیات اسلامی حفظش کنند و لذا پس از مدتی آن عزت را از دست خواهند داد. حضرت نقش اسلام را در این عزت مندی گوشزد می کنند که کمال و عُلوّی که مسلمانان پیدا نمودند در اثر رابطه با پیامبر صلی الله علیه و آله بود. اگر پس از پیامبر صلی الله علیه و آله این رابطه -که به صورت ربط با امام می تواند باقی بماند- از بین برود، هم جاهلیت گذشته و هم خواری و ضعف، دوباره برمی گردد، و چقدر پیش بینی حضرت زهرا علیها السلام درست از آب در آمد.(۱)

۱۴۴- «فَأَنْقَذَكُمُ اللهُ تَعالی بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله » تا آن که خدای محمد صلی الله علیه و آله از طریق اسلام شما را نجات داد.

حضرت می فرمایند حالا شما ببینید به وسیله چه کسی نجات پیدا کردید؟ حضرت این خطبه را در شرایطی ایراد می کنند که مکه و مدینه یکی از قطب های جهان آن روز به حساب می آید. طبق اسناد تاریخی آن قدر جزیره العرب قبل از اسلام بی مقدار بود که پادشاه ایران به فرماندار یمن نامه می نویسد، شنیده ام کسی در عربستان ادعای پیغمبری کرده است، برو او را دستگیر کن، بیاور این جا، یا او را بکش. ببینید چقدر جزیره العرب را بی مقدار می دیدند. حالا در آخرین روزهای حیات

۱- به کتاب «حزب علوی و حزب اموی» از حجت الاسلام دکتر محسن حیدری، یا به کتاب «تاریخ تحول دولت و خلافت» از حجت الاسلام رسول جعفریان رجوع کنید.

پیامبر صلی الله علیه و آله امپراطوری روم نیرو تهیه کرده است تا با مسلمانان بجنگد و پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان دستور داده اند، به طرف منطقه موته بروید و آماده جنگ شوید. یعنی آن قدر مسلمانان توانا شده بودند که می خواهند با روم بجنگند. یکی از دانشمندان می گوید: « روم شرقی – مصر امروز– که سپاه مسلمانان در مدت بسیار کمی فتح کردند، دژی داشت که امروز به جهت بزرگی و وسعت داخلی این دژ، جهت بازدید توریست ها چند ایستگاه تاکسی درست کرده اند؛ این دژ را مسلمانان تقریباً به مدت ۲۵ روز فتح کردند». حالا این توانایی و این جسارت از کجا بود؟! یکی از دانشمندان می گوید: این که اسلام به اراده خدا می آید در پایین ترین منطقه های جهان از نظر فکری و فرهنگی – یعنی عربستان– نهضت خود را شروع می کند شاید سرّش این باشد که می خواهد توانایی اسلام را در تغییردادن شرایط نشان دهد. به عنوان مثال شهید حاج مهدی عراقی می گوید شهید نواب صفوی در ابتدای کارش سراغ لختی هایِ یکّه بزنِ تهران رفت و گفت من روی این ها کار می کنم تا به دو نتیجه برسیم، یکی این که مردم از شرّ بدی های این ها راحت شوند، دیگر این که به بقیه ثابت کنم که اسلام در اصلاح انسان ها چه قدر توانایی دارد.

اگر شما شرایط ایران را در جهانِ قبل از انقلاب اسلامی بررسی کنید، می بینید در واقع ایران یک مستعمره بسیار ضعیف برای آن قدرت های استعماری بود. به عنوان مثال: اگر عکس خم شدن شاه ایران را در برابر کِندی و بعد از آن در مقابل کارتر ببینید، به خوبی پیداست که شاه در مقابل رئیس جمهورهای آمریکا از رکوع هم کمی پایین تر رفته است.

ص: ۱۰۳

«سولیوان» سفیر آمریکا در ایران در خاطراتش می نویسد: شاه ایران دائم با من در تماس بود که حالا ـ چکار کنم ؟ حتی کوچک ترین کارها را از من می پرسید(۱)

می گوید تنها کسی که در کشور ایران کاره ای نبود شاه بود و همه تصمیمات برای کشور توسط آمریکایی هایی مثل سولیوان و کیسینجر و برژیسنکی گرفته می شد. یکی از اساتید دانشگاهی ما در سال ۱۳۵۴ می گفت در دنیا طبقه دانشگاهی، کشوری به نام ایران نمی شناختند. او می گوید وقتی در آن سال ها در دانشگاه های فرانسه از من پرسیدند از کجا آمده ای؟ می گفتم از IRAN، می گفتند: هان از IRAQ آمده ای. یعنی عراق بیشتراز ایران مشهور بود، ولی با شروع انقلاب اسلامی یکی از پرتصویرترین شخصیت ها روی تلویزیون های جهان، امام خمینی«رحمه الله علیه» بود و ایران به نحو بی سابقه ای بر سر زبان ها افتاد و عزّت پیدا کرد. حتی خبرگزاری های استکباری تلاش می کردند تا اولین خبرشان را از امام«رحمه الله علیه» بیاورند و به زعم خودشان او را مورد هجوم تبلیغاتی خود قرار دهند. بعد از مدتی متوجه شدند که از طریق همین هجوم تبلیغاتی به طور ناخواسته امام«رحمه الله علیه» یکی از چهره های معروف و محبوب جهان شده است. به همین جهت امروزه تلاش می کنند مقام معظم رهبری«حفظه الله تعالی» را در یک بایکوت خبری قرار دهند، یعنی در اخبارشان از ایران سخنان و موضع گیری هرکسی را بیان کنند جز مقام معظم رهبری را. حتی رادیوی بی بی سی اگر در بخش فارسی اش بعضی مواقع سخنان مقام معظم رهبری را طرح می کند، در بخش انگلیسی و عربی اش آن خبر را حذف می کند،

۱- به خاطرات آقای فَردوست یا به خاطرات ارتشبد باتمان قیلیچ رجوع کنید.

مگر در مواردی که دیگر چاره ای ندارنـد. حالاـ چرا مـا روی این نکته تأکیـد می کنیم؟ می خواهیم شـما این مسـئله را مورد توجه قرار دهید که امروز ما به پشـتوانه اسـلام برای اسـتکبار مسـئله دار شده ایم و دغدغه دائمی آن ها مسـئله انقلاب اسـلامی ایران شـده است و نه تنهـا دیگر نمی تواننـد در سـرنوشت ملت مـا دخـالت کننـد، به جهت مواضع قاطع نظام اسـلامی، در بقیه جهان هم به راحتی نمی تواننـد دخالت کنند. چرا وقتی رئیس جمهور ایران به سازمان ملل می رود، خانم آل برایت وزیر امور خارجه وقت آمریکا در جلسه شـرکت می کنـد و از اول تا آخر به سـخنرانی او گوش می دهد، بعد هم کلینتون رئیس جمهور سابق آمریکا می گوید: ببخشـید من برای استماع سخنرانی دیر رسیدم. سؤال من این است که این عزّت از کجاست؟ این عزت را که ما قبلاً نداشتیم، پس این عزت به جهت اسلام است. گاهی اوقات ما به روشنفکران می گوییم بی انصافی نکنید، اگر هم امثال رادیو بی بی سـی به شـما تلفن می زنند تا با شـما مصاحبه کنند، به علت عظمت و عزت اسلام است، این را پای خودتان نگذارید. چرا که قبل از انقلاب اسـلامی اساساً متوجه مردم ما نبودند، چه رسد بخواهند با آن ها مصاحبه کنند و سـعی داشتند نام اسـلام را هم بر زبان نرانند. ولی حالا که مسـلمانان دست به دامان اسـلام زدند و عظمت اسلام کمی روشن شده، می بینید آن قـدر مهم شـده است که «جان هیگ» اُسـقف معروف آمریکایی و اسـتاد دانشـگاه، کتابی در سـطح جهان می نویسد که با طرح پلورالیسم دینی بگوید مسـیحیت هم مثل اسـلام یک دین است. یعنی می خواهند از طریق عزت اسـلام، به مسیحیت خود هم عزت دهند و طرح می کنند همه ادیان

در عرض همدیگرند و همه حق اند. یک زمانی حرف دنیا این بود که اصلاً اسلام دین نیست، اسلام حزبی است که با شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله و ثروت حضرت خدیجه علیها السلام به صحنه آمده است. ولی وقتی انقلاب اسلامی ایران آغاز شد و مردم دست به دامان اسلام زدند، اسلام مطرح شد و مسیحیت و یهودیت در درجه دوم قرار گرفت، حالا می گویند دین یهودیت و مسیحیت و اسلام هر سه دین هستند، در عرض یکدیگر و بحث پلورالیسم دینی یعنی حقانیت همه دین ها را مطرح می کنند. تا دیروز می گفتند اسلام دین نیست، مسیحیت و یهودیت دین است. ولی وقتی اسلام در انقلاب اسلامی ظهور و جلوه کرد و مسلمانان عزت پیدا کردند، می خواهند خودشان را به عزت اسلام عزتمند کنند و لذا بحث پلورالیسم دینی را مطرح کردند.

حال روی فرمایش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دقت کنید که چرا می گویند: این عزت را مردم از اسلام دارند و گوشزد می کنند مواظب باشید با حذف جریان صحیح اسلامی، نقطه عزت خود را تیرباران خواهید کرد. نکته بسیار مهمی است، ای کاش مسلمانان متوجه این نکته می شدند. سپس می فرمایند:

۱۴۵- «بَعْدَ اللَّتَیا وَ الَّتی» بعد از چنین وچنان (بعد از حوادث زیادی که بر سرحضرت محمّد صلی الله علیه و آله آمد).

۱۴۶- «بَعْدَ اَنْ مُنِیَ بِبُهَم الرِّجالِ» و بعد از آن که حضرت بلاهایی از دست قلدران و گردنکشان کشید.

۱۴۷- ۱۴۸ - «وَ ذُؤْبانِ الْعَرَبِ» «وَ مَرَدَهِ اَهْلِ الْکِتابِ» هم از گرگ های عرب و هم از سرکشان اهل کتاب.

۱۴۹- «کُلَّما اَوْ قَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ اَطْفَأَهَا اللهُ» هرگاه که آتش جنگ برافروختند، خدا خاموشش فرمود.

۱۵۰- «اَوْ نَجَمَ قَرْنٌ لِلشَّیْطانِ» یا هر هنگام که شاخ شیطان سربرآورد.

۱۵۱- «اَوْ فَغَرَتْ فاغِرَهٌ مِنَ الْمُشْرِکینَ» یا اژدهایی از مشرکین دهان باز کرد.

۱۵۲- « قَذَفَ اَخاهُ فی لَهَواتِها» رسول خدا صلی الله علیه و آله برادرشعلی علیه السلام - را در کام اژدها و گلوگاه آن افکند.

سیر بحث حضرت فاطمه علیها السلام را دقت کنید. در ابتدا از سبک و بی ارزش بودن ملت قبل از گرایش به اسلام سخن گفتند، بعد فرمودند عزت پیدا کردید و این عزتی که پیدا کردید از اسلام و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله است. حال می فرمایند این عزّت به راحتی و سادگی به دست نیامد، بعد از خونِ دل خوردن ها و مجاهده کردن ها و مبارزه کردن با سران کفر و گرگ های عرب و سرکشان اهل کتاب، اسلام به صحنه آمد و حالا می تواند شما را از حقارت و پستی نجات دهد و عزت بخشد. هروقت آتشی برافروخته می شد خدا آن را از طریق مجاهده های پیامبر خاموش می کرد و وقتی شاخی از شیطان سر برمی کشید یا دهان اژدهایی از مشرکان باز می شد پیامبراکرم صلی الله علیه و آله برادرش علی علیه السلام را در دل این آتش می انداخت. مگر جز این است که دشمن دائم حمله و توطئه و نقشه های گوناگون علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام داشت، حالا با کدام شجاعت ها و

مبارزات بود که این توطئه ها فرو نشست که امروز شما قدرت و عزت پیدا کردید؟ مگر جز با مبارزات علی علیه السلام این کار، عملی بود؟

روش حضرت علی علیه السلام

حضرت زهرا علیها السلام بعد از این مقدمات، امیرالمؤمنین علیه السلام را ترسیم می کنند. حال ببینید چقدر این ترسیم برای امروزه جهان اسلام راه گشاست. حضرت زهرا علیها السلام می فرمایند: وقتی به امیرالمؤمنین علیه السلام مأموریتی داده می شد، انقلاب را از خودش می دانست، نمی گفت این کار شدنی نیست و یا به کس دیگری واگذار کنید. آنچه باعث ماندگاری دین اسلام شد پاکبازی یاران اصلی اسلام بود که در رأس آنها علی علیه السلام قرار داشت به طوری که خلیفه دوم نیز اقرار می کند «لَولا سَیفُهُ لَمَا قامَ عَمُودُ الاسلام»(۱) و حضرت فاطمه علیها السلام در این فراز رمز به وجودآمدن اسلام و هرانقلابی را متذکر می شوند، تا ما امروز بتوانیم صاحبان اصلی انقلاب را از فرصت طلبان و وارثان دروغین جدا کنیم و بدانیم «علت مُبْقیه همان علت مُحدثه است». یعنی با همان روحیه ای که اسلام و انقلاب به وجود آمد، با همان روحیه و افرادی که همان روحیه را دارند، اسلام و انقلاب پایدار می ماند.

همیشه با هردینی سه نوع برخورد می شود: برخورد مقابله و مخالفت، برخورد رندانه و فرصت طلبانه و برخورد مادرانه و دلسوزانه. عده ای

ص: ۱۰۸

۱- «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج۱۲، ص۸۲ و «الامام العلی فی آراء الخلفاء»، ص۱۲۹.

صریحاً مخالف دین و مخالف حاکمیت دستورات آن هستند. عده ای مخالف دین نیستند ولی دین را از خودشان نمی دانند، اگر دین محقق شد می گویند: ما هم هستیم، شاید دلشان هم می خواهد اسلام محقق شود، حالا محقق هم که نشد شخصیتشان را با اسلام گره نزده اند که بخواهند تمام وجودشان را خرج اسلام بکنند. عده ای هم مدافع سرسخت اسلام هستند و زندگی را با بندگی حق و دفاع از دین خدا معنادار می بینند که در رأس آن ها علی علیه السلام است. علی بن ابی طالب علیه السلام تمام وجودش را خرج اسلام می کرد تا فتنه ها و توطئه هایی را که مانع تحقق اسلام است دفع کند. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام خصوصیات امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان می کنند و می پرسند شما چطور بودید؟ مگر جز این بود که شما در راحتی و رفاه نشسته و نظاره گر بودید؟ به تحلیل تاریخی فاطمه زهرا علیها السلام دقّت کنید، شما دیده اید بعضی ها دلشان می خواهد اسلام و انقلاب پیروز شود ولی به گونه ای عمل می کنند که در آخر سینه چاکان اسلام و انقلاب شکسته شوند و از صحنه خارج گردند، تا خودشان بیایند و میراث خوار انقلاب و اسلام شوند. حالا حضرت می فرمایند خوب چشم تان را باز کنید و بدانید که اسلام فقط و فقط با این خصوصیاتی که در علی علیه السلام هست می ماند. یعنی شما آمده اید وارث دینی شده اید که این دین هنوز هم زیر حمله دشمنان است، حالا خودتان بگویید آیا حاضرید از دین آنچنان دفاع کنید که خودتان بروید ولی دین بماند؟ سابقه شما نشان می دهد که این چنین نیستید. پس بدانید در حمله هایی که به دین می شود شما دین را می دهید و خودتان را حفظ می کنید، بنابراین با حاکمیت شما دین از بین می رود.

ص: ۱۰۹

حضـرت فرمودند هر وقت مشکلی پیش می آمد و اژدهایی دهان باز می کرد پیامبراکرم صلی الله علیه و آله برادرش علی علیه السـلام را در دل آتش می انـداخت. همین جا به یکی از شـبهاتی که گاهی مطرح می شود اشاره بکنم. می پرسـند چرا پیغمبر اقوام خودش را امـام قرار داد ؟ و یـا ائمه فرزنـدان خودشان را به عنوان امام تعیین می کردنـد؟ جواب این است که حالا با این مسـئولیت که به عهده آن ها گذاشتند، نقل و نبات تقسیم فرزندانشان کردند؟ یا خود و فرزندان خود را تا شهادت جلو بردند؟ ائمه علیهم السـلام که از آینـده خبر داشـتند پس این تهمت که آقـا پـارتی بـازی شـده درست نیست بلکه برای این کـار مهم، پاکبـازان و سـینه چاکـانی نیـاز بود که همه چیزشـان را در طبق اخلاص بگذارنـد و ارائه دهنـد و این روحیه در ائمه معصومین علیهم السـلام به نمـایش درآمـد. آیا انتخاب پیامبر و بقیه ائمه علیهم السـلام عالی ترین انتخاب نبود ؟ آیا ائمه علیهم السـلام تا پـای جانشـان در دفاع از اسـلام ایسـتادگی نکردنـد ؟! و آیا برای حفظ اسـلام تنها همین روحیه ها نیاز نبود؟ فاطمه زهرا علیها السـلام این فرزند مکتب شعور و بصیرت روی این نکته انگشت می گذارد که این اسلام با سینه چاکی های علی علیه السلام مانـد و فقط با علی علیه السـلام می توانـد ادامه یابد و اگر او را از مسـند حاکمیت حذف کنید پس از مدتی نه آن عزتِ آمده می ماند و نه از آن اسلامِ شور آفرینِ قدسی دیگر خبری خواهد ماند.

از طریق عامّه نیز تاییـد شـده است که علی علیه السـلام در تبعیت از حکم پیامبر صـلی الله علیه و آله بی چون و چرا بود، مورد زیر را به عنوان نمونه عرض می کنیم.

حافظ محمـدبن موسـی شـیرازی در کتـابی که از مجموع دوازده تفسـیر از معاریف اهل سـنت است نقل می کنـد که اَنس بن مالک گفت ما در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودیم و از مردی یاد می کردیم که نماز

ص: ۱۱۰

می خوانـد و روزه می گرفـت و زکـات می داد. حضـرت رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله به مـا فرمـود من او را نمی شـناسم. گفتیم ای رسول خدا او بنده خداست و خدا را به وحدانیت یاد می کند. حضرت فرمودند من او را نمی شناسم. در این بین آن مرد ناگـاه ظـاهر شـد. عرض کردیم این است آن مرد مؤمن و عابـد. حضـرت رسول الله به ابـابکر نظری کردنـد و گفتنـد: این شمشـیر را بگیر و به دنبـال او برو و گردن او را بزن، چون او اول کسـی است از حزب شـیطان که فتنه می انگیزد. ابابکر داخل مسجد شد، دید آن مرد در حال رکوع است، با خود گفت: سوگند به خدا که این مرد را نخواهم کشت، چون رسول الله ما را از کشـتن نمـازگزاران منع نموده است. برگشت خـدمت رسول اکرم و عرض کرد یـا رسول الله من او را در حالت نماز دیـدم، حضـرت فرمود بنشـین تو اهلیت کشتن او را نداری. برخیز ای عمر، شمشیر را از ابابکر بگیر و برو در مسجد و گردن او را بزن. عمر می گوید شمشـیر را از ابابکر گرفتم و داخل مسـجد شدم، دیدم آن مرد در حالت سجده است، با خود گفتم قسم به خدا که من او را نخواهم کشت چون کسـی که از من بهتر بود (کنایه از ابابکر) او را نکشت، پس به خـدمت رسول الله برگشـتم و گفتم ای پیغمبر خدا آن مرد درحالت سـجده بود. حضـرت فرمودند بنشین ای عمر تو اهلیت نداری. برخیز ای علی، تو کشنده او هستی اگر او را یافتی، او را بکش و در این صورت بین امت من هرگز اختلافی پدیـدار نخواهد شد. امیرالمؤمنین گوید: من شمشیر را گرفتم و داخل مسجد شدم، او را ندیدم. برگشتم خدمت رسول الله و عرض کردم یا رسول الله او را ندیدم.(۱)

۱- «بحار الانوار»، ج۸، ص۲۳۹، نقل از امام شناسی، آیت الله حسینی تهرانی، ج۳، ص۴۹.

این آقا همان ذُوالْخُوَیْصِر رئیس خوارج است که یکی از تربیت شدگانش ابن ملجم است که فاجعه قتل امیرالمؤمنین علیه السلام را به وجود آورد. و حالا شما روحیه ابابکر و عمر را ببینید که ظاهرِ رکوع و سجده آن فتنه گر مانع اجرای حکم صریح رسول خدا صلی الله علیه و آله می شود. و فاطمه زهرا علیها السلام تفاوت بین روحیه امیرالمؤمنین علیه السلام و روحیه خلیفه اول و دوم را گوشزد می کنند. و آخر هم پیش بینی پیامبر صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست و علی علیه السلام، ذُوالْخُوَیْصِر را در جنگ نهروان به دَرَک واصل کردند.

حضرت در ادامه همین نکته می فرمایند:

۱۵۳- «فَلا یَنْکَفِئُ حَتّی یَطَأَ صِماخَها بِأَخْمَصِهِ» و او (علی علیه السلام) برنمی گشت تا آن که فرق سر آنان را پایمال شجاعت خود می گردانید.

۱۵۴- «وَ یُخْمِدَ لَهَبَها بِسَیْفِهِ» و آتش آن ها را به آب شمشیرش خاموش می کرد.

۱۵۵- «مَکْدُوداً فی ذاتِ اللهِ» در هر تلاش و کوشش برای خدا متحمّل رنج های فراوان می گشت.

۱۵۶- «مُجْتَهِداً فی اَمْرِاللهِ» علی آن مرد پر تلاش و کوشش گر در امر الهی.

۱۵۷- «قَریباً مِنْ رَسُولِ اللهِ» برای نزدیکی به پیامبرخدا صلی الله علیه و آله از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد.

۱۵۸- «سَیِّداً فی اَوْلِیاءِ اللهِ» آن علی ای که در میان اولیاء خدا و تربیت شدگان مکتب وَحی، سرور و آقای همه بود.

ص: ۱۱۲

۱۵۹- «مُشَمِّراً،

ناصِحاً، مُجِدّاً، کادِحاً» پیگیر، دلسوز، پرتلاش و خستگی ناپذیر.

حضرت می فرمایند وقتی علی بن ابیطالب علیه السلام به صحنه نبرد می رفتند، سرِ دشمن را با تمام وجود لگد کوب می کردند، نه این که حالا می رویم ببینیم چه می شود، خیر! با تمام وجود برای مبارزه می رفتند. سرِ خود را به خطر می انداخت ولی کوتاه نمی آمد و شعله های فتنه را با شمشیرش خاموش می کرد. صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله زیاد بودند اما حضرت علی علیه السلام صحابی خاصِ اخص بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله می دانستند وقتی او را برای انجام مأموریتی می فرستند از جان و دل مایه می گذارد. چون تمام وجود علی علیه السلام این بود که خدا را داشته باشد و تمام تلاشش این بود که امر خدا را حاکم کند. می خواست به قلب رسول الله صلی الله علیه و آله نزدیک شود، او سروری از اولیاء خدا بود. علی علیه السلام بسیار پیگیر و زرنگ و دلسوز و تلاشگر و کوشش کننده بود. ملاحظه می کنید که تمام آن خصوصیاتی که موجب به وجودآمدن اسلام شد در علی علیه السلام بود. بعد از این توصیفات، فاطمه زهرا علیها السلام مقایسه ای بین حضرت علی علیه السلام و بقیه می فرمایند تا عمق خطرِ پیش آمده را بشناسانند.

۱۶۰- «وَ اَنْتُمْ فی رِفاهِیَّةٍ مِنَ الْعَیْشِ» و شما در آن هنگامه در خوشی و رفاه زندگی می کردید.

۱۶۱- «وادِعُونَ فاکِهُونَ آمِنُونَ» در مهد امن، متنعّم می بودید و در اندیشه لذت های بیشتر، بدون آن که معنی ترس را بشناسید.

ص: ۱۱۳

۱۶۲- «تَتَرَبَّصُونَ

بِنَا الدَّوائِرَ» و منتظر بودید که جریان ها برضد ما تغییر جهت دهد.

۱۶۳- «وَ تَتَوَكَّفُونَ الْأَخبار» و گوش به زنگ اخباری بودید که خبر از نابودی ما بدهد.

۱۶۴- «تَنْكُصُونَ عِنْدَ النِّزالِ» هنگام كارزار عقب گرد می كردید.

۱۶۵- «وَ تَفِرُّونَ مِنَ الْقِتالِ» و به هنگام نبرد فرار می نمودید.

حضرت پس از بیان خصوصیات حضرت علی علیه السلام خطاب به مستمعین می گویند؛ حالا شما در مقایسه با علی علیه السلام چه خصوصیاتی دارید؟ شما که آمده اید حکومت اسلامی را در دست بگیرید، در وقتی که باید جانانه از آن دفاع می کردید، نشسته بودید مشغول رفاه و آسایش زندگی تان بودید. دین، زندگی تان نبود. تعبیرات حضرت را نگاه کنید: « وادِعُونَ فاكِهُونَ آمِنُونَ » (نشستگان در جای خوش و اَمن). یک زن جوان تربیت شده در مکتب اسلام این گونه حرف می زند. این فرهنگ، فرهنگ یک زن است یا فرهنگ یک دین است که پشت این قلب خوابیده است؟ حضرت می فرمایند شما در کشاکش دفاع از اسلام که شمشیرها بر سر مسلمانان می بارید،کاملاً در امن و راحتی بودید، دلتان نمی لرزید و نگران نبودید. کسی نگران شکست اسلام است که بقاء اسلام برایش مسئله است. دقیقاً نگرانی فاطمه زهرا علیها السلام از همین جاست که وارثان حاکمیت حتی یک سیلی برای اسلام نخورده اند. آیا این ها می توانند اسلام را حفظ کنند؟(۱)

۱- مرحوم علامه امینی«رحمه الله علیه» در الغدیر ج۱۴ ص۵۷ پس از آن که متذکر می شود که ابابکر و عمر هر دو در مقابله با مرحب یهودی گریختند، در یک تحقیق تاریخی و نقد روایات ساختگی به این نتیجه می رسد که «در هیچ صحنه بزرگی که نیازمند بوده است مسلمانان جانفشانی کنند، خبری از ابابکر نیست.

شما منتظر بودید که چرخ روزگار از ما رو برگرداند و مصیبت ها بر جان ما بیافتد. این جملات را فاطمه زهرا علیها السلام به کسانی می گوید که فعلاً حاکم جامعه اسلامی شده اند. می فرماید تحلیل شما این بود که پیامبر و حضرت علی«علیهماالسلام » با روش جدّیت دینی که دارند، نهایتاً شکسته می شوند و بعد شما حاکم می شوید و می گویید علی علیه السلام بیخود کارها را سخت می گرفت ما آسان می گیریم. حضرت می فرمایند شما گوش به زنگ بودید ببینید ما چه موقع سقوط می کنیم. شما اهل جهاد و مبارزه نبودید، آماده فرار از جنگ بودید. در جنگ بدر مشرکین ۷۰ کشته دادند. «واقدی» یکی از تاریخ نویسان معتبر سنّی می گوید نصف بیشتر این ها را حضرت علی علیه السلام کشته است، بقیه را هم امثال بلال و سلمان کشتند، ولی آن هایی که بعداً سرکار آمدند یک نفر هم نکشتند. چرا؟ آیا قدرت نداشتند یا حساب دیگری می کردند ؟ می گویند: حضرت علی علیه السلام می دیدند اگر این مشرک را به هلاکت نرسانند اسلام پیروز نمی شود و لذا می کشتند و کاری نداشتند که پدر و مادر این مشرک کیست. ولی آن ها حساب خط و طایفه اش را می کردند. این جاست که حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند شما در صحنه نبرد یا فرار می کردید، یا در حاشیه می ایستادید و نظاره گر بودید و جرم علی علیه السلام آن است که در راه دفاع از اسلام هیچ ملاحظه ای نمی کرد.

ص: ۱۱۵

ابن ابی الحدید می نویسد قریش، علی علیه السلام را قاتل عزیزان خود می دانستند و این خون ها گرچه برای اسلام ریخته شده بود، اما از شمشیر علی علیه السلام چکیده بود.(۱)

در تاریخ هست که در زمان خلافت عثمان روزی عثمان به امام علی علیه السلام گفت اگر قریش تو را دوست نمی دارند، گناه من چیست؟ تو کسان زیادی از آنان را به قتل رسانده ای که چهره شان چون طلا می درخشید.(۲)

پس ملاحظه می کنید که حضرت فاطمه علیها السلام نیز مشکل را در شمشیر علی علیه السلام می دید و خوب فهمیده بود انحراف درکجا ریشه دارد.

براساس همین فرهنگ فاطمی بود که امام خمینی«رحمه الله علیه» فرمودند نگذارید ایثارگران جبهه و جنگ منزوی شوند، چون اگر آن ها منزوی شدند عزتی که امروز به کمک ایثار آن ها داریم از دست می رود. جریانی که نتوانسته است برای انقلاب اسلامی از خود، ایثار داشته باشد، نمی تواند برای ما عزّت بیاورد. آن پیر زن فقیری که چند عدد تخم مرغ به جبهه کمک می کرد او اهل ایثار است، نباید او در انقلاب اسلامی فراموش شود و اروپا نشینان دیروز، امروز محور تصمیم گیری قرار گیرند، چون برای اسلام فرهنگ جنگ و ایثار ملاک است، آن ها می فهمند که باید همواره در صحنه دفاع از دین باشند. این عزت را کسانی که از فرهنگ جهاد فرار می کنند از شما می ربایند، مگر این که میدان حاکمیت را از آن ها خالی کنید.

۱- «شرح ابن ابی الحدید»، ج ۱۳، ص ۳۰۰.

۲- «نثرالدر»، ج ۲، ص ۶۸، «معافه الصحابه» ابونُعَیْم اصفهانی، ج ۱، ص ۳۰۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله در راه حصار سازی برای رسالت و ادامه دادن زندگی دینی به هیچ کس اعتماد و اطمینان نداشت جز به آن مردی که در راه تحقق دین دوش به دوش پیامبر صلی الله علیه و آله از همه چیز خود گذشت و در حکم نَفْس پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله محبت کامل خود را به هیچ کس عطا نفرمود جز به آن بانویی که پاره قلب پیامبر صلی الله علیه و آله بود، فرمود: «فاطِمَهُ بِضْعَهُ مِنّی» و برای پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ امیدی به آینده شکل نگرفت، جز با آن اهل بیتی که ارکان و پایه گذار نهضت محمدی صلی الله علیه و آله بودند به همین جهت هم این ها اهل کِساء هستند. حق آن بود که پیشوایی امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله در قلمرو عصمت و علم و عدالت قرار می گرفت. حق آن بود که پیشوایی امت در دست باب علم و حکمت می ماند تا مردم را وارد شهر علم وحکمت محمدی صلی الله علیه و آله کند. - چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اَنَا مدینهُ الْعِلم وَ عَلِیٌّ بابُها(۱) حق آن بود که پیشوایی امت در دست کسی باشد که در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله یک لحظه به چیزی جز پیروزی اسلام فکر نکرد و هرگز نگران طعنه سران قریش نشد، تا از هجوم دشمنان انبوه کشته گان نسازد و کوتاه بیاید. و مسلّم چنین کسی است که در خلافت هم فقط به اسلام فکر می کند و نه رضایت سران بزرگ قریش. عباس عموی پیامبر می گوید عمر به من گفت: «علت عزل کردن علی این بود که سران قریش با علی بد بودند». این حرف درست نیست، چرا که عمر می خواهد با این جمله خودش را از شرمندگی درآورد. درحالی که سؤال این است که شما چرا

۱- به کتاب هایی چون: عبقات الانوار، المراجعات، الغدیر، احقاق الحق رجوع فرمایید که مجموعه ای از احادیث نبوی در مورد علی علیه السلام را بر اساس اسناد اهل سنت جمع آوری کرده اند.

بازیچه سران قریش شدید؟ حق آن بود که پیشوایی امت در دست کسی بود که اسلام را در همه جوانبش می شناخت و بدان عمل می کرد و در این صورت بود که اسلام در همه ابعادش برای امت می ماند، ولی چنین نشد. و حضرت فاطمه علیها السلام بیش از همه فهمید چه خسارت بزرگی به اسلام وارد شد و غم فاطمه علیها السلام غم بزرگی است، او می دید همه این صفات آشکارا در وجود علی علیه السلام بروز کرده و همه این توطئه ها برای این است که علی علیه السلام در مسند پیشوایی امت نباشد، در حالی که پیشوایی و امامت فقط در علی علیه السلام منحصر بود. انحراف از علی علیه السلام یک انحراف بزرگ است و در مسیر تاریخ، همیشه خط انحراف به صورت های مختلف به آن انحراف بزرگ دامن زده است.

راستی آیا امروز مقابله با روحانیت اصیل و پاک و متعهد، همان گرفتاری و انحراف بزرگ نیست؟ آیا قصه نیاز به حاکمیت معصوم قصه گذشته است یا امروز هم باید معصوم حاکم باشد؟ اگر خود معصوم در صحنه نیست آیا سخن معصوم و متخصص کشف سخن معصوم هم در صحنه نیست؟ آیا در زمان غیبت امام معصوم، متخصص کشف سخن معصوم، ولایت فقیه نیست؟ پس هنوز هم اندیشه های بیدار متوجه اند چرا خط انحراف، مسئله ولایت فقیه را نشانه گرفته است. چون وقتی فرهنگ معصوم حاکم باشد تمام آن سینه چاک ها و پاکباز ها که لازمه حفظ اسلام و انقلاب هستند به صحنه می آیند و باز دفاع مقدس هشت ساله به نمایش گزارده می شود و در این حال مرفهین بی درد نمی توانند میراث خوار

انقلاب شوند و لذا است که باید علی علیه السلام و فرهنگ علی علیه السلام حذف گردد.

خطبه فاطمه زهرا علیها السلام هشدار باشی است به همه زمان ها تا مسلمانان در مراحل گوناگون زندگی دینی و دفاع جانانه از دین، مواظب باشند از پشت خنجر نخورند.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

لرزش در ساختمان نو بنیاد اسلام

اشاره

ص: ۱۲۱

بسم الله الرحمن الرحیم

(اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَکِ الَّذی خَلَقَکِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَکِ)

(فَوَجَدَکِ لِمَا امْتَحَنَکِ صابِرهً...)(۱)

سلام بر تو ای فاطمه زهرا علیها السلام ! ای امتحان شده توسط خالقت، قبل از آن که خلق شوی! و خداوند دید تو در آن امتحان صابری و از عهده آن امتحانِ عظیم برآمدی.

پاکبازی علی علیه السلام، عامل پیروزی و شرط بقاء اسلام

خطبه حضرت زهرا علیها السلام یک دایره المعارف کامل مسائل عقیدتی، اجتماعی، سیاسی و تربیتی است. حضرت بعد از آن که جمع حاضر را توجه دادند که اسلام با چه زحماتی به دست آمد، و به سران قوم -که عمدتاً در مسجد مدینه جمع بودند- فرمودند: خودتان می دانید عرب در چه خواری و خفّتی به سر می برد و اسلام آمد و به شما عزت داد، و این عزت با زحمات پیامبر و برادرش علی به دست آمد. بعد از آن که خصوصیات امیرالمؤمنین علیه السلام را در این عزت دهی مطرح کردند و روشن نمودند

ص: ۱۲۳

۱- «مفاتیح الجنان»، زیارت حضرت زهرا علیها السلام در روز یکشنبه.

علی بن ابیطالب علیه السلام این گونه نبود که در کنار اسلام، دستی برای آن تکان داده باشد و بس، بلکه تمام جانش را خرج حاکمیت اسلام کرد. حضرت خطاب به آن هایی که تازه بر سرِ کار آمده بودند، فرمودند: شما نشسته و نظاره گر و منتظر بودید که جریان برگردد و شما بیایید و میدان را به دست بگیرید و ارزش های قومی و قبیلگی را حاکم کنید، ولی با ظاهر اسلامی.

سپس حضرت این مسئله را روشن کردند: آن هایی که تمام جانشان برای دفاع از اسلام نیست، اگر در حکومت اسلامی حاکم شدند، آن وقتی که اسلام به خطر می افتد، همه جانشان را خرج حکومت اسلامی نمی کنند و به دشمن باج می دهند و ارزش های کفر را می پذیرند، و لذا کسانی باید بر سرِ کار بیایند که وقتی انقلاب به خطر می افتد، مثل گذشته تمام وجود خود را به خطر بیندازند تا اسلام بماند، آن هایی که در سراسر زندگی شان ثابت کرده اند دلواپس اسلام اند، نه دلواپس خود. تعبیر حضرت این است:

۱۶۰ - «وَ اَنْتُمْ فی رِفاهِیَّهٍ مِنَ الْعَیْشِ» و در آن حال شما در یک زندگی مرفّه بودید.

شما خودتان را گرفتار اسلام نکردید و به حاکمیت اسلام گره نخوردید، به واقع تاریخ گواه است که همین طور بود.

سیری که در این چند جلسه داریم، گذر مختصری نسبت به این خطبه است تا إن شاء الله خدا به همه ما توفیق دهد، یک بحث مفصل با حوصله ای مطلوب، برای شرح این خطبه بگذاریم تا روشن شود چه حرف های عمیق و دقیقی در دل این خطبه نهفته است.

اثبات حقانیت فاطمه زهرا علیها السلام، خودِ سخنان حضرت است. اگر ملاحظه کنید که در هیچ جای دنیا این حرف ها با چنین عمقی نیست، می فهمید او همان است که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله درباره اش می فرمایند: «خداوند قلب و جوانح و جوارح دخترم را از ایمان و یقین پر کرده است ».(۱)

یا می فرمایند: «فاطمه زهرا علیها السلام عالمه ای است که خداوند علمِ بِما کانَ وَ هُوَ کائِن وَ ما لَمْ یَکُنْ را تا قیامت به او عطا کرده است». اگر ما به این مطلب برسیم که فاطمه زهرا علیها السلام مجسمه اندیشه و علم و فهم و شعور است، با دل سپاری به سخنان آن حضرت، اسرار زیادی به دست می آوریم. در جلسه قبل یکی دو نمونه عرض کردیم که گاهی یک جمله فاطمه زهرا علیها السلام قاعده ای است برای بررسی مسائل شخصی و اجتماعی.

چگونگی حضور نفاق در جامعه

فرازی که در این نوبت می خواهیم بحث کنیم، این است که حضرت بعد از خطاب به کسانی که فعلاً در نظامِ حاکمیت وارد شدند، خطاب به مردم می گویند: مردم! چه شده است که نفاق می تواند در نظام فکری شما جا پیدا کند؟

جمله حضرت این است:

۱۶۸- «ظَهَرَتْ فیکُمْ حَسْکَةُ النِّفاقِ» در بین شما خار و خاشاک نفاق فرو رفته است.

ص: ۱۲۵

۱- قال رسول الله صلی الله علیه و آله : «اِنَّ ابْنَتِی فاطِمَةَ مَلَأَ اللهُ قَلْبَهَا وَ جَوارِحَها اِیْماناً وَ یَقیناً» (بحارالانوار، ج۴۳، ص ۲۹).

حضرت در شرایط خاص آن زمان موضوعی را مطرح فرمودند که مسلّم از غیر ایشان ساخته نبود، ایشان روشن نمودند، یک جریان منافقانه در میان است که نمی گذارد شما نسبت به حاکمیت ابابکر اعتراض کنید.

شما می دانید منافق یعنی کسی که قلبش ایمان را دوست نمی دارد، بلکه دنیا و تکبر را دوست دارد، ولی ظاهرش نمایش ایمان دوستی است، فرق منافق با کافر این است که کافر ظاهرش نمایش ایمان دوستی نیست ولی هر چه منافق، منافق تر باشد، ظاهرش بیشتر نمایش ایمان دوستی است و به همان اندازه باطنش بیشتر اهل کفر و حبّ دنیا است. چون می خواهد از طریق تظاهر به ایمان، مسلمانان را فریب دهد و در دل آن ها جا باز کند. حضرت می فرمایند: چه شده است که نفاق می تواند در اندیشه شما منزل کند؟ عمده این جاست که ما متوجه باشیم وقتی مردم، مؤمن باشند، اما حدّ ایمانشان در حدی نباشد که همه وجودشان را به بندگی تبدیل کند، جا برای حضور نفاق در روح آن ها باز خواهد بود. ولی کسی که تمام وجودش بندگی شد، اصلاً هیچ وجه اشتراکی با منافق ندارد، بنابراین منافق هیچ گاه نمی تواند با او ارتباط برقرار کند و خلاصه این که منافق هیچ وقت امید ندارد نسبت به کسی که تمام وجودش حبُّ الله است تأثیر بگذارد.

جمله حضرت را در باره امیرالمؤمنین علیه السلام قبلاً عرض کردیم که می فرمایند: «مَكْدُوداً فی ذاتِ اللهِ، مُجْتَهِداً فی اَمْرِاللهِ» یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام تمام تلاشش توجه به حق است. جریانی که به امیرالمؤمنین علیه السلام امید دارد نمی تواند جریان منافق باشد. مثلاً اگر شخصیت خودمان را بررسی کنیم،

می بینیم به انـدازه ای که دنیا دوست هستیم، کبر داریم، به همان انـدازه مشترکاتی با نفاق داریم. آری در ابتدای امر حبّ دنیا به کلی از قلب انسان ریشه کن نمی شود، طول می کشد، نباید هم نگران بود، خطر موقعی است که فکر و فرهنگی بر سـر کار بیایـد که جنبه هـایی از حبّ دنیـای بـاقی مانـده در قلبِ مـا را تحریـک کنـد، در آن حـالت است که یـک نحوه هم سـنخی با دشمنان اسلام در ما ایجاد می شود و از این طریق پذیرای دشمن اسلام می شویم.

حرف حضـرت این بود که آیا حالا وقت این کار بود؟ شـما می خواستید بگذارید این شتر آرام بشود. این نظام به یک بستری بیافتـد و روح ایمانی مردم شـکل بگیرد؛ آن وقت اگر یک جریان منفی هم می خواست بر سـرِکار بیاید، مردم و نظام اسـلامی منفعل آن نمی شدند و اصل نظام منهدم نمی گشت. مشـکل این جاست که جریانی وارد نظام تصمیم گیری اجتماع شد که به تعالی جنبه های معنوی مردم آشـنا نبود و هدف خود را چنین مسئله ای قرار نداده بود. مردم منافق نبودند ولی مثل همین حالا، می بینید این مردمی که این طور از اسـلام و انقلابشان دفاع می کنند آن چنان خود ساخته نیستند که نفاق در آنها امکان نفوذ و تحرک نداشته باشد، ولی اگر بستری صحیح در مقابل آن ها قرار گیرد، روز به روز جایگاه نفاق تنگ تر می شود. این معمّا را چگونه فـاطمه زهرا علیها السـلام حل کرد که گروه انصار از طرفی با تمام وجود از اسـلام و پیامبر صـلی الله علیه و آله دفاع کردند، از طرف دیگر حالا که برای نجات اسـلام از انحراف باید شمشـیر بکشـند، تحت تأثیر جریان نفاق، شمشیرها را غلاف کرده اند ؟ این معمّای

ص: ۱۲۷

پیچیده ای است که چرا نفاق می تواند در جمعیتی که از اسلام دفاع کردند، وارد شود و آن ها را در جای خود متوقف نماید. حضرت قبلاً به همین گروه فرمودند: «اَنْتُم عبادَاللهِ نُصُبُ اَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ» شما قبلاً ریسمان بندگی خدا را به گردن انداختید و تابلوی امر و نهی خدا بودید «وَ حَمَلَهُ دينِهِ وَ وَحْيِهِ» حامل دین و وحی خدا بودید. حالا به همین مردم می فرماید: خصوصیاتتان طوری شده که شیطان می تواند در زندگی شما تأثیر بگذارد.

۱۶۶- «فَلَمَّااخْتـارَاللهُ لِنَبِيِّهِ صـلی الله علیه و آله دارَ اَنْبِيـائِهِ» حالا که خـدا پیامبرش را انتخاب کرد و جایی بُرد که بقیه انبیائش را بُرد.

۱۶۷- «وَ مَأْوى اَصْفِيائِهِ» همان محلی که محل اصفیائش بود، یعنی در قیامت.

۱۶۸- «ظَهَرَتْ فيكُمْ حَسْكَةُ النِّفاقِ» در شما خار و خاشاک نفاق پیدا شد.

ببینید حضرت نمی گوید شما منافق بودید، می گوید: ضعف هایی داشتید که آن ضعف ها با رحلت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله عامل پیدایی خار و خاشاک نفاق شد. یعنی فرهنگ نفاق آمد و جای خود را در زندگی شما باز نمود. شما در نظر بگیرید ملتی که با انگیزه های خوب یک کار بزرگ الهی را شروع کند و بعد فراموش کند که باید آن را به ثمر برساند چه وضعی خواهد داشت. این ملت برای پیروزی اسلام در شرایط جاهلیت بسیار زحمت کشیدند! برای پیامبر و دین پیامبر صلی الله علیه و آله همه چیزشان را دادند. یعنی همان مردمی که مالشان را با مهاجرین نصف کردند، حالا اکثر قریب

به اتفـاق آن ها پذیرفتنـد که امیرالمؤمنین علیه السـلام حـذف شود. فکر نکنیـد آن هایی که در حـذف علی علیه السـلام نقش داشـتند از آن طرف مرزهـا آمـده بودنـد، همـان انصـاری که مالشـان را بـا مهـاجرین نصف کردنـد و بعـداً هم که وضع مـالی مهـاجرین خوب شـد و خواسـتند مـال آن ها را پس بدهنـد، گفتنـد: نه ! ما پس نمی گیریم، ما برای برادرانمان دادیم، حالا از دفاع از خط اصلی اسلام شانه خالی می کنند.

حضـرت زهرا علیها السـلام روی این نکته دست گذاشـته اند که این ها ضـعف هایی در عمق قلب خود داشتند که آن ها را از بین نبرده بودند، و حالا با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت همان ضعف هایی که در خود از بین نبرده بودند، فرهنگ نفاق توانست رنگ خود را به این ها بزنـد و آن ها هم پذیرفتند. خصوصـیاتی که این ها در خود نکُشـته بودند چه بود؟ پاکباز اسلام نشدن، در عین دوست داشتن اسلام، و نیز عبودیت ناب را پیشه نکردن، در عین مسلمان بودن. این ها مبارزه می کردند، مسـلمان هم بودند، اسـلام را هم دوست می داشـتند، اما رفاه و تجمل را نیز دوست داشتند و به ارزش های غیر الهی هم افتخار می کردند. دنیادوستیِ بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را عنایت داشته باشید که: مثلاً «زبیربن عوّام» در جنگ اُحد در دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله بدنش ۲۵ زخم برداشت، یعنی جلوی دشمن ایستاد و در دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله شکمش پاره شـد، با یک دست شـکمش را گرفته بود که روده هایش بیرون نریزد و با دست دیگر از حضـرت دفاع می کرد. ولی این آقا چنـدین سال بعـد از رحلت رسول خـدا صـلی الله علیه و آله کارش به جایی رسـید که وقتی مُرد، به اندازه ای طلا داشت که تبر آوردند و طلاهایش را تقسیم

کردند، او ۵۰ هزار دینـار و ۱۰۰۰ اسب و ۷۰۰ شتر و حـدود ۱۰۰۰ برده داشت و در مصـر و بصـره و کوفه املاـک زیادی در اختیار داشت(۱)

در حالی که خودش در مـدینه بود. چه چیزی درون این آقاست که وقتی شـرایط حبّ دنیا برای او پیش آمـد این چنین مردود می شود؟ تازه؛ زبیر در روزهای اول رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز مدافع علی علیه السلام است. زبیر یکی از آن هایی است که در جریان آتش زدن درِ خانه حضـرت زهرا علیها السلام، در خانه فاطمه علیها السلام و در کنار علی علیه السلام بود، و شمشـیر می کشـد و می گویـد فقـط بـا علی علیه السـلام بیعت می کنم، که او را محکم کتک می زننـد، آن وقت کوتاه می آیـد. چون اهـل سـقیفه حسـاب کرده بودنـد با هر کس چطور برخورد کننـد، فقط اعتراض بزرگ فاطمه زهرا علیها السـلام را نتوانسـته بودنـد پیش بینی کننـد. این هـا فکر می کردنـد همه در حـد زبیرنـد، لـذا پیش بینی نوع برخورد با آن ها و چگونگی وصل کردن آن ها به خود را، کرده بودند.

آری! حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند: نفاق درون شما راه پیدا کرده، و سپس ادامه می دهند:

۱۶۹- «وَ سَمَلَ جِلْبابُ الدّینِ» و لذا لباس دین کهنه شد.

این تعبیرات واقعاً خیلی عالی است. چون با رحلت رسول خـدا صـلی الله علیه و آله عـده ای تصورشان این بود که دیگر دوره دین گـذشت. انسـان گـاهی مسائلی را می بینـد که گویا فاطمه زهرا علیها السـلام دارنـد قاعـده همه زمان ها را در آن صـحنه بازگو می کننـد. فرهنگ نفاق وقتی می آیـد طوری تبلیغ می کنـد که آدم حس می کنـد قصه دین مال دیروز بود و دوره اش گذشته است. آن ها

۱- «مروج الذهب»، مسعودی، ج۲ ص ۳۴۱.

برای این که درخشش دین را ضعیف کنند به شما می گویند شما هنوز در سال ۵۷ زندگی می کنید. نکته ای که نباید در خطبه حضرت زهرا علیها السلام از آن غفلت کنیم این است که نفاق همیشه در جامعه مسلمین فعال است، و منافقانه هم فعال است و نه آشکار. اگر إن شاءالله این مسأله درست روشن بشود، به فکر و فرهنگ فاطمه زهرا علیها السلام نزدیک می شوید. کسی مثل صدام که به طور صریح و آشکار دشمن من و شماست کارش منافقانه نیست. نفاق، منافقانه فعال است یعنی اصلاً ظاهرش خصمانه نیست، بلکه از همه دوستان واقعی هم دوستانه تر است، تشخیص این مسئله خیلی مشکل است. چون در عین ظاهر اسلامی، ریشه و اصل را نشانه می رود، علی علیه السلام را هدف می گیرد، دیگر مهم نیست چه کسی حاکم شود. مهم این است که اسلام تأثیرگذار یعنی اسلامی که علی علیه السلام می شناسد به صحنه نیاید، نفاق با هر اسلام دیگر می تواند ادامه حیات دهد.

ابن مسعود می گوید: ما مسلمانان در صدر اسلام فکر می کردیم هیچ انگیزه غلطی در بین ما نیست. تا وقتی بعد از جنگ بدر آیه آمد «تُریدُون عَرَضَ الدُّنْیا وَاللهُ یُریدُ الْاٰخِرَه»؛(۱) یعنی؛ شما بهره دنیا را می خواهید و خداوند بهره آخرت را برای شما می خواهد، متوجه نقص های درون جامعه خود شدیم. یک فضا و جوّی بود که همه فکر می کردند همه خوبند. در این شرایط است که نفاق، خودش را پنهان می کند و با ظاهر اسلامیآن هم با ظاهر اسلامی خیلی غلیظ- حرف خود را در افکار مسلمانان می پراکند. بعد امثال من و شمای مسلمان فکر می کنیم؛ این فکر و فرهنگِ خود ما

۱- سوره انفال، آیه ۶۷.

مسـلمانان است، واقعاً فکر می کنیم این حرف ها که در دهان مردم افتاده، حرف خودمان است و تحلیل خودشان به این شکل است. نمی فهمیم فرهنـگ نفـاق در پشت این حرف ها نهفته است. فرهنگ نفاق در دل جامعه مسـلمانان می آیـد و خود را به اسم اسـلام جا می اندازد و به اسم مسـلمانان سخن می گوید. می گوید: ما مسلمانان به این شکل معتقدیم، ولی آن موضوعی را که به اسم اسـلام در جامعه مطرح می کند، ربطی به ذات اسـلام ندارد. مثلاً مطرح می کند؛ هرچه ادارات دولتی می گویند همان حکم اسـلام است. شـما می گویی عجب!! ما که دیروز این طور معتقـد نبودیم. ما دیروز فکر می کردیم که ولایت فقیه یعنی حکم خدا روی زمین و فقیه به عنوان کارشـناس تشـخیص حکم خدا مطرح است. می گویند نه؛ ما معتقدیم اصلاً ولایت فقیه یعنی ولایت دولت و هر چه دولت بگویـد همان ولایت فقیه است. این جریان از کجا پیدا شد؟ طوری مسئله را مطرح می کنند و لعاب اسـلامی به آن می دهند که شـما باورتان نمی آید این صدای مسلمانان نیست، در حالی که نفاق است که آمده، ولی ظـاهر حرفش هم اسـلامی است. شـما بایـد یادتـان نرود که منـافق، منافقـانه می آیـد، یعنی ظاهرش اسـلامی است و باطن حرفش غیر اسـلامی و دنیاگرایی است، و سـنگر به سنگر جلو می آید تا آن نقطه و ریشه اصلی را بزنند. اول نمی گوید ولایت فقیه را نمی خواهیم، اول آن را تضـعیف می کنـد تا ناکارآمـد شود، آن وقت می گوید ولایت فقیه نتیجه ای ندارد پس آن را رها کنید، یعنی درست راز عزت و رستگاری ملت اسلام یعنی علی علیه السلام را نشانه می رود.

ص: ۱۳۲

ائمه معصومین علیهم السلام به ما گفته اند سخن ما را از عالمانِ به سخن ما بگیرید. از کسانی روایت های ما را بگیرید که عالِم به علم ما هستند. حالا جریان نفاق بدون این که به ظاهر با این جمله مخالفت کند، مردم را به سوی دیگران می کشاند و ذهن و اندیشه مردم را به حرف ها و فکرهای دیگران مشغول می کند. نمی گوید من ولایت فقیه را قبول ندارم، اگر این طوری بگوید که حضور نفاق نیست. ولی در داخل فرهنگ اسلامی و با همان واژه ها، به گونه ای حرف می زند که شما می بینید عملاً دیگر ولایت فقیه هیچ نتیجه ای برای مدیریت جامعه ندارد و دیگر هیچ حضور مفیدی هم نخواهد داشت. و شما هم فکر کرده اید کشور را فقه می گرداند و انتظاراتی هم دارید که برآورده نمی شود و لذا از اسلام مأیوس می شوید و خواست جریان نفاق نیز همین است. این مثال را زدیم برای این که پیچیده بودن مسئله روشن شود. اگر خواستید ببینید نفاق حضورش فعال است یا نه، ببینید فرهنگی که الآن مطرح است چیست؟ فرهنگی که الآن مطرح است این است که آقا! درست است اسلام خوب است، ولی دوره اسلام گذشته است و دیگر قابل عمل نیست. و این است آن سخنی که مبارزان دیروز را متوقف می کند، و اگر زمینه های چنین سخنانی را در خود ریشه کن نکرده باشند در آن ها اثر می گذارد و همه زحمات چندین ساله شان را بر باد می دهند و حضرت زهرا علیها السلام خطاب به مبارزان دیروز همین نکته را تذکر می دهند و سپس در ادامه می فرمایند:

۱۷۰- «وَ نَطَقَ کاظِمُ الْغاوینَ» ساکت گمراهان به سخن درآمد.

۱۷۱- «وَ نَبَغَ خامِلُ الْأَقَلّینَ» و پست رتبه گان، با قدر و منزلت شدند.

می فرماید: آرام آرام می بینید در فضای فکری و فرهنگی جامعه آن کسی که به گمراهی و بی دینی مشهور بود و اسلام او را ساکت کرده بود، حالا آمده است برای شما سخنران دین شده است. ابوسفیان و مروان حکم - این ها جزء طلقا بودند، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: شما را از این که محاکمه کنم، آزاد کردم، بروید ولی وارد امور جامعه نشوید- کسانی که تا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حیات بودند مشهور به بی دینی بودند و شور و نشاط اسلام آن ها را منزوی کرده بود. پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی نگذشت که به میدان آمدند و مثلاً یزیدبن ابوسفیان حاکم حساس ترین منطقه اسلام، یعنی شام شد. اگر می خواهید حضور نفاق را تشخیص دهید، باید ببینید فضای جامعه، فضای«وَ نَطَقَ کاظِمُ الْغاوین» شده است یا نه. یعنی آدم گمراهِ ساکتی که اسلام خفه اش کرده بود، حالا سخنگو و مقاله نویس شده است یا نه. در فراز ۱۳۲ حضرت می فرمودند: وقتی فرهنگ اسلامی سر کار آمد «خُرِسَتْ شَقاشِقُ الشَّیاطِینِ. شیاطین اصلاً به خود جرأت نمی دادند حرف بزنند و پیامبر صلی الله علیه و آله عربده های شیطان را گنگ کرد. بعد فاطمه زهرا علیها السلام می فرمایند: چه شده است که با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، «نَبَغَ خامِلُ الأَقلّینَ» آن کسانی که به وسیله انقلاب ماهیتشان روشن شد و فرومایه شدند، (نبغ) زبان در آورده اند، خودشان را بروز می دهند و دارای ارزش شده اند. (۱)

ص: ۱۳۴

۱- در رابطه با زد و بندهای بین هیئت حاکمه و جریان های مخالف اسلام، تاریخ نکات فراوانی را گوشزد کرده است که گوشه ای از آن ها را جناب حجت الاسلام دکترمحسن حیدری در کتاب«حزب علوی و حزب اموی» جمع آوری نموده اند که به عنوان نمونه نکاتی از آن را از صفحات ۱۳۱ تا ۱۳۳ کتاب مذکور به اطلاع می رسانیم. ایشان می نویسند: ابن ابی الحدید از معامله خلفا با ابوسفیان این گونه پرده برمی دارد: « عمر؛ وقتی که موضع خشن ابوسفیان را نسبت به آنان دید، با ابوبکر صحبت کرد که ابوسفیان به مدینه برگشته است و ما از شرّ او ایمن نیستیم. پس از آن ابوبکر آن چه را که ابوسفیان از زکات با خود آورده بود به او بخشید، لذا ابوسفیان هم به خلافت آنان راضی شد.(شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۱۳۰). در تاریخ طبری آمده است که ابوبکر، صدقاتی را که در دست ابوسفیان بود به او بخشید(تاریخ طبری ج ۲ ص ۲۰۲). ایشان در ادامه می نویسند: اما آیا وجه المصالحه بین ابوسفیان و دستگاه خلافت، فقط همان مقدار محدود زکات به ابوسفیان بود! و قرار و مدارهای دیگر نبود؟ شاید کسی که فقط این دو مدرک تاریخی را ملاحظه بکند، به چنین نتیجه ای برسد، ولی نگارنده یقین دارد که قضیه، فراتر از این مسایل بوده است؛ در پشت پرده و به دور از چشم اغیار، زد و بندهای خطرناکی در باره دخالت دادن امویان در دستگاه حکومت خلفا صورت گرفته است. این مطلب، یعنی توافق و سازش خلفا با بنی امیّه، برای یک مطالعه کننده بصیر و دقیق در تاریخ صدر اسلام، مثل آفتاب در روز روشن است و نیازی به استدلال ندارد. در عین حال، خوب است به نکات ذیل توجه شود: ۱- ابوسفیان با آن داعیه های بزرگی و ریاست بر قریش و سابقه دشمنی خصمانه با اسلام، وقتی که مجبور شد در برابر آیین جدید، خضوع کند، هرگز حقیقتاً از روی اخلاص بدان گردن ننهاد. او با تظاهر به اسلام، تاکتیک مبارزه با آن را عوض کرد، و در خفا، همان استراتژی مبارزه با اسلام و کسب قدرت و رسیدن به ریاست را پیگیری کرد و برای رسیدن به اهداف، آمال و آرزوهای بلند خویش، برنامه ریزی نمود. حوادثی که در طیّ کمتر از سیزده سال بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شد، بیانگر همین مطلب است. «عبدالله علایلی» می نویسد ابوسفیان در روز بیعت عثمان خطاب به بنی امیه گفت: «یا بنی امیه! تلقّفوها تلقّف الکره، فوالذی یحلف به ابوسفیان مازلت ارجوها لکم

ولتصیرن الی صبیانکم»؛ ای فرزندان امیّه! توپ(کره) خلافت را بچاپید (وبه یکدیگر پاس دهید)، سوگند به آن چیزی که ابوسفیان به آن قسم می خورد(قاعدتاً به بت قسم یاد می کرده)، من از قبل، همچنان آرزوی رسیدن شما را به خلافت داشتم و (حال که به آن دست یافته اید) باید آن را به فرزندان خودتان برسانید(موروثی گردد!)». عبدالله علایلی اضافه می کند: «قول او «مازلت ارجوها لکم» می تواند دلیلی باشد بر این که: حزب اموی از قبل وجود داشته و در پشت پرده و مخفیانه کار می کرده و در تاریکی تار می تنیده است و الاّ به چه دلیل ابوسفیان خلافت را برای آنان آرزو می نمود؟ در حالی که هیچ سابقه ای در اسلام و کار فوق العاده ای جز ضدیت با خدا و رسول، نداشتند»(عبدالله علایلی، الامام الحسین علیه السلام،سمو المعنی فی سموالذات، ج۵ ص ۳). ابوسفیان با این وضعیتی که گفته شد، زیرک تر از آن بوده است که با دریافت مقداری زکات، فریب خلفا را بخورد و دست از داعیه های بزرگ قدیمی و بلندپروازانه خود بردارد. ۲- تاریخ اسلام، از نمونه های سازش زیادی که «سقیفه داران» انجام دادند، پرده بر می دارد. از جمله در همان روز سقیفه، وقتی ابوبکر و عمر با مخالفت انصار روبه رو شدند، در برابر شعار آنان که می گفتند: مِنّا اَمیرٌ و مِنْکُم اَمیرٌ؛ از طرف ما یک امیر(خلیفه) و از طرف شما هم یک امیر باشد، ابوبکر و عمر، شعار: نحن الاُمَراء و انتم الوزراء؛ خلفا از ما(قریش) باشند و وزراء از شما(انصار) را مطرح نمودند، و انصار را دعوت به سازش و توافق بر سر تقسیم خلافت و اداره امور امّت اسلامی کردند. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱ ص ۱۲۸). همچنین برای تضعیف جناح امیرمؤمنان علیه السلام و جدا کردن عباس بن عبدالمطلب از آن جناح، نقشه کشیدند و به اصطلاح وارد مذاکره و معامله سیاسی با عباس شدند. ابن ابی الحدید در این زمینه می نویسد: «ابوبکر و عمر، کسی را دنبال ابوعبیده و مغیره بن شعبه فرستادند و با آنان در باره کیفیت برخورد با طرفداران حضرت علی علیه السلام مشورت کردند. مغیره گفت: به نظر من باید عباس را ببینید و برای او و فرزندانش نصیبی در امر خلافت و فرمانروایی قرار دهید تا بدین ترتیب جناح علی علیه السلام تضعیف گردد. ابوبکر و عمر، نظر مغیره را پسندیدند و لذا به همراه آن دو در شب دوم بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نزد عباس رفتند و آن پیشنهاد را مطرح کردند تا در برابر آن تطمیع، به خلافت آنان گردن نهد. اما عباس ضمن محکوم کردن موضع آنان گفت: آنچه را می خواهید به ما بدهید، اگر حق شماست پس آن را برای خود نگهدارید و اگر این حقّ مؤمنین است پس شما حق ندارید در آن حکم برانید، و اگر حقّ ماست، ما به بعضی از آن قانع نیستیم و همه آن را می خواهیم» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱ ص ۷۴). وقتی که سقیفه سازان، جهت رسیدن به آرزوی بزرگ و دیرینه خویش و تحکیم بخشیدن پایه های خلافت خود، حاضر به سازش سیاسی با این و آن شدند، چگونه از این گونه سازش ها با امویان، غافل بودند؟

۱۷۲- «وَ هَدَرَ فَنیقُ الْمُبْطِلینَ» و شتر ناز پرورده اهل بطلان به صدا در آمد.

ص: ۱۳۶

تعبیر عجیبی است. «هَدَرَ» یعنی این که شترِ مست خود را تکان بدهد. «فنیق» یعنی کسی که خیلی ناز و کرشمه دارد. یعنی اشراف زادگان پوچ، برای ما زبان باز کرده اند. حضرت می گویند: کسانی سرِکار آمده اند که هیچ وقت هیچ کاری نمی کرده اند. «مُبطل» این جا یعنی کسی که هیچ باری به دوش نگرفته و هیچ زحمتی نکشیده است. تعبیر مقام معظم رهبری در جواب به بعضی آقایان این بود: کسانی که یک روز با انقلاب نبودند، در اطراف شما راه پیدا کرده اند. یک گروهی بودند که به «ایران وِل» معروف بودند. یعنی این ها در ایران هیچ کاری نداشتند، یک سر توی دفتر این آقا، یک سری توی دفتر آن وزیر، کارشان القاء افکار خاصی بود که با صفای ایمانی همخوانی نداشت. همیشه اطراف مراکز تصمیم گیری - اعم از اداری و حوزوی - وِل بودند و هیچ مسئولیتی هم نمی گرفتند، همه اش دنبال این بودند که مهره ها را از خط و گروه خودشان بگذارند. این نوعِ افراد را فاطمه زهرا علیها السلام تعبیر کرده اند به «فَنیقُ الْمُبْطِلینَ» یعنی کرشمه داران پر تکبّرِ بیکاره، و می فرمایند: حالا با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و حاکمیت خلیفه اول، این ها به میدان آمده اند و با آن طرز فکر، نظام حکومتی را در دست گرفته اند. حالا هم که امور را در دست گرفته اند، برای کارکردن نیامده اند، بلکه آمده اند تا رانت خواری، و استفاده های کلان، برای این ها و کار کردن برای کارگرها باشد. این آن چیزی است که حضرت روی آن دست گذاشتند تا بفهمانند بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله چه پدیده ای ظهور کرد.

ص: ۱۳۷

۱۷۳- «فَخَطَرَ فی عَرَصاتِکَمْ» و آن روحیه در خانه ها و عرصه های زندگی تان در آمد.

آن وقت این فرهنگ نفاقی که هیچ کاره و در عین حال پُر رو و بی دین و بی مسئولیت است و قیافه دین گرفته و سینه چاک خط امام شده، در زندگی تان خطور کرده است. به همین جهت عرض کردم؛ می بینی که خودت داری حرف جبهه نفاق را می زنی و متوجه نیستی! فرزند و دوستت حرف جبهه نفاق را می زنند، بدون آن که متوجه باشند! حضرت می گویند: مسلمان ها! خودتان دارید فرهنگ نفاق را در دلتان می پذیرید، حواستان کجاست؟ شما خودتان زبان نفاق شده اید، فرهنگ نفاق در زندگی تان آمده و با آن گره خورده اید. چرا که ریشه گرایش به حاکمیت غیر معصوم یک سلیقه نیست، بلکه یک انحراف عقیدتی، اخلاقی است. می فرمایند:

۱۷۴- «وَ اَطْلَعَ الشَّیْطانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ» و شیطان سر خویش را از مخفی گاه خود بیرون آورد.

حالا بستری فراهم شده که شیطان از پنهان گاهش، سر بیرون آورده، طلوع کرده است و میدان داری می کند. فکر و فرهنگی که با نور اسلام از صحنه جامعه و دل های مردم بیرون رفته بود، با جریان حاکمیتِ بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دوباره احیاء شد. تعبیر حضرت این است که: شیطان در دل شما آمده است و شما شرایطی پیدا کرده اید که حالا او می تواند با شما هم سخن شود و برنامه ریزی کند و شما که تا دیروز برای انقلاب شمشیر

می کشیدید، دارید برنامه شیطان را اجرا می کنید، و او از خود شما بهره گیری می کند.

عبدالله علایلی می نویسد: « طایفه بنی تمیم با تسلط ابوبکر در جریان سقیفه، به پیروزی نرسیدند، بلکه این اموی ها بودند که به تنهایی پیروز شدند، و به همین سبب، دولت را با رنگ خود رنگ آمیزی کردند و در سیاست گزاری تأثیر تامّ نهادند. این در زمانی بود که هنوز خلافت را به دست نگرفته بودند...، و از ابتدای سلطه ابابکر، بنی امیه تلاش خود را جهت زمینه سازی در راستای کودتایی که در نهایت قدرت را به دست گرفت، آغاز نمودند. هر ناظری که حرکات ابوسفیان را بنگرد به خود تردیدی راه نمی دهد که ابوسفیان با همّتی خستگی ناپذیر، فعالیت خود را برای صاف کردن شرایط، بر طبق نظر دلخواه خود شروع کرده است...».(۱)

حضرت در ادامه می فرمایند:

۱۷۵- «هاتِفاً بِکُمْ» شیطان ندای تان در داد.

۱۷۶- «فَاَلْفاکُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجیبینَ» دید که شما پاسخگوی دعوت او هستید.

۱۷۷- «وَ لِلْغِرَّهِ فیهِ مُلاحِظینَ» و برای آن که فریب او را بخورید، آماده اید.

۱- عبدالله علایلی، الامام الحسین علیه السلام سمّو المعنی فی سُمّوالذات ص۱۹۱ نقل از کتاب «حزب علوی و حزب اموی»، از دکترمحسن حیدری، ص۱۳۶.

می فرمایند: بدون این که متوجه شوید، در موضعی قرار گرفتید که شیطان دعوتتان کرد، او می بیند شما به خوبی می آیید و بستر برنامه های او می شوید.

چندین سال پیش مقام معظم رهبری«حفظه الله» فرمودند؛ نگذارید سایه وَهمیِ این خطی و آن خطی شما را گرفتار کند. در دل این خطی و آن خطی شدن، حتماً شیطان را در کنار خودتان دارید و ناخودآگاه زبان شیطان می شوید. قرآن می فرماید: «اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللهِ اَتْقیکُمْ»(۱) ملاک برتری در نظام اسلام، تقوی است. ذهن های تنبل و سطحی نگر، افراد را به حزب و خط می شناسند. ذهنی که تصفیه شده و عمق پیدا کرده است نمی گذارد سایه های وَهمی طبقه بندی کردن مردم، بر او حاکم شود.

شخصی آمد گفت یا علی! شما حق هستید یا کسانی که در جنگ جمل دارند با شما می جنگند؟ از یک طرف شما حق هستید چون یار پیامبر و داماد او هستید. از طرفی آن که مقابل شما است، عایشه همسر پیامبر است، او هم به اصطلاح خیلی همراه پیامبر بوده است، من از کجا متوجه شوم کدام یک از شما بر حق هستید؟ حضرت فرمودند: چرا می خواهی حق را براساس آدم ها بشناسی؟ تو در ارزیابی اشخاص می گویی این طبقه خوبند من هم دنبال این طبقه می روم، آن طبقه بدند، من هم به دنبالشان نمی روم. امیرالمؤمنین علیه السلام می گویند این نوع ارزیابی ها تو را به نتیجه نمی رساند، بلکه «اِعْرِفِ الحَقّ تَعْرِفْ اَهْلَه» یعنی حق را بشناس - ملاک شناخت حق را داشته باش- بعد هر کس را بر اساس حق

ص: ۱۴۰

۱- سوره حجرات، آیه ۱۳.

بشناس. گروه و خط نمی گذارد حق را بشناسی و نفاق هم بستر حضور خود را در آن شرایط به راحتی می گستراند، چون می تواند بر اساس ذوق این گروه داخل این گروه شود و بر اساس ذوق آن گروه داخل آن گروه برود.

حضرت می فرمایند نفاق آمد کنار زندگی تان نشست و حالا شما را می خواند، و شما را در پذیرش دعوتش آماده می بیند. چون عبودیت برایشان اصل نبود، نتوانسته بودند ریشه فرهنگ نفاق را در خود بسوزانند. میدان نفاق از طریق گرایش های غیر عبودی، در زندگی شان جا باز کرد. فرهنگ نفاق به این شکل وارد زندگی انسان ها می شود که مثلاً بیایند به شما بگویند؛ شما که خیلی متدین اید، چه اشکالی دارد زندگی تان شکوه داشته باشد تا دشمنان نگویند مسلمانان خیلی فقیر و عقب افتاده اند؟ از این طریق عملاً روح عبودیت در شما فرو می نشیند و روحیه رقابت با اهل دنیا در شما رشد می کند. شما را تحریک می کنند که از امکانات اداره دولتی به نفع آینده فرزندتان شرایطی را فراهم کنید و با یک عنوان به ظاهر مصلحت گرایانه، روح دنیاداری را وارد زندگی بکنید و یک مرتبه متوجه می شویم که شما با هر روحیه انقلابی مخالفت می کنید و همه تلاشتان آن است که آب از آب تکان نخورد تا امکاناتی که دارید به جیب می زنید همچنان محفوظ بماند. با همین فکرهاست که حتی بعضی از انقلابی ها و نیرو های جبهه و جنگ، آلوده شدند. وقتی انسان دلش با دنیا بود شیطان از همان راهی که آن دل به دنیا رو کرده است، می آید. جمله حضرت این است که شما خام بودید، شیطان آمد. «وَ لِلْغِرَّهِ فیهِ مُلاحِظینَ» و برای

آن که فریب او را بخورید، آماده اید. طبق فرمایش حضرت، همان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله که در راه اسلام شمشیر زدند، گرفتار شدند، البته نه امثال اباذر و مقداد و سلمان، که همیشه آدم های متعبدی بودند و با زیر پا گذاردن حبّ دنیا، زمینه فریب شیطان را از خود پاک کرده اند.

حضرت می فرمایند شما برای فریب خوردن از شیطان، آماده بودید و فریب او دلتان را بُرد، شیطان طوری با شما حرف زد و شما طوری به دنیا گرایش پیدا کردید، که دیدید انگار ارزش دارد حرف هایش را گوش کنید.

۱۷۸- «ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ (ناهضین) خِفافاً» آن گاه تحریکتان کرد، دید چه راحت می آیید، و چه راحت در مقابل حریف نرمید.

۱۷۹- «وَ اَحْمَشَكُمْ فَأَلْفاكُمْ غِضاباً» گرم و داغ و غضبناکتان کرد و دید که آتشینید.

شیطان گرمتان کرد، گرم شدید. به تعبیر یکی از مترجمین: «آتش در خرمن سینه ها و میل هایتان انداخت و دید چه زود شعله ور شدید.»

حضرت به این ها می گویند: در کجای شخصیت شما ضعف وجود داشت که شیطان توانست از آنجا شما را تحریک کند؟ شما دلی داشتید که شیطان توانست از طریق گرایش های آن دل، شما را تحریک کند.

مبنای انحراف

اولین عاملی که مبنای انحراف بود، ایجاد دوگانگی و طرح جبهه اموی و هاشمی بود. به جای توجه به اصلاح قلب، جبهه درست کردند و

تمام فکر خود را متوقف گروه خود نمودند. اموی و هاشمی در آوردند و در دل این جوّ یک مرتبه گفتند مگر می شود از یک گروه هم پیامبر باشد و هم خلیفه پیامبران! یعنی امویان به وادی دیگری رفتند و از ملاک های اسلام خود را جدا کردند. اسلام می گوید: «اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللهِ اَتْقیکُمْ» هر کس به اندازه تقوایی که دارد، ارزش دارد و باید مورد توجه باشد، چه هاشمی باشد، چه اموی.

گفتند مگر می شود هم حاکمیت از این گروه باشد، هم رسالت؟ دقت کنید این طوری شیطان می آید. کوچه ما، شهر ما، شغل ما، ما و ما و ما،آمدن همان و آمدن شیطان همان. اگر گفته بودند «اِنَّ اَکْرمَکم عندالله اَتْقیکُم»، که دیگر نمی گفتند از یک خانواده هم پیغمبر و هم خلیفه نمی شود. گفتند حالا که پیامبری از ما نبود، پس خلافت باید مال ما باشد. و روی همین حرف شیطانی هم ایستادند. حضرت می فرمایند: شیطان تحریکتان می کند. نتیجه اش این شد که:

۱۸۰- «فَوَسَمْتُمْ غَیْرَ اِبِلِکُمْ» پس داغ و نشان زدید بر غیر شترتان.

داغ؛ علامت مخصوصی بود که هر کس به شترهای خودش می زد تا معلوم شود شترهای او کدام است. حالا وقتی من داغ خود را به شترهای شما بزنم، معنایش این می شود که شتر شما مال من است. می فرمایند: نتیجه آن نفاق و این شیطان گرایی این شد که داغتان را به شتری زدید که مال خودتان نبود. و پایتان را جایی گذاشتید که نباید می گذاشتید.

قبلاً نیز عرض کردیم که متأسفانه خطبه حضرت زهرا علیها السلام با این همه وسعت به دعوای فدک تبدیل می شود. فدک یک نمونه است که حضرت

با توجه به آن، حرفشان را بزنند، نه این که حرفشان بحث فدک باشد. و لذا دقت های آسمانی حضرت را برای تبیین ریشه انحراف جامعه نباید از دست داد. شما ملاحظه کنید در این فراز از سخنشان چقدر دقیق علت تغییر مسیر خلافت را ریشه یابی می کنند و ریشه انحراف را تفسیر می نمایند. و لذا در ادامه می فرمایند:

۱۸۱- «وَ اَوْرَدْتُمُوها غَیرَ شِرْبِکُمْ» و بر آبی که سهم شما نبود وارد شدید.

کینه ها نسبت به علی علیه السلام از یک طرف، و تحرک نفاق از طرف دیگر، باعث شد که نفهمیدند در میدانی آمدند که نباید می آمدند. بعد حضرت می فرمایند که چه مصیبت بزرگی بر خودتان و بقیه وارد کردید، چون خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله از قبل، از طرف خدا تعیین شده بود و در واقع با حذف علی علیه السلام یک نحوه مقابله با خدا صورت گرفت.

۱۸۲- «هذا وَالْعَهْدُ قَریبٌ» این گونه بود در حالی که از آن عهد و قرار، چیزی نگذشته بود.

می فرمایند این کارها را در حالی انجام دادید که چیزی از عهدی که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت به بیعت با حضرت علی علیه السلام بستید، نگذشته بود. حساب کنید از غدیر، یعنی از ۱۸ ذی الحجه تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله که ۲۸ صفربود، بیش از دو ماه و چند روز نگذشته است. حضرت می فرمایند:

انحراف در حاکمیت نظام اسلامی را شروع کردید در حالی که چیزی از عهدتان با علی علیه السلام نگذشته بود.(۱)

۱۸۳- «وَالْكَلْمُ رَحيبٌ» و این انحراف در حاکمیت در حالی صورت گرفت که موضع شکاف زخمِ رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله خیلی وسیع بود.

هنوز خون زخم رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بند نیامده، این کار را کردید. چون رحلت پیامبرخدا صلی الله علیه و آله روح همه را جریحه دار کرد و مردم مایل بودند به رسول خدا صلی الله علیه و آله وفادار باشند، ولی سیاسیون آخرین تذکرات رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیر پا گذاردند.

۱۸۴- «وَ الْجُرْحُ لَمّا يَنْدَمِلْ» دهن زخم هنوز به هم نیامده بود.

۱۸۵- «وَالرَّسُولُ لَمّا يُقْبَرْ» و پیغمبر هنوز به قبر سپرده نشده بود.

در تاریخ هست که؛ پیامبرخدا صلی الله علیه و آله در روز دوشنبه رحلت کردند، ولی روز سه شنبه بعد از نماز مغرب و عشاء به خاک سپرده شدند. در این مدت چکار می کردند؟ داشتند خلیفه تعیین می کردند. حضرت می فرمایند: هنوز پیامبر را به خاک نسپرده بودید که شروع کردید به تعیین خلیفه، معلوم است که شما حساس بودید تا جریان به طور طبیعی پیش نرود، در حالی که خلیفه از قبل تعیین شده بود.

ص: ۱۴۵

۱- برای یک محقق هیچ شکی نمی ماند که مسئله خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جامعه آن زمان به خوبی روشن بوده و لذا تغییر جهت جامعه از علی علیه السلام به طرف غیر، یک جریان کاملاً سیاسی و حزبی و بر خلاف انتظار جامعه به شمار می آمده و فاطمه علیها السلام بیان کننده انتظار مردم جامعه است. در این مورد می توانید به جلد اول کتاب ارزشمند الغدیر مراجعه فرمایید، مؤلف محترم با مدارک کافی از متون برادران اهل سنت این موضوع را اثبات نموده اند.

به بهانه فرار از فتنه، در فتنه اید

۱۸۶- «بِداراً زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَهِ» برای عمل خود بهانه آوردید که از فتنه می ترسیدیم.

«اَلا: فِی الْفِتْنَهِ سَقَطوا وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحیطَهٌ بِالْکافِرینَ» ولی به راستی که در فتنه افتادید و راستی که جهنم بر کافران محیط است.

می فرماید حواستان کجاست؟ خودتان به فتنه افتادید. خودتان عامل فتنه شده اید، بعد می گویید که از فتنه می ترسید. با این که اسلام در ابتدای راه بود، آمدید خلافت را بدون دلیل به دست گرفتید و در اثبات غیر طبیعی بودن کار شما همین بس که پیامبر صلی الله علیه و آله را هنوز به خاک نسپرده، به دنبال خلافت رفتید. « براء بن عازب» می گوید: چند بار آمدم به حضرت علی علیه السلام گفتم یا علی! در سقیفه دارند خلیفه تعیین می کنند. حضرت می فرمودند: من فعلاً زیر این آسمان، بر اساس حکم خدا، وظیفه ام دفن پیامبر صلی الله علیه و آله است.(۱) عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: یا علی! دستت را بده تا با تو بیعت بکنم.(۲) حضرت می فرمایند: نه، فعلاً وظیفه ام این است که پیامبر را غسل بدهم. روحیه علی علیه السلام را ببینید، به هیچ چیز جز وظیفه الهی فکر

۱- امام علی بن ابیطالب، ج ۱، ص ۲۳۷، از دکتر عبدالفتاح عبدالمقصود.
۲- عباس در همان حالی که در کنار جسد پیامبر صلی الله علیه و آله بود، در مقابل چشم حاضرین دستش را به سوی علی علیه السلام گشود و گفت: « برادرزاده؛ دستت را بگشای که با تو بیعت کنم تا مردم بگویند: عموی پیامبر با پسر عموی پیامبر بیعت کرده، دیگر دو نفر هم با تو مخالفت نمی کند». علی علیه السلام در همان حال که چشم بر بدن پاک پیغمبر دوخته بود بدون توجه به عباس گفت: عموجان! ما به کار رسول خدا مشغولیم.(همان مدرک، ج۱ ص ۲۲۹)

نمی کند و نتیجه اش این شد که علی علیه السلام برای ما می ماند و زندگی ما را تا قیامت معنی می بخشد و جهت می دهد.

اگر حضرت علی علیه السلام هم غسل و کفن پیامبر صلی الله علیه و آله را رها کرده بودند و رفته بودند جزء سقیفه، که دیگر او علی نبود با این همه افتخار. علی علیه السلام به اعتبار این که صحیح ترین کار را زیر آسمان کرده است، علی است. علی ای که دنبال قدرت باشد که دیگر علی بن ابیطالبی نیست که امروز می تواند من و شما را تغذیه کند. مثل خیلی ها که نتوانستند بشریت را تغذیه کنند، او هم نمی توانست تاریخ را جهت دهی نماید.

حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند شما گفتید که می ترسید با حاکمیت علی علیه السلام فتنه بشود، مگر چه می شد؟ هیچ چیز نمی شد. می گفتند چون اوس و خزرج رفتند در سقیفه و می خواهند خلیفه تعیین بکنند، عمر و ابابکر رفتند تا مانع شوند. اولاً: همه انصار که نرفته بودند، چهار تا آدم سیاسی از انصار رفته بودند. ثانیاً: اگر شما وسوسه نشده بودید و قریشیان دنبالتان نیامده بودند و دستپاچه نشده بودید آن ها چیزی نبودند، بعد هم مردم به راحتی آن ها را کنار می زدند. این ها بهانه است و خودتان می خواستید کار را در دست بگیرید، و لذا دنبال زمینه بودید.

ورود به قضیه خلافت بعد از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله از مسیری غیر از مسیر اصلی خود، لرزشی را در جامعه پدید آورد که آن لرزش برای ارکان آن ساختمانِ نوبنیاد، بسیار شدید بود. حضرت همین را متذکر می شوند. می فرمایند حالا وقت این کار بود؟

۱۸۷- «فَهَیهاتَ

مِنْکُمْ!» خیلی دور بود این پیش افتادگی از شما. کار شما خیلی عجیب بود.

۱۸۸- «وَ کَیْفَ بِکُمْ» چطوری حاضر شدید این کار را بکنید؟

عامل لرزش رأی عمومی

۱۸۹- «وَ اَنّی تُؤْفَکُونَ» این همه انحراف چرا؟ فهمیدید دارید چکار می کنید؟

این جملات حضرت در آن موقع که هنوز آثار انحرافات ظاهر نشده بود، خیلی معنا دارد و چقدر بیدار کننده است، می فرماید: چطور دست به چنین عملی زدید؟ شأن شما این همه تغییر عقیده نبود.

بی تردید اجتماع از این لرزش پیش آمده به تزلزل افتاد. چرا؟ بدین گونه که رأی عمومی دوباره تکان خورد. عنایت داشته باشید؛ در آن جامعه تا قبل از حاکمیت اسلام و به صحنه آمدن انسان معصومی به نام پیامبر صلی الله علیه و آله در صحنه حاکمیت، هرکس ادعای ریاست داشت. «قبیله اوس» ادعای ریاست بر مدینه را داشت، رئیسِ «قبیله خزرج» نیز همین طور. هر قبیله ای از قریش ادعای ریاست داشت، هیچ کس بلد نبود زیر فرمان دیگری برود. یک فرهنگی بود مخصوص خودش!! هیچ وقت کل عربستان تا قبل از حاکمیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یک حاکم نداشته است. چون فرهنگی که افراد آماده باشند زیر فرمان یک نظام اجتماعی خود را اداره کنند مطرح نبوده است. علت این که عبدالله بن اُبَیّ بن بنی سلول، سرکرده منافقان در مدینه، تا آخر از دست پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت بود به این جهت است

که بعد از کشتارهای صدساله، اوس و خزرج به این نتیجه رسیدند که خوب است کسی را به عنوان شاه مدینه انتخاب کنیم، تا هرچه او دستور بدهد عمل شود. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و همه به طرف پیامبر رفتند، عبدالله بن اُبَیّ ناراحت شده بود که اگر پیامبر نمی آمد مرا به عنوان شاه انتخاب می کردند، حالا در عمل چه می شد موضوع دیگری است. حال در چنین منطقه ای با چنین روحیه هایی که هنوز ده سال نیست حاکمیت اسلامی به میدان آمده و همه بر حاکمیت پیامبر صلی الله علیه و آله تن داده اند و پیامبر صلی الله علیه و آله هم به حکم خدا، حاکم دیگری را که دارای مقام عصمت است تعیین کرده است. در چنین جامعه ای اگر بنابر این شد که مردم حاکم را تعیین کنند، هرکس می گوید چرا من حاکم نباشم؟ این ها نفهمیدند که دارند چکار می کنند. تا حالا حرف این بود که خدا پیامبر خود را حاکم کرده است. دیگر کسی به خود اجازه نمی داد که بگوید پس من باید حاکم باشم! بعداً هم که مشخص بود خدا و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را انتخاب کردند کار به طور طبیعی در مسیر خودش پیش می رفت ولی یک مرتبه از طریق دسیسه های پشت پرده، عده ای گفتند خودمان برویم یک حاکم تعیین کنیم.(۱)

۱- به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۴، ص۴۵۳، یا بحارالانوار، ج۸، ص۳۳ رجوع شود که پس از ماجرای غدیر گروهی پیمان بستند، مانع حکومت علی علیه السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله شوند و پیمان نامه ای با ۳۴ امضاء تهیه و آن را به ابوعبیده جرّاح دادند و امیرالمؤمنین علیه السلام در ماجرای بیعت اجباری در مقابل ابابکر به آن اشاره نمودند(غایه المرام قسمت دوم، ص۵۵۲).

بنا به نقل ابن اسحاق، عامه مهاجران و تمام انصار هیچ تردیدی نداشتند که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام صاحب امر خواهد بود.(۱)

و به همین جهت در تاریخ هست که اباذر پس از حذف علی علیه السلام از حاکمیت جامعه می گفت ای امتی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله متحیر مانده اید، اگر کسی را که خدا مقدم داشته، مقدم می داشتید و کسی را که خدا مؤخر داشته، مؤخر می داشتید و ولایت و وراثت را در اهل بیت پیامبرتان می نهادید، از همه نعمت ها از هر سو بهره مند می شدید.(۲)

این است که عرض می کنم؛ بدین گونه رأی عمومی دوباره تکان خورد، هرکس چهار تا، پنج تا قبیله را به دنبال داشت و آماده شد تا خود زمام کار را به چنگ آورد، بدون آن که بداند چگونه جامعه اسلامی را مدیریت کند. قبلاً ده، بیست نفر خانواده یک جا جمع می شدند و یکی هم حاکم بود، حالا- هرکسی مدعی است که من باید حاکم باشم، آن هم حاکم مملکت اسلامی، معلوم است که جامعه به هم می ریزد.

عرض کردیم؛ آمدن ابابکر بر سر کار، آمدن یک شخص و طرح یک شخص نبود. آمدن ابابکر بر سر کار، یعنی طرح شعار حاکمیت فکر یک انسان بر مردم در مقابل حاکمیت حکم خدا توسط «ولیّ الله» بر مردم. حاکمیت علی علیه السلام بر مردم، حاکمیت یک فردی از مردم نبود که چون خوب مردی است پس باید حاکم جامعه باشد، بلکه حاکمیت خدا بود.

ص: ۱۵۰

۱- «الموفقیات»، ص ۵۸۰، شرح ابن الحدید، ج۲، ص ۲۷۳.

۲- «نثرالدر»،ج ۵، ص۷۷- «تاریخ یعقوبی»، ج ۲، ص ۱۷۱، نقل از کتاب «تاریخ تحول دولت و خلافت»، ص۱۴۹ از رسول جعفریان.

امیرالمؤمنین علیه السلام، یعنی «ولیّ الله»، یعنی حاکمیت امام «معصوم». و انسان معصوم یعنی انسانی که یک حکم هم از خودش نمی گوید. هرچند خلیفه اول، آدم خوبی باشد اما حاکمیت او، یعنی حاکمیت انسانی بر انسان ها، نتیجه اش این بود که تمام جهان تکان خورد و به هم ریخت، چون فرهنگ عمومی که پذیرش حکم خدا بود بر انسان ها، به پذیرش حکم انسانی بر انسان ها تبدیل شد و به واقع سرنوشت تاریخ از مسیر شکوفایی اش باز ایستاد.

اگر حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام واقع شده بود و به تعبیر حضرت سلمان، مردم را از اسرار پیامبر آگاه می کرد،(۱) دیگر این بحث ها نبود که در کشورهای اسلامی هم اگر مثل کشورهای اروپایی حاکمیت انسان بر انسان ها نباشد، مردم چکار کنند؟ آن کشورها راه دیگری ندارند. کلیسا که این قدر از کتاب مقدس فاصله دارد و آنچنان انجیل موجود گرفتار تحریف شده است که نمی تواند ادعا کند توان حاکمیت حکم خدا را دارد، مردم اروپا چون هیچ الگوی قابل قبولی نداشتند مجبور شدند به حاکمیت میل مردم تن دادند. ما مسلمانان هم که الگوی خودمان را از صدر اسلام خانه نشین کردیم - الگویی که می توانست به جای حاکمیت انسانی بر انسان ها عامل حاکمیت خدا بر انسان ها شود- به این روز افتاده ایم که می بینید.

۱- صاحب انساب الاشراف در ج ۲ ص ۱۸۳ می نویسد: سلمان از این که علی علیه السلام زنده است و مردم از آن بهره نمی جویند، تأسف می خورد و می گفت: «به خدا سوگند؛ پس از او هیچ کس شما را از اسرار پیامبرتان آگاه نخواهد کرد.»

اگر امیرالمؤمنین علیه السلام حاکم شده بودند، در حاکمیت سیاسی امروز، فرهنگ و گفتمان دیگری مطرح بود.

گفتمان سیاسی امروز «حکومت مردم بر مردم» است. در حالی که «مردم» واژه مبهمی است. ایرانیان به عنوان مردم مسلمان انقلاب کردند که اهداف و برنامه های کشور شان، اهداف و برنامه های اسلامی باشد. یعنی یک مردم سالاریِ دینی مدّ نظرشان بود. به این معنی که اراده عمومی، برنامه های اسلامی را انتخاب کرد و راهنمایی های امامان معصوم را مورد توجه قرار دادند و با این کار از بسیاری از حیله ها خود را آزاد کردند. در صدر اسلام مطرح کردند مردم ابابکر را انتخاب کردند و حتی بعدها که عثمان خلیفه بود به امام علی علیه السلام می گفت: «اگر قریش تو را دوست نمی دارند گناه من چیست؟ تو کسان زیادی از آنان را به قتل رسانده ای که چهره شان چون طلا می درخشید».(۱)

و خلاصه با واژه «مردم» هرکس خود را نماینده مردم می داند و ملاک حق و باطل را خواست مردم معرفی می کند، ولی وقتی بحث «مردم سالاری دینی» به میان آید، ملاک های حق و باطل را دین معین می کند و مردم مسلمان آن ملاک ها را پذیرفته اند.

رؤسای قبایل، دوباره لجام خلایق را به چنگ آوردند، و به همین جهت است که می بینید همین که خلیفه اول سرِکار آمد، تمام تلاشش را گذاشت برای این که جنجال های به پا شده را بخواباند. چون تا حالا در موضوع حاکمیت جامعه، بحث قداست پیامبر صلی الله علیه و آله بود که به عنوان نماینده

۱- «تاریخ تحول دولت و خلافت»، رسول جعفریان، نقل از »نثرالدر»، ج ۲، ص ۶۸. و «معرفه السحابه»، ابونعیم اصفهانی، ج ۱، ص ۳۰۱.

خـدا بر جامعه حاکم است، حالا خلیفه مـدعی است نماینـده مردم است و مردم او را انتخاب کرده اند، لذا بقیه می گویند پس چرا ما نماینده مردم نباشیم. ولی در ولایت آسـمانی امیرالمؤمنین علیه السلام، موضوع فرق می کرد، باز بحث آسمانِ قدس به میان بود نه صِرف آراء مردم.

حضـرت فاطمه علیها السلام می گویند: این قرآن که جلوی شما بود. همین قرآن به خوبی روشن می کند، چه کسی را باید به عنوان خلیفه مسـلمین انتخاب کرد. قرآن می فرمایـد:«اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَالَّذینَ امَنُوا الَّذِینَ یُقیمُونَ الصَّلوهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکوهَ وَ هُمْ راکِعُونَ»(۱) مردم! قرآن که خودش گفته ولیّ شما فقط خدا و رسول او و کسی است که در حین نماز و در حالی که در رکـوع است، زکـات می دهـد. این که معلـوم است چه کسـی است. شـیعه و سـنی می گوینـد: مصـداق «وَیُؤْتُـونَ الزَّکوه وَ هُمْ راکِعون»(۲) امیرالمؤمنین علیه السلام است. پس ای مردم! چرا راهنمایی قرآن را رها کردید و کسی را که خدا برای شما تعیین کرده بود، ولیّ و سرپرست جامعه خود نگرفتید؟ قرآن که می گوید: «اَطیعُوااللّهَ وَ اَطیعُواالرَّسُولَ وَ اولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ»(۳) در حالی که اولی الامر حتماً بایـد معصوم باشد چون خداوند نمی گوید از کسـی که معصوم نیست اطاعت کنید. از طرفی هیچ کدام از این خلفاء سه گانه ادعا ندارند که معصوم هستند، پس بروید معصوم را پیدا

۱- سوره مائده، آیه ۵۵.
۲- حتی فقهای اهل سنت، جواز حرکت خفیف در نماز را «عَلَی فِعلِ علیّ علیه السلام » مطرح می کنند.
۳- سوره نساء، آیه ۵۹.

کنید. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می فرمایند: «شما کافی است قرآن یادتان نرود، به قرآن رجوع کنید می بینید که گُم کرده تان چه کسی است».

اجازه دهید بحث اخیر با وسعت بیشتر، در جلسه آینده مطرح شود.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۱۵۴

جدایی از قرآن؛ عامل جدایی از حاکمیت معصوم

اشاره

ص: ۱۵۵

بسم الله الرحمن الرحیم

(اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَکِ الَّذی خَلَقَکِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَکِ)

(فَوَجَدَکِ لِمَا امْتَحَنَکِ صابِرهً...)(1)

سلام بر تو ای فاطمه زهرا علیها السلام ! ای امتحان شده توسط خالقت، قبل از آن که خلق شوی! و خداوند دید تو در آن امتحان صابر و شکیبایی و از عهده آن امتحانِ عظیم برآمدی.

شرط بهره بردن از قرآن

خودتان مستحضرید که خانواده پیامبراکرم صلی الله علیه و آله، خانواده عقل و شعور و توحیداند. بنابراین به اندازه ای که بر گفتار و رفتار این خانواده تأمل کنیم، اندیشه مان بارور می شود.

یکی از حیله های شیطان این است که اگر توانست ما را تماماً از اسلام منصرف می کند و اگر نتوانست تا آن جایی که می تواند نمی گذارد ما به گوهر اصلی اسلام دست پیدا کنیم. اسلام منهای ارتباط با قرآن آن اسلامی نیست که انسان از طریق آن به گوهر اسلام رسیده باشد. حالا

۱- «مفاتیح الجنان»، زیارت حضرت زهرا علیها السلام در روز یکشنبه

اسلام به اضافه قرآن ولی منهای تدبُّر و تفکر در قرآن باز آن راه و رسمی نیست که ما را به گوهر اسلام نزدیک کند. یکی از بزرگان می گوید: «بهره شیطان از شما این است که شما را از طریق مشغول کردن به عبادت پایین تر، از عبادت بالاتر غافل کند». شیطان وقتی نتوانست شما را از اصل اسلام منصرف کند، درجه ارتباطتان را با اسلام کم می کند. مثلاً تدبُّر در قرآن را از شما می گیرد. همچنان که در جلسه گذشته عرض شد، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این خطبه خطاب به کسانی که در مسجد مدینه بودند می فرمایند: مگر این قرآن جلوی روی شما نبود؟ مگر مسائل آن روشن و آشکار نبود، پس چه شد که منحرف شدید؟ یعنی اگر مسلمانان صدر اسلام در قرآن تدبُّر لازم را می کردند، متوجه می شدند که ادامه اسلام منوط به حاکمیت امام معصوم خواهد بود و نه کس دیگر.

یکی از ضربه هایی که شیعه خورده است عدم تدبُّر در سخنان معصوم است. دشمنان ابتدا تلاش می کنند محبت به معصوم را از ما بگیرند و اگر نتوانستند این کار را بکنند، سعی می کنند تدبُّر و تعمق در سخنان و حرکات ائمه معصوم علیهم السلام را از ما بگیرند، تا جایی که شیعیان باورشان نمی آید که با تدبُّر در سخنان این ذوات مقدسه می توانند به یک عقل برتر برسند. یکی از چیزهایی که ما در این مباحث خیلی به آن امید داریم این است که باب تدبُّر در سخنان حضرت فاطمه علیها السلام باز شود، ساعت ها باید بر روی سخنان آن حضرت تدبُّر نمود تا معلوم شود این خانواده عین شعور و حامل عقلِ قدسی اند. آن ها، حقّانیت خودشان را در عمل و گفتار ثابت می کنند، مثل قرآن اند، اگر قرآن را چیز دیگری ثابت کند آن چیز اصل

است و نه قرآن، در حالی که خود قرآن، خودش را ثابت می کند، به همین جهت تنها شـرط فهمیدن قرآن، تدبُّر در آن است، می فرمایـد: «اَفَلا یَتدبَّرون الْقُرآنَ»(۱) آیـا در قرآن تـدبُّر نمی کننـد؟ بعـد می فرمایـد در اثر تـدبُّر در آن، خودشان متوجّه می شونـد، اگر آن کتاب و کلمات از طرف خـدا نبود، آن انسـجام توحیـدی که در اثر تـدبُّر در قرآن متوجه آن می شوید در آن نمی یافتید، «لَو کانَ مِنْ عِنْدِ غَیرِ اللهِ لَوَجَدوا فِیهِ اِختِلافاً کَثیراً»؛(۲) قرآن برای اثبات حقّانیت خود ملاکِ منطقیِ زیبایی ارائه می دهد، می گوید اگر شما خواستید ببینید این قرآن از مقام اَحد نازل شده یا نه، ببینید انسجام توحیدی و اَحدی دارد یا نه.

چه کنیم که ائمه علیهم السلام با ما حرف بزنند؟

عین این ملاک را که در مورد قرآن عنایت کردیـد، در خصوص سـخنان ائمه معصومین علیهم السـلام بایـد تعقیب کرد. بارها تجربه کرده اید، حرف های کسـی که شخصـیت عمیق توحیدی ندارد، نه پایه محکم و انسجام توحیدی دارد، نه ارتباط عمیق و عـالی با عالم معنا در آن سـخنان به چشم می خورد، ولی شـما وقتی با خطبه حضـرت زهرا علیها السـلام به لطف الهی آشـنا شوید، می بینید این سخنان، اصلاً حرف های یک آدم صرفاً متفکر نیست، بلکه سخنان یك قلب به اَحد رسیده است، قلبی که قرب اَحدی پیدا کرده است. و اگر خواستید این نکته برایتان ثابت شود باید در سخنان

۱- سوره محمد صلی الله علیه و آله آیه ۲۴

۲- سوره نساء، آیه۸۲.

آن حضـرت تدبُّر کنید. عمده تأکید ما این است که چه کار کنیم و چه روشی را داشته باشیم که ائمه علیهم السلام با ما حرف بزنند؟ عرض بنده این است که شرط ارتباط با ائمه علیهم السلام، پیدا کردن فرهنگ تدبُّر در تفکرات آنهاست. خود اهل بیت علیهم السلام می فرمایند: سخنان ما مثل قرآن بطن و بطن ها دارد. همچنان که می فرمایند: «اَمْرُنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لایَحْتَمِلُهُ اِلّا مَلَـکٌ مُقَرَّبٌ اَوْ نَبِیٌّ مُرْسَـلٌ اَوْ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ بالایمان»؛(۱) یعنی فهم سـخنان ما، سخت و عمیق است، مثل اسب سرکشی است که به راحتی رام نمی شود، هرچنـد وقتی رام شـد، شـما را به کرانه های دور از عالم انـدیشه و تفکر سـیر میدهـد. لذا در ادامه می فرماینـد؛ آن را نمی فهمـد مگر فرشـته ای مقرّب یـا پیامبر مرسل یا مؤمنی که خداونـد قلبش را به ایمان امتحان کرده باشد.

حضرت فاطمه علیها السلام در سخنانشان به مردم به خصوص به انصارگفتند شما زحمت کشیدید و اسلام را با زحمت و خون دل خوردن روی کار آوردید ولی حالا به جهت ضـعف هایی که نتوانستید آن ضـعف ها را جبران کنید، زحمت تان از دست می رود، یعنی در شـرایط فتنه و نفاق نتوانستید راه را درست تشـخیص دهید. شـهیدمطهری«رحمهالله علیه» در کتاب سیره نبوی می فرماینـد خود پیامبراکرم صـلی الله علیه و آله هم می دانسـتند مسـلمانان به آن رشـدی نرسـیده اند که در آن شـرایط، نفاق خزیده در فضای جامعه را که نبض جامعه را به دست گرفته است، هوشـیارانه بشناسـند، و لذا حضـرت در این مسیر چراغ های هـدایتی قرار دادنـد تـا پس از رحلتشـان مردمی که چهره پیچیـده نفـاق را نمی شناسـند گمراه نشونـد. مثلاً بنا به نقل قنـدوزی فرمودند:

۱- «بحار الانوار»، ج۲۶، ص۲۷۳- «بصائر الدرجات»، ص۲۴، حدیث۱۶.

«عَلِيٌّ مِنّی وَ اَنَا مِنْهُ، وَ هُوَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٍ بَعْـدی»(۱) یعنی؛ علی از من است و من از علی هستم، او سرپرست و صاحب ولایت هر مرد و زن مؤمن بعـد از من است. یا بارها فرمودند: «رضایت فاطمه رضایت من است و غضـبش غضب من».(۲) حالا جـالب است بدانیـد که همه مردم مـدینه به این روایت اقرار داشـتند، به همین جهت هم وقـتی خلیفه اول سـرکار آمـد و مردم مدینه متوجه شدند که فاطمه علیها السـلام از دست او ناراحت است، جریان حاکم با فشار سـنگینی رو به رو شد و لذا ابابکر و عمر، خدمت حضـرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و درخواست ملاقات با حضرت فاطمه علیها السلام را داشتند. چرا خلیفه می خواهـد رضـایت فـاطمه علیهـا السـلام را به دست آورد؟ چون فضـا برای حکومتش سـنگین و سـخت شـده است. همه می دانسـتند خشم و خشـنودی فاطمه علیها السـلام ملاک خشم و خشـنودی خـدا است، حالا خلیفه می خواهـد با ملاقات با فاطمه علیها السلام خود را از زیر غضب فاطمه علیها السلام بیرون آورد و از سنگینی جوّ عمومی بکاهد که البته موفق نشد.(۳)

۱- «ینابیع الموده»، ص۲۳۵ (امام شناسی، ج۱، ص۱۱۷).

۲- «صحیح بخاری»، ج۷، ص۳۷، باب ذبّ الرجل عن ابنته فی الغیره و الانصاف.

۳- «بحارالانوار»، ج۲۸، ص۳۰۳ - ابن قتیبه متوفی سـال ۲۷۰ هجری به عنوان یک مورخ اهل سـنّت در کتاب الامامه والسیاسه آورده: «قـالَ عُمَرُ لِـاَبی بَکْرٍ اِنْطَلِق بِنـا اِلی فـاطِمَهَ فَاِنّا قَـدْ اَغْضَـبْناها، فَانْطَلَقا جَمیعاً، فَاسْـتَأذَنا عَلی فاطِمَه، فَلَمْ تَأْذَنَ لَهُما، فَاَتَیا عَلِیّاً فَکَلَّماهُ فَاَدْخَلَهُما، فَلَمّا قَعَدا عِنْدَها حَوَّلَتْ وَجْهَها اِلَی الْحائِطِ فَسَلَّما عَلَیْها فَلَمْ تَرُدُّ عَلَیْهمااَلسَّلام»؛ یعنی عمر به ابابکر گفت: با من بیـا تـا برویم به سوی فـاطمه که او را نـاراحت و غضـبناک کرده ایم. هر دو آمدنـد و از فاطمه اجازه ورود خواسـتند، حضـرت اجازه ندادنـد، آمدند خدمت علی علیه السـلام و با او صـحبت کردند و حضـرت را واسـطه کردند، چون داخل شدند، نزدیک فاطمه علیها السلام نشستند، فاطمه زهرا علیها السلام صورت خود را از آن ها برگرداند و روی به سوی دیوار کرد. ابن قتیبه در ادامه می گویـد ابابکر شـروع به سـخن کرد تا علّت برنگردانـدن فـدک را به فاطمه توجیه کنـد، فاطمه علیها السـلام فرمود آیا بخوانم برای شـما سـخنی از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله که بدانید و به آن عمل کنید؟ هر دوی آن ها گفتند آری. فاطمه علیهـا السـلام فرمود: «اُنْشِـدُکُمَا الله اَلَمْ تَسْـمَعا رسول الله صـلی الله علیه و آله یَقُول: رِضـا فـاطِمَهَ مِنْ رِضـایَ وَ سَـخَطَ فاطِمَهَ مِنْ سَخَطی، فَمَنْ اَحَبَّ فاطِمَهَ اِبْنَتی فَقَدْ اَحَبَّنِی وَ مَنْ اَرْضـی فاطِمَهَ فقد اَرْضانی وَ مَنْ اَسْخَطَ فاطِمَهَ فَقَدْ اَسْخَطنی؟»؛ فرمود شما را به خـدا قسم می دهم آیـا از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله نشـنیدید که می گفت: رضـایت فـاطمه، رضـایت من است و خشـم فـاطمه، خشم من است، و هرکس فـاطمه دختر مرا دوست دارد، مرا دوست داشـته و هرکس فاطمه را راضـی کنـد، مرا راضـی کرده و هرکس به خشم آورد فـاطمه را، مرا به خشم آورده است. آیا این سـخن رسول خـدا صـلی الله علیه و آله را نشـنیدید؟ گفتنـد: آری، این را از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله شـنیدیم، فـاطمه علیهـا السـلام فرمود: «فَاِنّی اُشْـهِدُاالله وَ مَلائِکَتَهُ: اِنَّکُما اَسْخَطْتُمانی وَ ما اَرْضَـیْتُمانی وَ لَئِنْ لَقیتُ النَّبِی لَاَشْکُونّکما اِلَیْه»؛ یعنی؛ خدا و ملائکه را شاهد می گیرم که شما به جای این که در رضایت من کوشا باشـید مرا به خشم آوردید و چون پیامبر صـلی الله علیه و آله را ملاقات کنم، شـکایت شما را به سوی او خواهم برد.

تحرّک عنصر نفاق پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله

در جلسه قبل اشاره کردیم که فاطمه زهرا علیها السلام می فرمایند: «ظَهَرَت فیكُم حَسْكَةُ النِّفاقِ»؛ یعنی وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد، خار و خاشاک نفاق در شما ظاهر شد، لذا پروژه های نفاق در پنهانِ شخصیت اجتماعی شما دارد جا باز می کند. عرض من این است که پیامبر صلی الله علیه و آله می دانستند که مردم نمی توانند آن پیچیدگی های چهره نفاق را بفهمند، چون نفاق می آید و می گوید من از همه شما مسلمان تر هستم، شما که جرأت نمی کنید بگویید من مسلمان تر از تو هستم، چون می دانید اگر چنین سخنانی را بگویید، ریا کرده اید و ریا، تمام دین شما را ضایع می کند، پس نگران از دست دادن اخلاصتان هستید، ولی نفاق چنین نگرانی را ندارد و اصلاً از

ص: ۱۶۲

همین زاویه پیش می آیـد، کارهای خیر را هم که انجام نـداده مـدعی انجام دادنش است. حالا شـما چگونه می خواهید با این نفـاق روبه رو شویـد. اگر مردم مـا همین نکته را می فهمیدنـد که همواره بعـد از پیروزی هر نهضت مـذهبی یـک جریان نفاقِ فعّال وارد نظام جامعه می شود، نسبت به خیلی از توطئه ها بیـدار می شدنـد، ولی عموما متوجه نمی شوند. چون نفاق با چهره منافقانه خود می آید، یعنی زیر پوشش تمام ارزش هایی که شما قبول دارید می آید و حرفش را می زند. شما می بینید حرف هـا همـان حرف های دین است ولی نتیجه عکس می دهـد. حالا چه تعـدادی از مردم چنین هشـیاری دارنـدکه بفهمنـد در آن حـالت، چهره نفـاق به بهترین نحو خودش را به شـکل دین در آورده و به صـحنه جامعه آمـده است و تلاش دارد در زیر واژه های دینی درست ضد ارزش های دین و انقلاب نتیجه بگیرد؟

قرآن در سوره آل عمران آیه ۱۱۸ می فرمایـد: «یا اَیُّهَا الّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذوا بِطانَةً مِن دُونکم ...»(۱) یعنی؛ ای مؤمنان! آنهایی که از خودتان نیستند را به خود نزدیک نکنید.

«بطـانه» یعنی چیزی که در داخـل و بطن است، مثل زیر پیراهن. می فرمایـد: اگر مواظب نباشـید نفاق در بطانه شـما می آیـد و خانه می کنـد، از آن جایی فعالیت خودش را شـروع می کنـد که نزدیک ترین پایگاه به مرکز تصـمیم گیری است. می فرماید غیر خودی هـا را به عنوان بطانه و صاحب سرّ خود قرار ندهیـد. و در همین رابطه حضـرت فاطمه علیها السـلام می فرماینـد ای مردم!

ص: ۱۶۳

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۱۸

نفاق وارد نظام اجتماعی شما شده، و در تصمیم گیری در امور اصلی شما جا باز کرده است، چرا نمی بینید؟(۱)

هشدار برای ورود فرهنگ نفاق در جامعه

البته عنایت دارید که در آن شرایط قضیه بسیار پیچیده بود و یک فاطمه با آن بصیرت و شجاعت می خواست تا روبه روی چنین جریانی بایستد و در حضور آن همه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بگوید: نفاق وارد نظام جامعه دینی شده است و همه زندگیتان را هم اشغال کرده است. اینجا است که می خواهم عرض کنم قصه این خطبه قصه هر روز ماست، برای بیدار شدن، برای حفظ اصول و ارزش های الهی و برای این که حیاتمان بازیچه فرهنگ نفاق قرار نگیرد و برای این که دوست را دشمن، و دشمن را دوست نگیریم. خود حضرت در آخر خطبه می فرمایند من این سخنان را برای همه تاریخ گفتم، نه برای شما مردمی که الآن روبه روی من هستید و گرفتار فضای نفاق شده اید و چهره های نفاق را نمی شناسید.

سؤال این است اگر هم چهره نفاق را نمی شناختند چرا شاخصه های هدایتی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعیین نمودند، رها کردند؟ چرا فاطمه زهرا علیها السلام که خشم و خشنودی اش ملاک خشم و خشنودی خدا بود و چرا علی علیه السلام

۱- علامه طباطبایی«رحمه الله علیه» در المیزان می فرمایند: بنا به شهادت قرآن و ادله تاریخی، یک ثلث اهل مدینه منافقین بودند، و پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به گفته حذیفه نفاق از بین رفت. حال با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نفاق هم از دل آنان رفت، و یا آن هایی که همواره منتظر بودند، با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله رأیشان نسبت به حکومت برگشت؟ (ترجمه المیزان، ج۲۹، ص۲۳۳ ذیل بحث روایی در رابطه با آیه ۵۵ سوره نور).

را که محور حق بود رها کردند؟ اهل سنت این روایت را از قول پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نقل می کنند که حضرت می فرمودند: «اَلْحَقُّ مَعَ عَلیٍ وَ عَلیٌّ مَعَ الْحَقّ».(۱) این مسئله که علی علیه السلام حق است برای عایشه و دیگران بسیار روشن است.(۲) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرهنگی را در جامعه تثبیت نمودند که اگر مردم به دنبال حق بودند، حق در آن جامعه گم نشود. جامعه اسلامی با شاخصه هایی که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله قبل از رحلت خود تعیین نموده، چرا باز راه هدایت را گم می کند و منحرف می شود. در این جا تحلیل حضرت فاطمه علیها السلام خیلی عجیب است، می فرمایند: اولاً: شما ضعف هایی داشتید که نفاق در فکر و زندگیتان نفوذ کرد. ثانیاً: شیطان هم به شما امیدوار شد، چون کبر داشتید. شیطان همیشه از طریق کبر حکومت می کند. خود شیطان استکبار کرد «اَبی وَ اسْتَکْبر» ابوطالب مکی در کتاب قُوت القلوب

۱- «ینابیع الموده»، ص ۹۰.

۲- موفق بن احمدخوارزمی با اسناد متصل خود از ابی لیلی؛ قال رسول الله صلی الله علیه و آله : سَتَکُونُ مِنْ بَعْدی فِتْنَهٌ فَاِذا کانَ ذلِکَ فَالْزَموا عَلِیّ بْنَ ابیطالب؛ فَاِنَّهُ الْفاروقُ الاَکْبَرُ الْفاصِلُ بَیْنَ الْحَقِّ وَ الْباطِلِ(ینابیع الموده، ص ۸۲، از امام شناسی، ج۱، ص۲۲۷) یعنی؛ حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند به زودی چون از دنیا بروم، فتنه ای در میان شما بر خواهد خواست، و در آن حال دست از علی بن ابیطالب برندارید، اوست جدا کننده بین حق و باطل، و فیصل دهنده بزرگ خدا. شیخ حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی از کتاب «موده القربی» تألیف سیدعلی شافعی روایت کند از عطاء؛ قال: سئلت عایشه عَنْ عَلیٍّ قالت: ذلک خیرُ الْبَشَرِ لا یَشُکُّ فِیْهِ اِلّا کافِرٌ(ینابیع الموده، ص ۲۴۶، از امام شناسی، ج۱، ص۲۴۳) یعنی؛ از عایشه در مورد علی سؤال کردم، گفت: «او بهترین افراد بشر است و در این موضوع کسی شک نمی کند مگر آن که کافر شده باشد».

می گوید: شیطان وقتی وارد شخصیت کسی می شود، اول نقب می زند، بعد می گردد تا دستگیره ای پیدا کند و از طریق آن دستگیره انسان را به طرف خود بکشاند. حالا اگر دستگیره ای پیدا نکرد برمی گردد. یکی از بهترین دستگیره ها برای شیطان در شخصیت ما «کبر» است. حالا به جمله حضرت فاطمه علیها السلام توجه کنید:

۱۷۷- ۱۷۴: «وَاطْلَعَ الشَّیطانُ رِأسَهُ مِن مَغْرَزِهِ، هاتِفاً بِکُم، فَاَلْفاکُم لِدَعوَتِهِ مُستَجیبین، وَ لِلغِرَّهِ فیهِ مُلاحِظین»؛ یعنی شیطان سرخود را از مخفی گاه بیرون آورد و ندایتان در داد، دید که پاسخگوی دعوت او هستید و برای فریب خوردن آماده اید.

بـا تامل روی همین قسمت از فرمایش آن حضرت متوجه می شویم چگونه شیطان و نفاق می توانند یک جامعه را از دست دلسوزان بگیرند و آن جامعه را بر اساس نیّات خود بچرخانند وقتی ریشه این قضیه روشن شد ما می توانیم خود و جامعه را از حیله شیطان و نفاق نجات دهیم. برای فرهنگ شیعه، یأس از نجات اصلاً معنی نمی دهد. چون شیعه امامان معصومی دارد که همیشه بر سبیل نجات و هدایت بوده اند و هیچ گاه حیله شیطان و نفاق نتوانسته است بر آنها نفوذ کند. شرایط شما هرچه هم که سخت باشد سخت تر از شرایط امام حسین علیه السلام نمی شود. راوی می گوید همه لشکرِ ستم دور حضرت را گرفته بود ولی هرچه زمان شهادت حضرت نزدیک تر می شد حضرت امیدوارتر به صحنه مبارزه می آمد و نشاط و شادابی در چهره حسین به سبقت نشسته بودند. در کتاب «کربلا مبارزه با پوچی ها» عرض شد که حسین علیه السلام امیدوارترین شخصیت تاریخ

است، در شرایطی که همه ناامیدی ها در صحنه است. امام حسین علیه السلام به حضرت زینب علیها السلام می فرمایند مواظب باشید شیطان صبرتان را نرباید، با توجه با چنین امامانی، اگر در رهنمودهای آن ها تدبّر داشته باشید نه تنها توسط شیطان و نفاق اغفال نمی شوید، بلکه به کمک آن ها جهت نجات جامعه از دست شیطان و نفاق، خیلی زود نتیجه می گیرید.

جنگاورانی که تزکیه نکرده اند

چنانچه ملاحظه می کنید فاطمه زهرا علیها السلام تحلیل می کنند که چرا جامعه نمی تواند چهره نفاق را بشناسد و این عدم شناخت به گفته ایشان، جامعه را به جایی می برد که نباید بروید. تعبیرشان این است:

۱۸۰- «فَوَسَمْتُم غَيْرَ اِبِلِكُم» پس داغ و نشان زدید بر شتری غیر شترتان.

۱۸۱- «وَ اَوْرَدْتُموها غَيْرَ شِرْبِكُم» و بر آبی که سهم شما نبود وارد شدید.

یعنی شما حکومتی را به دست گرفتید که نباید به دست می گرفتید. و حقوق مردمی را که حقشان بود امام معصوم بر آن ها حکومت کند را ضایع کردید.

اصلاً چطور می شود که من حق شما را برای خودم می خواهم و حاضر نیستم در جای خود باشم؟ این یک مسئله اخلاقی و روحی است. چطور شد که خلیفه اول حاضر شد جای حضرت علی علیه السلام را بگیرد؟ مسئله را ریشه دار نگاه کنید. حضرت می فرمایند ریشه اش این بود که شما نتوانستید

آن گونه که بایـد و شایـد خود را تصـفیه کنیـد. این خطر برای من و شـما هم هست. گاهی آدم می بینـد این جایگاه، جای او نیست، حق او نیست، و این کار از او برنمی آیـد، اگر در اصـلاح خود تلاش کرده باشـد، به راحتی می گویـد من توانایی این کـار را نـدارم. چنین فرهنگی فرهنگ دینی است. حالا چطور می شود که از این فرهنگ غفلت می کنیم و دیگران را پس می زنیم و جـای آن هـا را اشغال می کنیم؟ قصه صـدر اسـلام قصه نمـایش همه انسـانیت و همه ضـد انسانیت است. حضـرت می فرمایند شـما یک شـعار وحشـتناک دارید و آن این که وقتی می گوییم چرا این جایگاه را گرفتید؟ جواب می دهید ترسـیدیم فتنه ایجاد شود، خواستیم فتنه نشود، در حالی که خودتان همان فتنه اید.

به عنوان مثال؛ گاهی در سـرراهتان شـیئ گران قیمتی افتاده است، از نظر اسـلام نباید آن را بردارید، به خصوص اگر می دانید که پیـدا کردن صاحبش در حـد شـما نیست. چون بایـد به مـدت یک سال با شـرایط خاصـی به مردم اعلام کنیـد، تا صاحبش بفهمـد و بیایـد آن را از شـما بگیرد و اگر صاحبش پیـدا نشـد شـرایط دیگری دارد که در کتاب های فقهی مطرح شـده است. وقتی شـما آن شـیء را برنداریـد دیگری هم برنـدارد، بالاخره صاحبش متوجه گم شده اش می شود و می آید در مسـیری که رفته است، جستجو می کنـد و آن را پیدا می کند. ولی آدم غافل در حالی که نمی تواند شـرایط لازم برای پیداکردن صاحب آن شـیی را رعایت کند، می گوید: اگر من بردارم می روم خرج مسـجد می کنم ولی اگر دیگری برداشت ممکن است آن را خرج مشروب خوردن بکند، پس بهتر است من بردارم، در حالی که

این یک حرف بدون دلیل است. دین به ما گفته است دست به آن مال نزن تا صاحبش برگردد و آن را بردارد، این حرف ها دیگر حرف های بی دلیلی است، آن شیئ مال ما نیست که به آن دست بزنیم، این توجیه ها چیست که برای برداشتن آن می کنیم؟ بالاخره چیزی که از آن ما نیست اگر برداریم هم برای خودمان زحمت درست کرده ایم و هم برای صاحبش.

تعبیر حضرت را نگاه کنید، می فرمایند به این ها گفتیم چرا حکومت را به دست گرفتید؟ بنابود امیرالمؤمنین علیه السلام، یعنی آن عصمت کل، خط اسلام و حکومت الهی را ادامه دهند. در جواب می گویند ترسیدیم فتنه شود. ترسیدیم کس دیگری بیاید و امور را به دست بگیرد، لذا خودمان حکومت را بدست گرفتیم. منطق آقایان را نگاه کنید! شما می گویید ما ترسیدیم حاکمیت به دست نااهل بیفتد و لذا حاکمیت را صاحب شدید! فاطمه زهرا علیها السلام می گویند اگر شما این کار را نکرده بودید اتفاقاً این کارِ باطل در جامعه اسلامی تبدیل به یک فرهنگ نمی شد، که هرکس به خود حق بدهد حاکم جامعه اسلامی شود و سنت حاکمیت انسان های قدسی بر امور مردم زیر پا گذارده شود.

به بهانه دفع فتنه، در فتنه اید

حضرت می فرمایند:

۱۸۶- «بِداراً زَعَمْتُم خَوفَ الفِتْنَهِ» برای عمل خود بهانه آورید که از فتنه می ترسیدیم.

ص: ۱۶۹

«اَلا فِی الفِتنَهِ سَقَطُوا وَ انَّ جَهَنَّمَ لَمُحیطَهٌ بِالکافرینَ» ولی به راستی که در فتنه افتادید و راستی که جهنم بر کافران محیط است.

۱۸۷- «فَهَیهاتَ مِنْکُم» خیلی از شما دور بود این پیش افتادگی. اصلاً چنین کار زشتی از یک انسان مسلمان انتظار نمی رفت.

حضرت می فرمایند چه سریع حاکمیت را به دست گرفتید و گفتید می ترسیدیم فتنه ای به پا شود. در حالی که خودتان در فتنه افتادید و در جهنم فرو رفتید و همین حالا گرفتار جهنم شدید. خیلی عجیب بود از شما که به چنین کار زشتی دست زدید و گرفتار چنین فتنه ای شدید! ادعا می کنید ما می توانیم حکومت اسلامی برپا کنیم در حالی که کار شما خارج کردن جامعه است از حاکمیت اسلام. چرا که جامعه اسلامی را باید با عقل قدسی اداره کرد و خداوند از قبل برای آن برنامه ریزی کرده است.

آیا من و شما می توانیم خانواده مان را درست تدبیر کنیم و یا تربیت فرزندانمان را با عقل جزیی خودمان برعهده بگیریم؟ هرکس چنین ادعایی بکند و از این نکته غفلت کند که انسان دارای ابعاد پیچیده ای است که فقط خالق او می تواند همه آن ها را به طور هماهنگ رهبری کند، در همان ورطه ای می افتد که خلیفه اول و دوم در آن افتادند. چرا؟ چون شما از کجا می دانید که این طرح و تئوری و روش شما فردا درست نتیجه بدهد؟ باید اصول برنامه ها را فقط به دست خالق بشر، که آینده بشر را هم می داند، بدهید تا درست نتیجه بگیرید. به عنوان نمونه شما به قرارداد صلح حدیبیه دقت کنید؛ بنا بود مسلمانان برای انجام مراسم حج به مکه بروند، مشرکین مکه مانع شدند. پس از مذاکراتی که انجام گرفت، صلح نامه ای

منعقد شد که چند بند داشت، یکی این که قرار شد مسلمانان به مدینه برگردند و سال آینده آزادانه به زیارت خانه خدا بیایند. حالا مسلمانان با شتر و گوسفند خود که برای قربانی کردن آورده بودند، باید برمی گشتند. شرط دیگر در آن صلح نامه این بود که اگر یکی از افراد قریش اهل مکه اسلام آورد و بدون اذن بزرگ تر خود از مکه فرار کرد و به مسلمانان پیوست، پیامبر صلی الله علیه و آله باید او را به سوی قریش بازگرداند، ولی اگر فردی از مسلمانان به سوی قریش بگریزد، قریش موظف نیست او را به مسلمانان تحویل دهد. عده ای از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان اعتراض کردند که این چه شرطی است؟ گفتند ای پیامبر: آیا این وَحی است یا نظر خودتان؟ حضرت فرمودند: نظر خودم است. این ها گفتند ما این شرط را قبول نداریم، ما با این شرط در مقابل مشرکین خوار و ذلیل شدیم. این ها توجه نداشتند که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله طبق وحی الهی از روی هوا و هوس حرف نمی زنند.(۱)

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مسلمانی که از زیر پرچم اسلام به سوی شرک فرار کند عملاً اسلام را از جان و دل نپذیرفته و به درد ما نمی خورد ولی پناهندگان به مدینه را اگر تحویل می دهیم اطمینان داریم که خدا وسیله نجات آنها را فراهم می کند. بالاخره حرف پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفتند. مدتی گذشت و یکی از کسانی که در مکه مسلمان شده بود و تحت فشار بود به نام «ابوبصیر» از مکه فرار کرد و به مدینه آمد، قریش بلافاصله پشت سر او کسانی را به سوی مدینه فرستادند که باید طبق قرارداد او را تحویل دهید. حضرت هم تحویل دادند. هرچه مسلمانان

۱- قرآن در سوره نجم آیه ۳ می فرماید: «ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی».

التماس کردنـد که او را تحویل ندهیـد، پیامبر صـلی الله علیه و آله طبق تعهدشان او را برگرداندند. ابوبصـیر پس از تحویل، در راه برگشت به مکه دید حالا دوباره به زیر شـکنجه قریش برده می شود، در وسط راه یکی از آن دو نفری که مراقب او بود را کشت و دیگری هم فرار کرد. ابوبصیر به محلی بین مکه و مدینه رفت و در آنجا مسکن گزید. بقیه مسلمانان دربند مکه، وقتی فهمیدنـد چنین جـایی درست شـده است، از مکه فرار کردنـد و به آنجـا رفتنـد و قـافله های تجاری قریش را مصادره نمودنـد. چیزی نگذشت که خود قریش تقاضای لغو این بند از قرار داد را نمودند و درخواست کردند مسلمانان فراری از مکه در همان مدینه جای داده شوند.

حرف ما این است؛ همه باید به عنوان نمونه از این واقعه متوجه شویم که ابعاد عمیق انسان را نمی شناسـیم، خالق انسان هم که نیستیم، پس چگونه می خواهیم برای انسان برنامه ریزی کنیم. نمونه اش دنیای امروز و خود غربی ها هستند، از آنها بپرسید آیا به آن چیزی که می خواستید دست پیدا کردید. به عنوان مثال آقای روژه گارودی در کتاب ها و سـخنرانی هایش، فریادش از دست مدیریت موجود جهان بلند است. فعلا روی این موضوع نمی خواهم بحث کنم- نویسندگان منتقد فرهنگ غرب یکی و دو تـا نیسـتند- می خواهم عرض کنم ببینیـد فاطمه زهرا علیها السـلام از این جا نگران است که ای بشـر! در حالی که خـداوند اسـلام را به عنـوان برنـامه ای همه جـانبه برای تـو آورده، تـو چه طور می خواهی برای خودت و دیگران برنـامه ریزی کنی؟ - منظور؛ برنـامه ریزی انسـانی و افق گرایی و ایجاد انگیزش های متعالی است- این ها کار خـداست. البته خود خداونـد از طریق دین حیطه برنامه ریزی شما را

مشخص کرده است. مثلاً احداث خیابان و ساختمان و ...، اموری است که خودتان برنامه ریزی می کنید.

فاطمه زهرا علیها السلام می فرمایند: این بینش باطلِ شما بود که شما را ساقط کرد. شما می گویید ما می خواستیم جلوی فتنه را بگیریم. یعنی برای این که اوس و خزرج حاکم نشوند، حضرت علی علیه السلام را به عنوان یک انسان معصوم، که اندیشه اش همان حکم خداست، کنار گذاشتید. خوب شما که با این کار در همان فتنه حاکمیت غیرمعصوم سقوط کردید. وقتی امام معصوم حاکم نباشد، چه فرقی بین حاکمیت قریشی و غیر قریشی است؟ این جاست که حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند:

۱۸۷ - «فَهَیْهَاتَ مِنْکُم» خیلی دور بود از شما این پیش افتادگی، چون اگر اسلام نبود و خداوند ما را به خودمان واگذار کرده بود، بالاخره باید کاری می کردید ولی حالا که اسلام آمده و خودتان هم می دانید این دین حقیقتی دارد که فقط اهل بیت پیامبر علیهم السلام از آن آگاهی دارد، چه شد که مسیر استفاده از اسلام را به هم ریختید؟(۱)

۱۸۸ - «وَ کَیْفَ بِکُمْ» و چطور این کار را کردید؟

۱۸۹ - «وَ اَنَّی تُؤْفَکُون؟» و به کجا به غلط روی می آورید؟

حضرت می فرمایند: چه طور شما بعد از ۲۳ سال مسلمانی هنوز نرسیده اید به این که نباید برنامه های کلی و اساسی جامعه را که جهت و

۱- صاحب کتاب ینابیع الموده از سلمان روایت می کند که «قال رسول الله صلی الله علیه و آله لِکُلِّ نَبِیٍّ صاحِبَ سِرٍّ وَ صاحِبُ سِرّی عَلیُّ بْنُ ابیطالب»، یعنی؛ برای هر پیامبری صاحب سرّی است و صاحب سرّ من علی بن ابیطالب است(ینابیع الموده، ص ۲۳۵).

مسیر انسان و جامعه را تعیین می کند به عقل خودتان واگذار کنید؟ البته عقل بشر باید تلاش کند تا حکم خدا را به دست آورد. یعنی انسان باید به کمک عقل در دین اجتهاد کند. عقل را نباید تعطیل کرد ولی نباید هم آن را تنها رها کرد. اگر عقل به تنهایی می توانست انسان را به تعالی برساند دیگر بشر نیازی به پیامبر نداشت. پیامبران آمدند تا عقل ها را برانگیزانند و مورد خطاب قرار دهند. غزالی می گوید عقل واقعی می فهمد که بدون نبوت ناقص است و اگر عقل مسیرش را درست طی کند می فهمد که خیلی از چیزها را نمی فهمد و پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق وحی الهی خیلی از چیزها را می فهمد، این جاست که حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند در حالی که کتاب خدا برایتان نازل شده بود آیا کافی نبود تا منحرف نشوید.

۱۹۰ - «وَ كِتَابُ اللهِ بَيْنَ اَظْهُرِكُمْ» در حالی که کتاب خدا در میان شما و در منظر شماست به جریانی غیر از جریانی که به کتاب خدا حکم می کند روی آوردید.

۱۹۱ - «اُمُورُه ظَاهِرَةٌ» مطالبش هویدا است و جای ابهام ندارد.

۱۹۲ - «وَ اَحْكامُهُ زاهِرَةٌ» احکامش درخشان است.

۱۹۳- «وَ اَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ» علائم هدایت آن ظاهر و آشکار است.

۱۹۴ - «وَ زَواجِرُهُ لائِحَةٌ» نواهی آن به چشم می آید و راه گشا است.

۱۹۵ - «وَ اَوامِرُهُ واضِحَةٌ» دستوراتش روشن و واضح است.

اگر احکام و امر و نهی قرآن را متوجه نمی شوید، به جهت آن است که خود را از امام معصوم که حقیقت قرآن در نزد اوست جدا کردید.

ص: ۱۷۴

چگونه به قرآن پشت کردند

۱۹۶ – «وَ قَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَراءَ ظُهُورِکُم» با رها کردن امام معصوم عملاً قرآن را پشت سر انداختید، چرا که قرآن از شما خواسته بود علاوه بر اطاعت خدا و رسولش، از «اولی الامر» هم اطاعت کنید و مسلّم خدا ما را به اطاعت غیر معصوم امر نمی فرماید. پس اولی الامری که باید از آن اطاعت می کردید، امام معصومی بود که خدا برای شما تعیین کرده بود، آیا رها کردن او، پشت سر انداختن قرآن نیست؟

با این همه وضوح و روشنی که مطالب و احکام و اوامر و نواهی قرآن برایتان دارد، چه شد که قرآن را پشت سر انداختید و به این مشکلات گرفتار شدید. حالا سؤال این است که ای فاطمه زهراء! مگر در قرآن چه مطلبی هست که اگر مردم قرآن را به واقع گرفته بودند به این مشکلات نمی افتادند؟ یکی از دانشجویان اهل سنت در درس معارف اسلامی وقتی به بحث امامت رسیدیم مدعی بود که همه عقیده شان را از آیات قرآن گرفته اند، بنده هم گفتم در بحث امامت فقط ازآیات قرآن برای اثبات امامت استفاده می کنیم. آیه ولایت را مطرح کردم که قرآن می فرماید: «اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسُولُه وَ الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلوةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکوةَ وَ هُمْ راکِعُونَ»(۱)، کلمه «اِنَّما» نشانه حصر است یعنی ولیّ شما فقط خدا و پیامبر و کسانی اند که ایمان می آورند و اقامه نماز می کنند و درحال رکوع زکات می دهند. خدا و رسول خدا که مشخص است، این جاست

۱- سوره مائده، آیه ۵۵.

که می بینیم مفسرین اهل سنت می گویند شخصی که در عین ایمان و اقامه نماز در حال رکوع زکات داده، غیر از علی بن ابیطالب علیه السلام کسی نیست و این حضرت علی علیه السلام بود که درحال رکوع انگشترش را به شخص فقیر زکات داد. حتی فقهای اهل سنت به استناد همین قضیه، حرکات قلیل را در نماز جایز می دانند و می گویند: «عَلی فِعْلِ عَلیّ» معنای کلمه « ولیّ» در این جا بر اساس سیاق آیه مشخص است، می فرماید از همان جهت که خدا و رسولش «ولیّ» شما هستند حضرت علی علیه السلام هم ولیّ شماست. خدا و رسول از چه جهت ولیّ ما هستند؟ آیا به معنی رفاقت و دوستی ولیّ ما هستند یا از جهت حاکمیت بر امور ما؟ از خود آیه روشن است که بحث حکم و فرمان است. باز به عنوان نمونه می توان به آیه مباهله اشاره نمود. مباهله حادثه تاریخی خیلی عجیب و جالبی است. خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: حالا که مسیحیان نجران حاضر نشدند مسلمان شوند، بگو برای مباهله، زنان و فرزندان و اَنْفُس خود را بیاورند. می فرماید: «فَمَنْ حَآجَّکَ فِیهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءکُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءکُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَةُ اللّهِ عَلَی الْکَاذِبِینَ»(۱) یعنی؛ حالا که موضوع پسر خدا نبودن حضرت عیسی علیه السلام روشن شد، پس هرکس هنوز زیر بار نمی رود بگو بیایید ما فرزندانمان را بیاوریم، شما نیز فرزندانتان را بیاورید، ما زنانمان را بیاوریم، شما هم

۱- سوره آل عمران، آیه ۶۱.

زنانتان را بیاورید، ما جان هایمان را بیاوریم، شما نیز جان هایتان را بیاورید، سپس نفرین کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

ما می بینیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اِمتثال فرمان الهی در ازاء زنان فقط حضرت فاطمه علیها السلام و در ازاء اَنفس، فقط حضرت علی علیه السلام و در ازاء ابناء، فقط، امام حسن و امام حسین«علیهما السلام » را به میدان مباهله می آورند. یعنی خود حضرت علی علیه السلام مصداق اَنفس یا جان رسول الله صلی الله علیه و آله بودند و امام حسن و امام حسین علیهم السلام مصداق ابناء و فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله بودند، و حضرت فاطمه علیها السلام مصداق نساء بودند. و با این که خدا می فرماید «زنان» را بیاور و آن را به صیغه جمع می آورد، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امتثال فرمان خدا مصداق دیگری را در زنان امت پیدا نکرد که مقامش، مقام «جعل لعنت الهی» بر دروغگویان باشد، و اگر زن دیگری بود که دارای چنین مقامی باشد و پیامبرخدا صلی الله علیه و آله او را نیاورده بود و امتثال فرمان حق نشده بود و نیز خداوند می گوید «اَنْفس» خود را بیاور، کلمه انفس جمع است ولی پیامبر صلی الله علیه و آله فقط حضرت علی علیه السلام را می آورند، حالا اگر شخص دیگری در حد جان پیامبر صلی الله علیه و آله بود و حضرت نبرده بودند گناهی بزرگ مرتکب شده بودند. ایشان در انجام فرمان خدا درصورتی می توانند یک نفر را ببرند که در زیر این آسمان کس دیگری به عنوان مصداق اَنْفس و جان رسول الله صلی الله علیه و آله نباشد. پس معلوم می شود که فقط حضرت علی علیه السلام در حدّ جان پیامبر صلی الله علیه و آله است. و معلوم است که جامعه باید به وسیله کسی که در حدّ جان پیامبر صلی الله علیه و آله است هدایت و رهبری شود.

ص: ۱۷۷

وقتی این بحث را برای آن دانشجوی اهل سنت عرض کردم، ساکت شد و بعد از کلاس گفت این بحث ها را کسی برای ما نگفته بود. این که می گویند با اهل سنت اختلاف نکنید برای این است که شرایط آماده شود و در یک فضای مناسب حرفمان را بزنیم و حقایق برای آن ها روشن شود. ما در شرایط آماده، به قدری حرف منطقی و مستدل و قرآنی داریم که نیازی به جوّسازی و رقابتِ خطی و حزبی نداریم. ما می گوییم با شما دعوایی نداریم، بیایید ببینیم این آیه قرآن چه می گوید، مفسرین خودتان و عقل خودتان را هم قبول داریم. چون شیعه به جهان اسلام فکر می کند و سایر مسلمانان را هم پاره تن اسلام می داند و سنگینی مسؤلیت وحدت جهان اسلام را بر دوش خود حسّ می کند. در جای دیگر اشاره کرده ایم که ما برای اثبات عظمت و حقانیت حضرت فاطمه علیها السلام به یک روایت از شیعه هم نیازی نداریم. همان روایات اهل سنت کافی است. چون مسئله آن قدر بزرگ بوده است که حالا ـ اگر حاکمانی مثل معاویه، صدها روایت را هم پنهان می کردند بالاخره یکی از آنها آشکار می شده و مورّخی در کتابش یکی از آن روایات را نقل می کرده است. مسلماً فضای حذف اهل البیت بسیار عجیب بوده است ولی بالاخره تمام مسئله را نتوانستند پنهان و کتمان کنند و خود مردم مسلمان در گوشه و کنار سعی می کردند تا آن جا که برایشان ممکن است تعدادی از آن روایات را حفظ کنند.

از خودتان سؤال کنید چرا حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند:

۱۹۷ - «اَرَغْبَةً عَنْهُ تُریدُون؟» آیا بی رغبتی به قرآن را می طلبید.

ص: ۱۷۸

۱۹۸ - «اَمْ بِغَیْرِه تَحْکَمُون؟» یا به غیر قرآن حکم می کنید و خط و اندیشه اداره جامعه را می خواهید از غیر قرآن بگیرید؟

می فرمایند آیا شما بنا گذاشتید به قرآن پشت کنید؟ چون اگر به قرآن پشت نکنید نمی توانید این جریان حاکم را بپذیرید. برای این که قرآن به شما می گوید: «اَطیعُوا الله وَ اَطیعُوا الرَّسول وَ اوُلِی الاَمرِ مِنْکُم».(۱) یعنی از خدا اطاعت کنید و از رسول او و از «اولی الامرتان» اطاعت کنید. حالا خدا و رسول که مشخص اند، اُولِی الْاَمْر چه کسانی هستند و خصوصیاتشان چیست؟ آیا امکان دارد معصوم نباشند و خداوند به ما دستور پیروی مطلق از آنها را بدهد؟ در این صورت به اندازه ای که معصوم نباشند امکان خطا و اشتباه و انحراف دارند. پس از آن جایی که خداوند پیروی از خطا و انحراف را به ما دستور نمی دهد و از ما نمی پذیرد باید «اولی الامر» حتماً معصوم باشد تا بتوان از او پیروی مطلق نمود. از طرفی هیچ وقت خلیفه اول و دوم و سوم نگفتند ما معصوم هستیم. در کتاب های اهل سنت آمده است که عمر چندین بار گفت: «لَولا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَر».(۲) پس؛ از یک طرف هیچ کدام از این سه خلیفه نمی گویند ما معصوم هستیم، از طرف دیگر؛ خدا در آیه فوق می فرماید علاوه بر اطاعت از خدا، از رسول و از «اولی الامر» اطاعت کنید و اولی الامر هم که باید معصوم باشد و مسلّم مصداق اولی الامر، آن سه خلیفه نیستند پس این که حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند: چرا به غیر قرآن حکم می کنید معنی اش مشخص است، چون

۱- سوره نساء، آیه ۵۹.

۲- به ترجمه الغدیر، ج۱۱، ص۲۰۱ رجوع فرمایید.

همه افراد جامعه مقام و منزلت علی علیه السلام را می دانند و مسلّم است اگر جامعه باید از کسی تبعیت کند که در آیه فوق اطاعتش کنار اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است آن شخص کسی جز علی نیست، چرا که خود خلیفه اول بارها به افضلیت علی علیه السلام اقرار دارد به طوری که صاحب الصواعق المحرقه می نویسد؛ روز ششم بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله چون ابابکر و علی جهت زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند «قال علیٌ لِاَبی بکر: تقدّم. یعنی؛ شما بفرمایید. فقال اَبوبَکر: لا اَتَقَدَّمُ رَجُلاً سَمِعْتُ رسول اللهِ یقول فیه، عَلِیٌّ مِنّی کَمَنْزِلَتی مِنْ رَبّی»(۱) ابابکر گفت: من هیچ گاه جلوتر از مردی قدم نمی گذارم که از رسول خدا شنیدم که در باره او می فرمود: نسبت علی با من مثل منزلت من است نسبت به خدای من. یا داریم که ابابکر گفت: «هرکس دوست دارد که نزدیک ترین مردم و شایسته ترین آن ها را از لحاظ منزلت و مقام نسبت به رسول خدا، و عظیم ترین آن ها را در نزد خدا از جهت تحمل زحمات دین خدا ببیند به این مرد نگاه کند، و با دست خود اشاره به سوی علی بن ابیطالب کرد...».(۲)

پس ملاحظه می کنید روح جامعه اسلامی سراسر بر نزدیکی علی علیه السلام به رسول خدا و داشتن کمالات خاصی که منحصر به آن حضرت است، اقرار دارد، حالا حضرت زهرا علیها السلام بر همین نکته انگشت می گذارند که اگر می خواستید قرآنی عمل کنید باید در رابطه با حاکمیت جامعه اسلامی به سوی علی علیه السلام روی می آوردید. سپس می فرمایند:

۱- «الصواعق المحرقه»، ص ۱۰۸، نقل از امام شناسی، ج۲، ص ۱۸۱.

۲- «مناقب»، خوارزمی، ص ۹۷ (امام شناسی، ج۲، ص ۱۸۲).

۱۹۹- «بِئسَ لِلظّالِمینَ بَدَلاً» ظالمین که آمدند به جای قرآن، چیز دیگری را قرار دادند، بد چیزی را بَدَل قرآن قرار دادند و این برای آنها بد بَدَلی است.

۲۰۰- «وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْاِسْلامِ دِینًا فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْاخِرَهِ مِنَ الْخَاسِرِینَ» و هر کس غیر از اسلام دینی را بپذیرد هرگز از او پذیرفته نمی شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

حضرت می فرمایند اگر از قرآن و اسلام و فکر قرآنی فاصله بگیرید حتما از خدا دور می شوید و کارتان را خدا از شما نمی پذیرد و لذا بدبخت و زیانکار می گردید. «خاسر» یعنی کسی که همه چیزش را از دست بدهد، هم سود و هم سرمایه از دستش برود. بعد می فرمایند: چرا چنین کردید؟ چه شد که چنین کردید؟ چه شد که کاری این چنین بزرگ را با این عجله سروته آن را هم آوردید. هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله دفن نشده بود که رفتند در سقیفه بنی ساعده نشستند و خلیفه تعیین کردند. مگر تعیین خلیفه چیز ساده ای است. خلیفه یعنی کسی که با بصیرت کامل و با شعور کامل قرآنی، جهت کلی نظام اسلامی را مشخص می کند. حتی مسئله خلیفه غیر از ولایت فقیه است، ولیّ فقیه یعنی کسی که تلاش می کند حکم خدا را از قرآن و سنت و سخنان ائمه معصومین علیهم السلام استخراج کند. اما خلیفه پیامبر یعنی امامی که باید خودش معصوم باشد. پذیرفتن ولایت فقیه یعنی در زمان غیبت امام معصوم به کارشناس کشف حکم معصوم رجوع کردن. ولی بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله موضوع رجوع به انسان معصومی است که جامعه را در مسیر اسلام جلو ببرد. آری در زمان غیبت امام معصوم، که

سرمایه سخنان امامان در طول تاریخ امامت برای ما مانده است می شود مقداری از راه را به کمک اجتهاد ولی فقیه جلو برد ولی روز اول، جامعه اسلامی شدیداً نیاز به امام معصوم دارد تا ادامه اسلام و تبیین آن به نحوه درستی ممکن گردد، به همین جهت است که می گوییم جریان ولایت فقیه بعد از گذشت این مدت زیاد، قلب جریحه دار فاطمه زهرا علیها السلام را خنک کرد، چون در راستای حاکمیت حکم امام معصوم است.

پس از این که حضرت فرمودند هرکس از غیر اسلام تبعیت کند خداوند آن را از او قبول نمی کند و در آخرت از زیانکاران است و تأکید کردند شما از این طریق که غیر امام معصوم را جهت حاکمیت جامعه اسلامی پذیرفته اید، عملاً اسلام را حذف کرده اید، می فرمایند:

۲۰۱- «ثُمَّ لَمَ تَلْبَثُوا اِلاّ رَيْثَ اَنْ تَسكُنَ نَفرَتُها» سپس آن قدر درنگ نکردید که این دل رمیده آرام گیرد، و سوز رحلت رسول خدا، از جان ها فرو نشیند و جامعه به تعادل لازم برسد و در بستر اندیشه اسلامی به رشد لازمه دست یابد، آن وقت برای حاکمیت جامعه نقشه می کشیدید.

۲۰۲- «وَ يَسْلَسَ قِيادُها» و لااقل می گذاشتید تا کشیدن افسار جامعه اسلامی سهل گردد و کارها از طریق امام معصوم در مسیر صحیح خود قرار گیرد.

۲۰۳- «ثُمَّ اَخَذْتُمْ تُورُونَ وَقْدَتَها وَ تُهَيِّجُونَ جَمْرَتَها» پس از آن آتش گیره ها را افروخته می کردید و به آتش دامن می زدید تا آتش را شعله ور کنید، لااقل بعد از آن که اسلام در جامعه نهادینه می شد این فتنه ها را برپا می کردید.

۲۰۴- «وَتَسْتَجیبُونَ

لِهِتافِ الشَّیطانِ الْغَوِیِّ» در حذف حاکمیت امام معصوم شرایط شما طوری بود که برای اجابت کردن بانگ شیطانِ گمراه، آماده بودید.

۲۰۵- «وَاِطفاءِ اَنوارِ الدّینِ الْجَلی» وگویا برای خاموش نمودن انوار دین روشن خدا روزشماری می کردید.

۲۰۶- «وَ اِهْمالِ سُنَنِ النَّبیِ الصَّفِیّ» و در از بین بردن سنن پیامبر برگزیده خدا انتظار می کشیدید.

شما هیچ درنگ نکردید، هنوز قلب ها از غم رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تلاطم بود که رفتید به سراغ تعیین خلیفه و حاکمیت را به دست گرفتید، اگر جامعه را متلاطم نکرده بودید، مردم جریان غدیر را فراموش نمی کردند. نه تنها جریان خلافت را به دست گرفتید بلکه دائماً جوسازی کردید و آتش روشن نمودید، و شیطان هم شما را تحریک کرد و لذا نور سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را خاموش کردید. گویا اصلاً پیامبر صلی الله علیه و آله سخنی در رابطه با رهبری آینده اسلام به زبان نیاورده اند.

افشای حیله بزرگ

حضرت جمله ای می فرمایند که نشان می دهد به واقع همه بصیرت و هوشیاری را خداوند در قلب ایشان قرار داده، و آن جمله این است:

۲۰۷ - «اَتَشِْربُونَ حَسواً فِی ارْتِغاءٍ» به بهانه خوردن کف، شیر را زیر لب پنهانی می خورید.

ارتغاء یعنی کف های روی شیر را سرکشیدن. حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند: شما گرفتن کف شیر را از شیر بهانه کردید، ولی پنهانی، خودِ شیر را خوردید. شما می گویید ما کاری با خلافت نداریم و چیزی نمی خواهیم، فقط می خواهیم مشکلات را حل کنیم، در حالی که آمدید و جای دین نشستید. و تاریخ نشان می دهد که وقتی خلیفه حاکم شد طبق حکم خودش جامعه را اداره نمود، نه طبق حکم خدا. در ظاهر هم به خود حق می داد و لذا می گفت: «من با وحی الهی ارتباط ندارم پس بر اساس نظر و اجتهاد خودم حکم می کنم».(۱)

برای روشن شدن آثار این حرف به کتاب «معنویت تشیع» از علامه طباطبائی«رحمه الله علیه» رجوع کنید تا آثار حرف خلیفه اول را متوجه شوید. این جاست که شما جهان اسلام را می بینید در طول قرن ها به چه مشکلاتی گرفتار آمد و فاطمه زهرا علیها السلام همه این ها را در همان ابتدای کار تشخیص داد و با آن بصیرت فوق العاده خود روشن نمود که چرا امروز، جهان اسلام نمی تواند آن طور که شایسته است از اسلام استفاده کند و به برکاتی که به واقع اسلام برای پیروانش آورده است، دست یابد.(۲)

ص: ۱۸۴

۱- به طبقات ابن سعد، ج۳، ص۱۵۱ و الامامه و السیاسه، ج۱، ص۱۶ رجوع شود.

۲- در «امالی»، شیخ طوسی، چاپ نجف، ج ۲، ص ۱۷۵ هست که امام حسن علیه السلام در مقابل معاویه در خطبه ای غرّا می فرماید: «وَ اُقْسِمُ بِاللهِ لَوْ اَنَّ النّاسَ بَایَعُوا اَبی حِیْنَ فَارَقَهُمْ رَسُولُ الله صلی الله علیه و آله لَاَعْطَتْهُمُ السَّماءُ قَطْرَهَا وَ الاَرْضُ بَرَکَتَها؛ وَ ما طَمِعْتَ فیها یا مُعاوِیَهُ! فَلَمّا خَرَجَتْ مِنْ مَعْدِنِها تَنَازَعَتْها قُرَیْشٌ بَیْنَها فَطَمِعَتْ فِیْها الطُّلَقاءُ وَ اَبْناءُ الطُّلَقاءِ اَنْتَ وَ اَصْحابُکَ: وَ قَدْ قالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله : ما وَلَّتْ اُمَّهٌ اَمْرَها رَجُلًا وَ فیهِمْ مَنْ هُوَ اَعْلَمُ مِنْهُ اِلّا لَمْ یَزَلْ اَمْرُهُمْ یَذْهَبُ سَفالًا حَتَّی یَرْجِعُوا اِلی ما تَرَکُوا. فَقَدْ تَرَکَتْ بَنُواZ [اسرائیلَ هارونَ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ اَنَّهُ خَلیفَهُ مُوسی فیهِمْ وَ اتَّبَعُوا السّامِرِیَّ وَ قَدْ تَرَکَتْ هَذِهِ الْاُمَّهُ اَبی وَ بایَعُوا غَیْرَهُ وَ قَدْ سَمِعُوا رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: اَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هارونَ مِنْ مُوسی اِلّاالنُّبُوَّهَ ». «و قسم یاد می کنم به خداوند که: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت کرد، و از میان مردم پنهان شد، اگر مردم با پدرم بیعت می کردند، هرآینه آسمان رحمت، تمام قطرات باران خود را به آنها عنایت می کرد؛ و زمین برکت خود را بر ایشان می پاشید؛ و دیگر ای معاویه؛ تو در آن طمعی نداشتی! ولیکن چون اِمارت و ولایت از معدن خود بیرون رفت؛ برای ربودن آن، قریش با هم به نزاع برخاستند؛ و در این حال آزادشدگانِ جدّم رسول خدا در فتح مکه و پسران آزادشدگان در ربودن آن طمع کردند؛ که تو هستی ای معاویه، و اصحاب تو ! و در حالی که تحقیقاً رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته بود هیچ وقت امتی امر زعامت و اِمارت خود را به دست کسی نمی سپارد که در میان آن امت از آن شخص داناتر و اعلم به امور بوده باشد؛ مگر آنکه پیوسته امر آنها رو به سستی و تباهی می رود؛ تا آنچه را که ترک کرده اند، دوباره بدان روی آورند. بنی اسرائیل هارون، وصیّ موسی را ترک گفتند؛ با آن که می دانستند: او خلیفه موسی است در میان آنها؛ و از سامِری پیروی کردند؛ و این امت نیز پدرم را ترک گفتند؛ و با غیر او بیعت نمودند؛ با آن که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بودند که به علی می گفت نسبت تو به من همانند نسبت هارون است به موسی، بدون نبوت».

این همه طاقت

بنده گاهی فکر می کنم اگر ماآنچه را حضرت فاطمه علیها السلام در جریان انحراف اسلام فهمید، می فهمیدیم، آیا یک ساعت طاقتِ ماندن داشتیم؟ بعد می گویم چقدر طاقت فاطمه علیها السلام زیاد بود که توانست این همه عمر کند. تو به من نگو فاطمه علیها السلام خیلی زود بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، به من بگو دیدن این همه انحراف و یک روز طاقت ماندن داشتن، طاقت بزرگی نیست؟ حضرت علی علیه السلام که در این صحنه مسئولیتی نمی توانست داشته باشد، چرا که اگر سخنی به اعتراض می گشود، متهم

ص: ۱۸۵

می شد که نسبت به حکومت حریص است.(۱)

ولی فاطمه زهرا علیها السـلام که در چنین مشکلی نبود، چه کند؟ اگر خدا شعور فهم این انحراف بزرگ را به او نداده بود که در فشـاری چنیـن بزرگ قرار نمی گرفـت و حـال که چنین شـعوری را دارد و در پیرو آن مسـئولیتی بزرگ به دنبـالش هست، راستی پس از انجام آن مسئولیت خطیر و آن اعتراض جانانه، آیا دیگر طاقت ماندن در این دنیا برای او مانده بود؟ سلام بر تو ای فاطمه که نسبت به آن مأموریتِ بزرگِ خود چقدر صبورانه عمل کردی:

«وَ کُنْتِ لِمَا امْتَحَنَکِ بِهِ صابِراً»

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۱۸۶

۱- حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام می فرمایند: «اِنْ اَقُلْ یَقُولُوا حَرَصَ عَلَی الْمُلْكِ وَ اِنْ اَسْكُتْ یَقُولُوا جَزَعَ مِنَ الْمُوت» (نهج البلاغه، خطبه ۳) یعنی؛ اگر سخنی بگویم می گویند بر خلافت حریص است و اگر ساکت شوم می گویند از مرگ می ترسد.

طرح فدک؛ سند دعوتی برای بازخوانی صدر خلافت

اشاره

ص: ۱۸۷

بسم الله الرحمن الرحیم

(اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَکِ الَّذی خَلَقَکِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَکِ)

(فَوَجَدَکِ لِمَا امْتَحَنَکِ صابِرهً...)

سلام بر تو ای فاطمه زهرا علیها السلام ! ای امتحان شده توسط خالقت، قبل از آن که خلق شوی! و خداوند دید تو در آن امتحان صابر و شکیبایی و از عهده آن امتحانِ عظیم برآمدی.

فاطمه علیها السلام در شرایطی که پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله پیش آمد، آن امتحان عظیم الهی را به نمایش گذاشت و مسئولیت بزرگِ نشان دادن انحراف وحشتناک از اسلام را با تمام وجود گوشزد کرد.

حسّاسیت بر انحراف بزرگ

آنچه در خطبه فاطمه زهرا علیها السلام خوب است عزیزان دقّت بفرمایند، آن حسّاسیت اصلی فاطمه زهرا علیها السلام، به عمق فاجعه است. گاهی انحرافی بزرگ در جامعه پیش می آید، ولی ما نمی دانیم چقدر باید نسبت به آن حسّاس شویم و گاهی برعکس، بی دلیل روی یک مسئله ساده، حسّاسیتِ بیش از اندازه نشان می دهیم، این جاست که باید برای متعادل کردن حسّاسیت های خود از معصومین علیهم السلام کمک بگیریم. گاهی انحرافی به وسعت انحراف در

کلّ تاریـخ صورت می گیرد، به طوری که انسان باور نمی کنـد چطور همه چیز دست به دست هم داد و چنین واقعه ای پـدید آمـد. انحراف های بزرگ عموماً در زمان خودش به خوبی قابل درک نیست، مگر توسط انسان های بزرگی که از همه تاریخ بزرگ ترند و مأمورند تاریخ را در جهت صحیح به حرکت درآورند. خطبه فاطمه زهرا علیها السلام، ما را متوجّه تحقّق فاجعه ای بزرگ در صدر اسـلام می کند و انسان می فهمد که آن حضـرت با بصـیرتی فوق العاده دقیق و عمیق، متوجّه آن شده اند. فاجعه بسیار عمیق تر از آن است که بتوان در یک نگاه معمولی به ابعاد آن پی برد.

انتهای فاجعه

یک وقت کسـی می آید شیشه پنجره منزل شما را می شکند، شما هم ناراحت می شوید و این کار را تقبیح می کنید، امّا یک وقت یک کسـی می آید و زن و فرزندان شما را به قتل می رساند، در این حالت هم ناراحت می شوید و آن کار را تقبیح می کنیـد و فوق العـاده این کـار را بـد می شـمارید و نهـایت تلاـش را برای برخورد بـا آن می نماییـد، ولی این کار شـما در عین بزرگی انتهای ناراحتی در این مورد نیست. حال اگر کسی زن و فرزند شما را منحرف کند و به فساد بکشاند، این حادثه اصلاً قابـل مقـایسه بـا آن دو حـادثه قبل نیست، چراکه نهایتاً با کشـتن آنان بـدن آن ها را از بین برده است و شـما هم می توانیـد به کمک قصاص، بـدن قاتل را از بین ببریـد، ولی روح زن و فرزند شـما به حیات خود ادامه می دهد، امّا وقتی آن ها را منحرف کرد همه وجودشان را منحرف کرده است، حالا چقدر هوشیاری

می خواهـد که انسـان بفهمـد در عینی که به قتـل رسانـدن زن و فرزنـد خیلی وحشـتناک است ولی منحرف کردن آن هـا چیز دیگری است که قابـل مقـایسه با به قتل رسانـدنشان نیست. چون وقتی آن ها را منحرف کرد، دیگر جهت انسانی آن ها مختل شـده است، این دیگر قابل تحمّل نیست و این را انتهای فاجعه می گوینـد؛ حالا فاطمه زهرا علیها السـلام پس از آن همه تلاشِ پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و حضـرت علی علیه السـلام و اصـحاب بزرگوار، با انتهای فاجعه نسبت به اسلام روبه رو شده اند.

عجیب و غیرمنتظره بود

در فرازهای شـماره (۱۸۷و۱۸۸و۱۸۹) خطبـه، حضـرت می فرماینـد: «فَهَیْهـاتَ مِنْکُمْ وَ کَیْـفَ بِکُمْ وَ اَنّی تُؤْفَکُونَ»؛ یعنی خیلی عجیب و غیرمنتظره بود. چطور این کار را کردید، با این کار به کجا می خواستید برسـید؟ حضـرت خطاب به خلیفه اوّل و دوم می گوینـد: اصـلاً آدم فکرش را هـم نمی کرد که شـما دست به چنین انحرافی بزنیـد. اگر ابوسـفیان این کـار را می کرد برای حضـرت تعجّب نداشت، ولی این ها می گویند ما مسـلمانیم، حدّاقل مسلمانی برای خودداری از چنین عملی کافی بود. راستی چه کاری واقع شـده است که فاطمه زهرا علیها السـلام انتظار دارنـد کسـی با حداقل اسـلامیت هم نباید به آن کار دست بزند. یعنی چه چیزی است که آنقـدر بـدیهی است که هر مسـلمانی با حداقل اسـلامیت باز به آن دست نمی زند و فاطمه زهرا علیها السـلام تعجّب می کننـد که چرا خلیفه اوّل و دوم به آن دست زدنـد و به آن تن دادنـد؟ به عنوان مثـال؛ وقتی مـا دیـده باشـیم جنابعالی آب را

می شناسید و تر و مرطوب بودن آن را تجربه کرده اید، حالاـ بگویید: آب، تر نیست! می گوییم: اصلًا از شما انتظار چنین سخنی نمی رفت، چون حداقل ارتباط با آب کافی است که شما متوجّه شده باشید آب تر است، لذا به جنابعالی می گوییم این چه حرفی است که می زنید، از شما اصلاً چنین انتظاری نداشتیم.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به همین اندازه از حرکات خلیفه اوّل و دوم تعجّب کرده بودند، می فرمایند:«کَیْفَ بِکُم»: چطور شد این کار را کردید«اَنّی تُؤْفَکُونَ»: کجا دارید با چنین انحراف بزرگی می روید.(اِفْک یعنی عملی که مطابق واقع و مطابق حق نیست)

پس معلوم است طبق سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این خطبه بحثِ یک انحراف بزرگ و جهت گیری ناحق و باطلی است که انتظار نمی رفت مدّعیان اسلامیت به آن دست بزنند، و حضرت تمام حسّاسیت خود را روی این موضوع قرار داده اند و بحث غصب فدک و این ها را برای نمونه می آورند تا انحراف اصلی را نشان دهند.

نتیجه هماهنگی با حساسیّت فاطمه زهرا علیها السلام

اوّلاًـ: عنایت بفرمایید فاطمه زهرا علیها السلام روی چه چیزی حسّاس اند. ثانیاً: فراموش نکنید، وقتی آن حضرت بر روی موضوعی از خود حسّاسیت نشان دادند، در واقع حسّاسیتِ حقّی است که برای همه بشریت حجّت است؛ چراکه شیعه و سنّی قبول دارند که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمودند:«اِنَّ اللهَ

تَبارَکَ وَ تَعالی یَغْضِبُ لِغَضَبِ فاطِمَهَ وَ یَرْضی لِرِضاها»(۱) یعنی؛ خدای تبارک وتعالی با غضب فاطمه غضبناک می شود و با رضایت فاطمه – از هر چیزی– از آن چیز راضی می شود. پس حسّاسیت فاطمه زهرا علیها السلام ملاک حق و باطل بودن آن چیز است، حال ملاحظه کنید با توجّه به این موضوع حضرت بر روی چه چیزی حسّاسیت نشان می دهند، و اگر من و شما روی آن مسأله حسّاس نبودیم و یا کم حسّاس بودیم، بدانیم از قلب مطّهر فاطمه زهرا علیها السلام فاصله گرفته ایم و در نتیجه از فهم حقایق محروم شده ایم. بحث ما یک بحث اخلاقی نیست که صفاتی عارض بر ذات انسان بشود و شخصیتش با آن فضائل متّحد گردد، بلکه باید انسان در فضائل متحقّق بشود و بر این اساس عرض می کنم که اگر با گم کردن حسّاسیتمان نسبت به آنچه حضرت به آن حسّاسند، از فاطمه زهرا علیها السلام فاصله بگیریم، دیگر آن وجود شدید و آن شخصیّت متعالی را که می توانستیم به دست بیاوریم، از دست می دهیم، یعنی توجّه به خطبه فاطمه زهرا علیها السلام و هماهنگ شدن با حسّاسیت مقدّس آن حضرت ما را در یک حیطه و ساحت متعالی می برد که آن ساحت برای ما ارزش دارد و مقصد و مقصود ما از تبعیت از این خانواده در همین راستا است.(۲)

۱– به کتاب الامامه و السیاسه از ابن قتیبه دینوری متوفی سال ۲۷۰ فصل خلافت ابابکر رجوع شود.
۲– مولوی در مثنوی خود این موضوع را چنین مطرح می کند که: چون تو شیرین از شکر باشی، بود آن شکر گاهی ز تو غایب شود چون شکر گردی ز بسیاری وفا کی شکر خود از شکر گردد جدا [یعنی تا انسان با شِکَرِ صفات اخلاقی شیرین است، ممکن است آن صفاتِ عارضی برود و انسان از فضایل اخلاقی محروم گردد، ولی اگر توانست خودش شکر گردد و با تبعیت از معصومین علیهم السلام وجودش، وجود دیگری شود، دیگر فضایل از او جدا نمی شوند، چون تابع کسانی شده که عین حقیقت انسانی هستند.

پیام فاطمه زهرا علیها السلام در این خطبه، پیام امروز زندگی ماست، یعنی اگر می خواهید به جایی برسید و به یک ساحت متعالی دست یابید باید این پیام را بگیرید و آن پیامی است بسیار بزرگ که اگر با ظرفیت مناسب با آن روبه رو نشویم از هدیه بزرگی محروم شده ایم. و آن یک اعتراض بزرگ است که اگر صدای این اعتراض را بشنویم، امروز خودمان و ملّتمان را از این سیاهچال بی انتها نجات داده ایم. این که می بینید بسیاری از مسلمانان از اسلام عزیز آن نتیجه لازم را نمی گیرند، ریشه اش را باید در نداشتن آن حساسیت بزرگی دانست که دختر رسول الله علیها السلام آن را پایه گذاری کردند. این حساسیت را می توان با تدبّر عمیق بر روی کلمات و سکنات فاطمه زهرا علیها السلام به دست آورد.

انفجار بمب در قلب اسلام

درست در روز دوشنبه ۲۸صفر سال ۱۱هجری، یعنی روز رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سقیفه بنی ساعده بمبی در قلب عالم اسلام منفجر شد که آثار و ترکش های آن به مرور تمام عالم اسلام را ویران کرد. یعنی اگر ما امروز از برکات همه جانبه مسلمان بودن بهره نمی بریم به خاطر سقیفه است. نگویید بحمدلله ما حبّ امیر المؤمنین علیه السلام داریم؛ متوجّه باشید ما نیاز داشتیم فرهنگ اهل البیت در همه ابعاد زندگی ما و در سراسر جهان حاکم شود و

این نشد، و نباید از این مسئله مهم که فاطمه زهرا علیها السلام متوجّه آن شدند، غفلت کرد.

یکی از ضربه هایی که به ما شیعیان می زنند همین است که یا به دست خودمان و یا به دست دشمنان، موضوع اعتراض و غم فاطمه علیها السلام را منحرف می کنند، در آن صورت هم به شخصیت عظیم فاطمه زهرا علیها السلام ضربه خورده و هم حسّاسیت اصلی آن حضرت فراموش شده است. موضوع را در این حد متوقّف کردن که در به پهلوی مقدّس آن حورای اِنسیّه خورد، خطرناک است؛ آری؛ چنین ظلم بزرگی واقع شد.(1) ولی فاجعه بزرگ چیز دیگری بود، چنین برخوردی با فاطمه زهرا علیها السلام و شکستن پهلوی دختر رسول الله علیها السلام یک انتقام بود که می خواستند از آن حضرت بگیرند. بگو مگر حضرت چه کار کرد که این همه دشمنان را پریشان نموده که حالا ـ می خواهند با زهرای مرضیه علیها السلام چنین برخوردی بکنند؟ و مواظب باشید آن مسئله اصلی گُم نشود، وقتی مسئله اصلی گم شد، خیلی چیزها از دست می رود و غصب فدک می شود محور واقعه و موضوع اصلی گُم می شود و اشک ها و اعتراض های حضرت زهرا علیها السلام از معنی اصلی خود خالی می گردد.

خدا إن شاء الله به من و شما و به جامعه ما حوصله کافی بدهد تا بتوانیم این خطبه بزرگ را با دقّت و با موشکافی لازم به بحث بگذاریم، آن وقت می فهمیم زهرا علیها السلام یعنی چه؟ تک تک جملات حضرت در این خطبه یک

۱- به کتاب جنّه المأوی از شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء، ص ۱۵۶ و نیز به کتاب امام علی علیه السلام از دکتر عبدالفتاح عبدالمقصود، ج ۱، ص۳۴۳ رجوع کنید.

دائره المعارف معنا است که در هر حال با دقّت لازم با خطبه برخورد کردن را به آینده باید موکول کرد.

خطری که فاطمه زهرا علیها السلام گوشزد نمود

از اوّل خطبه تا این جا بحث حضرت این است که با حذف امیر المؤمنین علیه السلام یک شخص از صحنه سیاست خارج نشده، بلکه خطری بزرگ پیش آمده است که عملاً ـ دیگر قرآن آن تأثیر حقیقی را در بین جامعه مسلمان نمی تواند داشته باشد و در واقع فاطمه زهرا علیها السلام جبهه ای را در صدر اسلام گشودند، که تا قیام قیامت می تواند انحراف از اسلام را بشناساند و نقشه های اسلام نماهایی را که جهت اصلی شان اسلام نیست بر ملا کند و برگشت به اسلام – به معنی واقعی کلمه – را پیشنهاد نماید. آن وقت است که می توان متوجّه شد چرا به وجود مقدّس حضرت این همه کینه ورزیدند و خواستند از او انتقام بگیرند. آری دلی که از این انتقام و مصیبت های وارد برآن وجود مقدّس نسوزد، دل نیست ولی از جبهه عظیم و دقیقی که حضرت گشودند و از این طریق همه محاسبات دشمن به هم خورد و از خطر هدم اسلام جلوگیری شد، غفلت نکنید.

اشاره حضرت فاطمه علیها السلام به حضرت علی علیه السلام اشاره ای است که در خاطره تاریخ ماندگار خواهد بود، تا آن وقت که جهان اسلام از خود پرسید چگونه از اسلام باید استفاده کرد که وعده های خدا در مورد برکات اسلام محقق شود، اشاره آن حضرت راه کار را نشان دهد.

ص: ۱۹۶

علّت سعه وجودی امام خمینی«رحمه الله علیه»

توسّل به وجود مقدّس این خانواده به خصوص فاطمه زهرا علیها السلام سیر انسان را بسیار سریع می کند، امّا بدانید ما باید بین عـارف بزرگی مثـل امام خمینی«رحمه الله علیه» با یک صوفی و عارف ساده، خیلی فرق بگـذاریم، چون امام خمینی«رحمه الله علیه» سـعه وجودی شان تا قیام قیامت دست بشر را می گیرد و او را نجات می دهد، زیرا ایشان فاطمه زهرا علیها السلام را فقط از یک بُعد ندیده بودند، در کنار مظلومیت فاطمه زهرا علیها السـلام و ظالمیت دشـمنان آن حضرت، شور و شعور و خروش و اعتراض آن حضـرت را نیز دیـده و خودشـان در واقع فـاطمی شـده بودنـد، این جـاست که مکتب امـام خمینی«رحمه الله علیه» صوفی ساده و محدود نمی سازد، بلکه عارف محمّدی صلی الله علیه و آله و فاطمی علیها السلام می سازد.

عرض شد در سقیفه، یعنی در شرایط انحراف از حاکمیت معصوم همه اسلام لطمه دید، و عملاً جامعه اسلامی را به دو قسمت مجروح و دست و پا شکسـته کوفی و شامی تبدیل کرد، و این ضربه کمی نبود. یک دانشمند سنّی اهل سوریه می گوید: «اگر در ابتـدا حـاکمیت جامعه اسـلامی از اهل البیت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله خارج نشـده بود، هرگز اختلافاتی که بعـداً در جهان اسـلام به وجود آمـد، پدیـدار نمی شد» اصـلاً چرا یک کوفه پیدا شد و یک شام؟ چرا عدّه ای مسـلمان به نام علویّون با مرکزیت کوفه و عدّه ای به نام امویان با مرکزیت شام و تحت نظر معاویه به وجود آمد؟ اگر جریان حقّی که خدا و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله بر آن تأکیـد داشـتند حـاکم می شـد، مخـالفت با آن، راه به جایی نمی برد. ولی وقتی یک جریان باطل به وجود آید، حتّی جبهه گیری های ناحق در برابر آن، حالت منطقی به خود می گیرد و

اختلاف ریشه دار می شود. اگر اهل البیت علیها السلام حاکم می شدند، ممکن بود چند اموی مخالفت می کردند؛ اما این ها نمی توانستند جبهه قدرتمندی در مقابل حاکمیت اسلام باشند، ولی با آن انحراف اوّلیه و تقویت جریان های غیر اسلامی دیدید که اهل شام با حکومت امویان روبه روی اصل اسلام ایستادند و برای اسلام برنامه ریزی کردند، مدینه و مکّه هم که هیچ، گویا خوابشان برده بود که دارد در جهان اسلام چه می گذرد.

«و نسل های آینده را از رهگذر خون هایی بی ثمر ریخته و سیراب ناشدنی، به انقلاب های پشت سر هم کشاند.»

همین طور جنگ و باز هم جنگ و دشمنی، دامن جهان اسلام را گرفت، گویا جنگیدن مسلمانان با همدیگر جزء لاینفک زندگی شان شده بود، حال چه جنگ جمل باشد و چه جنگ نهروان، و چه جنگ زید بن علی بن الحسین؛ دیگر فرق نمی کند، گویا خصومت و دوگانگی از مرز حقّ و باطل بودن جبهه ها، به اصل دشمنی و مبارزه تبدیل شده بود. در دینی که پیروانش را دعوت به یگانگی و وحدت و اخوّت می کند و می گوید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمیعاً»(۱) چرا کار به این جا کشیده شد؟!

ریشه ضعف امروزین اسلام؟

«خصومت های پشت سر هم، اسلام را آنچنان ضعیف نمود که ما در دهه های گذشته یک مرتبه با واقعه فلسطین روبه رو شدیم. ریشه این ضعفی را که شما از جهان اسلام نسبت به فلسطین می بینید باید در

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

انحراف اوّلیه جستجو کنید، انحرافی که فاطمه زهرا علیها السلام آن را به همه گوش زد کرد.»

شما کمی روی این مسأله تفکّر کنید، آخر چه شده است که اقلّیّتی صهیونیست در قلب جهان اسلام با نهایت بی پروایی این همه ظلم می کنند و جهان اسلام با این همه قدرت، نمی تواند این ظلم را دفع کند.

«امروزه پیکر مجروح جهان اسلام در سرزمین های متعدد و در میان سواحل جدا از هم تکه تکه شده، و هر قسمت به شخصی تعلّق گرفته است و به راحتی مورد حمله قرار می گیرد. چون بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله جریان حاکمیت درست ادامه پیدا نکرد.»

راه نجات؟

«و جهان اسلام امروز دغدغه همه چیز دارد جز دغدغه اسلام؛ چون در سقیفه برنامه ریزان حاکمیتِ بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله دغدغه همه چیز داشتند جز دغدغه بر جا ماندن خود اسلام، فاطمه و علی«سلام الله علیهما» هم که فقط دغدغه اسلام را داشتند، مورد خشم و حذف و تهمت قرار گرفتند، ولی برای نجات جهان اسلام هنوز گفتار فاطمه زهرا علیها السلام زنده ترین و تازه ترین راه نجات ملّت مسلمان است و هیچ راهی جز برگشت به دعوت دختر رسول الله«صلوات الله علیهما» در بین نیست و همواره باید همه مسلمانان را به آن فرا خواند و پیامبر صلی الله علیه و آله در کلّ جهان اسلام راه رجوع به فاطمه علیها السلام را هموار نمود.»

چیز عجیبی که بحمدالله در جهان اسلام- اعم از شیعه و سنّی- نهادینه شده، اعتبار فوق العاده فاطمه زهرا علیها السلام است، و این خطبه هم خطبه ای نیست

که فقط شیعه نقل کرده باشد. کتاب «بلاغات النساء» که از کتب اهل سنّت است یکی از سندهای این خطبه است و لـذا هم گوینده خطبه و هم اصل خطبه مورد احترام جهان اسلام است و امروز می توانیم از طریق فاطمه زهرا علیها السلام جهان اسلام را متوجه انحرافی بکنیم که ریشه همه مشکلات بعدی است و از طریق دانشمندان دلسوز، جهان اسلام را بیدار نماییم تا بفهمند چه شده که کار به این جاها کشیده است و چگونه باید جهان اسلام را از این مشکلات نجات داد. در فراز شماره ۱۹۰خطبه، حضرت می فرمایند: «وَ کِتابُ اللهِ بَیْنَ اَظْهُرِکُمْ»؛ یعنی کتاب خدا مقابل شماست، چرا در ادامه حاکمیت جامعه اسلامی به کتاب الله رجوع نمی کنید تا ببینید جز امامی معصوم، نمی تواند جهان اسلام را رهبری کند؟ برای اثبات این که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکم امام معصوم باید در جامعه جریان داشته باشد، خود قرآن به راحتی مسئله را روشن می کند؛[(۱)] پس در

۱- به عنوان نمونه نظر عزیزان را به آیه۵۹ سوره نساء جلب می کنیم که قبلاً به طور مختصر شاهد آوردیم و تفسیر قیّم المیزان در این راستا ما را متوجّه نظر قرآن به ادامه حاکمیت اسلام توسط امامی معصوم، می نماید. قرآن می فرماید: «یا اَیُّهَاالَّذِینَ ءَامَنُوا أَطِیعُوااللَّهَ وَ أَطِیعُواالرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْأَخِرِ، ذَلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلاً» (نساء/۵۹) یعنی ای مؤمنان خدا را اطاعت کنید و رسول خدا و اولی الامرِ از خودتان را اطاعت کنید، پس اگر در موردی اختلاف کردید آن اختلاف را به خدا و رسولش ارجاع دهید، اگر به خدا و به قیامت مؤمن هستید، که این کار خیرِ بسیار، وعواقب نیکویی دارد. اولاً: آیه اطاعت خدا و رسول خدا و اولی الامر را واجب شمرده است. ثانیاً: لفظ «اَطیعُوا» یعنی اطاعت کنید را یک بار در مورد « خدا » و یک بار در مورد « رسول خدا و اولی الامر» به کار برده است. حال مراد از اطاعت از خدا پیروی از احکامی است که به عنوان وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. ولی اطاعت از رسول خدا دوجنبه دارد، یکی اطاعت از او در بیان احکام الهی، چنانچه خود خداوند به پیامبرش می فرماید: قرآن را بر تو نازل کرده ایم تا برای مردم تبیین و روشن کنی. «وَ اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ اِلَیْهِمْ»(نحل/۴۴) و یک جنبه دیگرِ اطاعت، اطاعت از رسول خدا به عنوان مدبّر جامعه اسلامی در اجرای احکام و جهاد و دفاع و عزل و نصب فرمانداران است، چنانچه خداوند می فرماید: ما قرآن را به حق برای تو نازل کردیم تا بین مردم بر اساس آنچه خدا برای تو روشن کرده است حکم کنی: «اِنّا اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النّاسِ بِما اَریکَ الله»(نساء/۱۰۵) پس با وجود آنکه اطاعت از رسول خدا در حقیقت اطاعت از خدا است، ولی به آن جهت قرآن لفظ « اَطیعُوا » را دوبار تکرار کرد که در عین حال اطاعت از خدا یک معنا دارد و اطاعت از رسول خدا همچنان که گفته شد، معنایی دیگر دارد. مثل تبیین آیات و اجرای احکام در جامعه. ثالثاً: اطاعت از «اولی الامر» را در کنار اطاعت از رسول خدا واجب شمرده است که نشان می دهد وجه مشترکی بین اطاعت از «رسول خدا» و اطاعت از «اولی الامر» هست و آن عبارت است از تبیین و تبلیغ احکام الهی و اجرای احکام دین خداوند. ولی طبق ادامه آیه که می فرماید: «اگر اختلافی پیدا کردید آن اختلاف را به خدا و رسول خدا ارجاع دهید». از این که لفظ «اولی الامر» را نیاورده، معلوم می شود که «اولی الامر» منصب تشریع ندارد، یعنی در منازعات باید به کتاب خدا و سنت رسول خدا رجوع کرد. توضیح آن که؛ افرادی که مورد خطاب این آیه هستند مؤمنین اند و مسلماً نزاع آنها با غیر اولی الامر است. زیرا بعد از اینکه اطاعت اولی الامر واجب شد دیگر رأی اولی الامر محل نزاع و تردید واقع نمی شود. از طرفی قول «اولی الامر» در

فهم کتاب و سنت، حجیت دارد و از آن جایی که آیه شریفه اطاعت آنها را بدون قید و شرط لازم داشته، لذا قول و گفتار آنان مطابق با واقع و خالی از خطا و لغزش است. و در یک کلمه باید علاوه بر پیامبر، انسان های معصوم دیگری باشند، چرا که خداوند بنده های خود را به اطاعت کسی که دارای خطا باشد و امت را در اثر آن خطاها گمراه کند، امر نمی فرماید، و اطاعت او را در کنار اطاعت پیامبرش قرار نمی دهد.

واقع در آن حال از علی علیه السلام منحرف نشدند، بلکه از اصل قرآن منحرف شدند، لذا در فراز ۱۹۷خطبه شان می فرمایند: «اَرَغْبَهً عَنْهُ تُریدُون»؛ آیا از قرآن منصرف شده اید و آن را پشت سر انداختید؟«وَ قَدْ خَلَّفْتُمُوهُ وَراءَ ظُهُورِکُم» در ادامه می فرماید:«اَمْ بِغَیْرِهِ تَحْکُمُون»؛ یا نکند می خواهید در ادامه زندگی به غیر قرآن حکم کنید؟ اگر عنایت بفرمایید متوجّه خواهید شد حضرت با هوشیاری و دقّت دارند روشن می کنند، جریانی که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله حاکمیت جهان اسلام را به دست گرفت، جریان غیر قرآنی است؛ یعنی در چنین حاکمیتی دیگر در این جامعه قرآن حکم نمی کند و در ادامه می فرماید:«بِئْسَ لِظّالِمینَ بَدَلاً»؛ چقدر کار ظالمانه ای است که چیز دیگری را جایگزین قرآن می کنید و چقدر به مردم در این راستا ظلم خواهد شد. و بعد اشاره می کنند به آیه ۸۵ سوره آل عمران که می فرماید:«وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْاِسْلامِ دیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرین»؛ یعنی هر کس دینی غیر از دین اسلام برگزید، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود، یعنی با این کاری که کردید و عملاً خود را از اسلام خارج نمودید، گرفتار یک بی ثمریِ ابدی گشتید: «ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا اِلی رَیْثَ اَنْ تَسْکُنَ نَفْرَتُها» یعنی حتّی در انحراف از دین، آنقدر صبر نکردید که این دلِ رمیده، آرام بگیرد؛ یعنی یک روز هم از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نگذشته بود که به چنین انحراف بزرگی دست زدید. گویا از قبل، همه برنامه ها را ریخته بودید و به دنبال زمان عملی کردن آن می گشتید و زمان رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله را بهترین زمان یافتید. در واقع حضرت می خواهند بفرمایند شما درباره مسئله

به این بزرگی که جهت اسلام را به کلّی تغییر می دهد، یک دقیقه هم درنگ نکردید، تا دل ها آرامش لازم را بیابد و سپس کشیدن افسار خلافت به سوی شما آسان شود، لذا فرمود؛ «وَ یَسْلَسَ قِیادُها» یعنی؛ و کشیدن افسار آن آسان گردد، و شما این کار را نکردید، بلکه با دست پاچگیِ تمام نقشه خود را عملی نمودید تا هیچ کس فرصت فکر کردن و تصمیم گرفتن و انتخاب کردن نداشته باشد. بعد می فرمایند:«ثُمَّ اَخَذْتُمْ تُورُونَ وَقْدَتَها، وَ تُهَیِّجُونَ جَمْرَتَها»؛ پس از آن که حکومت را بلافاصله به دست گرفتید، شروع کردید آتش به پا کردن و آتش فتنه های نهفته را شعله ور نمودن. یعنی شرایطی فراهم کردید که مردم فرصت فکر کردن نسبت به کار شما را نداشته باشند و همین هم که خواستند فکر کنند با انواع فتنه های پنهان که سربرآورده، خود را روبه رو دیدند؛ فتنه هایی که اسلام در طول بیست وسه سال، آرام آرام آن ها را فرو نهاده بود، باز سر برآورد و حاکمیت شما موجب شعله ور شدن آن ها گشت.

سقیفه و انتخاب آزاد!

«عبد الفتاح عبد المقصود» از مورخین معاصر اهل سنّت در جلد اوّل کتاب امام علی علیه السلام که شرح مبسوطی از جریان سقیفه را مطرح می کند، می گوید: پس از به خلافت رساندن ابابکر در سقیفه، عمر و ابوعبیده جرّاح دو طرف ابابکر را گرفتند و در کوچه های مدینه حرکت می کردند، هر کس را می دیدند دستش را می گرفتند و با فشار هم که شده می چسباندند به دست ابابکر و می گفتند: بدین وسیله تو با ابابکر بیعت

کردی، مواظب باش بیعت خود را نشکنی! و در چنین فضایی، از درون سقیفه، خلیفه خود را بیرون آوردند و با چنین شکلی از مردم بیعت گرفتند. حال ما از جهان اسلام می پرسیم؛ راستی اگر به راحتی و مطابق خواست مردم ابابکر تعیین می شد، پس این دست پاچگی و این جوّ خفقان برای چه بود؟! و فاطمه زهرا علیها السلام درست دست را می گذارند بر روی نقطه ضعف اصلی، و چگونگی تعیین خلیفه را به چالش می کشند و حالا این ها متوجّه شده اند که جبهه سترگی در مقابل خود دارند و باید او را به هر قیمتی از جلوی خود بردارند.

راستی اگر مسیر خلافت با خواست عمومی انجام شده بود و اراده عمومی طالب حاکمیت ابابکر بود، وجود فدک در دست فاطمه علیها السلام چه خطری است که باید سریعاً از او گرفته شود و چه نیاز بود که برای سرکوب کردن چند نفر که در خانه فاطمه علیها السلام جمع شده اند، باید خانه را آتش زد؟ تاریخ گواه است که تعداد افرادی که در آن خانه جمع شده بودند از ده نفر کمتر بودند، اگر جامعه حکومت سقیفه را پذیرفته است، این چند نفر چگونه می توانند برای آن حکومت تهدید باشند که عمر می گوید بیرون بیایید و گرنه خانه را آتش می زنم، و وقتی یکی از یاران او با تعجّب می پرسد به واقع می خواهی خانه فاطمه علیها السلام را آتش بزنی؟! او می گوید آری! حتماً آتش می زنم.(1) چرا برای حکومتِ سقیفه ساخته،

۱- به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۱، ص۱۹ رجوع کنید. و در سند دیگر هست که عبدالرحمن بن عوف می گوید: در بستر بیماریِ ابابکر با او بودم. پس از مقدماتی گفت: دوست داشتم سه کار انجام نداده بودم و سه کار انجام می دادم، که از جمله سه کاری که از انجام آن پشیمان است این که می گوید: ای کاش خانه فاطمه را برای هیچ چیز بازرسی نمی کردم، هرچند درِ آن را برای نبرد با من می بستند(تاریخ طبری، ج۴، ص۵۲- ترجمه الغدیر، ج۱۴، ص۲).

وجود چنـد نفر در خانه فاطمه علیها السـلام مانع بزرگی به حساب می آیـد که باید با تمام وجود و همراه با عصـبانیت کامل با آن مقابله کرد؟

صاحب کتاب «عقد الفرید» از علمای اهل سنّت در صفحه۵۳ از جلد دوم کتابش می گوید:

«ابابکر همین که به خلافت رسـید یک مقـدار پول بین مهاجرین و انصار تقسـیم کردجالب است ابابکری که در طول زنـدگی اش در مـدینه به گفته مورخان اهل سـنّت صاحب چند بز و قطعه زمینی برای کشاورزی بوده، حالا بین مردم مدینه پول تقسـیم می کنـد- به زنی از انصـار یک مقـدار پول رسـید، زن گفت:این پول کجا بوده است؟! گفتنـد: ابابکر پول تقسـیم کرده و این مقدار قسمت تو شده است، زن گفت: می خواهید در امر دین به من رشوه بدهید! نمی خواهم و پول را نگرفت.»

حالاـ کمی روی این موضوع فکر کنیـد. راسـتی اگر مسـئله خلاـفت در مسـیر پـاک خود قرار گرفته بود، به این همه بی قراری برای ماندن بر سـر آن نیاز بود؟! خلیفه اوّل به عباس عموی پیامبر صـلی الله علیه و آله پیغام داد که سـهمی هم برای تو در نظام در نظر گرفته ایم، جناب عباس فرمود: خلافت حقّ علی علیه السـلام است، شـما می خواهید حقّ او را تقسـیم کنید و یک قسم آن را هم به من بدهید؟!

حساب فاطمه زهرا علیها السلام را نکرده بودند

آن ها با اعتراض حضرت فاطمه علیها السلام خوب فهمیدند در مقابلشان نهضتی بسیار ظریف - به ظرافت روح بزرگ فاطمه علیها السلام - قرار گرفته است. حساب این را نکرده بودند که این بار یک زن، آن هم زنی به قداست فاطمه، نغمه های نهضتی را در مقابل آن ها به صدا درخواهد آورد. از شواهد تاریخی برمی آید که حساب هر چیزی را کرده بودند و نقشه مناسب مقابله با آن را هم از قبل تهیّه نموده بودند، ولی اصلاً تصوّر نهضت فاطمی را نمی کردند، زهرایی که تا حال گوش نامحرمی صدای او را نشنیده بود، حالا سردار نهضتی شده که دل شیران را آب می کند و لذاست که اوّل باید از او انتقام گرفت که چهره انحراف را آشکار نمود و نگذاشت ابابکر را در لعاب قداست، به عنوان خلیفه رسول خدا جا بزنند.

حساب کرده بودند مردم معمولی که سرشان به کار خودشان است و یا مشغول عزاداری برای رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و لذا نیرویی نخواهند بود که در مقابل شان بایستند. دو قبیله قدرتمند اوس و خزرج هم با پیامبراکرم صلی الله علیه و آله عهد بسته بودند که از او دفاع کنند و حالا که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرده اند، می شود به راحتی آن ها را از صحنه خارج کرد -همان طور که کردند و چیزی هم نشد- قریش هم که صاحب نفوذ و قدرت است در اصلِ مسئله خلافت با خلیفه اوّل و دوم شریک اند و لذا بدنه قریشِ مهاجر، مقابله نخواهند کرد. علی علیه السلام که مدعی اصلی است، به چند دلیل کاری از پیش نمی برد؛ اولاً جوّ می سازیم که دنبال قدرت است و برای خودش به سر و مغزش می زند و در نتیجه از آن عظمت و قداستی

که موجب توجّه قلب ها به اوست، خارجش می کنیم(۱) و اگر هم به جدّ به مقابله برخاست و قبایل اوس و خزرج هم به کمکش آمدند، نهایت این می شود که مملکت اسلام دو قسمت می شود، نیمی برای ما و نیمی برای بنی هاشم و طرفداران علی علیه السلام . غافل از این که علی علیه السلام به اسلام می اندیشد و متوجه است کافی است یک جنگ داخلی در بین مسلمانان صورت بگیرد، در آن صورت دیگر اصل اسلام از دست می رود. و لذا وقتی ابوسفیان در همان روزهای اول خلافت ابابکر به علی علیه السلام گفت دست بیعت به من بده تا در پشتیبانی تو تمام این صحرا را از لشگر پر کنم. حضرت فرمودند: «امواج فتنه را با کشتی نجات بشکافید و ...»(۲)

و حضرت دعوت او را که بیشتر قصد تفرقه در بنای نوپای جامعه اسلامی داشت، پس زدند. به هر حال می خواهم عرض کنم که حساب هر چیزی را کرده بودند و برای خنثی کردن هر کدام هم برنامه ای داشتند، ولی یک حساب را اصلاً نکرده بودند و آن حضور فاطمه زهرا علیها السلام بود، یک مرتبه فاطمه زهرا علیها السلام با آن قداست خاصّی که همه در مقابل آن سر تعظیم فرود می آوردند، به صحنه آمد و همه نقشه ها را در هم ریخت و ابابکر و عمر را

۱- در راستای همین تبلیغات در جامعه اهل سنّت است که مولوی در دفاع از علی علیه السلام می گوید: آن که او تن را بدین سان پی کند حرص میری و خلافت کی کند زان به ظاهر کوشد اندر جاه و حکم تا امیری را نماید راهِ حکم تا امیری را دهد جانی دگر تا دهد نخل خلافت را ثمر

۲- «نهج البلاغه»، خطبه ۵.

سخت عصبانی کرد، به طوری که هم ابابکر از تعادل ظاهری خودش خارج شد و آن توهین بسیار دور از ادب را به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام کرد و هم عمر با فاطمه زهرا علیها السلام آنچنان برخورد کرد که شنیده اید و به واقع قابل گفتن نیست.

«سولیوان» سفیر آمریکا در اواخر دوران محمدرضاشاه در ایران به سران آمریکا نوشته بود: «آقای خمینی یک آدم مذهبی مقدّس است که اگر به حکومت برسد خیلی خودش را با سیاست درگیر نمی کند و اگر اجازه بدهید کار را به دست بگیرد، ما دوباره جای خودمان را در ایران باز می کنیم». تحلیل خلیفه اوّل و دوم هم در مورد فاطمه زهرا علیها السلام این بود که فاطمه زهرا علیها السلام یک مجسمه قداست و نور است و به واقع هم همین بود. شیعه و سنّی معتقدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد فاطمه علیها السلام فرمود: «او سیده نساء العالمین است» حال فاطمه علیها السلام که مجسمه حیا و قداست و عفّت است، مگر می شود صدایش را بلند کند و در مقابل انحراف آن ها ایستادگی کند؟ و بیاید وسط مسجد مدینه و با همان عفّت و حیا چون شیران بغرّد و این حرف های کوبنده و افشاگرانه را به زبان بیاورد؟

در جلسه اوّل عرض شد، مورخین می گویند: «وقتی فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد مدینه در مقابل ابابکر و اطرافیانش صحبت می کردند، با یک آرامش خاصّ روحانی، حرف های پرشور و شعور خود را با آن همه بلاغت و زیبایی اداء می کردند و این عجیب است که چگونه در کلمات حضرت، بلاغت و فصاحت و شور و انتقاد جمع شده است؛ آری

سقیفه سازان، این فاطمه را با چنین هیبتی پیش بینی نکرده بودند و لذا با نهایت خصومت و انتقام با آن حضرت برخورد کردند.

در نهایت صدای فاطمه زهرا علیها السلام جهان اسلام را متأثّر می کند

ممکن است گفته شود که مگر باز همان حکومت ادامه نیافت، و مگر بالاخره علی علیه السلام خانه نشین نشد؟ فراموش نفرمایید که سقیفه سازان بنای دیگری داشتند و فاطمه زهرا علیها السلام آن بنا را ویران نمود، این ها فقط حاکمیت را نمی خواستند در دست بگیرند، بلکه خلیفه رسول الله بودن را برای خود تهیّه دیده بودند و به دنبال قداستی بودند که خلیفه رسول الله بالتبع خواهد داشت و با چنین شخصیتی بنا داشتند برای همیشه حاکمیت جهان اسلام را در دست داشته باشند و درست در همین هدف اصلی خود، با برخوردی که فاطمه زهرا علیها السلام کرد، ناکام شدند و این است که همه بنای خود را فرو ریخته یافتند و برای این که خود را از تنگنا درآورند- نه آن طور که می خواستند، بلکه آن طور که مجبور بودند- حکومت را ادامه دادند و به همین جهت عرض می کنم: «فاطمه زهرا علیها السلام نغمه های نهضتی را به صدا درآورد که هر چه تاریخ جلوتر می آید آن صدا بیشتر و دقیق تر به گوش خواهد رسید» و در نهایت صدای فاطمه زهرا علیها السلام همه جهان اسلام را متأثّر خواهد کرد.

نقشه قبلی برای خاموش کردن نور دین

عظمت کار فاطمه زهرا علیها السلام وقتی روشن می شود که جوانب توطئه را درست بررسی کنیم. آقای دکتر شریعتی به عنوان استاد تاریخ در یکی از

تحقیقات خود می گوید: اساساً مسلمان شدن خلیفه اول و دوم و اطرافیانشان مثل اباعبیده جرّاح و سالم- غلامِ حذیفه - در مکّه و در یک زمان خاص و به شکل گروهی، یک نقشه سیاسی بود نه یک انتخاب قلبی و الهی. در واقع ایشان می خواهد بگوید این ها از اوّل با یک تحلیل سیاسی که نسبت به آینده اسلام، داشتند. به صورت باندی مسلمان شدند، تا رهبری آینده را به دست گیرند و به همین جهت هم از همان اوّل برای چنین کاری برنامه ریزی کرده و جوانب کار را برای خود آماده نموده بودند، ولی در برنامه شان جانب اعتراضِ قداست شکن فاطمه زهرا علیها السلام را در نظر نگرفته بودند و لذا غافلگیر شده و مجبور شدند عکس العمل های تندِ پیش بینی نشده ایِ از خود نشان دهند.

فاطمه زهرا علیها السلام در سخنان خود بعد از آن که فرمود: شما نه تنها نگذاشتید شرایط آماده شود، بلکه شعله ور شدن آتش های فتنه را دامن زدید، می گوید:«وَ تَسْتَجیبُونَ لِهِتافِ الشَّیْطانِ الْغَوِیِّ»؛ یعنی و برای اجابت کردن بانگ شیطانِ گمراه، آماده بودید. یعنی شما اولاً؛ در یک جریان شیطانی قرار گرفتید. ثانیاً؛ از قبل این آمادگی را در خود به وجود آورده بودید «وَ اِطْفاءِ اَنْوارِ الدّینِ الْجَلِیِّ» و از قبل برای خاموش کردن انوار دین روشن الهی آماده بودید. گفتن این جمله در آن شرایط خیلی جرأت می خواهد. کافی است کمی روی شخصیت امثال خلیفه اول در آن زمان فکر کنید تا ببینید این جملات چه قدر نقش آفرین بود. مورّخین در رابطه با سیمای ابابکر می نویسند که او ظاهری آرام و مقدّس داشت، به راحتی اشک می ریخت و بقیّه را تحت تأثیر قرار می داد و به اصطلاح ما، پیرمرد خیلی

نـورانی بـوده است، او در جـامعه به عنوان پیرمردی ظـاهر الصـلاح و واجب الاـحترام مطرح است و به همین جهت هم مردم به خود جرأت اعتراض نمی دادنـد، چه رسـد که به او بگوینـد آمـده ای تـا انوار دین خـدا را خاموش کنی! و این جاست که می فهمیم چقدر باید در کلمات فاطمه زهرا علیها السـلام دقّت کرد. اوست که حق را می شـناسد و فریب این ظواهر را نمی خورد و اوست که می فهمـد چه خطر بزرگی دارد رخ می دهـد، می گویـد با آمـدن شـما، نور دین خـدا خاموش می شود «وَ اِخْمادِ سُنَنِ النَّبِیِّ الصَّفِیِّ» و سنّت هـای پیـامبر برگزیـده صـلی الله علیه و آله از بین می رود. حالاـ می فهمیم که اگر فاطمه زهرا علیها السـلام زبان به اعتراض نگشوده بود و این چنین روشن، نقشه دین براندازی را افشا نکرده بود، قداست ظاهری ابابکر چه بر سر اسـلام می آورد، خود آن هـا هم بعـد از موضع گیری فـاطمه علیها السـلام دیگر جرأت نکردنـد خود را به آن شـکلی که می خواستند بنمایاننـد. آری! پس از آن، معـاویه برای بازسـازی چهره خلیفه اول و به خصـوص برای عثمـان دسـتور داد احـادیث زیادی ساختند، ولی بسیاری از علماء اهل سنت به آن احادیث اعتنایی ندارند.

سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام را نشنیده گرفتند

کاملاً برای همه مردم روشن شده بود که باید بعد از رحلت پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله، علی علیه السلام جانشین او شود و از سال ها قبل این مسأله در بین جامعه پـذیرفته شـده بود و جریان غـدیر در کمتر از هفتاد روز قبل از رحلت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله برای نصب کلّی و معرفی همگانی بود، وگرنه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در

طول زندگی، دائماً مردم را متوجّه عظمت علی علیه السلام می کردند. شیعه و سنّی نقل کرده اند که پس از معرفی علی علیه السلام در غدیر مردم به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شروع کردند به تهنیت گفتن به علی علیه السلام و از جمله صحابه که تهنیت گفت عمربن خطاب بود که گفت: «هَنیئاً لَکَ یَابْنَ اَبی طالِب! اَصْبَحْتَ مَوْلایَ وَ مَوْلی جَمیعِ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِنات»(۱)؛ یعنی گوارایت باد ای پسر ابی طالب! مولای من و مولای همه زنان و مردان مؤمن گشتی. ولی همه آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود و آنچه خود انجام دادند را نادیده گرفتند، چون برنامه شان چیزی دیگر بود و انسان محقق باید از این زاویه کتاب های تاریخ را ورق بزند، کاری که مرحوم علامه امینی در الغدیر انجام داد و بسیاری از دانشمندان با انصاف اهل سنت را به اعجاب و سپاس واداشت.(۲)

همه مورخین اهل سنّت قضیه یوم الإنذار را نوشته اند که پس از نزول آیه۲۱۴ سوره شعرا که فرمود: «اَنْذِرْ عَشیرَتَکَ الْاَقْرَبینَ» یعنی؛ خویشاوندان نزدیکت را از خطر کفر بترسان - هنوز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت عمومی را شروع نکرده بودند- آشنایان خود را دعوت فرمودند و اعلام کردند من پیامبر خدا هستم و مأمورم که ابتدا شما را به اسلام دعوت نمایم و اوّل کسی که از بین شما دعوت مرا بپذیرد، وصیّ و جانشین من خواهد بود که از میان حضّار هیچ کس جز علی علیه السلام - در هر چند بار که پیامبر صلی الله علیه و آله تکرار فرمودند- جواب مثبت نداد. در آخر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بعد از من تو وصیّ و

۱- «روضه الصفا»، ج۲، واقعه حجّه الوداع، «حبیب السیر»، ج۱، جزء۳، ص۴۱۱، «الغدیر»، ج۱، ص۲۷۱ (نقل از امام شناسی علامه طهرانی، ج۷، ص۷۶).

۲- به مقدمات مجلدات الغدیر و نامه علمائ اهل سنت به مرحوم علامه امینی رجوع کنید.

وزیر و خلیفه من خواهی بود»(1)

و این موضوع و چنـدین واقعه امثال آن اعم از «حدیث منزلت» و جریان غدیر و «حدیث ثقلین»، همه و همه در ذهن مسـلمانان بود و اصـلاً موضوع خلافت بعـد از پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله توسط علی علیه السـلام را حل شـده می دانسـتند، ولی با رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله فتنه های پنهان ظاهر شد و مسیر خلافت را که حیات اسلام در گرو آن بود، تغییر داد.

پس برای فـاطمه زهرا علیهـا السـلام روشن است که این کـار هـا موجب می شود تا اسـلام منهـدم گردد و مردم هم خوب می دانند پیامبر صـلی الله علیه و آله چه گفتند و خوب هم می دانند تأکید پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله بر روی علی علیه السلام به جهت آن است که او کاملاًـ می خواهـد همه اسـلام را پیـاده کنـد و این جـاست که جریان نفاق در تمام طول حیات رسول خدا صـلی الله علیه و آله با علی علیه السـلام در تضاد است. این ها اسـلامی را می خواهند که با نفس امّاره شان کاری نداشـته باشـد و لـذا همه حرف های پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله را نشـنیده گرفتند. مثل همین قضـیه در حدّ بسـیار نازل تر، موضـع گیری امـام خمینی«رحمه الله علیه» در مورد نهضت آزادی است؛ مطمئن باشـید همین سیاسـیّونی که حالاـ می خواهنـد از روی حرف امام«رحمه الله علیه» با بی تفاوتی رد شونـد کاملاً منظور امام را می داننـد و خوب هم می فهمند چرا امام«رحمه الله علیه» فرمودند این ها حتّی از منافقین هم خطرناک ترند؛ ولی یکی از فنون سـیاست این است که خود را در بعضـی موارد به نشنیدن بزنند که گویا اصلاً چنین حرفی نبوده است. همان طور که پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله گویا اصلاً نه غدیری و نه یوم الإنـذاری و نه حـدیث ثقلین و نه حـدیث منزلتی مطرح بوده و پیـامبر صـلی الله علیه و آله هیـچ سـخنی در مورد رهبری آینده

۱- «تاریخ طبری»، ج۲، ص۶۲ و۶۳ (نقل از امام شناسی علامه طهرانی ج۱ درس۵)

مطرح نفرموده است. ما نباید در برخورد با این مسأله عصبانی شویم، بلکه باید کاری کنیم که این فرهنگ نقد شود. خلیفه دوم معتقد بود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیهوده بر روی علی علیه السلام تأکید می کند(۱)

و همین طور که سیاسیون ما معتقدند امام خمینی«رحمه الله علیه» بیخود نهضت آزادی را از منافقین بدتر می دانستند – البته باز تأکید می کنم که امام خمینی«رحمه الله علیه» با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قابل مقایسه نیست- ولی این که کسانی در کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا در کنار امام خمینی«رحمه الله علیه» بودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا امام خمینی«رحمه الله علیه» را باور نداشتند، قابل تأمّل و عبرت است.(۲)

۱- ابن ابی الحدید به نقل از کتاب «تاریخ بغداد» اثر احمدبن ابی طیفور نقل می کند که ابن عباس گفت: زمانی در آغاز خلافتِ عمر بر وی وارد شدم، او به خوردن خرما مشغول بود و مرا دعوت به خوردن کرد و من خرمایی برداشته و خوردم. از من پرسید ای عبدالله؛ از کجا می آیی؟ گفتم از مسجد. گفت: پسر عمت را چگونه ترک کردی؟ من گمان کردم مقصودش عبدالله بن جعفر است، اما او گفت که مقصودش «عظیم اهل البیت» است. من گفتم: مشغول آبیاری نخل های بنی فلان بود و در همان حال قرآن می خواند. پرسید: آیا در سر او هنوز در باره خلافت، اندیشه ای هست؟ گفتم: آری. گفت: آیا بر این باور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را منصوب کرده است؟ گفتم: آری؛ به علاوه من از پدرم (عباس) در این باره پرسیدم، او نیز تأیید کرد. عمر گفت: آری از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره وی مطلبی بود که حجت نتواند بود. آن حضرت هنگام بیماری، سر آن داشت تا به اسم او تصریح کند، اما من به خاطر اسلام از این کار ممانعت کردم، زیرا هیچ گاه قریش بر او اجتماع نمی کردند، و اگر بر سر کار می آمد عرب از سراسر نقاط به مخالفت با او می پرداخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله از تصمیم درونی من آگاه شد و از این کار خودداری کرد (نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۱۲، ص۲۱).

۲- برای یافتن نمونه به کتاب امام شناسی ج۷ صفحات ۲۷ به بعد رجوع بفرمایید.

این توهین به پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ادامه رهبری جهان اسلامی به خوبی برنامه ریزی کرده بودند تا کار به اینجا کشیده نشود، ولی وقتی پیام غدیر و امثال آن را نادیده بگیرند نتیجه چنین می شود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای آینده امّتش برنامه ریزی نکرده است و این به واقع یک نوع توهین به پیامبر صلی الله علیه و آله و نادیده گرفتن حکمت و درایت آن حضرت است، آیا عقل و اندیشه می پذیرد که دین جامعی چون اسلام، برنامه ای برای ادامه رهبری جهت آینده اسلام نریخته باشد و با توجّه به واقعیّات آن زمان و شرایط فکری و قبیلگی عربستان برنامه قاطعی را طراحی نکرده باشد؟

پیامبری که خودش فرموده: «هر کس امام زمان خودش را نشناسد، با عقیده جاهلیت مرده است» حال امکان دارد که امام زمان مسلمین را تعیین نکند و این مسئله بزرگ را به عهده امّت بگذارد و بعد هم امّت گرفتار چنین اختلافی شوند؟ سوز و ناله فاطمه زهرا علیها السلام از این جسارت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که او را نسبت به آینده امّت بی تفاوت نشان دهند بیشتر است از آن همه بی حرمتی که به خود فاطمه علیها السلام شده، این که می بینید می فرماید: «شما با این جریانی که به وجود آوردید، بنا دارید قرآن را به کلّی حذف کنید و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله را خاموش نمایید» به این جهت است که با عمل جریان حاکمیت بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، چهره ای از آن حضرت به جهان اسلام معرفی می شود که با این همه خطراتی که می شد برای آینده اسلام پیش بینی کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ برنامه ای نداشتند و به واقع این عمل همان است که فاطمه زهرا علیها السلام فرمود که: «اِخْمادِ سُنَنِ النَّبِیِّ الصَّفِیِّ»

شما بنا دارید سنّت پیامبر برگزیده خدا را خاموش کنید و بعد در جمله بعدی همه چیز را به وضوح برای همه تاریخ روشن می کند و می گوید: «تُسِرُّونَ حَسْواً فِی ارْتِغاءٍ» عرض شد؛ اِرْتِغاء یعنی کف را از روی شیر گرفتن و خوردن. حضرت می فرمایند: شما به بهانه این که می خواهید کف را بگیرید، پنهانی شیر را زیرِ لب می خورید. و به واقع دقیقاً همه مطلب برای تحلیل جریانِ به وجود آمده در این جمله حضرت نهفته است، چون این ها در مواقعی که هیچ جوابی برای توجیه خلافت خود نداشتند، می گفتند شرایط برای حاکمیت علی علیه السلام مساعد نیست. حرفشان این بود که قبول داریم حاکمیت، حق علی علیه السلام است، ولی ما داریم شرایط را آماده می کنیم، فاطمه زهرا علیها السلام دارند جواب این حرف را می دهند که شما در این حرف نقشه دارید، به بهانه گرفتن کف از روی شیر، قصدتان خوردن خود شیر است، یعنی اصل حکومت بر مسلمین و گرفتن جای پیامبر صلی الله علیه و آله مقصد و مقصود شماست که موجب محرومیت بزرگی برای جهان اسلام خواهد شد و مردم از برکات اسلام واقعی محروم می شوند و امکان درخشش اسلام از بین می رود. بعد می فرمایند:

۲۰۸ - «وَ تَمْشُونَ لِاَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ فِی الْخَمَرِ وَ الضَّرّاءِ» یعنی؛ و شما برای برخورد با خانواده رسول الله صلی الله علیه و آله در پشت تپّه ها و درختان کمین گرفته اید و در حال حرکت هستید.

دختر رسول خدا علیها السلام خیلی روشن نقشه ها را آشکار می کند و عجیب است که آینده تاریخ روشن نمود که چقدر خوب فاطمه زهرا علیها السلام تشخیص داد که ادامه آن حاکمیت به کجا خواهد انجامید؛ یعنی ما می دانیم برنامه

اصلی این است که وارثان اصلی حاکمیت دین اسلام را -که فقط با حاکمیت آن ها اسلام به معنی واقعی خود می مانـد و اثربخش خواهـد بود- به هر نحوی نابود کنید. «ابن عساکر» در تاریخ دمشق در شـرح حال امیر المؤمنین علیه السلام جزء سوم ص۹۸ نقل می کند که مروان بن حکم به علی بن الحسین علیه السلام گفت:«ما کانَ فِی الْقَوْمِ اَدْفَعُ عَنْ صاحِبِنا مِن صاحِبِکُم! قُلْتُ: فَما بالُکُمْ تَسُبُّونَهُ عَلَی الْمَنابِرِ؟ قالَ: لا یَسْتَقیمُ لَنا الْاَمْرُ اِلّا بِذلِک»؛ یعنی «در میان اهل مدینه و شورشیانِ بر علیه عثمان، هیچ کس نبود که از صاحب ما - عثمان- بهتر از صاحب شما - علی علیه السلام - دفاع کند. حضرت می فرمایند: گفتم پس چرا او را بر سر منابر سبّ و لعن می کنید؟ گفت چون حکومت بدون سبّ علی برای ما باقی و پایدار نمی ماند». ملاحظه می کنید که فاطمه زهرا علیها السلام چه آینده ای را پیش بینی کردنـد. بعـد فرمودنـد امّا بدانیـد که موضع ما هم در مقابل این جریان کاملاً روشن و تزلزل ناپذیر است.

پایداری تاریخی

۲۰۹و۲۱۰ - «وَ نَصْبِرُ مِنْکُمْ عَلَی مِثْلِ حَزِّ الْمَدی، وَ وَخْزِ السَّنانِ فِی الْحِشی» یعنی و مـا هم بر این مسئله پایـداری و شـکیبایی خواهیم نمود مسئله ای که مثل خنجر بُرّان بر ما فرود آمـده است و مثل فرورفتن نیزه در درون ما خواهد بود. یعنی اولاً؛ بدانید نقشه ها و برنامه ریزی هایی که برای هدم اسلام انجام شده است برای ما پوشیده نیست و هیچ خوش بینی در کار شما وجود ندارد و خانواده رسول خدا را طعمه نیزه ها و شمشیرهای

شما می بینیم، ثانیاً؛ خود را نمی بازیم و در چنین شرایطی موضع خود و وظیفه خود را می شناسیم.

جایگاه فدک در خطبه فاطمه زهرا علیها السلام

بعد از این که فاطمه زهرا علیها السلام خطر حذف حاکمیت امام معصوم را خوب روشن نمود و جایگاه حاکمیت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله را خوب به جامعه آن زمان و به تاریخ نشان داد، حالا با طرح یک موضوع ساده، یک ضعف بزرگ را برای آن ها ثابت می نماید. حضرت می خواهد با پیش کشیدن جریان فدک به همه اهل قرآن - اعم از سنی و شیعه - نشان دهد کسانی جای خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله تکیه زده اند که از ساده ترین مسائل اسلام و قرآن بی اطلاعند، و چیزی را به اسلام و به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می دهند که با این کار جهل خود را نسبت به قرآن اثبات کرده اند. این جاست که از عزیزان خواهشمندم دقّت کنید که جایگاه بحث فدک در خطبه فاطمه زهرا علیها السلام کجاست. جریان حاکم به هر دلیلی نمی خواست فدک در دست فاطمه زهرا و فرزندان آن حضرت علیهم السلام باشد، چون حدّاقلش این بود که درآمدی در اختیار آن ها قرار می گرفت که ممکن بود در تبلیغ اسلام مؤثر باشد و حاکمان تحمّل همین را هم نداشتند، در حالی که نه با داشتن فدک امکان انقلاب در مقابل حاکمان بود و نه فدک قدرتی بود در مقابل خلیفه ای که بیت المال مسلمین را در اختیار داشت، ولی همین که بر سر کار آمدند، فدک را از دست فاطمه زهرا علیها السلام گرفتند و کارگران آن حضرت را هم از آن زمین بیرون کردند، به بهانه آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از

خودشان ارث باقی نگذاشتند، و وقتی جواب شنیدند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان خودشان آن را به فاطمه زهرا علیها السلام بخشیده اند، این سخن را نشنیده گرفتند و باز حرف خودشان را تکرار کردند، با این که طبق گزارش تاریخ، کارگران فاطمه زهرا علیها السلام روی آن زمین کار می کردند؛ پس اگر مالِ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، چرا کارگران فاطمه زهرا علیها السلام روی آن کار می کردند و مورخین اهل سنّت هم می نویسند که کارگران فاطمه علیها السلام را خلیفه از آن زمین اخراج کرد.

گفتند فدک مال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: من ارثی از خود باقی نمی گذارم؛ پس نمی شود فدک به عنوان ارث به اولاد او برسد.(۱)

این جاست که فاطمه زهرا علیها السلام وارد میدان می شود و در یک

۱- نظر شما را در مورد مسأله فدک در متون اهل سنت به نظرات حجت الاسلام سیدمحمدحسینی قزوینی در جزوه «فدک» از انتشارات «مرکز جهانی علوم اسلامی» جلب می کنیم. اهل سنت معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله ارثی از خود به جای نمی گذارند، چون ابابکر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اِنّا مَعَاشرالْاَنبیاء لا نُورث، ما ترکناه صدقه» در حالی که با دقت در اسناد اهل سنت می بینیم این روایت را از میان ۱۱۴ هزار صحابه فقط ابابکر نقل کرده و اَحدی - حتی فاطمه و علی«علیهماالسلام » - این روایت را از پیامبر نشنیده اند. ابوالقاسم بغوی متوفی ۳۱۷ و ابوبکر شافعی متوفی ۳۵۴، ابن عساکر، سیوطی، ابن حجرمکی، متقی هندی، همه صراحت دارند به جز ابابکر اَحدی این روایت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیده. بعضی از علماء اهل سنت مثل عَدی صاحب کتاب الکامل فی الضعفا در مورد این حدیث می گوید: «هذا حدیث باطلٌ». ابن عدی از علماء بزرگ اهل سنت می گوید: «قلتُ لابن خراج حدیث ما ترکناه صدقه. قالوا: باطل» و نیز ذهبی در تذکره الحُفاظ، ج۲، ص۶۸۴ و در سیره اعلام النُبَلاء ج۱۳ ص۵۱۰ و ابن حجرقسلانی در لسان المیزان، ج۲، ص۴۴ این حدیث را باطل دانسته اند.Z [در سیره حلبی ج۲ ص۴۸۵ و ج۳ ص۳۶۲ طبع احیاء التراث العربی هست که: فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله به نزد ابابکر آمد و او بر سر منبر بود، فاطمه گفت: ای ابابکر آیا در کتاب خدا است که فرزند تو از تو ارث می برد و من از پدرم ارث نمی برم؟ پس ابابکر گریه کرد و از منبر پایین آمد و فدک را به او برگرداند. عمر وارد شد و به ابابکر گفت: این چیست؟ ابابکر گفت: نوشته ام ارث فاطمه از پدرش را به او بدهند. عمر گفت: اگر فدک را بدهی با کدام بنیه مالی می خواهی حکومت کنی در حالی که همه عرب علیه تو قیام کرده اند؟ پس نامه را گرفت و پاره کرد.

محاکمه تاریخی، می فرمایـد اولاً بر اساس چه سـندی می گوییـد پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود از من ارثی باقی نمی ماند؟! ابوبکر گفت من خودم از او شـنیدم. فاطمه زهرا علیها السـلام فرمود پس طبق این حرف که تو می گویی، یا باید بگویی پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله دروغ گفته است و یا تو دروغ می گویی و یا قرآن! حضـرت از قرآن دلیل می آورند که هر پیامبری ارثی برای بازمانـدگان خود گـذارده و هیـچ کجا هم نگفته که آخرین پیامبر از این قاعـده اسـتثناء است، چون قرآن که کتاب جامعی است اگر اسـتثنایی وجود داشت حتماً متذکّر می شد؛ پس ای ابابکر! بر اساس حرف تو که می گویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین گفته است، لازم می آیـد که آن حضـرت خلاف قرآن سـخنی گفته باشـد، که این تهمت به پیـامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و یـا این که پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله سـخن حق را گفته، ولی قرآن ناحق گفته است، که این هم تهمت به قرآن است. در حالی که هیـچ کـدام از این دوحالت ممکن نیست؛ پس یک حالت بیشتر نمی مانـد و آن این که تو بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دروغ بسته ای. به جملات حضرت عنایت بفرمایید:

۲۱۱ – «وَ اَنْتُمْ – اَلْآنَ – تَزْعَمُونَ اَنْ لا اِرْثَ لَنا» یعنی شما در حال حاضر می پندارید که برای ما ارثی نیست.

۲۱۲ – «اَفَحُکْمَ الْجاهِلِیَّهِ یَبْغُونَ؟» آیا به احکام زمان جاهلیت برگشت نموده اید؟ و آنچه را در زمان جاهلیت حاکم بود، مبنی بر این که دختران ارث نمی برند، در دین خدا جاری می کنید؟

۲۱۳ – «وَ مَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللهِ حُکْماً لِقَوْمٍ یُوقِنُون، اَفَلا تَعْلَمُون»(۱)؛ برای اهل ایمان و یقین چه حکمی بالاتر و پسندیده تر از حکم خداست، آیا این را نمی دانید؟

۲۱۴ – «بَلَی تَجَلّی لَکُمْ کَالشَّمْسِ الضّاحِیَهِ اَنّی اِبْنَتُهُ» آری! برای شما مانند آفتاب روشن است که من دختر اویم.

۲۱۵ – «اَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَأُغْلَبُ عَلی اِرْثی؟» ای مسلمانان! آیا سزاوار است که ارث مرا از من بگیرند؟ آیا شما راضی به این حق کشی شده اید؟ ابابکر می گوید من فدک را برای خودم برنداشتم و به مسلمانان داده ام؛ پس بدانید حقّ من پیش همه شماست و همه شما در این حق کشی شریک هستید و سپس رو به ابابکر کردند و فرمودند:

۲۱۶و ۲۱۷ – «یَابْنَ اَبی قُحافَه! اَفی کِتابِ اللهِ اَنْ تَرِثَ اَباکَ وَ لااَرِثَ اَبی؟» یعنی ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ تو بر اساس کتاب خدا به چنین نتیجه ای رسیدی که عمل کردی؟

ص: ۲۲۱

۱- سوره مائده، آیه ۵۰.

۲۱۸- «لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً فَرِیّاً» چه امر تازه و زشتی آورده ای، یک حرف نوظهور خلاف دین خدا و غیرقابل پذیرش را پیش کشیده ای.

۲۱۹- «اَفَعَلی عَمْدٍ تَرَکْتُمْ کِتابَ اللهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَراءَ ظُهُورِکُم؟» یعنی آیا به عمد و دانسته، کتاب خدا را ترک کرده و آن را پشت سر می اندازید؟ آیا می دانید با این کارتان کتاب خدا را رها کرده اید؟ و یا نمی دانید؟! اگر نمی دانید که کار شما پشت کردن به کتاب خداست، من برای شما روشن می کنم. از این جا به بعد حضرت شروع می کنند دلایل قرآنی حرفشان را گوشزد کنند، می فرمایند:

۲۲۰و ۲۲۱ - «اِذْ یَقُولُ: وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ»(۱)؛ یعنی آنگاه که قرآن می فرماید و سلیمان از داود ارث برد. حال سؤال می شود چه چیز از داود را ارث برد؟ آیا بدن داود را ارث برد؟ این که نمی شود، آیا نبوّتش را ارث برد؟ نبوّت که ارثی نیست، پیامبری و نبوت را خدا انتخاب می کند، آیا جز این است که طبق این آیه، یعنی سلیمان از مال و زندگی پدرش ارث برد؟ باز حضرت نمونه دیگری از قرآن می آورند و می فرمایند:

۲۲۲ - «وَ قالَ- فیما اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ زَکَرِیّا» و باز در آیه دیگر آنجا که خبر زکریّا را بازگو می کند و می گوید.

۲۲۳ - «إذْ قالَ فَهَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیّاً یَرِثُنی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوب»(۲)؛ آن وقتی که زکریّا گفت: پروردگارا مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و

۱- سوره نمل، آیه ۱۶.

۲- سوره مریم، آیات ۵و۶.

آل یعقوب ارث ببرد. و باز فاطمه زهرا علیها السلام به آیه ۷۵سوره انفال استناد می کنند و می فرمایند:

۲۲۴و ۲۲۵ - «وَ قالَ وَ اُولُوا الْاَرْحامِ بَعْضُهُمْ اَوْلی بِبَعْضٍ فی کِتابِ اللهِ» و خداوند فرمود ارحام بعضی بر بعضی در بردن ارث مقدّم اند، بنابراین من که فرزند پیامبرم، در ارث بردن از او نسبت به دیگران مقدّم هستم.

۲۲۶و ۲۲۷- «وَ قالَ یُوصیکُمُ اللهُ فی اَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَیَیْنِ»(۱)؛ و خداوند نیز فرمود خدای تعالی به شما درباره اولاد وصیّت می فرماید که بهره پسر دو برابر بهره دختر است. آیا در این آیه فرزندان پیامبر را استثناء کرده که بر فرضِ حرف شما که فدک ارثی است که پیامبر صلی الله علیه و آله باقی گذارده، باید من که فرزند پیامبرم از آن محروم شوم؟

و حضرت در ادامه استدلالشان، آیه ۱۸۰سوره بقره را مطرح می فرمایند که می فرماید:

۲۲۸و۲۲۹ - «وَ قالَ اِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّهُ لِلْوالِدَیْنِ وَ الْاَقْرَبینَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقینِ» و خدا فرمود هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد و مالی باقی گذاشته اید، بر شماست که برای والدین و نزدیکان وصیّت کنید، که این حکمی است حق برای متّقین؛ پس هرکس متّقی است باید تکلیف مال خود را برای والدین و نزدیکان خود مشخص کند و حق افراد متّقی است که مالشان را برای والدین و فرزندان خود بگذارند، حالا آیا پیامبر صلی الله علیه و آله هم جزء متّقین هست یا نیست؟ پس آیا حقّ پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- سوره نساء، آیه ۱۱.

هم هست که برای فرزندان خود ارث بگذارد؟ آیا این آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را استثناء کرده است؟

۲۳۰ - «وَ زَعَمْتُمْ اَنْ لاحَظْوَةَ لی وَ لا اَرِثُ مِنْ اَبی؟» با این همه آیا جا دارد که شما می پندارید مرا بهره ای از مال پدرم نیست و سهمی از پدرم نمی برم؟

اگر قرآن ملاک است، پس طبق قرآن، شما تماماً مخالف قرآن نظر داده و عمل کرده اید و اگر می گویید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین گفته که مسلّم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز خلاف قرآن عمل نمی کند؛ پس یک احتمال بیشتر نمی ماند و آن این که شما برای به کارگیری توطئه تان حتّی حاضرید دامن پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز آلوده کنید. آیا در این حال شما شایسته جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله خواهید بود؟

ملاحظه فرمودید که فاطمه زهرا علیها السلام چگونه از طریق موضوع فدک مشروعیت حاکمیت جریانِ خلافتِ بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیر سؤال برد و چقدر زیبا در این کار عمل کرد و موفّق شد و چقدر روش جهان اسلام را از این طریق می توان نسبت به صدر تاریخ خلافت به بازخوانی دعوت کرد.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بهانه سستی مجاهدان نیمه کاره

اشاره

ص: ۲۲۵

بسم الله الرحمن الرحیم

(اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مُمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنَکِ الَّذی خَلَقَکِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَکِ)

(وَکُنْتِ لِمَا امْتَحَنَکِ بِهِ صابِرهً)

سلام بر تو ای فاطمه که خداوند قبل از خلقت، تو را امتحان کرد و تو نسبت به وظایف سختی که باید بر دوش بگیری صابر و توانمند بودی.

سلام بر فاطمه زهرا علیها السلام که معلم نمایش خط حقیقی اسلام از خط انحرافی آن شد.

وظیفه ماست که تلاش کنیم در حدّ توان، حقایقِ خطبه فاطمه زهرا علیها السلام را دریابیم و خودمان را از این دایره المعارف عمیق فرهنگ اسلامی محروم نکنیم.

حکومت دینی؛ حاصل تدبّر در قرآن

در ادامه شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام رسیدیم به این جا که نباید از قرآن غفلت کنیم تا فتنه ها و نفاق در جامعه میدان دار شوند، و در این رابطه حضرت سخن را خطاب به حاضران در مسجد مدینه به آن جایی کشاندند که اگر شما می بینید در مسئله حکومت اسلامی گرفتار مصیبت های بزرگی شدید و از جهت اصلی آن که ولایت حضرت

علی علیه السلام بود غفلت کردید، به جهت آن است که تدبّر در قرآن و در آیات الهی را مورد توجه قرار ندادید. یعنی انسان به اندازه ای که با فرهنگ قرآن آشناست، می فهمد که مسیر زندگیِ زمینی باید با برنامه خدا منطبق باشد. چون هم در مسیر درونی، قلب باید با برنامه خدا ادب شود، هم در مسیر اجتماعی، مسائل جامعه باید با برنامه خدا تنظیم گردد، وگرنه شیطان در قلب و در جامعه میدان دار می شود.

چرا اهل دنیا در مشکل و مصیبت زندگی می کنند؟ چرا هوس ها بر اهل دنیا حکومت می کند؟ چون ادب الهی را بر قلب و جامعه شان، حاکم نمی کنند. اگر دوستی و دشمنی، محبت و نفرتِ قلب، با برنامه خدا منطبق شد، قلب، ادب الهی پیدا می کند و با حکم خدا حیات خود را ادامه می دهد و در نتیجه به ثمر می رسد، وگرنه کارش به پوچی و یأس و بی ثمری خواهد کشید. عین همین مسئله را نسبت به نظام خانواده می توانیم داشته باشیم. اگر خانواده ای براساس حکم خدا عمل نکند، به وحدت حقیقی نمی رسد و هزاران معضل و مشکلِ غیر قابل حلّ برایش پیش می آید.

به عنوان مثال؛ فرزند شما وقتی متوجه شود که شما براساس میل خودتان روی یک مسئله حساس هستید و با او مخالفت می کنید، با کمی اصرار و قهرکردن و التماس و... نظر شما را تغییر می دهد، خودتان هم می پذیرید که باید کوتاه بیایید، چون دلیلی بر حقانیت نظر خود ندارید. یعنی وقتی «نه» و «آری» گفتن شما، موافقت و مخالفت شما، «نفسانی» شد، فرزند شما هم امیدوار می شود که بر شما و حرف و نظرتان حاکم شود. اما

اگر شـما در حوزه خـانواده خود، «نه» و «آری» خود را «الهی» کردیـد و براساس حکم خـدا، خانواده را اداره نمودیـد، و حکم توحید را در خانواده جاری کردید، او دیگر امید تغییردادن نظر شـما را ندارد، چون می داند که شما براساس نظر و حکم خدا این حرف را زده ایـد، و دیگر جسارت پیـدا نمی کنـد که مقابل شـما بایستد. او وقتی جسور می شود که می بینـد شـما نظر و حکم خود را در خانه حاکم کرده اید و لذا زیر بار نظر شما نمی رود و امید تغییر آن را دارد. چون اصلاً بنا نبود که او زیر بار حکم شما برود، بناست همه ما حکم و نظر خدا را بر قلب خود و خانواده و جامعه حاکم کنیم.

در این جا است که خواهیـد دیـد وقتی حکم خدا از صـحنه زندگی بیرون رفت، خانواده و زندگی انسان به نتیجه حقیقی نمی رسد و اختلافات ظاهر می شود. چون هوس ها جایگزین فرمان خدا می شوند و نظام خانواده از مقام وحدت و یگانگی خارج می گردد. زیرا مقـام هـوس، مقـام کـثرت و در نـتیجه اضـمحلال است. ولی خـانواده ای که حکم خـدا را اصـل قرار داد، اگر فرزنـدی هم مزاحم حیات دینی خانواده شـد، این فرزنـد باید از خانواده بیرون برود، ولی اصل خانواده حفظ می شود، چون با حضور حکم خـدایِ واحـد، آن خانواده یگانگی و انسـجام خود را حفظ می کند و اساساً حکمی که از مقام «اَحد» صادر شود خاصیت انسجام بخشیِ حقیقی را دارد.

عین همین مسئله در نظام اجتماعی انسان ها صدق می کند. انحراف بزرگی که پیش آمد و حضرت فاطمه علیها السلام متوجه شدند، ولی بسیاری از مسلمانان این انحراف را نفهمیدند، این بود که اگر اداره جامعه براساس

حکم خـدا و از طریق انسان معصوم نباشد، آن جامعه به ثمر نمی رسد. چون همان طور که در مورد خانواده عرض شد، شـرط انسـجام و هماهنگی؛ ارتباط کثرت ها با حضرت اَحد است، و حکم حضـرت اَحدی توسط کسـی که واسطه بین عالم ارض و سماء است در جامعه و عالمِ کثرت جاری می شود.

وقتی جامعه بی ثمر می شود

علامه طباطبایی«رحمه الله علیه» در تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران، بحث مفصّلی در همین رابطه دارند.(۱) ایشان می گوینـد: جـامعه به این جهت تشـکیل می شود که نیازهـای انسـان به تنهایی برآورده نمی گردد و از طریق اجتماعِ افراد آن نیازهـا برآورده می شود، پس فلسـفه پدیدآمـدن جامعه، رفع نیازهایی از انسان ها است که به صورت فردی امکان برآوردنش مشـکل است. حـال اگر در جـامعه حکم خـدا جـاری نباشـد، اصـلاً جامعه به حوائج خود نمی رسـد و تازه خود جامعه مزاحم حیات و اهـداف انسان ها می شود. به عنوان مثال؛ یک زمانی مـدارس ما وسـیله رشد و تعالی فرزندان ما می شد. یعنی کسـی که ادب نـداشت و رعایت حقوق خواهر و برادرش را نمی کرد، وقتی به مدرسه می رفت در اصـطکاک حقوق ها می دید که بایـد مرز خود را بشـناسد، و لـذا کم کم مؤدّب می شـد. اما در حال حاضـر به همان انـدازه ای که نسـبت انسان ها با خـداوند ضعیف شده و حال و هوای مدرنیته

ص: ۲۳۰

۱- به نوشتار «تئوری اداره جهان بشری از دیدگاه علامه طباطبایی رحمه الله علیه» از همین نویسنده رجوع شود.

در روابط ما نفوذ کرده، شما می بینید شرایط برعکس شده است. یعنی فرزند ما وقتی به مدرسه می رود، سوء ادب و سوء اخلاق پیدا می کند. یعنی جامعه ای به نام مدرسه دیگر شما را به هدفی که از آن انتظار داشتید نمی رساند. این است که علامه«رحمه الله علیه» می فرمایند: اگر جامعه ای بر اساس حکم خدا اداره نشود، دقیقاً عکس آن مقصدی که بر اساس آن مقصد، جامعه را به وجود آوردید، نتیجه می دهد.

این که شما می بینید در کشورهای اروپایی حدود پنجاه سال است گرایشی پیدا شده است که به ساختن دهکده های خانوادگی روی آورده اند، به جهت همین احساس بی ثمر شدن جامعه است. یعنی وقتی انسان می بیند در جامعه اش همه چیز خراب است، از جامعه جدا می شود و با زن و فرزندش به گوشه ای می رود و همان جا زندگی می کند و از طریق آموزش رسانه ای، فرزندانش را تعلیم می دهد. البته این نوع زندگی کردن راه حل اساسی و اصلی نیست، چون از این طریق نمی توان همه مقاصد خود را برآورده کرد. راه اساسی این است که کاری کند جامعه اش، جامعه بی ثمری نباشد.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این خطبه می فرمایند: اگر شما حاکمیت دین خدا را در جامعه از طریق انسان معصوم نپذیرید، به شدت به مشکل می افتید، به نحوی که حتی آن حداقل رشد و تعالی را هم که از جامعه انتظار داشتید به دست نمی آورید و اصل و اساس اِصرار فاطمه زهرا علیها السلام و بقیه ائمه علیهم السلام بر این که می گویند باید امام معصوم بر جامعه حاکم باشد، همین نکته است. چرا که در شرایط حاکمیت حکم خدا از طریق امام

معصوم؛ الطاف الهی برجامعه انسان ها سرازیر می شود و جامعه نمایش جلوات حق می گردد و هیچ انسان عاشقِ حقّی نیست که طالب چنین جامعه ای نباشد و نسبت به ایجاد آن بی تفاوت باشد.

مسئله فدک و عدم آگاهی خلیفه از حکم خدا

سیر بحث در شرح خطبه در جلسه گذشته به این جا رسید که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از طریق عملی که آنها در رابطه با فدك انجام دادند، نمونه خوبی به دست آوردند تا روشن کنند خلیفه ای که حاکم شده است نمی تواند حکم خدا را بفهمد و سپس در جامعه جاری کند و لذا مردم بدانند از این به بعد هر چه پیش می آید به پای اسلام ننویسند، و نیز بدانند اسلام توانایی های رفع همه مشکلات جامعه را دارد ولی حاکمان مانع از حاکمیت اسلام اند. نگرانی حضرت این است که وقتی حکم خدا جاری نشود مردم در جامعه به مشکل می افتند و زندگی شان بی ثمر می شود و حضرت از طریق مسئله فدك به خلیفه ثابت کردند که حکم خدا را نمی تواند بفهمد.

قبلاً نیز اشاره گردید؛ متأسفانه موضوع غصب فدك، از طرف بعضی از سخنرانان ما طوری مطرح می شود که محور اصلی سخنان حضرت فاطمه علیها السلام در آن گم می شود. در جلسه قبل عرض شد که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیاتشان فدك را به فاطمه زهرا علیها السلام بخشیدند. چون آیه نازل شد

که «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسکینَ وَ ... »(۱) یعنی؛ حق نزدیکان و مساکین و ... را بده.

اکثر مفسّرین شیعه و سنّی می گویند با نزول این آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام دادند.(۲) وقتی خلیفه اول سرکار آمد این قضیه را نادیده گرفت و با وجود این که کارگران حضرت زهراء علیها السلام در فدک کار می کردند - و نه کارگران حضرت محمد صلی الله علیه و آله - آنها را از فدک بیرون کرد و گفت فدک مالُ التَّرَکه پیامبر صلی الله علیه و آله است و پیامبر صلی الله علیه و آله هم گفته است کسی از من ارث نمی برد. خلیفه در ابتدا فدک را به عنوان ارث مطرح کرد، سپس گفت پیامبر صلی الله علیه و آله هم فرمود کسی از من ارث نمی برد. در نتیجه؛ فدک از آن مسلمین است و من می خواهم به مسلمین برگردانم. همین طور که ملاحظه می کنید ظاهرِ استدلال خلیفه، مردم پسند است و از این طریق؛ علاوه بر این که فدک را از فاطمه زهرا علیها السلام گرفت، به گونه ای وانمود کرد که به نفع مردم دارد کار می کند.(۳)

۱- سوره اسراء، آیه ۲۶.

۲- تفسیر مجمع البیان در ذیل همین آیه از قول ابوسعید خدری نقل می کند که چون این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به فاطمه علیها السلام دادند.

۳- ابن ابی الحدید می نویسد: از علی بن فارقی مدرس مدرسه بغداد پرسیدم: آیا فاطمه علیها السلام در مورد این که فدک از آن اوست راست می گفت؟ او پاسخ داد: آری. گفتم: اگر او راست می گفت چرا فدک را به او برنگرداندند؟ علی بن فارقی پاسخ داد، اگر آن روز فدک را به او می دادند، روز دیگر خلافت شوهرش را ادعا می کرد، و او هم نمی توانست ادعای فاطمه علیها السلام را رد کند، زیرا پذیرفته بود هرچه دختر پیامبر بگوید راست و درست است (اسرار و آثار سقیفه از آقای قنبری ص ۱۲۹).

حضرت فاطمه علیها السلام در این خطبه مسئله فدک را به میان می کشند تا به حکم وظیفه، مردم را در همیشه تاریخ متوجه کنند؛ خلیفه ای که زمام امور مسلمین را به دست گرفته، نه قرآن را می فهمد و نه در گفتار خود صادق است، و خلیفه ای که قرآن را نمی فهمد نمی تواند خلیفه مسلمین باشد، چون نمی تواند قرآن را در جامعه جاری کند.(۱)

اثبات انحراف پیش آمده در حاکمیت

پیام فاطمه زهرا علیها السلام به ابابکر در واقع این است که: تو اگر صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و یار غار پیامبر صلی الله علیه و آله هستی و از این جانب مورد احترام می باشی، ولی قرآن را نمی توانی بفهمی تا در جامعه جاری کنی، پس نباید در جایگاه خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گیری. حضرت فرمودند:

۲۱۶ - «یَابْنَ اَبی قُحافَه!» ای پسر ابی قحافه(ابی قحافه، لقب ابوبکر است)

۲۱۷ - «اَفِی کِتابِ اللهِ اَنْ تَرِثَ اَباکَ وَ لا اَرِثَ اَبی؟!» آیا در کتاب خدااست که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟

۱- به گفته علامه امینی«رحمه الله علیه»؛ راستی اگر ابابکر به روایتی که از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده معتقد است، چرا بنا به قول سیره حلبی ج۳ ص۳۹۱، با کار خود آن را بی ارج نمود و نامه ای برای حضرت فاطمه علیها السلام نوشت تا فدک را به آن حضرت برگردانند، تا آن که عمر بر خلیفه وارد شد و پرسید این چیست؟ پاسخ داد نامه ای نوشتم تا فاطمه آنچه را از پدرش مانده بستاند. گفت: پس هزینه مسلمانان را از کجا می آوری؟ آن گاه عمر نامه را گرفت و پاره کرد. (ترجمه الغدیر ج۱۴ ص۴۴).

به سؤال حضرت خوب دقت کنید؛ می فرمایند: ای ابوبکر اگر بگویی پیامبر صلی الله علیه و آله گفته من از او ارث نبرم، لازمه اش این است که پیامبر خلاف قرآن سخن گفته باشد، که این محال است چون پیامبر صلی الله علیه و آله خلاف قرآن سخن نمی گوید. پس معلوم است که تو بنای تهمت زدن به پیامبر صلی الله علیه و آله را داری.

در واقع مسئله اصلی حضرت فاطمه علیها السلام فدک نیست، هرچند مسئله اصلی ابوبکر این است که می خواست این منبع اقتصادی و مالی را از دست این خانواده خارج کند تا تحرک اجتماعی و اقتصادی آنها را محدود نماید. بنابراین با یک روایت ساختگی خواستند فدک را از دست اهل البیت پیامبر صلی الله علیه و آله خارج کنند. ولی غافل از این که حضرت فاطمه علیها السلام او را با قرآن روبه رو می کنند. حضرت فرمودند:

۲۱۸ - «لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً فَرِيّاً» عجب امر تازه و نوظهوری آورده ای، چه کار من درآوری را پیش کشیده ای!

۲۱۹ - «اَفَعَلی عَمْدٍ تَرَکْتُمْ كِتابَ اللهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَراءَ ظُهُورِكُمْ؟» آیا دانسته و به عمد کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر می اندازید؟

۲۲۰ - «اِذْ يَقُولُ» آن وقتی که قرآن می گوید:

۲۲۱ - «وَ وَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ» سلیمان از داود ارث برد.

۲۲۲ - «وَ قالَ - فيما اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ زَكَرِيّا - اِذْ قالَ» و در آیه دیگر آنجا که خبر زکریا را بازگو می کند که:

۲۲۳ - «فَهَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیّاً یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ» زکریا عرض کرد: پروردگارا مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و آل یعقوب ارث ببرد.

۲۲۴- «وَ قالَ» و آنجا که قرآن فرمود:

۲۲۵ - «وَ اُولُوا الْاَرْحامِ بَعْضُهُمْ اَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللهِ» خویشاوندانِ رحمی، نسبت به ارث بردن، بعضی از بعضی مقدم اند.

۲۲۶ - «وَ قالَ» و آنجا که قرآن فرمود:

۲۲۷ - «وَ یُوصیکُمُ اللهُ فی اَوْلادِکُمْ لِلذَّ کَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَیَیْنِ» خدای تعالی به شما در باره اولاد وصیت می فرماید که برای پسر دو برابر بهره دختر است.

۲۲۸ - «وَ قالَ» و می فرماید:

۲۲۹ - «اِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّهُ لِلْوالِدَیْنِ وَ الْاَقْرَبَیْنِ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَی الْمُتَّقِینَ» هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد بر شما نوشته شده است که وصیت کنید برای والدین و نزدیکان، و این حکمی است حق، برای متّقیان.

۲۳۰ - «وَ زَعَمْتُمْ اَنْ لا حَظْوَهَ لی وَ لا آرِثُ مِنْ اَبی؟» و شما با این همه، گمان می برید که مرا بهره ای نیست و سهمی از ارث پدرم نمی برم؟

۲۳۱ - «اَفَخَصَّکُمُ اللهُ بِآیَهٍ اَخْرَجَ مِنْها اَبی؟» آیا خدا شما را مخصوص به آیه ای فرمود و پدرم را از آن بیرون کرده است؟ یعنی آیا آیاتِ مربوط

به ارث بردن از پدرانتان برای شما آمد و پدر مرا از این که فرزندانش می توانند از او ارث ببرند خارج نمود؟

۲۳۲ – «اَمْ تَقُولُونَ: اِنَّ اَهْلَ مِلَّتَيْنِ لا يَتوارَثانِ؟» یا آن که می گویید اهل دو کیش از یکدیگر ارث نمی برند؟

۲۳۳ – «اَوَلَسْتُ اَنَا وَ اَبی مِنْ اَهْلِ مِلَّهٍ واحِدَهٍ؟» و یا من و پدرم را اهل یک کیش نمی دانید؟

۲۳۴ – «اَمْ اَنْتُمْ اَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ اَبی وَابْنِ عَمّی؟» و یا شما به خصوص و عموم قرآن از پدر و عموزاده من – علی علیه السلام – داناترید؟(۱)

حضرت با این مقدمات خواستند بفرمایند؛ حال که معلوم شد هیچ کدام از این فرض ها صادق نیست، شما از گرفتن فدک قصد دیگری

ص: ۲۳۷

۱- جالب است که همین گروهی که مدعی بودند پیامبر صلی الله علیه و آله ارث برای بازماندگانش نمی گذارد، آن هنگام که امام حسین علیه السلام برای دفن امام حسن، در کنار قبر جدش رسول خدا آمد، عایشه بر استر سوار شد و فریاد کرد! «دفن نکنید در خانه من، کسی را که به او علاقه ای ندارم». و در این باره ابن عباس به عایشه، چند بیت شعر که مشهور است گفته؛ تجملت تبغَلت و لو عشت تفیّلت لک التسع من الثمن و بالکل تصرَفت یعنی روزی سوار بر شتر شدی و اینک سوار بر استر می شوی، و اگر زنده بمانی بعید نیست که بر پیل هم سوار شوی، تو تنها یک نهم از یک هشتم را داری، ولی تمام میراث را تصرّف کردی، راستی چگونه عایشه کلّ خانه پیامبر را به ارث می برد با این که حضرت، نُه همسر داشته است، و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله میراثی بر جای نمی گذارد همان طور که خود ابوبکر بدان شهادت داد و ارث حضرت فاطمه علیها السلام را از پدرش منع کرد. پس چگونه عایشه ارث می برد؟ («آنگاه که هدایت شدم»، دکتر تیجانی، ص ۲۳۰).

دارید، و به واقع اگر کسی - اعم از شیعه و سنی - عقل و انصاف را به صحنه بیاورد و بر این چند جمله حضرت تدبّر کند، بسیاری از مسائل برای او روشن می شود. فاطمه زهرا علیها السلام با بصیرت و درایت فوق العاده مسئله را طوری به میان می آورند که هیچ راهی جز اثبات زیر پا گذاردن قرآن توسط حاکمیتی که مدعی است می تواند خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، باقی نمی گذارد. پس از طرح آیات مربوط به ارث و این که حاکمیت مدعی است در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله مورد استثنایی وجود دارد، می فرماید: این مورد استثنا را از کجای قرآن در آوردید؟ آیا شما قرآن را بهتر می فهمید یا پدر و عمو زاده من؟

پس از این که به طرز زیبا موضوع اتهام به قرآن را ثابت کرد، حالا می فرماید:

۲۳۵ - «فَدُونَكَها مَخْطُومَةً مَرْحُولَةً» اینک این تو و این شتری که مهار زده و رحل نهاده شده، بر گیر و ببر.

اینجاست که حضرت زهراء علیها السلام می فرمایند که نه! قضیه هیچ کدام از این ها نیست. شما می خواستید نقشه حذف خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله را اجرا کنید، و اهل بیت او را که تنها جریانی اند که می توانند وسیله حفظ اسلام باشند، به کلی از سر راه بردارید و با اخذ فدک حتی رمق اقتصادی نداشته باشند تا بتوانند تحرکی بکنند. خوب بفرمایید؛ این شما و این فدک، آماده برای شما. بنابراین بحث حضرت محدود به فدک نیست، بلکه بحث اثبات انحرافی است که در حاکمیت پیش آمده است. حاکمیت توسط کسی که نمی تواند دین را بفهمد تا آیندگان وقتی می پرسند راستی چرا خداوند که

به مسلمانان وعده می دهد: «وَلاَ تَهِنُوا وَلاَ تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ»(۱) یعنی؛ هیچ سستی و نگرانی به خود راه ندهید که شما اگر در ایمان خود پایداری کنید از بالاترین امت ها هستید. آری! وقتی پرسیدند چرا وعده خدا عملی نشد، بدانند اصلاً اسلامی در صحنه نیامد تا مدد الهی به صحنه آید، و تا مسلمانان بدانند وعده الهی مشروط به پایداری در ایمان به اسلام و قرآن است. ولی در صدر اسلام حاکمیت جهان اسلام به قرآن پشت کرد.

فدک فاطمه علیها السلام فقط یک قطعه زمین نیست، بلکه سندی است بر پیشانی حاکمیت خلفای صدر اسلام تا جهان اسلام، تاریخ را بازخوانی کنند.

ملاحظه می کنید که حضرت فاطمه علیها السلام چه جریانی را می خواهند در طول تاریخ شکل بدهند. به همین جهت سال ها پس از شهادت آن حضرت هرگاه به فدک توجه شده است حقانیّت و درخشندگی سخنان فاطمه زهراء علیها السلام و انحراف خلفا مشخص گشته است. به طوری که وقتی عمربن عبدالعزیز حاکم شد با این که از قوم بنی امیه است، ولی نسبتاً آدم منصفی است، گفت: فدک مال حضرت زهراء علیها السلام است و ما اشتباه کردیم آن را تصاحب نمودیم، آن را به اولاد فاطمه علیها السلام برگرداند.(۲) خوب دقت

ص: ۲۳۹

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

۲- به فتوح البلدانِ بلاذری ص۳۹ تا ۴۱ و تاریخ یعقوبی ج۳ ص۴۸ رجوع شود. در سنن بیهقی ج۶ ص۳۰۱ آمده است که پس از خلیفه اول و دوم، عثمان فدک را جزو تیول مروانِ حکم قرار داد. در زمان معاویه یک سوم آن را تیول مروان بن حکم و یک سوم آن را به عمروبن عثمان و یک سوم آن را تیول یزیدبن معاویه قرار داد. سپس مروان همه آن را به پسرش عبدالعزیز داد و او هم آن را به فرزندش بخشید. چون عمربن عبدالعزیز خلیفه شد، در خطبه ای اعلام کرد خداوند فدک را به پیامبر صلی الله علیه و آله داد و مسلمانان برای به دست آوردن آن، نه اسبی دوانده اند و نه سپاهی به کار گرفتند. پس فاطمه آن را از پدر درخواست کرد و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: هرگز نمی شود تو از من چیزی درخواست کنی و من آن را برآورده نکنم. این بود که فاطمه درآمد آن را هزینه فقرا می نمود. و گواه باشید من آن را برگرداندم برای همان هزینه هایی که از ابتدا برای آن بود. پس تا عمربن عبدالعزیز زنده بود فدک در دست فرزندان فاطمه بود تا یزید پسر عبدالملک بر سر کار آمد و آن را به مروانیان برگرداند و چون ابوالعباس سفاح بر تخت نشست آن را به عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام بازگرداند، سپس ابوجعفر منصور از آن ها پس گرفت، سپس مهدی بن منصور به نوادگان فاطمه پس داد، سپس موسی پسر مهدی و برادرش آن را از فاطمیان پس گرفتند. تا مأمون در سال ۲۱۰ آن را به فاطمیان پس داد و متوکل آن را پس گرفت.

کنیـد؛ آیا عمربن عبـدالعزیز فقط فـدک را به عنوان قطعه زمین، به فرزنـدان فاطمه زهرا علیها السـلام برگردانـد؟ یا با این کار، موضوع اعلاـن غصب خلاـفت، دوبـاره تکرار شـد؟ همیشه این قاعـده هست که اگر از طریق اهـل البیت روی موضوعات حق، محکم بمانید، آخرش حقانیت حق و در نتیجه حقانیت شیعه ثابت می شود.

حضرت فاطمه زهراء علیها السلام کجا و عمربن عبدالعزیز کجا؟ بیش از هزار ماه بعد از جریان غصب خلافت، او آمد و گفت ما اشـتباه کردیم و با این کار عملاً اذعان نمود خلفای اول و دوم با آن همه قـداستی که بین اهل سـنت دارند، به حقوق فاطمه علیها السـلام تجاوز کردند، و آن کسـی که چنین تجاوزی را به حقوق فاطمه زهرا علیها السلام روا می دارد، چگونه می تواند شایسـته جانشـینی پیامبر صـلی الله علیه و آله باشد. چون جانشین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که باید قرآن را در جامعه پیاده کند؛ نمی شود چنین باشد.

ص: ۲۴۰

این به خودی خود یک فرهنگ می باشد تا آن گاه که از مسیر اهل البیت علیهم السلام با صفات خاص خود بر روی موضوعی تأکید کردید حتماً حقانیت شما در آن موضوع ثابت می شود، هرچند ممکن است در ابتدا با سختی هایی همراه باشد. وقتی با روشنگری های فاطمه زهرا علیها السلام اثبات شد اخذ فدک حق نبوده، فردا نیز ثابت خواهد شد، اَخذ خلافت نیز حق نبوده است و در آن حال باید دوباره تاریخ را بازخوانی کنیم، و در آن شرایط است که سرنوشت مسلمین به صورت دیگری رقم خواهد خورد، و بُرد حاکمیت در جهان اسلام، تا حاکمیت انسان معصوم اوج خواهد گرفت. در راستای اثبات حقانیت اهل البیت در مسیر تاریخ، یزید هم مجبور شد بگوید: «خدا عبیدالله بن زیاد را بکشد، من نگفتم حسین را بکشید، دوست داشتم یکی از پسرانم کشته می شد ولی حسین کشته نمی شد».(۱)

با این که یزید دروغ می گفت، ولی روش اهل البیت به گونه ای است که حقانیت خود را، حتی با زبان دشمنان خود ثابت می کند.

بنی امیه بعد از مدتی برای این که از آبروریزی تاریخی صدر خلافت جلوگیری شود، دوباره فدک را از فرزندان فاطمه علیها السلام غصب کردند. باز پس از مدتی ابوالعباس سفّاح سرکار آمد و دوباره فدک را به فرزندان حضرت برگرداند. خلیفه بعدی دوباره پس گرفت و همین طور. بدین وسیله حضرت به صورت راستگوی قرون درآمد تا خلیفه اول به حضرت نگوید شاهدی بیاور که نشان دهد فدک مال شماست. و بالاخره روشن شد که حاکمیت بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله شایستگی هدایت جامعه را

۱- «پس از پنجاه سال»، دکتر جعفرشهیدی، ص ۱۹۶.

نـدارد، و روشن شـدن این موضوع، روشن شـدن موضوعی نیست که به گذشـته تعلق داشـته باشـد، بلکه یک بیدارباشـی برای جهان اسـلام است تا مسـلمانان بفهمند از کجا ضـربه خورده اند، و چرا از برکاتی که اسلام وعده داده است، محروم اند. یعنی روشن شـدن موضوع انحراف خلافت، مسیر تاریـخ اسـلام و مسـلمانان را همین امروز تغییر خواهد داد و به تبع آن، مسـیر کلّ تاریخ عوض خواهد شد. راستی اگر امروز یک خاور میانه شیعه، همانند شـیعیان انقلابی ایران و لبنان داشتیم، اسرائیلی در دل خاور میانه وجود داشت؟ و آمریکا این چنین در کشورهای اسلامی برای جهان اسلام تعیین تکلیف می کرد؟

حضرت پس از آن که فرمودند: اینک شتری که مهارزده و رحل نهاده شده است را برگیر و ببر؛ در ادامه می فرمایند:

۲۳۶ – «تَلْقاکَ یَوْمَ حَشْرِکَ» با تو در روز رستاخیز و حشر ملاقات خواهد کرد.

۲۳۷ – «فَنِعْمَ الْحَکَمُ اللهُ» چه نیکو داوری است خداوند.

۲۳۸ – «وَالزَّعیمُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله » و چه نیکو دادخواهی است محمد صلی الله علیه و آله

۲۳۹ – «وَالْمَوْعِدُ الْقِیامَه» و چه خوش وعده گاهی است قیامت.

۲۴۰ – «وَعِنْدَ السّاعَهِ یَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ» و در قیامت اهل باطل زیان می برند.

۲۴۱ – «وَ لا یَنْفَعُکُمْ اِذْ تَنْدِمُونَ» و آن وقت دیگر ندامت و پشیمانی، شما را سودی نرساند.

ص: ۲۴۲

متمایزشدن جبهه حق از باطل

متمایزکردن جبهه حق از باطل کار هرکسی نیست، فرهنگ فاطمی را می طلبد. چه کسی می تواند برای آیندگان آن راه پیچیده انحراف را روشن کند؟ اگر فرهنگ فاطمی نبود بسیاری از باطل ها، حق جلوه می کرد و بسیاری از حق ها مطرود می شد. یکی از نقشه های دشمنِ فرهنگِ اهل البیت این است که حق را از چشم مردم بیندازد و افراد باطل را به عنوان چهره های مورد پسند جامعه نشان دهد. روح فرهنگ فاطمی مواظب است همواره جبهه حق و باطل از هم متمایز باشند، حال یا جبهه حق فعلاً می تواند حاکم باشد و یا نمی تواند، این کار بعدی است، عمده این است که این دو جبهه مخلوط نشوند. ائمه معصومین علیهم السلام همه در جبهه ای فعالیت کردند که فاطمه زهرا علیها السلام در ابتدا گشود و با دقت و شجاعت خدا دادی، درست در موقعیتی بسیار حساس، جبهه ای را که اهل البیت علیهم السلام باید پس از آن در آن فعالیت کنند گشود، بیخود نیست که حضرت امام عسگری علیه السلام می فرمایند: «ما حجت های خدا بر خلق هستیم و جدّه ما فاطمه علیها السلام حجت خدا بر ما است».(1) یکی از مشکلات بزرگی که جوانان امروز در فضای فرهنگ مدرنیته دارند این است که ملاک تشخیص حق و باطل را از دست داده اند، حالا اگر روح فاطمی پیدا کنند می توانند باطل را حتی در ظاهرالصلاح ترین شکل آن تشخیص دهند.

ص: ۲۴۳

۱- تفسیر اطیب البیان، ج۱۳، ص ۲۲۳.

حضرت در این جمله « وَعِنْدَ السّاعَهِ یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ» می فرمایند: مردم! مواظب باشید که آن ها با این همه ظاهرآراسته و سابقه ای که در اسلام دارند، در مسیر باطل اند و در قیامت به ضرری بنیادی گرفتار خواهند شد. «وَ لا یَنْفَعُکُمْ اِذْ تَنْدِمُونَ» ای کسانی که حاکم جامعه شده اید، وقتی پشیمان خواهید شد که دیگر پشیمانی بی فایده است و نفعی برایتان ندارد.

ریشه بصیرت فاطمه علیها السلام

اگر در خانه ایمان و قناعت یعنی خانه پیامبر و فاطمه«سلام الله علیهما» این همه بصیرت و شجاعت پروریده می شود، پس زنده باد ایمان و قناعت.

راستی ای فاطمه ! اگر تو نیازمند فدک بودی، چرا بر خلیفه این چنین شوریدی؟! چرا تملق او را نگفتی؟! یا نه، تو محتاج فدک نبودی، بلکه فدک را بهانه کردی تا انحراف را معرفی کنی؟! ای فرزند خانه ایمان و قناعت! اگر تو نیازمند به پاره خشتی از دنیا بودی، نه این همه بصیرت داشتی که خط انحراف را روشن کنی و نه این همه شجاعت داشتی که این چنین روبه روی باطل بایستی.

همه می دانید که حبّ دنیا چشم انسان را کور می کند «حُبُّ الشَّیْءِ یُعْمی وَ یُصِمّ» یعنی حبّ هرچیزِ دنیایی، انسان را کور و کر می کند. ولی کسی که چشم و دلش را از دنیا برکَند، خیلی زود بصیر می شود و مسیر انحراف را می شناسد، اگر ما هم مواظب خودمان نباشیم،گرفتار دنیادوستی می شویم و جریانات انحرافی و باطل را از جریان حق تشخیص نمی دهیم و حق را گم می کنیم. فاطمه زهرا علیها السلام به جهت این که حبّ دنیا ندارد، هم بصیر است و هم شجاع.

تو همان فاطمه ای که به سلمان فرمودی: ای سلمان! ما در خانه، یک تکّه پوستین داریم که به هنگام صبح در یک طرف آن به حیوانات علف می دهیم و به هنگام شب روی طرف دیگر آن می خوابیم. خدایا! بصیرت فاطمه را به مردم ما عطا کن تا انحراف را در هرجایی بشناسند و شجاعت فاطمه علیها السلام را نیز عطا کن تا در مقابل باطل، دم فرو نبندند. خدایا! توفیقمان بده که فاطمی بیندیشیم و فاطمی عمل کنیم.

حضرت در ادامه می فرمایند:

۲۴۲ - «وَ لِکُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ یَأْتیهِ عَذابٌ یُخْزیهِ وَ یَحِلُّ عَلَیْهِ عَذابٌ مُقیم» و برای هر خبری که دین خدا از آن ما را آگاهی داده، قرارگاهی است، پس خواهید دانست که عذابِ خواری، بر سرِ چه کسی فرود خواهد آمد و عذاب همیشگی بر چه کسی حلول خواهد کرد.

این جاست که حضرت می فرمایند خودتان می دانید؛ هرخبری که آمده است یک وقت و یک محل استقراری دارد. عذاب هایی را که خداوند وعده داده است وقت و زمانی دارد و خیلی زود معلوم می شود چه کسی اهل عذاب است. یعنی حضرت با این جملات دارند اعلام می کنند: خطای بزرگی رخ داده است و برای بشریت روشن کردند جایگاه حاکمانی که به جای امام معصوم علیه السلام عنان نظام اسلامی را به دست بگیرند،کجاست.

ص: ۲۴۵

ای یاران دیروز اسلام، چرا نشسته اید؟

سپس حضرت روی خود را به طرف انصار کردند و گفتند: ای گروهِ انصار! حواستان کجاست؟ مگر شما مسلمان نیستید؟ مگر شما برای اسلام مبارزه نکردید؟ چه شده است که در موضوع انحراف از اسلام، ساکتید؟! چرا نشسته اید تا باطل، حقْ و حقْ باطل جلوه کند؟! شما باید روی مسئله حق و باطل از خواب بیدار شوید و با اخذ فدک، ملاک خوبی پیدا شده است، بهانه خوبی به دستتان آمده است، پس چرا ساکتید؟ بهانه مسئله فدک را از دست ندهید و از این طریق علیه باطل قیام کنید.

چرا که اگر کسی به دنبال دفاع از حق و مقابله با باطل باشد، خداوند در طول زندگی اش شرایطی برای تحقق این نیّت فراهم می کند، و حالا هم از طریق غصب فدک، خداوند آن شرایط را فراهم کرده است. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به همین نکته اشاره می فرمایند که ای گروه انصار شرایط مساعدی است، چرا متوقف شده اید و از حق دفاع نمی کنید؟

امام خمینی«رحمه الله علیه» قبل از سال ۱۳۴۲ هم می دانستند که شاه، فاسد و فاسق وآمریکایی است، اما بهانه ای برای این که جبهه حق و باطل برای مردم به خوبی روشن شود در میان نبود، لذا با شاه درگیر نمی شدند ولی به دنبال فرصت بودند. در سال ۴۱ که شاه لایحه «انجمن های ایالتی و ولایتی» را به مجلس برد، بهانه خوبی به دست آمد تا جبهه ها روشن شود و این جا بود که زمینه مبارزه با شاه پیدا شد. در این لایحه آمده بود که نمایندگان مجلس به هنگام قسم خوردن به جای قسم به قرآن، بگویند: « قسم به کتاب مقدسی که اعتقاد دارم». ظاهراً چیز مهمی به چشم نمی خورد، چرا که به

ص: ۲۴۶

جای قسم به قرآن، قسم به کتاب مقدس را گذاشتند، اما در پشت آن کار، یک نقشه بزرگ طرّاحی شده بود که اجرای آن حذف قرآن و اسلام را به دنبال داشت. با این لایحه، هر مسیحی و یهودی و بهایی و کافری هم می توانست به اسم نماینده کل مردم ایران به مجلس برود. فهم این جریان، شعور فاطمی می خواهد که اولاً: متوجه شود دشمنان قرآن و ائمه با تغییر یک جمله -که به ظاهر هم خیلی فرق ندارد- چه توطئه ای را دنبال می کنند. ثانیاً: بتواند از فرصت ها به خوبی استفاده کند و جریان باطلی که ظاهری حق به خود گرفته، در آن فرصتِ به دست آمده رسوا نماید.

امروزه هم در جامعه ما از این حیله ها بسیار هست، لذا شما حساس باشید که چرا فلان کلمه یا جمله را برداشتند و جمله دیگری به جای آن گذاشتند. مردم مسلمان؛ انقلاب کردند برای این که اسلام حاکم باشد، بنابراین اهداف اسلام و مسلمانان باید حاکم شود نه اهداف یهود و نصاری. گاهی شعارهایی داده می شود که هرچند ظاهرش به جایی بر نمی خورد ولی در باطن آن توطئه نهفته است. مقام معظم رهبری«حفظه الله تعالی» فرمودند؛ کسی که شرایط حاکمیت آمریکا را در این کشور فراهم کند، غیر خودی است، یک عده ای صدا بلند کردند که ما، خودی وغیر خودی نداریم، همه خودی هستند. در حالی که قرآن می فرماید: «اَنَّ الْاَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحون»(1) يعنی در نهایت، بندگان صالح را وارث زمین می کنیم، تا حکم خدا را بر آن حاکم کنند و ملت مسلمان ایران در راستای همین هدف الهی، انقلاب کردند. گاهی کسانی پیدا می شوند که

۱- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

می خواهند با شعارهای مردم فریب، جهت انقلاب اسلامی را به عقب برگردانند، این جاست که اگر ما شعور فاطمی داشته باشیم باطن این شعارها را می بینیم و ملت خود را از توطئه می رهانیم.

قضیه فدک هم برای فاطمه زهرا علیها السلام بهانه خوبی بود تا نهضت خود را شروع کنند. حضرت می فرمایند: ای مسلمانان! شما جهت اعتراض به وضعی که پیش آمده نمونه خوبی به نام غصب فدک دارید. فرصت دفاع از حقِ بزرگی که ضایع شده است، الآن در دست شماست، پس بلند شوید و قیام کنید. لااقل حقی از من ضایع شده است، چرا شما نشسته اید و فریاد برنمی آورید؟ ای نیروهای مذهبیِ متدیّنی که در این شرایط، گیج و سست شده اید و تحلیلی برای ادامه کار ندارید، حالا که با قضیه غصب فدک مسئله برایتان روشن شد، الآن وقت قیام است. حضرت با این جملات، آن ها را تشویق و ترغیب به قیام می کنند.

هان ای انصار! چه جای سکوت؟

۲۴۳ - «ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِها نَحْوَ الْاَنْصار فَقالَت» آنگاه رو به طرف انصار کرده و فرمودند:

۲۴۴ - «یا مَعْشَرَ النَّقیبَهِ!» ای آدم های وارسته !

۲۴۵ - «وَ اَعْضادَ الْمِلَّهِ» ای یاران ملت اسلام.

۲۴۶ - «وَ حَضَنَهَ الْاِسْلام» ای حافظان اسلام

۲۴۷ - «ما هذِهِ الْغَمیزَهُ فی حَقّی؟» این ضعف و غفلتِ دفاع از حق من که، در شما به وجود آمده برای چیست؟

شما را چه شده است که نسبت به حق من چشم پوشی می کنید؟ حضرت نمی خواهند بگویند که شما بیایید و فدک را پس بگیرید و به من برگردانید. بلکه می فرمایند: فدک نمونه خوبی است برای این که شما بلند شوید و اعتراض کنید و در نتیجه جبهه حق و باطل روشن می شود.

۲۴۸ - «وَالسِّنَةُ عَنْ ظُلامَتی؟!» چرا نسبت به ظلمی که به من شده سهل انگاری و سستی می کنید.

چرا که دفاع از حق فاطمه علیها السلام دفاع از حق انسان بزرگی است که دفاع از او حق را به نهایت زیبا می نماید. و اگر انصار واقعاً حرف حضرت را شنیده بودند از یک خفّت بزرگ که بعداً گریبانگیرشان شد و حتی رهبرشان را به طرز مرموزی کشتند، نجات پیدا می کردند.

همین جا یک نمونه برایتان عرض کنم. شما گاهی می بینید همه نگران یک قضیه هستید و اعتراض دارید ولی نمی دانید اعتراضتان را چگونه مطرح کنید. مثلاً همه از سازمان یا اداره ای شکایت دارند ولی نمی دانند به چه کسی و چگونه اعتراض کنند؟ می بینید بعضی از متعرضین در خیابان جمع می شوند و اعتراض می کنند و چند نفوذی از دشمن هم داخل آن ها می شود و چندجا را آتش می زند، نتیجه اش هم این می شود که به جهت روش غلط آنها دیگر کسی جرأت اعتراض به آن سازمان یا اداره را ندارد. به نظر من دشمن هم برای این که صدای اعتراضِ حقِ مردم را منحرف کند و مردم را مأیوس نماید، در آن قضیه خودش را در دل اعتراض مردم قرار می دهد، و جهت آن اعتراض را منحرف می کند. بنابراین هرکسی که انقلاب اسلامی را بیشتر دوست می دارد، هم باید مواظب جریان های

انحرافی باشـد، هم بایـد با انحراف ها به گونه ای برخورد کند که نتیجه اش مقابله با انقلاب اسـلامی نشود، و دشـمن هم سوء اسـتفاده نکند. الآن با مشـکلاتی که ایجاد کرده اند مردم و به خصوص جوانان را به تحلیلی رسانده اند که بگویند اگر انقلاب نباشد وضع ما بهتر خواهد شد. در صورتی که این جوان نمی داند اگر انقلاب نباشد دیگر خودش هم نخواهد بود. کاری شده است که به جـای این که این جوان توانـایی های الهی و عظیم این انقلاب را بشـناسد و با پشتیبانی از ولایت فقیه و جریان های معنوی انقلاب، به اصلاح امور بپردازد، به دشمنان انقلاب دل بسته شود و بخواهد از طریق دشمن، مشکلات را حل کند.

آری! کسـی نباید از انحراف های موجود راضی باشد، هر کس از رشوه و رانت و غارت بیت المال و بی عدالتی راضی باشد، خودش جزو غـارتگران است. هر جا عـدالت نیست یقین بدانیـد اسـلام نیست. البته بایـد مواظب باشـید در راسـتای اعتراض به انحرافات، دوست و دشـمن را خوب بشناسـید تا با صـدای اعتراض شـما دشـمن برنامه خودش را عملی نسازد، و لـذا شـناخت شرایط اعتراض بسیار مهم است.

حضـرت فاطمه زهرا علیها السلام در این جملات خطاب به انصار می فرمایند: چرا نشسته اید؟ چرا اعتراض نمی کنید؟ عدالت گم شد، شـما هم که می توانید فریاد عدالت خواهی تان را بلند کنید الآن هم که وقت اعتراض است، جریان غصب فدک هم که نمونه خوبی برای اعتراض است، پس چرا نشسته اید؟!

ص: ۲۵۰

در همین راستا سخنان دانشمند مسیحی لبنانی جناب آقای سلیمان کتانی برنده جایزه حوزه علمیه نجف، به جهت تحقیقاتش راجع به فاطمه زهرا علیها السلام را از کتاب «فاطمه زهرا علیها السلام زهی در نیام» خدمتتان عرض می کنم. ایشان با اقتباس از این قسمتِ خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که خطاب به انصار است، از قول حضرت چنین سخن می گوید:

مگر هرچه عزّت دارید از این دین نبود؟

مگر این همه فضائلِ روبه روی شما که برای همیشه تاریخ شما را شکوهمند کرد، به جهت گردآمدن به گِرد این دین نبود؟

چه شده است که به بهانه ای اندک، می خواهید به آن پشت کنید؟

همه می دانید؛ اگر به گِرد علی نگردید، به گِرد هرکس دیگر بگردید، به گِرد دین نگشته اید.

شما مگر خودتان با تلاش ها و خون دادن ها بهای به پاشدن این دین را نپرداختید، پس چرا به جاهلیت گذشته روی برگردانده اید؟

گویا رنج هایی که از روح طاغوت و جاهلیت برده اید فراموش کرده اید، همان روحی که شما را در زندگیِ خیالی وارد کرده بود و دختران و پسران شما در آرزوهای واهی، عمرشان به پوچی کشیده می شد.

چرا از دین خدا برگشته اید و می خواهید بیشتر هم برگردید؟

گویا حق و عدالتِ موجود در این نهضت، ارزش های انسانی نبودند، گویا شما در زیر سایه ای غیر از حق و عدالت زندگی خود را می جویید که به منادیان مخالف نهضت اسلامی نزدیک تر شده اید.

راضی بودن منافقان از حاکمیت جدید قابل پذیرش است، اما سکوت رضایتمندانه شما که تا دیروز برای اسلام شمشیر می زدید، دل را می سوزاند. چرا؟

همه خوب می دانید که اگر علی حاکم نباشد تفرقه شروع می شود، و در حاکمیت علی است که سایه اتحاد و یگانگیِ قلب ها، همه جا را فرا می گیرد و در چنین شرایطی همه افرادِ جامعه به مقاصد انسانی خود خواهند رسید. نگذارید وحدتی را که این جزیره، تازه به خود دیده است، ناقص و نیمه تمام از دست برود.

کدام قدرتی می تواند نور یگانگی را به جامعه برگرداند؟ مگر آن کسی که حتی برای حفظ وحدت، به سادگی از حق خود خواهد گذشت؟

گویا آن همه تبعیض و مشقت و قبیله سالاری، شما را آزرده نکرده بود که باز در دامن خود در حال پروراندن همان آداب هستید، در حالی که امروز در دامن اسلام می توانید فرهنگی بزرگ و معنوی بپرورانید که شما را از خاک به افلاک و از سیاهی به صفا برساند.

گویا فکر کرده اید این رسالت و نهضت، هدفی جز این نداشته که گروهی از شما را حاکم کرده و غریزه ریاست طلبیِ بعضی ها را اشباع نماید.

چرا دارید این همه انوار الهی را که به سوی شما آمده است، ارزان می فروشید؟

استخوان های پوسیده را برای پیروی از عادات گذشته زنده می کنید و گویا در این جزیره نهضتی الهی صورت نگرفته، و می خواهید بر عادات و افکار قبل از اسلام تن دهید. (۱)

حضرت در ادامه می فرمایند: مگر پیامبر صلی الله علیه و آله نفرمود حرمت بازماندگان پیامبر را نگاه دارید، پس چرا دنبال ما نمی آیید؟!

۲۴۹ - «اَما کانَ رَسُولُ الله صلی الله علیه و آله اَبی یَقُولُ» آیا پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی فرمود:

۲۵۰ - «اَلْمَرْءُ یُحْفَظُ فی وُلْدِه» حفظ احترام به فرزندِ هرکس، احترام به پدر اوست.

۲۵۱ - «سَرْعانَ ما اَحْدَثْتُمْ» چه به سرعت رنگ باختید و تحت تأثیر جوّ قرار گرفتید.

۲۵۲ - «وَ عَجْلانَ ذا اِهالَةً» چه با عجله، آب از دهان و دماغ این بُز لاغر ریخت، و چه زود شما نسبت به دفاع از حق سست و بی حال شدید.

چطور جوّی که سقیفه سازان به وجود آوردند، شما را گرفت؟! ملاک داشته باشید، جای ترس و غفلت نیست، خیلی زود سست شدید.

ملت ما هم باید بدانند که باید تمام زندگی شان را تبدیل به یک مبارزه تمام عیارِ نظامی، فرهنگی و اقتصادی با دشمنان اهل بیت بکنند وگرنه همچون انصارِ مبارزِ سلحشورِ یار اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله، با اندک حیله ای حذف می شوند و به چه مصیبت هایی که گرفتار نمی گردند.

۱- گزینش همراه با کمی تغییر از کتاب «فاطمه زهرا علیها السلام زهی در نیام» از سلیمان کتانی، ترجمه جعفرطباطبایی، انتشارات طوس، سال ۱۳۴۹.

۲۵۳ – «وَ لَکُمْ طاقَهٌ بِما اُحاوِلُ» شما تواناییِ آنچه را من در راه آن می کوشم و به شما محول می کنم دارید.

این که مقام معظم رهبری می فرمایند شما ای ملت برای این که عزیز و عزتمند شوید توان مقابله با انحرافات را دارید، روی این مبناست که سرمایه دین الهی و فرهنگ فاطمی را دارا هستید. فرهنگ نفاق دائم جوّسازی می کند که شما توان مقابله با انحراف را ندارید. فاطمه زهرا علیها السلام و فرهنگ فاطمی می گوید شما با داشتن چنین دینی، می توانید، حالا که می توانید پس چرا انجام نمی دهید؟

۲۵۴ – «وَ قُوَّهٌ عَلی ما اَطْلُبُ وَ اُزاوِلُ» و در شما قوّت آن چیزی را که از شما انتظار دارم، هست.

حضرت به انصار می گویند: شما توان قیام را دارید، این که فکر می کنید نمی توانید، از القائات دشمن و نفاق است که به شما القاء شده است.

کار نفاق در بین شما و در بین جامعه اسلامی القاء ضعف و ناتوانی است. اگر قدرت ملت مسلمان ایران چیزی نیست، چرا ترجیع بند فکر و ذکر رؤسای جمهور آمریکا هر روز، انقلاب اسلامی ایران بوده و هست؟ اگر ملت شیعه چیزی نیست، پس این همه نقشه توسط مستکبران برای حذف فرهنگ شیعه در جهان برای چیست؟! اگر ما چیزی نیستیم، پس چرا با یک تظاهرات مردمیِ ما و یا با یک حضور فعّال در انتخابات، آمریکا حرف هایش را پس می گیرد؟!

ص: ۲۵۴

در اوایل سال ۱۳۵۸، کارتر رئیس جمهور سابق آمریکا و ژیسگاردستن رئیس جمهور سابق فرانسه و خانم تاچر نخست وزیر سابق انگلستان در کنفرانس وِنیز در باره آینده انقلاب اسلامی ایران جلسه گرفتند و به این نتیجه رسیدند که اگر انقلاب اسلامی ایران را رها کنند، بر تمام مردم جهان اثر می گذارد. لذا برای این که انقلاب را کنترل و نابود کنند، ابتدا طرح کودتای داخلی مشهور به کودتای پادگان نوژه را تنظیم کردند و طرح آن ها این بود که اگر کودتا شکست خورد، جنگ تحمیلی عراق به ایران را راه بیندازند و هشت سال با تمام امکانات به صدام کمک کردند، و بعد از آن هم یک روز از توطئه علیه این انقلاب شیعی باز نایستادند. چرا این همه توطئه ضدّ انقلاب اسلامی راه انداختند؟ چون می دانند انقلاب اسلامی حرفی دارد که اگر آن حرف جهانی شود، آنها دیگر نمی توانند بمانند. این جاست که ما باید قدرت فرهنگ انقلاب اسلامی را که ریشه در فرهنگ فاطمی دارد، به خوبی بشناسیم. این مطلب را فاطمه زهرا علیها السلام در صدر اسلام می فرمایند، که ای مسلمانان! شما از توانایی هایی که دین اسلام به شما داده است غفلت نکنید. مواظب باشید چشم شما را ظاهر دشمن و توطئه های آن، از توانایی عظیمی که به جهت اسلام به دست آورده اید، برنگرداند.

دین خدا که رحلت نکرده!

بعد حضرت می فرمایند: مواظب باشید گرفتار این فکر غلط نشوید که با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دین اسلام هم از بین می رود.

۲۵۵ – «اَتَقُولُونَ ماتَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله » آیا می گویید که محمد صلی الله علیه و آله مرده است؟

این یک نقطه ضعف بزرگ است که عده ای فکر می کردند با رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله دین هم می رود. براساس همین تفکر غلط کسانی را که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله حاکم می شوند، آدم های محترم و لایقی می پندارند. دو گروه این تفکرِ غلط را داشتند. یک گروه منافقین زمان پیامبر صلی الله علیه و آله که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دیگر زکات هم نمی دادند، می گفتند ما فقط با محمد قرارداد بسته بودیم که زکات بدهیم و فکر می کردند با یک شخص قرارداد بسته اند. گروه دیگر امثال خلیفه اول و ادامه دهندگان فکر وی بودند که گفتند حالا که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد، ما باید با فکر و تشخیص خودمان جامعه را اداره کنیم.(۱)

یعنی عملاً ـ تصورشان این بود که با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ختم نبوت، رابطه خدا با بشر قطع شده است و دیگر کسی نیست که از طریق ارتباط با عالم غیب از اسرار اسلام و قرآن آگاهی یابد.

زمانی که به حجّ مشرّف شده بودم در صحن مسجدالنّبی دیدم یک مسلمان سنّیِ پاکستانی پشت دیواری که مقبره پیامبر صلی الله علیه و آله داخل آن بود ایستاده است و با پیامبر صلی الله علیه و آله معاشقه می کند. یکی از روحانیون وهّابی رسید و به او گفت: آیا با دیوار حرف می زنی؟ او در حالی که اشک از چشمانش جاری بود در جواب گفت: نه؛ با رسول الله حرف می زنم، بین من و رسول الله صلی الله علیه و آله دیوار نمی تواند حائل باشد. آن وهّابی یک دفعه گفت پیغمبر مرده است. من خیلی ناراحت شدم و شروع کردم آیاتی را در ردّ

۱– به طبقات ابن سعد ج۳ ص۱۵۱ و الامامه و السیاسه ج۱ ص۱۶ رجوع شود.

نظر او خوانـدن. بعـد دیـدم این ها چه قدر بی فکر هسـتند که معتقدند هم خود پیامبر صـلی الله علیه و آله رحلت کرده و مرده است و دیگر هیـچ حضوری در عالم ندارد، هم حرف های حضـرت مرده است. در طول تاریخ این فکر غلط چه ظلم هایی که نکرده است، شـروع کردند روایات پیامبر صلی الله علیه و آله را سوزاندن، گفتند دوره پیامبر صلی الله علیه و آله گذشته است، مگر می شود حرف پیـامبر صـلی الله علیه و آله تـا قیام قیامت جاودانه باشـد؟(1) اگر ملت مـا هم غفلت کنـد تحت تأثیر همان فکری که در صدر اسـلام، اسـلام را از مسـیر اصـلی خود منحرف کرد، یک دفعه می بینید گرفتار چنین تصور باطلی می شود که مثلاً دوره اسـلام گذشـته است و اسـلام دیگر کهنه شـده است. همین نوع برخورد را ممکن است با انقلاب اسـلامی و امام خمینی«رحمه الله علیه» داشته باشـند، در حالی که امام خمینی«رحمه الله علیه» مظهر فقه آل محمد علیهم السـلام در قرن حاضر است، هرچنـد نهضت او تکامل یافتنی هست تا إن شاء الله به انقلاب حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ختم شود، ولی کهنه شـدنی نیست. آنهـایی که سـیر جریان حق در طول تاریـخ را نمی شناسـند می گوینـد: وقتی امام«رحمه الله علیه» رفت، انقلاب اسـلامی هم رفت. این همان فکر باطلی است که فاطمه زهرا علیها السـلام در صـدر اسـلام روی آن دست گذاشـتند. حضـرت فاطمه علیها السلام فرمودند: شما می گویید پیامبراکرم صلی الله علیه و آله رحلت کرده است، آری رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مصـیبت خیلی بزرگی است، ولی این را که خود قرآن گفته است که همه می میرنـد و پیامبر صـلی الله علیه و آله هم می میرد.

۱- به کتاب «معنویت تشیع» از علامه طباطبایی«رحمه الله علیه» رجوع کنید.

حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند آیا گفتید محمد صلی الله علیه و آله مرد و دینش بی کس و کار شد؟، «فَخَطْبٌ جَلیلٌ»، آری رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مصیبت بزرگی بود، «اِسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ»، مصیبتی در نهایت وسعت، «وَاسْتَنْهَرَ فَتْقُهُ»، مثل قلعه ای که شکافش وسعت یابد.

۲۵۹ - «وَانْفَتَقَ رَتْقُهُ» و با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله درز و شکاف دوخته شده قلعه اسلام شکافته شد.

۲۶۰ - «وَ اُظْلِمَتِ الْاَرْضُ لِغَیْبَتِهِ» و سراسر زمین بر اثر غیاب او تاریک شد.

۲۶۱ - «وَ کُسِفَتِ النُّجُومُ لِمُصیبَتِهِ» و ستارگان در مصیبت از دست دادن پیامبر صلی الله علیه و آله بی فروغ گردیدند.

۲۶۲ - «وَ اَکْدَتِ الآمالُ» آرزوها به ناامیدی گرایید و آرمان های بلندی که با نور مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله می توانست روبه روی بشر ترسیم شود، پایمال گردید.

۲۶۳ - «وَ خَشَعَتِ الْجِبالُ» کوه ها از جا فرو ریخت و اندیشه های بزرگ فرو افتادند.

۲۶۴ - «وَ اُضیعَ الحَریمُ» حرمت حریم شکسته شد و ملاک های حق و باطل پایمال گردید.

۲۶۵ - «وَ اُزیلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَماتِهِ» و احترامی برای افراد شایسته پس از وفات او باقی نماند و حریم ها بی پناه ماند.

ص: ۲۵۸

۲۶۶ - «فَتِلْکَ وَاللهِ النّازِلَهُ الْکَبْری» و به خدا قسم این مصیبت بزرگترین پیش آمد بود، و معنی رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به واقع پدیدآمدن این حادثه هاست.

۲۶۷ - «وَ الْمُصیبَهُ الْعُظمی» و مصیبت بزرگ همین از بین رفتن حریم آنهایی است که باید حریمشان رعایت می شد تا محمد صلی الله علیه و آله بماند.

۲۶۸ - «لا مِثْلُها نازِلَهٌ» که پیش آمدی مانند آن نیست.

۲۶۹ - «وَ لا بائِقَهٌ عاجِلَهٌ» و بلای جانگذاری در این دنیا به پایه آن نمی رسد که آخرین و کامل ترین دین، که امید همه انسان های حق خواه و مستضعف است، از مسیر اصلی خود خارج شود.

۲۷۰ - «اَعْلَنَ بِها کِتابُ اللهِ - جَلّ ثَنائُهُ - فی اَفْنِیَتِکُمْ» کتاب خدا -همان قرآن که در خانه هاتان دارید- آن را آشکار کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله هم می میرد.

۲۷۱ - «فی مُمْساکُمْ وَ مُصْبِحُکُمْ» همان کتابی که در مجالس شبانه و روزانه تان.

۲۷۲ - «هُتافاً وَ صُراخاً» آرام یا بلند

۲۷۳ - «وَ تِلاوَهً وَ اَلْحاناً» با تلاوت و لحن، آن را می خوانید

۲۷۴ - «وَ لَقَبْلُهُ ما حَلَّ بِاَنْبیائِهِ وَ رُسُلِهِ» که پیامبران پیش از او نیز رحلت کردند.

۲۷۵ - «حُکْمٌ فَصْلٌ وَ قَضاءٌ حَتْمٌ» حکمی است حتمی و قضایی است قطعی.

ص: ۲۵۹

۲۷۶ - «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكَمْ وَمَنْ يَنقَلِبْ عَلَىَ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِی اللّهُ الشَّاكِرِينَ»(۱) یعنی؛ قرآن می فرماید: محمد صلی الله علیه و آله نیست مگر پیامبری که پیش از وی پیامبران دیگری بودند و در گذشتند، پس اگر او بمیرد و یا کشته شود به عقب برمی گردید و آن کس که به عقب برگردد به خدا زیانی نمی رساند و خدا شکرکنندگان را پاداش خواهد داد.

فاطمه زهرا علیها السلام می فرمایند رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را که خود قرآن خبر داده است، پس چرا شما از دین خدا رو بر می گردانید؟ رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله چه ربطی به برگشتن از دین خدا دارد؟! دین اسلام که رحلت نکرده است، پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرده است و اسلام از طریق اهل بیت می تواند ادامه پیدا کند.

اگر روی این مسئله فکر و تأمل کنید؛ معنی این که می توانید همیشه بر اساس روح فاطمه زهرا علیها السلام زندگی کنید، پیدا می شود. حضرت می فرمایند: مگر جز این است که حیات اسلام به حاکمیت اسلام است، و حاکمیت اسلام هم فقط توسط کسی ممکن است که حقایق قرآن در دست اوست و او جز علی علیه السلام کسی نیست. پس چرا از ادامه اسلام با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله باز ماندید؟ درست است که برای ادامه اسلام باید کسی در صحنه باشد که مثل پیامبر صلی الله علیه و آله سراسر وجودش اسلام باشد، ولی مگر علی علیه السلام چنین نیست؟

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

ببینید تاریخ چقدر دقیق تکرار می شود. اخیراً کسانی که از فرهنگ فاطمی محروم اند در باره امام خمینی«رحمه الله علیه» و انقلاب اسلامی چه حرف هایی می زنند. این ها می گویند بنیانگذار انقلاب اسلامی یک شخصیت افسانه ای(کاریزما) بود که به موزه سپرده شد و دیگر قصه امام و انقلاب تمام شد. آری اگر امام خمینی«رحمه الله علیه» از خودشان حرفی داشتند، تمام شدنی بودند، ولی امام خمینی«رحمه الله علیه» حرف پیامبر و ائمه علیهم السلام را بیان می کردند. البته حرف پیامبر و ائمه علیهم السلام هم حرف خداست و دوره حرف خدا هیچ وقت تمام شدنی نیست. حرف کسی تمام شدنی است که اندیشه اش از حرف خدا فاصله گرفته است.

هوشیاری فاطمه زهرا علیها السلام را بنگرید که می دانند جامعه الآن به چه انحرافی گرفتار شده است. آنها می گویند با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دوره ایشان گذشت. این حیله دشمن بود که انگیزه دفاع از زندگی دینی را که تنها وسیله نجات ملت هاست، از بین ببرد.

مدت هاست که بعضی از دانشمندان غربی متوجه شده اند دوره فرهنگ لیبرال دموکراسی - که با میل مردم می خواهد جامعه را اداره کند - گذشته و باید به دین خدا رجوع کرد. ولی سران فاسد دنیا اجازه نمی دهند حرف دین اسلام و انقلاب اسلامی به خوبی به گوش مردم جهان برسد، وگرنه حرف، همان حرف فاطمه علیها السلام است که هیچ وقت دوره دین، یعنی حاکمیت حکم خدا تمام نمی شود. روزنامه اشپیگل از هایدگر می پرسد شما که دموکراسی را حکومت هوس های سرگردان می دانی و دموکراسی را برای ملت اروپا خطرناک می شماری چه راه حلّی داری؟ او در جواب

می گویـد: « اگر خـدایی بیایـد و کاری بکنـد» و او وصـیت می کنـد تا زنـده هسـتم، مصاحبه مرا - که این جمله در آن بود - چاپ نکنیـد. چون هنوز زمانه به این نکته نرسـیده که باید به خدایی نزدیک شوند که حاکمیت جامعه را در دست گیرد و آن خـدا، خـدای کلیسا نیست، بایـد یک خـدای دیگری بیایـد و کاری بکنـد. که به نظر ما آن خدایی است که فاطمه زهرا و اهل بیت پیامبر علیهم السلام متذکر آن هستند.

حالا ـ اگر مـا از حـاکمیت حکم خـدا در جـامعه غفلت کنیم دچـار خسـران بزرگی خواهیم شـد. و لـذا نبایـد از ارزش انقلاب اسلامی غافل شویم و از آن دست برداریم، و صدای بلند فاطمه زهرا علیها السلام را در گستره تاریخ نشنیده انگاریم.

خطر بسته شدن راه های آسمان

بعـد از رحلت پیامبر صـلی الله علیه و آله طرز تفکری حاکمیت را در دست گرفت که به خودی خودش، تهدیدی در جهت به هـدردادن حقایقی بود که پیامبرخـدا صـلی الله علیه و آله برای پدیدآوردن آن رنج های فراوان کشـیده بودند، و در راه عملی کردن آن حقـایق و در راه تثبیت آن هـا، قربـانی های فراوان داده شـد، و فاطمه علیها السـلام با خودآگاهیِ تاریخیِ مخصوص خود و با آن روح آشـنای به عالم قدس، خطر فردایی را می دید که راه های آسـمانی شدن انسان ها، به بهانه های واهی بسـته می شود، و بشـر را تماماً زمینی می کننـد. آسـمانی که آخرین دین خدا در پیش روی بشـر آخرالزمان گشوده بود باید تا آخر گشوده می ماند. و اصلاً دین اسلام برای همین آمده بود، ولی می رفت که

جهان از دین اصیل اسلامی محروم بماند و یک اسلام قلّابی جای آن را بگیرد و فاطمه علیها السلام متذکر این انحراف و آن محرومیت شد.

به طور مسلّم اجتماعی که ممارست طولانی با فرهنگ اسلام ندارد، خیلی زود با زنده کردن بعضی از تعصب ها از مسیر اصلی خارج می شود، و این است که بایـد پس از پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی پیشوایی این امت نوپای را به عهده بگیرند که با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله رابطه شان با آسمان قطع نگردد و با روح تماماً توحیدیِ خود از همه تعصب ها و قبیله گرایی ها آزاد شده باشند و گرنه در شرایط قبیله گرایی، به راحتی جریان های منحرف جای خود را باز می کنند و می رود که به کلی جامعه اسلامی را از جای خود برکَنند و ریشه کن نمایند. همچنان که با انتخاب یزیدبن ابوسفیان(۱)

برای حاکمیت شام، که به قبیله خود فکر می کرد و نه به اسلام، راه برای حضور برادرش یعنی معاویه بر حاکمیت شام باز شد و دیگر از این به بعد ملاک شرافت و عدم شرافت، قبیله بنی امیه بود و نه اسلام، و فاطمه زهرا علیها السلام، از این انحراف قبل از به وقوع پیوستن آن، آگاه بود که چه خواهد شد.

فاطمه علیها السلام با همه تاریخ سخن می گوید

اگرچه خطبه فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد مدینه و در مقابل حاضران در آن جلسه ایراد شد، ولی آن حضرت نظرش را به افق ها و فضاهایی دورتر

۱- تمام فرزندان ابوسفیان، در مخالفت سرسختانه با اسلام و مسلمین اشخاص سابقه داری بودند، یکی از آنها یزید، برادر معاویه بود. او در جریان فتح مکه به اسارت گرفته شد، ولی متأسفانه همین فرد توسط خلفاء به ولایت و حکمرانی شام که مهم ترین منطقه استراتژیک و هم مرز با ابر قدرت روم بود، منصوب شد. (الکامل فی التاریخ ج۲ ص۸۳)

از دیواره هـای مسـجد دوخته بود، و به همین جهت در عین حـالت اعـتراض، از آرامش خاصـی برخوردار بود، گویـا بـا همه تاریخ سخن می گفت و فقط جمع حاضر در مسجد در جلو او نبودند.

انقلاب فاطمه زهرا علیها السـلام اظهار رنجی بود که پس از رحلت حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله بر بشـریت وارد شـده بود. دردی که حضـرت فـاطمه علیهـا السـلام هم، علـل و عوامل آن را درک کرده و هم سـنگینی های آن را لمس نموده بود. فـاطمه زهرا علیهـا السـلام بـا همه وجـودِ خود احسـاس کرد، مرگی که آن مرد بزرگ را ربود، اینـک دست خود را به جـانب محصول بزرگ او نیز دراز کرده و خوب می دانست آینـده اسـلام در حـالی که نامادری ها به جای وارثان آن نشسـته انـد چه خواهد شد.

آیا اگر شـما هم به جای فاطمه علیها السـلام بودید، از خود سؤال نمی کردید چرا این ها این همه توصـیه و وصـیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را نادیده می گیرند؟ آیا به این نتیجه نمی رسیدید که موضوع؛ فراموشی نیست، بلکه قصد نشنیدن دارند و به دنبـال فرصتی بودنـد که کار خود را عملی کننـد و به خیال خود با رحلت پیامبر صـلی الله علیه و آله آن فرصت فراهم شـده است.

حضـرت فاطمه علیها السـلام همچون لیله القدر؛ ناپیدا و سـرنوشت ساز است. ظاهراً او یک اعتراض بود و مقداری اشک، ولی تکلیف همه ائمه معصومین علیهم السـلام را در مقابـل آن انحراف بزرگ تا آینـده تاریـخ روشن نمود و در واقع حرکات ائمه علیهم السلام همه ادامه راهی است که فاطمه علیها السلام گشود. و لذا امام عسگری علیه السلام فرمودند: «نَحْنُ حُجَجُ اللهِ عَلی خَلْقِهِ وَ جَدَّتُنا فاطِمَهُ حُجَّهٌ عَلَیْنا» یعنی ما حجّت های خدا بر مردم و جدّ ما فاطمه علیها السلام حجّت خدا بر ما

ص: ۲۶۴

است.(۱)

حضرت فاطمه علیها السلام در آن شرایطِ بحرانی جبهه ای گشود که تاریخ را از ظلمات آزاد نماید و این جبهه هنوز گشوده و در حال حرکت است.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

۱- «تفسیر اطیب البیان»، ج ۱۳، صفحه ۲۲۳(نقل از شرح «فَصّ حکمهٍ عِصْمَتِیَّهٍ فی کلمهٍ فاطمیّه»، از آیت الله حسن زاده آملی ص ۱۵۹).

خطر بی تفاوت شدن مجاهدان دیروز

اشاره

ص: ۲۶۷

بسم الله الرحمن الرحیم

(السَّلام عَلَیْکِ یا مُمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنَکِ الَّذی خَلَقَکِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَکِ)

(وَ کُنْتِ لِمَا امْتَحَنَکِ بِه صابِرهً ...)(۱)

سلام بر تو ای فاطمه زهرا علیها السلام ! ای امتحان شده توسط خالقت قبل از آن که خلق شوی! و خداوند دید تو در آن امتحان صابر و بردباری و از عهده آن امتحانِ عظیم بر خواهی آمد.

فاطمه علیها السلام صبر بزرگی است که توانست در شرایط پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله، آن امتحان عظیم الهی را به نمایش گذارد و در نشان دادن انحرافی وحشتناک با تمام وجود، موفّق شود.

بحثمان در رابطه با خطبه روشنگرانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. در این جلسه فراز دیگری از کلمات حضرت را ادامه می دهیم. حضرت خطاب به انصار، یعنی انسان های مذهبی آن زمان که نسبت به جریان حاکمیت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله سکوت کرده بودند، می فرمایند: ای گروه انصار! از شما انتظار نبود که فضا و جوّی که در جامعه ساخته شد، تحت تأثیرتان قرار دهد.

۱- «مفاتیح الجنان»، زیارت فاطمه زهرا علیها السلام در روز یکشنبه.

همیشه افراد غیرمؤمن و یـا انسـان هـای سـست ایمـان، جوّی را می سازنـد و افرادِ مؤمن سـاده را منفعـلِ طرح و برنامه خود می کنند. به عنوان مثال اگر در سال های اخیر دقّت کرده باشـید، عدّه ای فضایی را در رابطه با توسـعه اقتصادی و سیاسـی ساختند ولی بیشتر دنیـاپرستی و سـیاست زدگی را تبلیغ کردنـد و جمع کثیری از افراد انقلابـیِ سـاده را نیز منفعل نمودنـد. جریان ها و شریان های فرهنگی و اقتصادی جامعه را با آن شـعارها به دست گرفتند و هرچه خواسـتند به انقلاب اسـلامی تحمیل کردند. و متأسفانه بسیاری از افراد متدیّن و مؤمن هم ایستادند و نظاره کردند.

فاطمه زهرا علیها السـلام در آن زمان با این مسـئله روبه رویند که جریانی با نقشه قبلی عنان جامعه اسلامی را به دست گرفته و به هرجا که می خواهد می برد. ولی مشـکل اصلی که به جامعه آن روز و به آیندگان ضربه زد، از جایی شروع شد که مذهبی های سـینه چاکِ مبارزِ جنگجو، فقط نگاه می کردند و هیچ کاری در مقابل این جریان انجام ندادند. حضرت خطاب به آن ها می فرماید:

هان ای گروه انصار

۲۴۴ - «یـا مَعْشَـرَ النَّقیبَهِ وَ اَعْضـادَ الْمِلَّهِ وَ حَضَـنَهَ الْإِسْـلامِ» ای انجمن نقبـا و بازرسـان! ای بـازوان ملّت و ای حافظان اسـلام! ای کسانی که خودتان محل و تکیه گاه اسـلام بودیـد و اهل مبارزه، چرا نشسـته اید؟ و این چه فکر اشـتباهی است که شـما تصوّر می کنید چون حضرت محمّد صلی الله علیه و آله رحلت

کرده است، پس دیگر کاری نمی توان کرد، و از این طریق میدان را به غیر خودی ها داده اید؟

۲۵۵ - «اَتَقُولُونَ ماتَ مُحَمَّد» آیا می گویید حضرت محمّد صلی الله علیه و آله رحلت کرده است، مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که رحلت کند، باید بنشینیم و نقشه های انحراف از اسلام را نگاه کنیم، تا هر کس هر بلایی خواست بر سر اسلام بیاورد؟ حضرت می فرمایند: خداوند در قرآن هم فرموده است که پیامبر رحلت می کند و معلوم است که رحلت پیامبر خیلی سخت است. آری؛ با رحلت پیامبر است که:

۲۶۰ - «اُظْلِمَتِ الْاَرْضُ لِغَیْبَتِهِ» بر اثر غیبت او زمین سراسر تاریک گردید.

۲۶۱ - «وَ کُسِفَتِ النُّجُومُ لِمُصیبَتِهِ» در مصیبتش ستاره ها تاریک شدند. ولی مگر با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عین بزرگیِ مصیبت باید از اسلام دست بردارید و در دفاع از اسلام کوتاه بیایید و منفعل جریانِ جریان سازهای بعد از رحلت او شوید؟ چرا حواستان جمع نیست؟ شما نمی توانید به بهانه رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به حاکمیت حق و حذف باطل در جامعه کوتاه بیایید. این است آن خطر بسیار بزرگ که در واقع رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به مصیبت تبدیل کرده است.

ص: ۲۷۱

در هر شرایطی باید مسلمان بود

فاطمه زهرا علیها السـلام تکلیف را برای ما روشن می کنند که ای مسلمانان! شما در هر شرایطی باید مسلمان باشید و هیچ چیز حتّی رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی تواند بهانه شود که نسبت به حاکمیت حق در جامعه بی تفاوت گردید.

حضـرت می فرماینـد: اوّلاً؛ چرا نسـبت به انحرافی که در مسـیر اسـلام ایجاد شـده است بی تفاوت شدید؟ ثانیاً؛ اگر بی تفاوت نیستید و واقعاً می خواهید قیام کنید و به دنبال بهانه ای منطقی برای حرکت و قیام هستید، بهانه خوبی در دست شـماست و آن عبارت است از دفاع از حقِّ دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله پس حرکت و قیامتان را شروع کنید.

گاهی انسان برای بیان حق، نیاز به بهانه ای منطقی و شرایط مناسب دارد، مثلاً کسی را می شناسید که در عین بی دینی، نسبت به اسـلام عناد هم دارد ولی به راحتی نمی توانید بی دین بودن او را روشن کنید، چون خود شما را به بی دینی متّهم می کنند، امّـا ممکن است او کـاری کنـد که زمینه ای برای بیان بی دینی او ایجاد می شود، در این جاست که بهانه خوبی به دست شـما آمده است تا وظیفه دینی تان را نسبت به او انجام دهید. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در حین سخن خود روشن کردند که خلیفه گرفتار مواعظ غلط شـده و ثابت کردنـد که او نمی توانـد احکام خدا را از قرآن اسـتخراج کند، حالا به گروه انصار می فرمایـد: اگر برای قیام خود بهانه ای منطقی و شـرعی می خواهید، اعتراض به مسأله فدک و قیام برای گرفتن حقّ من از خلیفه، می تواند بهانه خوبی برای شـما باشد. موضوع فدک بهانه ای بود تا کسانی که می خواهند قیام کنند، به راحتی بتوانند بگویند ما می خواهیم

حقّ دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بگیریم. دختری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: «فاطِمَهُ بِضْعَهُ مِنّی»؛ فاطمه پاره ای از من است.

حضرت، خطاب به انصار می فرمایند:

۲۷۷ - «اَیْهاً بَنی قَیْلَهَ!» ای پسران قیله!(۱)

۲۷۸ - «أَاُهْضَمُ تُراثَ اَبی؟» آیا من نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم؟!

۲۷۹ - «وَ اَنْتُمْ بِمَرْاَی مِنّی وَ مَسْمَعٍ» و شما سخن مرا می شنوید و به من نگاه می کنید؟!

۲۸۰ - «وَ مُنْتَدَیً وَ مَجْمَعٍ» ودر حالی که دارای انجمن و اجتماعید؟!

۲۸۱ - «تَلْبَسُکُمُ الدَّعْوَهُ» صدای دعوت من شما را فراگرفته است و همه شما آن را می شنوید.

۲۸۲ - «وَ تَشْمَلُکُمُ الْخُبْرَهُ» از هر جهت از حال من آگاهی دارید و خبر من به شما رسیده است که حقّ مرا ضایع کرده اند.

۲۸۳ - «وَ اَنْتُمْ ذَووُ الْعَدَدِ وَ الْعُدَّهِ» و شما با نفرات و آمادگی هایی که دارید،

۲۸۴ - «وَ الْاَداهِ وَ الْقُوَّهِ» و این که دارای ابزار و قوّه اید.

۲۸۵ - «وَ عِنْدَکُمُ السِّلاحُ وَ الْجُنَّهُ» و در حالی که اسلحه و زره و سپر نزد شما هست و بهانه ای برای دفاع نکردن ندارید، پس چرا ساکت نشسته اید؟

۱- قیله، مادربزرگ اوس و خزرج بود.

فاطمه زهرا علیها السلام شرایط و زمینه مقابله انصار و مجاهدین با خلیفه را فراهم می کنند. رهنمود می دهند و لذا هیچ حجّتی برای سستی و بی تفاوتی باقی نمی ماند.

وقتی بنی صدر رئیس جمهور شد، بزرگان انقلاب متوجّه شدند که او از جهات مختلف دارای مشکل است و لذا دنبال شرایط و زمینه ای بودند تا اعتراض و تنفّر خود را نسبت به کارهای او آشکار کنند. وقتی امام خمینی«رحمه الله علیه» حکم فرماندهی کلّ قوا را از او سلب کردند، در واقع بهانه را به دست مردم دادند تا اعتراضشان را شروع کنند و به دنبال آن، مجلس شورای اسلامی هم او را عزل کرد. این کمکی بود که امام خمینی«رحمه الله علیه» به کسانی کردند که به دنبال بهانه بودند خیلی ها در آن فضای رُعبی که پس از سقیفه پیش آوردند، بیعت کردند و با اندک تأملی به خود آمدند، و حالا حرفشان این بود که وضع موجود را نمی پسندیم، ولی نمی دانیم چکار کنیم. فاطمه زهرا علیها السلام رهنمودهای خود را دادند و بهانه خوبی برایشان فراهم کردند تا هم اکنون که متوجّه شدند حق و باطل چیست و قدرت دفاع از حق را هم دارند، حرکت خود را شروع کنند.

با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جبهه حق و باطل در هم آمیخت و مردم نمی دانستند حق و باطل کدام است. فاطمه زهرا علیها السلام می خواهند به مردم کمک کنند تا جبهه حق و باطل را روشن ببینند، آن وقت وظیفه مردم دفاع از جبهه حق است و اگر وظیفه شان را انجام ندهند و کوتاه بیایند، از برکات واقع بودن در جبهه حق، محروم می شوند. این جاست که حضرت خطاب به انصار می گویند:

۲۸۶ - «تُوافیکَمُ

الدَّعْوَهُ فَلا تُجیبُونَ؟» صدای دعوت من به طور کامل به شما رسیده است، چرا جواب نمی دهید؟

۲۸۷ - «وَ تَأْتیکُمُ الصَّرْخَهُ فَلا تُعینُونَ؟» ناله من به گوش شما رسیده است، چرا کمک نمی کنید؟

۲۸۸ - «وَ اَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْکِفاحِ» در حالی که شما به شجاعت و جنگاوری معروفید.

ای گروه انصار! شما هم قدرت یاری مرا دارید، هم شخصیتِ فهمِ معنی دفاع از دختر پیامبر صلی الله علیه و آله در شما هست. سوابقتان نشان می دهد که آدم هایی هستید که ارزش دفاع از حق را می شناسید و به آن عمل کرده اید.

۲۸۹- «مَعْرُوفُونَ بِالْخَیْرِ وَ الصَّلاحِ» به خیر و صلاح معروفید.

۲۹۰ - «وَ النُّخْبَهُ الَّتی اُنْتُخِبَتْ» شما برگزیدگانی بودید که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله برای دفاع از اسلام انتخاب شدید.

۲۹۱ - «وَ الْخِیَرَهُ الَّتی اُخْتُیِرَتْ» شما برای مبارزه در راه اسلام انتخاب شدید.

۲۹۲ - «قاتَلْتُمُ الْعَرَبَ وَ تَحَمَّلْتُمُ الْکَدَّ وَ التَّعَبَ» با عرب پیکار کردید و تحمّل رنج و زحمت نمودید.

۲۹۳ - «وَ ناطَحْتُمُ الْاُمَمَ» با امّت ها به رزم پرداختید.

۲۹۴ - «وَ کافَحْتُمُ الْبُهَمْ» با پهلوانان به نبرد تن دادید.

چه شـده است که نشسـته اید؟ گویا آن همه تبعیض و قبیله بازی های قبل از اسـلام شـما را آزرده نکرده است که باز در دامن خود در حال پرورانـدن همان فرهنگ و همان فتنه ها هستیـد. مگر نمی بینید اگر اسـلام حاکم نباشد و اگر حاکمیت به دست امام معصوم نباشـد و دوباره، غیر از معصوم سـرکار آیـد، جریان ها را به همان حرکت منفیِ طاغوتیِ جاهلی برمی گرداند؟ در حالی که امروز در دامن اسـلام می توانیـد فرهنگی بزرگ و الهی بپرورانیـد، تا شـما را از خاک به افلاک ببرد و از سـیاهی به صفا و پاکی برساند؟ گویا فکر کردید این رسالت و انقلاب، هدفی جز این نداشت که گروهی را حاکم کند و غریزه ریاست طلبیِ بعضـی ها را اشـباع نماید، آیا این انقلاب آمد تا یک گروه بیاید و گروه دیگر برود، یا اسلام آمد که حق حاکم باشد؟! حق از طریق امـام معصوم حـاکم می شود. چرا این چنین نور الهی را که به سوی شـما آمـده است ارزان می فروشـید؟ آیا باید بنشـینید تـا دشـمن و منـافق هر کـاری که دلش خواست بکنـد تا نابود شویـد، اسـتخوان های پوسـیده را برای پیروی از عادات جاهلیت گذشته زنده می کنید؟ مگر یادتان رفت که بنا بود پیامبر و فرهنگ پیامبر حاکم شود، چرا دوباره بحث قبیله گرایی به صحنه اندیشه جامعه رسوخ کرده است؟

حیله برگشت به ایران باستان

کسـی که امیر المؤمنین علیه السـلام را در فرهنگ و انـدیشه خود دارد، در مقابل ارزش های اسـلامی دیگر چه نیازی به زنـده کردن کاوه آهنگر و برگشت به ایران باستان دارد؟ وقتی نشستید و نگاه کردید، ولی قیام نکردید،

دشمنان دین خدا، یعنی کفّار و منافقین، فرهنگ خود را به صحنه جامعه می آورند. مجسمه رضاخان را که خجالت می کشند به میدان بیاورند، به جای آن در وسط شهر اسلامی مجسمه کاوه آهنگر را به میدان می آورند. منظور این نیست که کاوه آهنگر آدم بدی است، منظور این است که گاهی به میدان آوردن فرهنگ کاوه آهنگر، به معنی حذف فرهنگ علی علیه السلام است؛ چون وقتی فرهنگ علوی در عالم نیامده بود، می توانستید به فرهنگ کاوه رجوع کنید، ولی وقتی فرهنگ علوی در صحنه حیات بشر عرضه شده است، ذهن جامعه را به کاوه آهنگر مشغول کردن، باعث نادیده گرفتن فرهنگ معصوم می شود. این یک قاعده است، دیروز و امروز هم ندارد. مشاوران رضاخان هم به او پیشنهاد کردند برای حذف اسلام، فرهنگ ایران باستان را جایگزین کند.

با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و منصرف کردن ذهن های جامعه از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و حاکم شدن خلیفه اوّل و دوم، شما آرام آرام می بینید دوباره همان قبیله گرایی به میدان آمد. قبیله بنی امیّه و قبیله بنی هاشم مطرح شد. همان فرهنگ و افتخارات جاهلیت دوباره سر بر آورد، البته در ظاهری اسلامی. اسلام حقیقی آمد و این حرف ها را از صحنه جامعه حذف کرد و بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اگر علی علیه السلام حاکم نشود، دوباره فرهنگ جاهلی برمی گردد و استخوان های پوسیده را برای پیروی از عادات گذشته زنده می کنید و طوری می شود که گویا در جزیره العرب اصلاً انقلابی صورت نگرفته است و انگار می خواهید به فرهنگ قبل از اسلام تن دهید. تمام این جریان ها را فاطمه زهرا علیها السلام پیش بینی کرده بود. می فرمایند: ای

انصار! مگر شما به میدان نیامدید؟ ای مبارزان؛ ای زندان رفته ها؛ ای جبهه دیده ها! مگر به کمک ما نیامدید تا اسلام را در همه جا حاکم کنید و بینی مشرک را به خاک بمالید و چنین هم کردید، پس چرا امروز که خطر حذف اسلام ظاهر شده است، ساکت نشسته اید؟!

۲۹۵ - «لانَبْرَحُ اَوْ تَبْرَحُونَ نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتَمِرُونَ» ما همواره فرمانده بودیم و شما همیشه فرمانبر بودید؛ یعنی ما امر می کردیم و شما تسلیم امر ما بودید.

حضرت می فرمایند: مگر این طور نبود که ما دستور می دادیم و شما اطاعت می کردید؛ خدا حکمش را از زبان ما جاری می کرد و شما عمل می کردید، چراکه سخن پیامبر و اهل البیت علیهم السلام سخن خداست. مگر تبعیت از سخن خدا از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله برای شما ضرر داشت که ادامه آن سخن و فرهنگ را در حضرت علی علیه السلام جستجو نمی کنید؟

۲۹۶ - «حَتّی إذا دارَتْ بِنا رَحَی الْاِسْلامِ» تا این که به کمک مدیریت ما آسیای اسلام به گردش افتاد، و در سایه آن مدیریت از یک طرف و شجاعت و ایثار شما از طرف دیگر، اسلام پیروز گردید.

۲۹۷ - «وَ دَرَّ حَلَبُ الْأَیّامِ» و پستان روزگار به شیر آمد و برکت وارد جامعه شد.

۲۹۸ - «وَ خَضَعَتْ نُعْرَةُ الشِّرْكِ» و نعره های شرک آمیز فروکش کرد.

۲۹۹ - «وَ سَكَنَتْ فَوْرَةُ الْإِفْكِ» و دیگ طمع و تهمت از جوش افتاد.

با آمدن اسلام همه با هم رفیق شدند، همه به همدیگر محبّت پیدا کردند و کینه ها فروکش کرد. همه در جامعه اسلامی دوست دار عدالت

ص: ۲۷۸

بودند و همه نگران فقرا؛ مگر جز در سایه فرهنگ معصوم به اینجا رسیدید؟ پس چه شده است که حالا از چنین فرهنگی غافل شده اید؟

۳۰۰ - «وَ خَمُدَتْ نیرانُ الْکُفْرِ» و آتش کفر خاموش شد.

۳۰۱ - «وَ هَـدَأَتْ دَعْوَهُ الْهَرْجِ» و دعوت و ندای هرج و مرج آرام گرفت. هر کس می خواست فتنه ای ایجاد کند، شـما او را با پذیرش حکم خدا از بین بردید.

۳۰۲ - «وَ اسْتَوْسَقَ نِظامُ الدّینِ» و نظام دین کاملاً ردیف شد و شرایط به ثمر رسیدن اهداف جامعه اسلامی فراهم گشت.

۳۰۳ - «فَأَنّی حِرْتُمْ بَعْدَ الْبیانِ؟» پس چرا بعد از اقرارتان در دینداری، اکنون حیران و سرگردان شده اید؟

فاطمه زهرا علیها السـلام از قرآن شاهـد آوردنـد که «اَفَإِنْ ماتَ اَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی اَعْقابِکُم»(۱)؛ یعنی خداونـد می فرمایند: اگر پیامبر رحلت کرد یا کشته شـد. شـما به کفر و بی دینی گذشـته تان برمی گردید؟! مگر شـما هر چه عزّت و کرامت دارید، از همین دین نبود؟ مگر این همه فضائلی که روبه روی شـماست و می تواند تاریخ شـما را برای همیشه شـکوهمند کند، به جهت روی آوردن بـه دین خـدا و پیـامبر خـدا و اهـل الـبیت او نبـود؟ چه شـد که به بهـانه رحلت پیامبرخـدا صـلی الله علیه و آله می خواهیـد به آن دین پشت کنیـد؟ همه می دانیـد که اگر به علی علیه السـلام روی نیاوریـد، به هر کس دیگری روی آورید، به فرهنگ معصوم پشت کرده اید؟ مگر خود شما با تلاش ها و مجاهدت ها و

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

خون هـایی که دادیـد، بهای به پا شـدن این دین را نپرداخته ایـد؟ پس چرا دوباره به سوی جاهلیت گذشـته جهت گرفته ایـد؟ گویا رنج هایی که از فرهنگ طاغوت و جاهلیت برده اید، فراموش کرده اید. همان فرهنگی که شما را در زندگی خیالی وارد کرده بود و زندگی دختران و پسران شما را در آرزوهای پوچِ واهی به پوچی و تباهی کشید. چرا می خواهید به همان فرهنگ برگشت کنیـد و چرا می خواهیـد دوباره به همان پوچی برگردیـد؟ بعـد از روشن شدن ارزش دین الهی و روشن شدن توانایی های دین در زندگی فردی و اجتماعی و خانوادگی، چرا عقب نشینی کرده اید؟! «فَأَنّی حِرْتُمْ بَعْدَ الْبیانِ؟».

۳۰۴ - «وَ اَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْاِعْلانِ» و چگونه بعد از آشکار کردن دفاع خود از اسلام، همکاری خود را نهفته کردید؟

۳۰۵ - «وَ نَکَصْتُمْ بَعْدَ الإِقْدامِ» و بعد از آن پیش قدمی، عقب نشینی کردید؟

۳۰۶ - «وَ اَشْرَکْتُمْ بَعْدَ الْایمانِ» و بعد از ایمان، شرک آوردید؟

۳۰۷ - «اَلا تُقاتِلُونَ قَوْماً نَکَثُوا اَیْمانَهُمْ وَ هَمُّوا بِاِخْراجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَؤُکُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ اَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَوْهُ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ» چرا با آن گروهی که عهد دینی خود را شکستند و برای خارج کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله همدست شدند، به مبارزه بلند نمی شوید؟ در حالی که مقابله با دین را آن ها ابتداً شروع کردند، آیا از آن ها می ترسید؟ در حالی که شایسته است - اگر شما از مؤمنان هستید- از خدا بترسید.

چگونه به حکم خدا پشت شد

حضـرت فـاطمه زهرا علیها السـلام در واقع می خواهنـد بگوینـد چرا به حکم خـدا پشت کرده ایـد؟ در زمان فاطمه زهرا علیها السـلام چه کسـی به حکم خـدا پشت کرد؟ مگر فرهنـگ جـایگزینی انسان غیر معصوم به جای امام معصوم جهت اداره جامعه چیزی جز پشت کردن به دین خـدا است؟ و فـاطمه زهرا علیهـا السـلام همین جریـان را، فرهنـگ پشت کرده به حکم خـداوند معرفی می کند.

امروز کیسـت که به فرهنـگ خـدا پشت کرده است؟ کسـی که می گویـد از دفـاعِ در جنـگ ۸ سـاله پشـیمانم، و یا می گوید فرهنگ امام خمینی«رحمه الله علیه» به موزه ها رفته است، به حکم خدا پشت کرده است، کسی که فرهنگ مدرنیته چشمش را پر کرده است و در مقابل آن، فرهنگ الهی را بی رنگ می بینـد، به خـدا پشت کرده است. پس چرا شـما اعتراض نمی کنید، چرا می ترسـید؟ کسانی که تلاش می کنند فرهنگ دین خدا را بی رنگ کنند و خانه و مدرسه را مشـغول فرهنگ غرب کنند و از فرهنگ الهی غافل نماینـد، به خـدا پشت کرده انـد، آن ها که می گویند چرا با آمریکا - در عین روحیه اسـتکباری اش- کنار نمی آیید، و می خواهند فرهنگ رسول خدا را از این کشور خارج نمایند، به فرهنگ الهی پشت کرده اند. حالا شـما چرا کوتاه می آیید، چرا نشسـته اید و با این ها مبارزه نمی کنید؟ فاطمه زهرا علیها السلام ما را دعوت می کنند به مبارزه با کسانی که عهـد الهی شان را شکسـتند و نقض پیمان کردنـد، می فرمایند:«اَتَخْشَوْنَهُمْ»؛ آیا از آن ها می ترسـید، «فَاللهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَوْهُ»؛ خداشایسته تر است که از او بترسید.

۳۰۸ - «اَلا قَدْ اَری اَنْ قَدْ اَخْلَدْتُمْ اِلَی الْخَفْضِ» می بینم شـما به پستی و تن آسایی رو کرده اید، «وَ دَكَنْتُمْ اِلَی الدِّعَه»؛ و به سایه خوش رخت بربسته اید، «فَعُجْتُم عَنِ الدّین»؛ پس از دین خسته شده اید.

آن گاه که اسلام ضعیف می شود

۳۰۹ - «وَ اَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ اَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ» و کسـی را که سزاوار بر قبض و بسط امور جامعه و حکومت بر مسلمین بود، از زمامداری دور کردید. و عملاً با این کار شرایط نمایش توانایی های عظیم اسلام را محدود نمودید، و از اسلامی که می تواند قدرت اصلی روی زمین باشد، یک دین لاغر و ضعیف و دست دوم ساختید و لذا دیگر مسلمانان تعیین کننده معادلات جهانی نخواهند بود.

حضـرت خطاب به انصار می فرمایند: شـما حضرت علی علیه السلام را از حکومت دور کردید، هر چند به ظاهر سقیفه سازان، ابوبکر را برسر کار آوردند و علی علیه السلام را نادیده انگاشتند، ولی خطاب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این قضیه به انصار است، چون انصار با راضی شدن به انحرافی که سقیفه سازان طراحی کردند، زمینه را برای دور کردن حضرت علی علیه السلام از حاکمیت جهان اسلام، فراهم نمودند. به این جمله خیلی دقّت کنید؛ حضرت جریان انحراف از معصوم را بسیار عالی تبیین می کننـد تا جای هیـچ ابهامی و هیـچ بهانه ای باقی نمانـد. می فرماینـد: کافی بود یک اعتراض ساده می کردیـد، فتنه ها خاموش می شد. به عنوان مثال وقتی در شهر و اداره ما کسی کار خلافی انجام داد و فقط ما یک کلام می گفتیم آقا چرا این

کار حرام را انجام می دهی؟ جریان فساد و بی عدالتی این همه گسترش پیدا نمی کرد.

فاطمه زهرا علیها السلام چراغ همیشه تاریخ است. می فرمایند شما با این سکوتتان تمام زحمات گذشته خود را از دست دادید، در حالی که شما مرد عمل و مبارزه بودید، ولی حاصل همه آن زحمات از دست رفت.

۳۱۰ - «وَخَلَوْتُمْ بِالدَّعَهِ» با راحتی و رفاه خلوت کردید.

نظر به افق های دور

شما راضی شدید به این که فعلاً نانی بخورید و فرزندانتان را هم به دانشگاه بفرستید و... امّا غافل از این که پشت سر این بی تفاوتی نسبت به دین و حاکمیت دین، چه بلایی به سرتان می آید. همان طور که به سر مردم مدینه آمد، در ابتدا که مردم مدینه می گفتند مگر چه شده است و چه خطری پیش می آید که علی علیه السلام کنار زده شود و ابوبکر حاکم گردد؟ ابوبکر که آدم بدی نیست. این ها همین مقطع را دیدند، ولی وقتی سیر تاریخ را نگاه کنید، می بینید کار به جایی رسید که وقتی یزید بن معاویه حاکم شد، بعضی از بزرگان مدینه رفتند وضع شام را دیدند و آمدند برای مردم مدینه نقل کردند و اعتراض بالا گرفت. یزید به مدینه لشگر کشید و به لشگریانش گفت به مدّت سه روز مال و ناموس مردم مدینه بر شما حلال است. فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند: حالا را نگاه نکنید که راحت و آسوده آرمیده اید، وقتی حضرت علی علیه السلام و فرهنگ معصوم حاکم نباشد، منتظر مصیبت های بعد از آن باشید. قبل از این که بمیرید، مصیبت بی امام بودن و

بی توجّه بودن به معصوم را خواهید دید. از زمان سقیفه تا زمان حاکمیت یزید حدوداً پنجاه سال فاصله است. بسیاری از آن هایی که نسبت به حاکمیت امام معصوم بی توجّه شدند، در آخر عمرشان هنوز نمرده بودند که دیدند چه فلاکتی به دنبال نادیده گرفتن حاکمیت فرهنگ معصوم، باید بکشند و بچشند. تازه این غیر از محرومیت از عظمتی است که با حاکمیت اسلامِ تأثیرگذار نصیب مسلمانان می شد.

هر گاه من و شما در مقابل حق کوتاه آمدیم، هنوز نمرده باید در این دنیا مقدّمات کیفرش را پس بدهیم. و هر گاه از حق دفاع کردیم و سختی آن را تحمّل کردیم، هنوز نمرده، نتیجه اش را در این دنیا می بینیم. به عنوان مثال شما به زندگی امام خمینی«رحمه الله علیه» نگاه کنید، ایشان وقتی از حقّ دفاع کردند، شاه ایشان را به زندان و تبعید و تهمت گرفتار کرد. ولی امام«رحمه الله علیه» نتایج همه زحماتشان را در سن ۸۰ سالگی دیدند. این یک قاعده است که اگر از حق به خوبی دفاع کردی، از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل البیت علیهم السلام به درستی دفاع کردی، برکات و نتایج آن را چندین برابر می بینی. امام خمینی«رحمه الله علیه» در سال های ۱۳۴۳و ۱۳۴۲ می خواستند شاه کاپیتولاسیون را لغو کند و لذا به شاه نصیحت می کردند. ولی اصلاً باورشان نمی آمد که در سال ۱۳۵۷ خدا شاه را کنار بزند و ایشان را رهبر کشور اسلامی ایران نماید و حاکمیت اسلامی را به دست ایشان محقّق کند. آرزوی امام این بود که فقه و فقاهت، یعنی فرهنگ معصوم را حاکم کند و خدا این آرزو را برآورده کرد. غم امام«رحمه الله علیه» در قرن اخیر همان غم فاطمه زهرا علیها السلام در صدر اسلام بود و امام خمینی«رحمه الله علیه» تا حدّی موجب

تشـفّی قلب فاطمه زهرا علیها السـلام شد. البته کسانی که در مقابل این انقلاب اسلامی مانع تراشی و ایجاد مزاحمت می نمایند خودشـان می داننـد چه بلایی بر سـر خود خواهنـد آورد. مجازات این کفران نعمتی که به کمک زحمات و زنـدان ها و تبعید های امام خمینی«رحمه الله علیه» و یاران او و خون شـهدا به دست آمده، بسـیار شدید خواهد بود. حتّی وضـعیتشان بدتر از شاه می شود، چون شاه بسـیاری از برکات این انقلاب را ندیده بود و مخالفت می کرد. جنگی با این همه عظمت، شـهدایی به این بزرگی فدای این انقلاب شدند. خدا در این انقلاب حجّت را تمام کرد.

حضـرت فاطمه علیها السـلام می فرماینـد: ای مردم! شـما دارید علی علیه السـلام را حذف می کنید، مگر می شود چنین کاری کرد؟ مگر این کار، کاری است که بدون مجازات بتوانید از آن بگذرید؟

خطابه ای به همه تاریخ

گرچه خطابه حضـرت در مسـجد مدینه ایراد شده است، ولی نظر حضـرت به فضاهایی دورتر از دیوارهای مسجد مدینه دوخته شده بود و به همین دلیل در عین غرّش و اعتراض، آرامشی خاص در آن خطبه بر حضرت حاکم بود. حضرت که نیامده بودند صرفاً با حاکمان آن زمان درگیر شونـد، حضـرت برای من و شـما و تمام تاریـخ سـخن می گوینـد. اعتراض فاطمه زهرا علیها السلام اظهار رنجی بود که بر پشت بشریت وارد شده بود. علی علیه السلام حذف شد و به تبع آن حکم خدا در جامعه جهانی حذف شد.

عنایت داشته باشید؛ جایی که خدا حاکم نباشد، چه بخواهیم و چه نخواهیم، نفس امّاره حاکم خواهد شد.

انقلاب حضرت فاطمه علیها السلام مقابله با دردی است که همه تبعات و لوازم آن را درک کرده بود و همه سنگینی آن را لمس نموده بود. فاطمه زهرا علیها السلام است که می فهمد این خطر، موجب چه مشکل عمیق و گسترده ای در جهان اسلام خواهد شد.

فاطمه علیها السلام می داند اسلام چقدر بزرگ و توانمند است و اگر شرایط ظهورش با حاکمیت امام معصوم بروز کند سرنوشت بشر بر روی کره زمین و در طول تاریخ دگرگون می شود و این است علت اصلی غم فاطمه علیها السلام .

نامادری ها به جای مادر

فاطمه زهرا علیها السلام این بصیرت را از کجا آوردند؟ تمام مشکلاتی را که امروز مسلمانان در فلسطین دارند و فردا در جاهای دیگر خواهند داشت فاطمه علیها السلام می شناسد و می داند ریشه اش از کجاست. او می فهمد که چطور اعتراض کند و چرا اعتراض باید کرد. او با تمام وجودش احساس کرد مرگی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در ربود و اینک مرگْ دستِ سرد خود را بر جانب محصول بزرگ آن مرد بزرگ دراز کرده است، چه خطراتی را بر جهان اسلام تحمیل می کند و چه برکات اساسی را از آن می گیرد. حضرت فاطمه علیها السلام متوجه شدند اسلام، در حال نابودشدن است، و آینده

این نهضت و انقلاب در این حال که نامادری ها به جای وارثان حقیقی آن به صحنه آمدند، چه خواهد شد.

ای کـاش می فهمیـدیم که هر انقلابی هم مادرِ واقعی دارد و هم نامادری. مادر حاضـر است خودش را فـدای فرزنـد کنـد، امّا نامـادری فرزنـد را فـدای خـود می کنـد، از اسـلام برای خـودش خرج می کنـد و نه خـود را خرج اسـلام نمایـد. این که امـام خمینی«رحمه الله علیه» فرمودنـد:«نامحرمان را بشناسـید و نگذارید عنان انقلاب را به دست گیرند»، از فاطمه زهرا علیها السـلام درس و الگو گرفتنـد. امـام خمینی«رحمه الله علیه» خـاک پـای فـاطمه زهرا علیها السـلام بود. چرا بعضـی ها این همه توصـیه و وصـیّت هـای بنیانگـذار انقلاب را در رابطه با توجّه بر مستضـعفان و ساده زیستی و مقابله با مسـتکبران نادیـده می گیرنـد؟ آیا نشنیده اند و یا بنای نشنیدن گذاشتند و به دنبال فرصت بودند؟ و حال به خیال خام خود آن فرصت را به دست آوردند. این ها نامـادری هایی هسـتند که به جای مادر نشسـته انـد و تلاش دارنـد اسـلام تأثیرگـذار خمینی«رحمه الله علیه» را به اسـلام لاغر و ضعیفی تبـدیل کننـد که فقـط نقش ضـعیفی در عبادات فردی ایفا کنـد و بس. به عنوان نمونه شـما نگاه امام خمینی«رحمه الله علیه» را به اسـلام و موضع آن نسـبت به مستضـعفان و مسـتکبران بنگرید تا معلوم شود چه کسـی نسـبت به انقلاب، مادری می کند و چه کسی چون نامادری عمل می کند.

چرا فدک را عمده می کنیم تا پیام فاطمه زهرا علیها السلام را نشنویم؟!

باز عرض می کنم؛ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فدک را بهانه کردند تا حرف خود را بزنند و از انحراف بزرگ خبر دهند و در برابر آن انحراف، قیام کنند. عدّه ای در کلمات فاطمه زهرا علیها السلام فدک را عمده کردند تا فاطمه علیها السلام را نادیده بگیرند. گاهی ما شیعیان هم حواسمان نیست که فدک مسئله اصلی نبود. فدک نمونه و ملاکی بود برای اثبات انحرافی که در امر خلافت رسول خدا علیه السلام صورت گرفت. پیام فاطمه علیها السلام را باید گرفت که می گویند اگر معصوم و فرهنگ معصومین علاوه بر روابط فردی، بر نظام اجتماعی شما حاکم نباشد، همه چیزتان از دست رفته است و از برکات اصلی مکتب اسلام محروم خواهید شد. ولی عدّه ای فدک را در کلمات فاطمه زهرا علیها السلام عمده کردند تا حرف های او را نشنوند، چون این ها برای اسلام آن نقشی را که فاطمه علیها السلام برای اسلام قائل بود، قائل نیستند.

ای فاطمه بزرگ! رهنمودهای تو در این خطبه همچون شب قدر، ناپیدا و پربرکت است. از خدایی که در لیله القدر، قرآن را نازل فرمود، بخواه تا ما تو را درک کنیم تا لیلهالقدر را درک کرده باشیم. تا تو را که در بین انسان ها، همچون لیله القدر بین شب ها هستی، درک کرده باشیم. از امام صادق علیه السلام روایت هست که: «مَنْ اَدْرَکَ فاطِمَهَ حَقَّ مَعْرِفَتِها فَقَدْ اَدْرَکَ لَیْلَهَ الْقَدْر»(۱)؛ یعنی هر کس فاطمه علیها السلام را چنان که شایسته مقام اوست درک کند، شب قدر را درک کرده است.

۱- «بحار الانوار»، ج۴۳، ص۶۵.

چه شد روح حماسی مسلمانان؟!

حضرت فاطمه علیها السلام خطاب به انصار و به یک اعتبار خطاب به همه مسلمانان تاریخ می گوید: شما را چه شده است که در راه دین داری و دفاع از حق، سست گشته اید، می فرمایند راحتی در خلوت ها شما را سست کرده است، به آن ها نهیب می زند که چرا روح حماسی تان را از دست داده اید؟ مگر می شود روزی مسلمانان روح حماسی و انقلابی شان را از دست بدهند و باز اسلام به عنوان یک دین اثرگذار در امور فردی و اجتماعی مسلمانان بماند؟

شما فکر می کنید وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد و شاه رفت، مبارزه تمام شد؟ دیدید که تمام نشد و همان روزهای اوّل پیروزی انقلاب اسلامی علاوه بر دشمنی آمریکا، در داخل جبهه مقابله با انقلاب، در چهره نهضت آزادی به صحنه آمد و به طور ظریفی با انقلاب مقابله کرد، بالاخره انقلاب آن ها را دفع کرد. سپس جبهه منافقین و بنی صدر در صحنه مقابله با انقلاب ظاهر شدند، انقلاب آن ها را نیز دفع کرد. جنگ ۸ ساله و صدام و سپس لیبرالیست ها و مدعیان پلورالیسم دینی جلو آمدند و در جبهه دیگر، در دل فعالیت های سازندگی پس از جنگ، غارت گران بیت المال آمدند. پس همواره دشمن هست و همواره باید روح مبارزه در ملّت، فعّال و سرزنده باشد. روح حماسی ملّت بود که توانست مخالفان گذشته را کنار بزند. به این قاعده همیشه توجّه داشته باشید که تا زمانی که مسلمان هستید باید مبارز باشید. دشمن چهره ضد اسلامی خود را عوض می کند و هر روز میدان مبارزه جدیدی را در مقابل اصل اسلام پیش

می کشد، شمشیرهای دشمن عوض می شود ولی دشمنی اش ثابت است. بعد از جنگ ۸ ساله تهاجم فرهنگی شروع شد، دیدید که مبارزه سخت تر شد و تلفات آن هم بیشتر شد. ولی خوشا به حال مسلمانانی که مبارزه را فراموش نکردند و هوشیارانه مقابل این توطئه ها نیز ایستادند. شناختن توطئه های فرهنگی، بسیار سخت تر از شناخت صدام متجاوز بود. شما اگر خط ولایت فقیه را دنبال کنید، به خوبی چشمتان این خطرات را می بیند و راه مبارزه را نیز می شناسید. سرداران جبهه فرهنگی علمای بزرگی هستند که کارشان خیلی بزرگ تر و حساس تر از کار سرداران عزیز جبهه جنگ با صدام است. عمده آن است که روح مبارزه در همه جبهه ها را در خود زنده نگه داریم، چنان چه امام خمینی«رحمه الله علیه» در آخرین روزهای عمر، در پیامشان تحت عنوان «منشور بیداری» فرمودند: «جنگِ بین «فقر» و «غنا» تا قیام قیامت ادامه دارد» و فاطمه علیها السلام متذکر همین نکته به همه مسلمانان تاریخ می باشند.

انقلاب اسلامی تا قیام قیامت ادامه دارد

خطاب فاطمه زهرا علیها السلام به انصار، یعنی به مبارزان انقلابی، این است که چه شد که تن به حاکمیت حاکمانی دادید که جهت اصلی مبارزه اسلام با کفر و نفاق را منحرف می کنند؟ یادتان رفت که جنگ ادامه دارد، چشم ها را نبندید و به خواب فرو نروید و به خلوت و رفاه میل نکنید که راه دفاع از اسلام و مقابله با دشمنان اسلام به انتها نرسیده است، بلکه جبهه جدیدی در دفاع از انقلاب اسلامی به روی شما گشوده شده است.

ص: ۲۹۰

۳۱۱ – «وَ نَجَوْتُمْ مِنَ الضّيقِ بِالسَّعَهِ» و از تنگنای زندگیِ سخت به فراخنای آسایش آن رسیده اید.

شما فکر کرده اید که از سختی ها درآمده اید و به آسودگی رسیده اید و نتیجه گرفتید که دیگر مبارزه تمام شد؟ پیش خود گفتید که اگر علی علیه السلام حاکم شود، دوباره اوّل ماجراست، لذا او را رها کردید و کسانی را جای او نشاندید که دیگر راحت باشید؟ غافل از این که اگر دست از علی علیه السلام کشیدید، از اسلام و از عزّت و کرامت حقیقی دست کشیده اید. بعضی ها همین امروز وقتی می خواهند به کاندیدهای مجلس یا ریاست جمهوری رأی بدهند، می گویند: اگر این حزب الهی ها رأی بیاورند، نه خودشان نان حسابی می خورند، نه اجازه می دهند ما نان حسابی بخوریم، پس باید به کسی رأی بدهیم که هم خودش بخورد و هم چیزی به ما برسد. حالا نتیجه این تصوّرات و خیالات چیست؟ ممکن است یک بهره اندکی از دنیا عایدشان شود ولی خودشان و خانواده شان روسیاه و بی آبرو می شوند، زن و دخترشان کم کم از عفاف و پاکدامنی خارج می گردند و پسرشان به افتضاح دیگری کشیده می شود و زندگی شان سراسر آلوده می گردد. در حالی که این ها قبلاً اهل مبارزه و جنگ و جهاد و ایثار بودند ولی فراموش کردند که سختی حکومت علوی نجات دهنده و آرامش بخش است و زندگی در زیر سایه چنین حکومتی عزّت حقیقی و رفاه واقعی را به دنبال دارد و آن عین اسلام است.

۳۱۳ – «وَ دَسَعْتُمُ الَّذی تَسَوَّغْتُمْ» و آنچه را فرو برده بودید، استفراغ کردید.

۳۱۴ - «فَإِنْ تَکْفُرُوا اَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْاَرْضِ جَمیعاً فَإِنَّ اللهَ لَغَنِیٌّ حَمیدٌ»(۱) اگر شما و هر کس در زمین است، کافر شوید، خدا از همگان بی نیاز و ستوده است.

شما آن دینی را که ابتدا پذیرفتید، هم اکنون رها کردید. شما اسلامتان را با سکوت در مقابل انحراف و رفاه و راحت طلبی خراب نمودید، ولی این را بدانید که اگر همه شما هم کافر شوید هیچ ضرری به اسلام نزده اید، خودتان ضرر کرده اید و از راه اسلام و راه دفاع از آن که راه سعادت دنیا و آخرت شما بود، جدا شده اید.

جبهه ای که فاطمه علیها السلام گشود

۳۱۵ - «اَلا وَ قَدْ قُلْتُ ما قُلْتُ عَلی مَعْرِفَهٍ مِنّی بِالْخَذْلَهِ الَّتی خامَرَتْکُمْ وَ الْغَدْرَهِ الَّتی اِسْتَشْعَرَتْها قُلُوبُکُمْ» بدانید آنچه من گفتم با معرفت کامل بود به سستی که در خوی شما پدید آمده و انسی که قلب شما به بی وفایی و خیانت گرفته است.

من آنچه شرط بلاغت بود به شما گفتم، و سستی و بی وفایی موجود در شما را مورد خطاب قرار دادم، بلکه بیدار شوید و اگر هم بیدار نشدید این سخنان، چراغ راهنمای بشریت خواهد ماند که مسلمانان همواره مواظب باشند در چنین ورطه هایی سقوط نکنند و روحیه انقلابی خود را از دست ندهند.

۱- سوره ابراهیم آیه ۸

حضـرت فرمودند من این ها را برای شما گفتم و می دانستم شما به یاری من قیام نمی کنید. امّا برای این که از این طریق جبهه ای را به روی بشریت باز گشایم، این سخنان را گفتم.

شایـد این سؤال برای شـما پیش آید که حضـرت فاطمه زهرا علیها السـلام که به خوبی می دانسـتند این ها قیام نمی کنند، چرا اصـلاً این مطالب را در آن شـرایط بیان فرمودند؟ اوّلاً؛ حضرت می خواهند روش نقد و بررسی را به ما یاد بدهند، مثلاً بگوییم ای آقـایی که زحمت کشـیدی و لانـه جاسوسـی آمریکـا را تسـخیر کردی، آفرین به این شـجاعت تو، ولی حالا که رفته ای با همان آمریکایی هایی که در لانه جاسوسی به اسارت گرفته ای، سر میز مذاکره نشسته ای، می بینم که آن سوابق عالی خود را بـا این کارهـایت ضـایع می کنی. روش اهـل البیت روش هنرمنـدانه ای است. ببینیـد فـاطمه زهرا علیها السـلام چگونه با انصار حرف می زننـد. می فرمایند: می دانم دیروز مبارزه کردید و سـختی کشـیدید، ولی امروز نتایج آن زحمات را دارید از دسـت می دهیـد؛ یعنی این طور نیست که مبارزان دیروز، امروز در هر راهی قدم گذاشـتند باز به معنی ادامه دادن انقلاب باشد. ثانیاً؛ حضـرت انحرافی را که بعـد از رحلت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله پیش آمـد، برای همیشه تاریـخ روشن می کنند. این هنر الهی است که شـما جریان تاریـخ را از صـدر اسـلام تا ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه بتوانیـد تحلیل کنیـد. اگر ما از در خـانه اهـل البیت کنـار برویم و تاریـخ گذشـته و حـال خود را درست تحلیـل نکنیم، چه بخواهیم و چه نخواهیم دشـمنِ اسـلام تحلیـل هـایی را که به نفع خودش است در ذهن مـا جای می دهـد. به عبارت دقیق تر؛ فاطمه زهرا علیها السـلام در این فراز از فرمایششان،

نظام و ناموس تاریخ را برای ما بیان و تحلیل می نماید، تا فریب تحلیل های بیگانه از اسلام را نخوریم.

چه کسی می تواند عامل وحدت باشد؟

حضرت می فرمایند: گویا حق و عدالت موجود در نهضت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ارزش های اسلامی نبودند و گویا شما در زیر سایه ای غیر از حق و عدالت زندگی را می جویید که به منادیان مخالف با نهضت، نزدیک شده اید. راضی بودن منافقان از حاکمیت جدید قابل پذیرش است، امّا رضایت و سکوت شما که تا دیروز شمشیر می زدید و دل می سوزاندید قابل قبول نیست. چراکه همه خوب می دانید اگر علی علیه السلام حاکم نباشد، تفرقه و بی ثمری شروع خواهد شد. و در حاکمیت علی علیه السلام است که سایه وحدانیِ ذات احدی ظهور می کند و جامعه قرار و آرامش حقیقی به خود می گیرد و همه به مقصد خود خواهند رسید. نگذارید وحدتی را که این جزیره به خود دیده است، ناتمام و ناقص بماند و از دست برود. تنها قدرت الهی است که می تواند نور یگانگی به جامعه بدهد و تاریخ گواه است که این در پرتو شخصیت علی علیه السلام متجلی می گردد.

جنس هوس، پراکندگی است و جنس اَحد، یگانگی است. کسی که دلش به سوی اَحد نیست هر قدر هم به ظاهر آدم بی آزاری باشد، وقتی حاکم شود جنس کارش تفرقه است. این طور تبلیغ کردند که ابابکر آدم ظاهرالصلاحی است، آدمی که به ظاهر به کسی آزاری نمی رساند، عمری هم از او گذشته، چون سر کار بیاید، هیچ دعوایی به پا نمی شود. ولی چرا

تاریخ عکس آن را ثابت کرد؟ چرا دعواها و اختلاف ها تا آن جا کشیده شدکه مجبور شدند خانه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را محاصره کنند و آتش بزنند؟ چرا خالدبن ولید را به جنگ طایفه سلیمان فرستادند و او همه مردان را در محلی جمع کرد و آتش زد؟ چرا قبیله مالک بن نویره را قتل عام و غارت نمود؟! همه و همه به جهت آن است که جریانی حاکم شد که جهت اصلی قلب او، اَحد نبود. شما این قاعده را فراموش نکنید؛ هر کس دلش با اَحد نیست، دلش با هوس است. و دل هوس زده پراکنده است. با هوس که نمی توان در جامعه وحدت حقیقی را پایه ریزی کرد. ظهور وحدت با نور احدی تحقّق پیدا می کند و کسی که نور احدی در دلش تابیده است می تواند برای حفظ وحدت، از همه حقّ خود چشم بپوشد، همان طور که علی علیه السلام عمل کرد. حالا ـ اگر آن حضرت در منصب خلافت قرار گیرد با نور اَحدی جامعه را جلو می برد و چه استعداد های نهفته ای که بیدار می شود.

اجازه بدهید در قسمت آخر صحبتم در این جلسه، صحبت هایی را که امام حسن علیه السلام در مقابل معاویه فرمودند عیناً عرض کنم تا روشن شود روح سخنان فاطمه زهرا علیها السلام چگونه در خانواده آن حضرت تجلّی کرده و چقدر زیبا حضرت امام حسن علیه السلام علّت مشکلات جهان اسلام را تحلیل می کند.

حضرت در مقابل معاویه در خطبه ای غرّا می فرماید:

«وَ اُقْسِمُ بِاللهِ لَوْ اَنَّ النّاسَ بَایَعُوا اَبی حِیْنَ فَارَقَهُمْ رَسُولُ الله صلی الله علیه و آله لَاَعْطَتْهُمُ السَّماءُ قَطْرَها وَ الاَرْضُ بَرَکَتَها؛ وَ ما طَمِعْتَ فیها یا مُعاوِیَهُ ! فَلَمّا خَرَجَتْ

مِنْ مَعْدِنِها تَنازَعَتْها قُرَیْشٌ بَیْنَها فَطَمِعَتْ فِیْها الطَّلَقاءُ وَ اَبْناءُ الطَّلَقاءِ اَنْتَ وَ اَصْحابُکَ وَ قَدْ قالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله : ما وَلَّتْ اُمَّهٌ اَمْرَها رَجُلًا وَ فیهِمْ مَنْ هُوَ اَعْلَمُ مِنْهُ اِلاّ لَمْ یَزَلْ اَمْرُهُمْ یَذْهَبُ سَفالاً حَتّی یَرْجِعُوا اِلی ما تَرَکُوا. فَقَدْ تَرَکَتْ بَنُوا اسرائیلَ هارونَ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ اَنَّهُ خَلیفَهُ مُوسی فیهِمْ وَ اتَّبَعُوا السّامِرِیِّ وَ قَدْ تَرَکَتْ هَذِهِ الْاُمَّهُ اَبی وَ بایَعُوا غَیْرَهُ وَ قَدْ سَمِعُوا رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: اَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَهِ هارونَ مِنْ مُوسی اِلّاالنُّبُوَّهَ ».(۱)

«و قسم یاد می کنم به خداوند که: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت کرد، و از میان مردم پنهان شد، اگر مردم با پدرم بیعت می کردند، هرآینه آسمانِ رحمت، تمام قطرات باران خود را به آنها عنایت می کرد؛ و زمین برکت خود را بر ایشان می پاشید؛ و دیگر ای معاویه؛ تو در آن طمعی نداشتی!

ولیکن چون اِمارت و ولایت از معدن خود بیرون رفت؛ برای ربودن آن، قریش با هم به نزاع برخاستند؛ و در این حال آزادشدگانِ جدّم رسول خدا در فتح مکه و پسران آزادشدگان، در ربودن آن طمع کردند؛ که تو هستی ای معاویه، و اصحاب تو ! و در حالی که تحقیقاً رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته بود. هیچ وقت امتی امر زعامت و اِمارت خود را به دست کسی نمی سپارد که در میان آن امت از آن شخص داناتر و اَعْلم به امور بوده باشد؛ مگر آنکه پیوسته امر آن ها رو به سستی و تباهی می رود؛ تا آنچه را که ترک کرده اند، دوباره بدان روی آورند. بنی اسرائیل حضرت هارون، وصیّ

۱- «امالی»، شیخ طوسی، چاپ نجف، ج ۲، ص ۱۷۵.

موسـی را ترک گفتند با آن که می دانستند او خلیفه موسی علیه السلام در میان آن ها است؛ و از سامِرِی پیروی کردند؛ و این امّت نیز پدرم را ترک گفتند و با غیر او بیعت نمودند؛ با آن که از رسول خدا صـلی الله علیه و آله شـنیده بودند که به علی می گفت: نسبت تو با من همانند نسبت هارون است به موسی، بدون نبوت».

خدایا! به ما توفیق بده که اولاً؛ رمز ضـعف جهان اسـلام را بشناسـیم. ثانیاً؛ همت احیاء اسـلام را با برگشـتن به توصـیه حضرت فاطمه علیها السلام در خود رشد دهیم.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

فاطمه علیها السلام، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه دارد

اشاره

ص: ۲۹۹

بسم الله الرّحمن الرّحیم

(السَّلام عَلَیْکِ یا مُمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنَکِ الَّذی خَلَقَکِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَکِ)

(وَ کُنْتِ لِمَا امْتَحَنَکِ بِه صابِرهً...)(۱)

سلام بر تو ای فاطمه زهرا! ای امتحان شده توسط خالقت، قبل از آن که خلق شوی! و خداوند دید تو در آن امتحان صابر و بردباری و از عهده آن امتحانِ عظیم برآمدی.

یا باید خداوند آن شعور را به فاطمه زهرا علیها السلام نمی داد، تا نفهمد چگونه اسلام عزیز با حذف علی علیه السلام دارد از دست می رود، و یا باید صبر او را قبل از خلقتش می آزمود، و اگر او را صابر نمی دید، خلقش نمی کرد، چرا که این همه شعور در تشخیص چنین فاجعه ای بس بزرگ، بدون این همه صبر و شکیبایی ممکن نیست. فاجعه ای که اگر کسی متوجه عمق آن می شد و صبر فاطمی نداشت منفجر می گشت.

۱- «مفاتیح الجنان»، زیارت فاطمه زهرا علیها السلام در روز یکشنبه.

مسؤلیت جهانی شیعه

در ادامه سیر شرح خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد مدینه امیدوارم با دقّت در ابعاد عمیق این خطبه، خداوند به نور بصیرت آن حضرت، بصیرتی نصیب جهان اسلام کند تا ما مسلمانان بفهمیم چگونه حوادث روزگار گذشته و امروزِ خود را تحلیل کنیم و بهترین برخورد را با حادثه ها داشته باشیم. ما شیعیان در شرایطی نیستیم که سعی کنیم کلاه خودمان را بگیریم تا باد نبرد و نسبت به سرنوشت جهان اسلام بی تفاوت باشیم، بلکه ما وظیفه داریم به نور فاطمه علیها السلام جهان اسلام را متوجه مسیری کنیم که اسلام بتواند در آینده به درخشش لازم خود درآید و آن مسیر، مسیری است که فاطمه علیها السلام پیشنهاد می کند.

انقلابی ماندن هنر است

در آخرین فراز خطبه، پس از آن که حضرت خطاب به انصار که مجاهدان سینه چاک اسلام در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، صحبت فرمودند و یادآوری کردند که چگونه آن ها تحت فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله جهت پیروزی اسلام زحمت ها کشیدند و آتش کفر را خاموش و نظام اسلامی را برقرار کردند، می گویند: چرا این روحیه و عزم را نیمه کاره رها کردید؟ و خطر چنین کاری را گوشزد می کنند و به همه بشریت نهیب می زنند که، انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن هنر است، در واقع حضرت می خواهند متذکّر شوند، اگر در غرور زحمات گذشته خود متوقف شدید، نه تنها زحمات گذشته خود را بی حاصل خواهید کرد،

بلکه خطر بازگشتِ شخصیت خود و جامعه را به قبل از اسلام نیز پایه ریزی نموده اید.

فاطمه زهرا علیها السلام سعی دارند زشتی حرکات دینیِ نیمه کاره و مواضع بی ریشه و احساساتی را در چهره و عملِ عدّه ای از انصار نشان دهند، کسانی که عملاً بدون توجه، آب به آسیابِ دشمن اسلام می ریزند. آن گروهی که از اوّل مقابل اسلام وانقلاب بودند که خطری برای اسلام نیستند و اگر می توانستند اسلام و انقلاب اسلامی را از بین ببرند تا حالا از بین برده بودند. خطر از آن جا شروع می شود که بانیان برقراری اسلام حالا ـ کار دفاع از اسلام و انقلاب را متوقف کنند، اسلام و انقلاب اسلامی از جانب چنین روحیه ای ضربه اصلی را خواهد خورد و باید قبح چنین عملی همواره در فرهنگ جامعه مطرح باشد.

حضرت زهرا علیها السلام خطاب به انصار می فرمایند: «تَلْبَسُكُمُ الدَّعْوَه»؛ یعنی شما در برابر مخاصمه با من که می دانید مخاصمه با اسلام است،(۱) حیرت زده شده اید و وظیفه خود را گم کرده اید، در حالی که شما قدرت

۱- چرا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بارها فاطمه زهرا علیها السلام را ملاک حق و باطل معرفی کرده بود. در روایت داریم که: «خَرَجَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ آخِذٌ بِیَدِ فاطِمَهَ علیها السلام فَقالَ: مَنْ عَرَفَ هٰذِهِ فَقَدْ عَرَفَها، وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفْها فَهِیَ فاطِمَهُ بِنْتَ مُحَمَّدٍ، وَ هِیَ بَضْعَهٌ مِنّی، وَ هِیَ قَلْبی وَ رُوحِی الَّتی بَیْنَ جَنْبَیَّ، فَمَنْ آذاها فَقَدْ آذانی، وَ مَنْ آذانی فَقَدْ آذَیَ اللهَ»؛ یعنی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند در حالی که دست فاطمه علیها السلام در دستشان بود، پس گفتند: آن کس که این زن را می شناسد که می شناسد، و آن کس که او را نمی شناسد، بداند فاطمه دختر محمّد است، او پاره ای از جان من است، او قلب و روح موجود در سینه من است، هر کس او را آزار دهد، مرا آزار داده و هر کس مرا آزار دهد، خدا را آزار داده است. (بحار ج۴۳ ص۵۴).

مبارزه دارید و اسلام از طریق شما نیرو و قدرت گرفته است، شما کسانی بودید که «وَ خَضَعَتْ نُعْرَهُ الشِّرْكِ»؛ نعره شرک را فرو نشاندید و خاموش کردید «اَلا قَدْ اَری اَنْ قَدْ اَخْلَدْتُمْ اِلَی الْخَفْضِ»؛ امّا بهوش باشید که حالا می بینیم که سست شده اید و به رفاه و تن آسایی دل بسته اید «وَ اَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ اَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ»؛ و آن کس را که سزاوار قبض و بسط امور مردم بود از زمامداری دور کردید.

ای مبارزان دیروز! شمایی که اهل جنگ و جبهه و تلاش برای حفظ اسلام بودید، چه کسی برای اصلاح امور مردم شایسته بود. مسلّم تمام مردم حرف حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را تصدیق می کردند که جامعه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیاز به علی علیه السلام دارد. مورّخان اهل سنّت می گویند: «عامه مهاجران و تمامی انصار هیچ تردیدی نداشته اند که پس از رحلت پیامبرخدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام صاحب امر خواهد بود»؛(۱) لذا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در ادامه می فرماید: «وَ خَلَوْتُمْ بِالدَّعَهِ»؛ و با راحتی و رفاه خلوت کردید و گرفتار خوش گذرانی های دنیا شدید و لذا دفاع از حق

ص: ۳۰۴

۱- «الموفقیات»، ص ۵۸۰ و «شرح ابن ابی الحدید»، ج ۲، ص۲۷۳. به نقل از ابن اسحاق می نویسند: عامه مهاجران و تمامی انصار هیچ تردیدی نداشته اند که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام صاحب امر خواهد بود. آری بعدها برای توجیه کاری که شده سعی کردند احادیثی در رابطه با فضیلت خلفا بسازند و به ظاهر چهره واقعیت را تغییر دهند. ولی در روزی که در سقیفه بحث کمالات ابابکر به میان آمد هیچ کدام از این احادیث در میان نبود چون سازندگانش یا هنوز به دنیا نیامده بودند و یا دست به کار نشده بودند.

برایتان از اصالت افتاد، «وَ نَجَوْتُمْ مِنَ الضَّیْقِ بِالسِّعَهِ»؛ از سختی هایی که لازمه یک زندگی دینی است، به رفاه و راحتی سقوط نمودید.

پشت پا زدن به زحمات دیروز

حالا می خواهند اساسی ترین حرف خود را با مجاهدان دیروز که امروز گرفتار سستی شده اند، بزنند، می فرمایند:

۳۱۲ - «فَمَجَجْتُمْ ما وَعَیْتُمْ»؛ یعنی شما با این شیوه ای که پیشه کردید، آنچه را که برای خود به دست آورده بودید چون آب دهان بیرون انداختید، شما با این سستی ها دیگر چه افتخاری برای خود باقی گذاردید، چه افتخاری برایتان خواهد ماند که در صحنه امتحان امروز، با پشت کردن به اسلام و ولایت نتوانستید آن را حفظ کنید، گذشته شما دیگر به چه کار شما می آید.

۳۱۳ - «وَ دَسَعْتُمُ الَّذی تَسَوَّغْتُمْ»

۳۱۴ - « فَاِن تَكْفُرُوا اَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْاَرْضِ جَمیعاً فَإِنَّ اللهَ لَغَنِیٌّ حَمیدٌ»؛ آنچه فرو برده بودید، بیرون ریختید و مسیر کفر پیشه کردید در حالی که اگر شما و همه اهل زمین کافر شوید خودتان ضرر می کنید، که خدا غنی و حمید است. درست است که برای اسلام زحمت کشیدید، ولی اکنون در حالی که توان دفاع از اسلام و ولایت را دارید، دست از دفاع برداشته اید، و لذا آن زحمات دیروزتان نیز بی ارزش شد، مثل کسی که غذای مقوّی را خورده باشد، ولی قبل از این که هضم بدنش شود آن را استفراغ کند.

ص: ۳۰۵

حضـرت زهرا علیها السـلام جامعه را متوجّه چالشـی بسیار ظریف می کنند که پیرمردی ظاهر الصلاح را می آورند و علی علیه السـلام،آن دانا به اَسـرار اسـلام را حـذف می کننـد و چنین فریب ظریفی را به مردم تحمیل می نماینـد و آن هایی هم که باید اعتراض کننـد، فقـط نظارت می کننـد، حتّی می بینی اکثر شمشـیر زنان دیروز، در چنین شـرایطی متوقّف می شونـد، چراکه تا دیروز هر وقت مجاهدان دست به شمشـیر می بردند در مقابل خود کافر و مشـرک می دیدند و حالا در مقابل خود شـیخ کهن سالی را که ادعای اسـلامیت دارد، می بینند و حالا فاطمه علیها السـلام می گوید باید مثل دیروز به پا خیزید و با چنین جریانی مقـابله کنیـد و این بن بست تاریخی را بشـکنید، وگرنه همه زحمات گذشـته تان بر باد خواهـد رفت. آری؛ در چنین جبهه ای قرارگرفتن کـار مشـکلی است، ولی در موقعی مشـکل و خطرناک است که فاطمه علیها السـلام که خـدا و رسول خـدا متـذکّر عصمت او شده اند جلودار چنین جبهه ای نباشد.

چه کسـی متوجّه است که این فرد ظـاهر الصـلاح بـدون آن که خود متوجه باشـد، همـان نقشـی را ایفا خواهـد کرد که دیروز دشـمنان اسـلام می خواسـتند عملی سازنـد، جز فاطمه علیها السـلام ؟ و چه کسـی جرأت مبارزه با چنین جریانی را به خود می دهـد جز فاطمه علیها السـلام؛ این سـخن علامه طباطبایی«رحمه الله علیه» که ممکن است قبلاً هم خدمتتان عرض کرده باشم را عنایت بفرمایید که می فرمایند:

«تاریـخ گواه است که منافقان در زمان حیات رسول خدا صـلی الله علیه و آله بسـیار حضـرت را اذیت می کردند و حتّی نقشـه قتل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را کشیدند و تا

آخر عمرِ آن حضرت هم از پای ننشستند، ولی بعد از رحلت آن حضرت و با بر سر کار آمدن ابابکر، دیگر هیچ مخالفتی با حاکمان وقت از خود نشان نمی دهند. حالا این مسئله چند حالت باید داشته باشد، یا با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله همه منافقان هم مردند، و یا همه شان مؤمن شدند و یا نظامی به صحنه آمد که موافق نظر آن ها بود و لذا مزاحمتی نباید برای آن ایجاد کنند»(۱)

و حضرت زهرا علیها السلام روی همین نکته دست می گذارند که شما نباید به شخص ابابکر بنگرید و احساس امنیّت کنید، بلکه باید به جریانی بنگرید که از آن طریق پا به صحنه تاریخ اسلام می گذارد و اسلام را از پایه ویران می کند و لذا در ادامه سخن خود به آیه ۸ سوره ابراهیم علیه السلام اشاره می کنند که می فرماید: «فَإِنْ تَكْفُرُوا اَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْاَرْضِ جَمیعاً فَإِنَّ اللهَ لَغَنِیٌّ حَمیدٌ» یعنی؛ اگر همه شما و همه آن هایی که روی زمین زندگی می کنند، به خداوند کافر شوند، هیچ مشکلی پیش نمی آید، چراکه خداوند غنیّ و حمید است. پس ای مسلمانان! شما نیازمند خدایید و اگر درست از دین خدا بهره گیری کنید، به خدای غنیّ و حمید نزدیک می شوید و از غنای حقیقی و کمال واقعی برخوردار می گردید. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام علاوه بر این که با طرح این آیه اشاره ای به افتادن جریان حکومت در دست انحراف را به آن ها متذکّر می شوند، در دفع این توهّم هم می کوشند که عدّه ای منّت بر سر اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله نگذارند که ما بودیم که اسلام

۱- «ترجمه المیزان»، ج۲۹، ص۲۳۲ ذیل بحث روایی در رابطه با آیه ۵۵ سوره نور، با شرح بیشتر.

پیروز شـد. لـذا اشاره به فراز «فَإِنَّ اللهَ غَنِیٌّ حَمیـد» می فرماینـد؛ یعنی خداوند بی نیاز مطلق است و برای تحقّق اراده خود نیاز به هیـچ کس نـدارد، بلکه شـما انسان ها هستید که به خداوند نیاز دارید و باید خود را در معرض اراده های الهی قرار دهید تا به «غَنِیٌّ حَمیـد» نزدیـک شویـد. پس یک عـدّه ای فکر نکننـد اگر حالا ما کنار بکشـیم، اسـلام و انقلاب از بین می رود و مغرور شونـد به این که زحمت های ما بود که اسـلام را تا این جا پیش آورد، برعکس، حضـرت دارنـد متـذکّر می شوند که با عقب نشینی شما در دفاع از اسلام، شما روسیاه می شوید و زحمت های گذشته تان نیز به کارتان نخواهد آمد، چون در عمل کار را تمام نکردید، پس در باطن هم کاری برای شـما نخواهد ماند. آنهایی که دغدغه نزدیکی به خدا دارند بدانند باید تلاش کنند تا راه رسـیدن به خـدا را با همه ظرائف آن پیدا کنند و مسـلم با حاکمیت امثال علی علیه السـلام این راه محقق می شود و نه از طریق کسانی که در فهم اسلام و قرآن جزء افراد معمولی هستند.

ریشه طمع به حذف علی علیه السلام

۳۱۵ - «اَلا قَدْ قُلْتُ ما قُلْتُ عَلی مَعْرِفَهٍ مِنّی بِالْخَذْلَهِ الَّتی خامَرَتْکُمْ وَالْغَدْرَهِ الَّتی اسْتَشْـعَرَتْها قُلُوبُکُمْ» یعنی؛ بدانید آنچه من گفتم با معرفت کامل بود به سـستی ای که در خوی شـما پدیـد آمده و با آشـنایی کامل بود نسـبت به آنچه قلب شـما با بی وفایی و خیانت حاصل نموده است.

حضـرت پدیده طمع به حذف علی علیه السـلام را در سستی مبارزان و بی وفایی آن ها نسبت به ارزش ها و آرمان های اصلی اسلام می دانند و می فرمایند

ص: ۳۰۸

تحلیـل من از این حـادثه چنین چیزی است. «بِالْخُذْلَهِ الَّتی خـامَرَتْکَمْ»؛ اشـکال کـار را در این سـستی بایـد دانست که در شـما فرورفته است، شما هوس کرده اید به زندگی اشرافی برسید و لذا «وَالْغَدْرَهِ

الَّتی اسْتَشْـعَرَتْها قُلُوبُکُم»؛ قلب هایتـان نسبت به آن اهـداف بزرگ معنوی بی وفـایی پیشه کرده، از سـروسامان واقعی -که آن دفاع از اسلام است- فاصله گرفتید و به سروسامان های اشرافی دل بستید و لذا همه چیز دارد از دست می رود و بی وفایی شما هر امیدی را تباه می نماید، ولی این بی وفایی انگیزه روشن کردن موضوع را از من نمی گیرد، چراکه این ها که من می گویم جوشش دل اندوهگین من است.

۳۱۶-۳۲۰ - «وَ لکِنَّهـا فَیْضَـهُ النَّفْسِ، وَ نَفْثَهُ الْغَیْظِ، وَ خَـوَرُ الْقَنـا، وَ بَثَّهُ الصَّدْرِ، وَ تَقْـدِمَهُ الْحُجَّهِ»؛ آری آنچه گفتم جوشـش دل انـدوهگینی است که نارضـایتی خود را برملا می سازد و آنچه را که روحم نمی توانـد بپـذیرد، برای همگان آشـکار می کنم، جوششـی است از سینه، و تمـام کردن حجّت است تـا آنچه را بایـد بگویم گفته باشم و تا آنچه را در سـینه دارم برای همگان درمیان بگـذارم. صـدای نارضایتی خود را به گوش بشـر برسانم تا حال که برای جهان اسـلام روشن است: غضب فاطمه علیها السـلام، غضب خـداست، همه آگـاه باشـند که شـما بـا آن همه ظاهری که برای خود ساختیـد و با آن سابقه ای که در اسـلام داشتیـد، نتوانستیـد فاطمه را فریب دهید، من آنچه را باید بگویم گفتم و حجّت را تمام کردم تا آن کس که می خواهد گمراه نشود، راه را از بی راهه بازشناسد.

ص: ۳۰۹

حضـرت زهرا علیهـا السـلام از یـک طرف بـا جریـان امثـال خلیفه اول و دوم روبه رو هسـتند که شخصـیت آن هـا از قبل برای حضـرت روشن بود، ولی از یک طرف با انصار روبه رو هسـتند که تحت تأثیر جوّ موجود قرار گرفته اند و واقعاً در آن شرایط حیران شـده انـد و لـذا بیشتر روی سـخن را به آنهـا کرده انـد و آنهـا را متوجه انحراف بزرگ می کننـد و از آنها انتظار دارند اقدامی مناسبِ شأن خود انجام دهند و سپس علت کوتاهی آنها را به میان می کشـند که رفاه زدگی شما، شما را سست کرده و لذا از اخذ تصمیمی که می دانید حق است، محروم شده اید.

آینده جهان اسلام

شما عزیزان بدانید امروز هم جهان اسـلام برای فاطمه علیها السلام احترام خاص قائل است و احترام جهان اسلام به فاطمه علیها السلام همراه با این خطبه که دانشمندان اهل سنت آن را نقل کرده اند.(۱)

حتمـاً یـک هوشـیاری و خیزشـی را به همراه خواهـد داشت. بالأـخره مـا این خطبه را طبـق متون دینی خود برادران اهـل سـنت جلویشان قرار می دهیم و می گوییم شـما نسـبت به عدم رضایت فاطمه علیها السلام در آن زمان چه نتیجه ای خواهید گرفت؟ آیا این بدین معنی نیست که از همان ابتدا در مسـیر اسـلام، انحراف پیدا شده و لذا اسلام از مسیر اصلی و نتیجه بخشی اش آن طور که باید نتیجه بدهد، خارج گشت؟ و آیا همین امر موجب عدم ظهور اسلام حقیقی در کلّ جهان نشده

۱- به «بلاغات النساء» از ابن طیفور ص ۱۲ و شرح ابن ابی الحدید ج۴ ص۹۳ و اعلام النساء ج۳ ص ۱۲۰۸ رجوع کنید.

است؟ آیا راهی جز برگشت به مسیر اهل البیت در پیش است؟ ان شاء الله شرایط پذیرش مسیر اهل البیت علیهم السلام در کلّ جهان آماده می شود و لـذا است که باید تلاش کنیم مشاجره و مخاصـمه ای با اهل سنّت پیش نیاید تا در یک فضای تفاهم و حق جویی بتوانیم حرف فاطمه علیها السـلام را بزنیم و فاجعه بزرگی را که بر سر اسـلام آمد و کمر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را خم کرد، جبران کنیم. تعبیر حضـرت زهرا علیهـا السـلام را دوبـاره در رابطه با شـرایط بعـد از رحلت رسول خـدا صلی الله علیه و آله توجّه بفرمایید، می فرمایند: «خَوَرُ الْقِنا»؛ یعنی خم شدن و ضـعیف شدن نیزه؛ یعنی این فاجعه حذف ولایت علی علیـه السـلام از جـامعه، کمرم را خـم کرد!! مگر ولایـت امـام معصـوم چیز سـاده ای اسـت کـه بشـود شـخص دیگری را جایگزین او کرد؟ حضـرت علیها السلام می گویـد تا همه بدانند بر فاطمه علیها السـلام چه گذشـته و چگونه این فاجعه، کمر دختر خـانه توحیـد را که مظهر عبودیت محض خـدا است، شکسـته است، تـا هرکس که ذرّه ای غیرت دینی دارد، بدانـد نمی توان نسبت به این انحراف بزرگ بی تفاوت گذشت و آن را شامل مرور زمان کرد و فکر کند واقعه ای بوده که گذشته است. اگر همین امروز، جهان اسـلام نسبت به حرف حضـرت زهرا علیها السـلام هوشـیاری به خرج بدهـد، به کلّی سـرنوشت جهان اسـلام متحوّل می شود، پس قصّه، قصّه دیروز نیست و فاطمه علیها السلام این را خوب می داند و لذا می بینیم آن حضرت نظر خود را به فضاهایی دورتر از چهاردیواری مسـجد دوخته است. می فرماید: «وَ تَقدِمَهُ الْحُجَّهِ»؛ اتمام حجّتی بود تا هرکس بداند چه باید بکند، راهی را بر شما گشودم که در راه نمانید و جوّی که

به وجود آمـد شـما را مرعوب نسازد، من که ملاک بودم، وظیفه خود را انجام دادم و انتقام کریمانه خود را از عاملان انحراف خلافت گرفتم.

حضـرت در نگاه و منظری وسـیع به وسـعت قلب همه انسان های تاریخ سـخن گفت و به آیندگان فهماند اگر رنجی بر پشـت خود احسـاس می کنیـد و اگر از حاکمـان خود جفاکـاری می بینیـد، بدانیـد ریشه اش کجاست، خداونـد برنامه ای برای شـما ترسـیم نموده است که نه تنها شما ظلم ظالمان را تحمل نکنید، بلکه حاکمان شما سختی ها را بر خود حمل کنند تا شما راه به سوی خـدا را در زنـدگی زمینی، به راحتی طی نماییـد، ولی در صـدر اسـلام این مسـیر تغییر کرد و اسـلامِ تأثیرگذار به اسـلام انفعالی تبدیل شد. اسلامی که می توانست تمام کاخ های جهان را فتح کند و بشریت را در پرتو خود به تعالی برساند، خودش تبدیل شده است به یک اسلام انفعالی که هر روز زیر چکمه های ستمِ ستگران دست و پا می زند.

پشت شتر خلافت زخم دارد

حضـرت زهرا علیهـا السـلام پس از آن که بـا بهـانه کردن مسـأله فـدک، حرف هایشـان را به گوش همگان رسانـدنـد و جهت آیندگان را روشن نمودند، فرمودند:

۳۲۱ – «فَدُونَکُمُوها فَاحْتَقِبُوها دَبِرَةَ الظَّهْرِ»؛ یعنی خلافت را بگیرید، ولی بدانید که پشت شتر خلافت زخم دارد.

ما آنچه باید در فرهنگ جامعه پایه ریزی کنیم، کردیم و جایگاه این خلافتی را که شما به دست آوردید، روشن نمودیم، ولی بدانید این

خلافتی که شما از این طریق به دست آوردید آنچنان نیست که به راحتی از آن استفاده کنید و به اهدافتان برسید، آری، پشت آن زخم است و به راحتی به شما سواری نمی دهد.

۳۲۲ - «نَقِبَهَ الْخُفِّ»؛ و پای آن تاول کرده و سوراخ است.

چون حق شما نبوده که بر آن سوار شوید و لذا بر وفق میل شما حرکت نمی کند، همواره متوقف می شود و شما را ناکام می گذارد و شما مردم را از نتایجی که حاکمیت حق برای آن ها داشت، محروم کردید.

حکومتی که برسرکار آمد، تهدیدی بود در جهت به هدر دادن حقایقی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای آن رنج های فراوان کشید و در راه تثبیت آن قربانی های فراوانی داد ولی با تغییر جهت آن، حضرت زهرا علیها السلام با خودآگاهی تاریخی مخصوص به خود، خطر فردایی را می دید که راه های آسمانی شدن انسان ها به بهانه های واهی بسته می شود و بشر را تماماً زمینی می کنند. اکتشاف زمینی جدید به بهای فراموش کردن آسمان -آسمانی که آخرین دین در پیش روی بشر قرار داد- خسارتی است بسیاربسیار بزرگ. و فاطمه علیها السلام با تمام وجود تلاش کرد تا راه معنویتی که آخرین دین در پیش روی بشر قرار داد، بسته نشود و به واقع تنها در جبهه ای که فاطمه علیها السلام به کمک فرزندانش گشوده است، این راه هنوز باز است.

انسان هایی که در زندگی خود ممارست طولانی با فرهنگ آسمانی اسلام ندارند، به سرعت با زنده کردن تعصّب ها از مسیر اصلی خارج می شوند، و این بود که باید پس از پیامبر صلی الله علیه و آله کسی در جایگاه پیشوایی این امّت قرار گیرد که از همه جبهه گیری ها و قبیله گرایی ها آزاد شده باشد

ص: ۳۱۳

وگرنه در آن شرایطی که هنوز عهد جاهلیت نمرده است، کوچک ترین انتخابِ انحرافی به زودی جای خود را باز می کند، همچنان که با انتخاب یزید بن ابوسفیان (برادرِمعاویه) در زمان خلیفه اول، راه حضور بنی امیه بر کلّ جامعه اسلامی هموار شد و فاطمه علیها السلام قبل از به فعلیت رسیدن چنین فاجعه ای از آن آگاه بود و در حاکمیت ابا بکر، حاکمیت بنی امیه را می دید و این است که حضرت زهرا علیها السلام می فرماید: ننگ این عملِ شما باقی خواهد ماند و این مسیر به کارهای زشتی خواهد کشید.

۳۲۳ - «باقِيَةَ الْعارِ» یعنی؛ ننگ این عملِ شما باقی خواهد ماند. چیزی را شروع کردید که خودتان هم از نتایج آن گریزانید، ولی متوجّه نتایج زشت آن نمی شوید. پس از چندی ابابکر گفت: «اَقيلُونی فَلَسْتُ بِخَيْرِكُمْ وَ عَلِيٌّ فيكُمْ»(۱) یعنی؛ مرا رها کنید که من بهتر از شما نیستم، در حالی که علی در بین شماست. ولی این حرف هرگز به معنی ترک خلافت نبود، بلکه وسیله ای بود برای خارج شدن از مسئولیتی که به دوش می کشید و لذا عمر در زمان خلافت خود گفت: «اِنَّ بَيْعَةَ اَبی بَكْرٍ فَلْتَةٌ فَقَدْ كانَتْ كَذلِكَ غَيْرَ اَنَّ اللهَ وَقی شَرَّها»(۲) یعنی؛ بیعت با ابابکر یک اشتباه بود، خدا ما را از شرّ آن در امان دارد. صاحب عِقدالفرید می نویسد: «چون عمر خنجر خورد، به او گفتند: ای کاش برای خود خلیفه ای معین می کردی. گفت: پس از آن که آن سخنان را بر شما گفتم، تصمیم داشتم که سزاوارترین مردی را که اگر بر شما حکومت کند شما را بر طریق حق حمل کند که

۱- «تاریخ طبری»، ج۲، ص۴۴۲.

۲- «تاریخ طبری»، ج۲، ص۴۴۲.

علی بن ابی طالب است، برای ولایت امر شما نصب کنم، پس دیدم که من تاب نمی آورم، چه در زمان حیاتم و چه در زمان مرگم که او را رئیس بر شما ببینم»(۱) سپس عثمان حاکم شد.

فاطمه علیها السلام چنین آینده ای را می دید که فرمود: پشت شتر خلافت زخم است و پای آن تاول دارد، و لذا شما را به اهدافی که در آن می جویید نمی رساند و برایتان چیزی باقی می ماند که چون با آن روبه رو شوید از آن فراری هستید، و حقیقتاً همه آنچه او گفته بود، تماماً تحقّق یافت، در حالی که اگر خلافت در جای خود قرار می گرفت، هرگز کار به این جاها کشیده نمی شد و در آن حال، نه پشت شتر خلافت زخم برمی داشت و نه پای آن تاول می زد و نه نتیجه، این چنین ننگ آلود می شد، عین همین پیش بینی را ما در سال های بعد از انقلاب می توانیم تجربه کنیم که هر وقت مسئولان ما و برنامه ریزان اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور در مسیر ولایت فقیه حرکت کردند، برای خود و برای مردم مفید بودند و هر وقت خود را از مدیریت ولایی خارج کردند، هم خودشان روسیاه شدند و هم مردم را به سختی و بحران دچار نمودند. به عنوان نمونه دولت شهید رجایی و دولت بنی صدر را مقایسه کنید می بینید در دولت شهید رجایی که سخت مقیّد به ولایت فقیه بود، مردم آرمان های منطقی خود را قابل دسترس می دیدند و محیط هم جهت یک زندگی معنوی آماده بود، ولی در دولت بنی صدر همواره تشنّج بود و حادثه، به طوری که مردم احساس می کردند برای همیشه دارند اهداف منطقی خود را از دست

۱- «عِقدالفرید»، طبع اوّل، ج۳ص ۷۱.

می دهند و در آخر کار خود بنی صدر هم مجبور شد با خواری از ایران فرار کند. خداوند حاکمیت را مخصوص خود می داند و می فرماید: «فاللهُ هوَ الْوَلی»(۱) یعنی؛ فقط خدا ولیّ است، پس هر خلیفه ای که مسیر خلافتش، جریان ولایت حضرت پروردگار است، خلافتش حق است و کارش نتیجه می دهد، و چنین کسی یا باید خود امام معصوم باشد و یا باید کسی باشد که فرهنگ امام معصوم را حاکم و جاری کند، وگرنه خلافتش حق نیست و لذا به نتیجه ای که باید برساند، نمی رساند، چه خلافت باشد، چه غیر خلافت. لذا حضرت زهرا علیها السلام در ادامه می فرمایند:

۳۲۵،۳۲۴- «مَوْسُومَةً بِغَضَبِ اللهِ وَ شَنارِ الْاَبَدِ»یعنی؛ این نوع حاکمیت، نشان از غضب خدا دارد و موجب ننگ ابدی است.

حالاـ تا چه موقع در کشورهای اهل سنت می توان از فضای نقد و بررسی حادثه صدر اسلام جلوگیری کرد؟ بالاخره اگر جوانان مسلمان اهل سنت روح جستجوگر خود را به کار ببرند، می توانند نه تنها گرفتار اختلاف بین شیعه و سنی نشوند، بلکه ماوراء این اختلاف ها به احیاء اسلام راستین فکر کنند و به جای اصرار بر مشروعیت حق حاکمیت خلفا، سعی در بازبینی موضوع نمایند. بعدها بسیار تلاش شد تا چهره خلیفه اوّل و دوم و سوم را بازسازی کنند و حتّی روایاتی را که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام فرموده اند را جعل و برای خلفا هم مطرح کردند،(۲)

ولی سخنان فاطمه علیها السلام

ص: ۳۱۶

۱- سوره شوری، آیه ۹.

۲- در مقابل حدیث قرطاسی که شیعه و سنّی نقل کرده اند، مبنی بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله در روزهای آخر عمر شریفشان در حال احتضار، کاغذ و قلمی خواستند که علی علیه السلام را به عنوان خلیفه خود انتخاب کنند.(بخاری، کتاب العلم ج۱ ص۲۲) در مقابل این حدیث از قول عایشه حدیث ساختند که پیامبر صلی الله علیه و آله در حال احتضار فرمودند: «کتفی بیاورید تا برای ابابکر نوشته ای بنویسم تا یک نفر درباره او اختلاف نکند» آیا در آن جلسه در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حال احتضارند، فقط عایشه بود؟! و آیا اگر چنین حدیثی واقعیت داشت، چرا در سقیفه که سخت همه در جستجوی عاملی برای ارجحیت ابابکر بودند، آن حدیث مطرح نشد؟

را چه می توان کرد.(۱)

و لذا است که می فرمایند این کار شما ننگ و شنار ابدی را به همراه خواهد داشت و برگ سیاهی است در تاریخ اسلام و این چنین موضوع را به نقد کشیدند.

ص: ۳۱۷

۱- ابن قتیبه متوفی سال ۲۷۰ هجری به عنوان یک مورخ اهل سنّت در کتاب الامامه والسیاسه آورده:«قالَ عُمَرُ لِأبی بَکْرٍ اِنْطَلِق بِنا اِلی فاطِمَهَ فَإنّا قَدْ اَغْضَبْناها، فَانْطَلَقا جَمیعاً، فَاسْتَأذَنّا عَلی فاطِمَه، فَلَمْ تَأْذَنَ لَهُما، فَأتِیا عَلِیّاً فَکَلَّماهُ فَاَدْخَلَهُماها، فَلَمّا قَعَدا عِنْدَها حَوَّلَتْ وَجْهَها اِلَی الْحائِطِ فَسَلَّما عَلَیْها فَلَمْ تَرُدُّ عَلَیْهِمَاالسَّلام»؛ یعنی عمر به ابابکر گفت: «با من بیا تا برویم به سوی فاطمه که او را ناراحت و غضبناک کرده ایم. هر دو آمدند و از فاطمه اجازه ورود خواستند، حضرت اجازه ندادند، خدمت علی علیه السلام آمدند و با او صحبت کردند و حضرت را واسطه کردند، بالأخره چون داخل شدند، نزدیک فاطمه علیها السلام نشستند، فاطمه زهرا علیها السلام صورت خود را از آن ها برگرداند و روی به سوی دیوار کرد». ابن قتیبه در ادامه می گوید: ابابکر شروع به سخن کرد تا علّت برنگرداندن فدک را به فاطمه توجیه کند، فاطمه علیها السلام فرمود: «آیا بخوانم برای شما سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بدانید و به آن عمل کنید؟ هر دوی آن ها گفتند: آری. فاطمه علیها السلام فرمود: «اُنْشَدُکُمَا اللهَ اَلَمْ تَسْمَعا رسول الله صلی الله علیه و آله یَقُول رِضا فاطِمَهَ مِنْ رِضایَ وَ سَخَطَ فاطِمَهَ مِنْ سَخَطی، فَمَنْ اَحَبَّ فاطِمَهَ اِبْنَتی فَقَدْ اَحَبِّنِیّ وَ مَنْ اَرْضی فاطِمَهَ اَرْضانی وَ مَنْ اَسْخَطَ فاطِمَهَ فَقَدْ اَسْخَطی؟» فرمود شما را به خدا قسم می دهم آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیدید که می گفت رضایت فاطمه، رضایت من است و خشم فاطمه، خشم من است، و هر کس فاطمه دختر مرا دوست دارد، مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را راضی کند، مرا راضی کرده و هر کس فاطمه را به خشم آورد، مرا به خشم آورده است. آیا این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشنیدید؟ گفتند: آری، این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم، فاطمه علیها السلام فرمود: «فَإنّی اُشْهِدُاللهَ وَ مَلائِکَتَهُ: اِنَّکُما اَسْخَطْتُمانی وَ ما اَرْضَیْتُمانی وَ لَئِنْ لَقیتُ النَّبِی لَاَشْکُوَنَّکُما اِلَیْه»؛ یعنی خدا و ملائکه را شاهد می گیرم که شما به جای این که در رضایت من کوشا باشید مرا به خشم آوردید و چون پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کنم، شکایت شما را به سوی او خواهم برد.

راهی که فاطمه علیها السلام گشود

۳۲۶ -«مَوْصُولَهً بِنارِ اللهِ الْمُوقَدَهِ الَّتی تَطَّلِعُ عَلَی الْافْئِدهِ»؛ چیزی است که شما را به آتش الهی وصل می کند، آتشی که از درون قلب ها شعله می کشد.

ملاحظه می کنید که حضرت زهرا علیها السلام موضوع را چگونه تحلیل می کنند و کار انحراف خلافت از مسیر عصمت و طهارت، را تا کجا می کشانند. حضرت می گویند: با این کار، شما در عین به ظاهر مسلمان بودن، سرنوشت کفّار را برای خود رقم زدید، و اگر بصیرت فوق العاده آن حضرت نبود و اگر به افقی که مسلمانان باید به آن برسند نظر نداشت، مگر می شود به صحابه پیامبرخدا صلی الله علیه و آله چنین نسبتی داد، آن هم از طرف فاطمه ای که مجسمه تقوا و پرهیزکاری است و یک کلمه بیش از آنچه باید بگوید بر زبان نمی آورد. راستی اگر آن حضرت برای انحراف خلافت سرنوشتی جز سرنوشت کفّار سراغ داشتند، چنین کلماتی را بر زبان می آوردند؟!

این جاست که عرض می کنم؛ فاطمه علیها السلام از طریق این اعتراض ها جبهه ای را گشود که امام عسگری علیه السلام در این رابطه می فرمایند: «نَحْنُ

حُجَجُ اللهِ عَلی خَلْقِهِ وَجِدَّتُنا فاطِمَهُ حُجَّهٌ عَلَیْنا»(۱) یعنی؛ ما حجّت خداونـد بر خلق هستیم و جدّه ما فاطمه حجّت است بر ما. یعنی راه را به ما نشان داد و جبهه ای را که بایـد ما پس از رحلت رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و حذف حاکمیت علی علیه السـلام در آن قرار گیریم، بر ما نمایاند و به اصطلاح فاطمه نگذاشت پس از رحلت پیامبر تاریخ اسلام به بن بست بیفتد، و لذا راه رسیدن به افق اصلی مورد نظر اسـلام را گشود و صـحیح ترین موضع گیری را نسبت به آن جریان نشان می دهد، تا مردم برای همیشه تاریخ، معنی حاکمیت صـحیح را گم نکننـد و فکر نکننـد اگر حاکمی حاکمیتش، در مسـیر حاکمیت حکم خدا نیست ولی ظـالم هم نیست، می توان او را تحمـل کرد. در واقع حضـرت می گویـد: اگر حاکمیتی در مسـیر اجرای حکم خـدا نیست و خواست به نظر خود عمل کند، جریان کفر است،(۲)

حال چه به نماز ایستاده باشد و چه به شراب نشسته باشد.

ص: ۳۱۹

۱- «تفسیر طیب البیان»، ج،۱۳ ص۲۲۳ (نقل از شرح «فَصّ حکمهٍ عِصْمَتِیَّهٍ فی کلمهٍ فاطمیّه»، از آیت الله حسن زاده، ص۱۵۹).

۲- ابابکر اقرار داشت که: «من دوست داشـتم که این جایگاه را کسـی جز من داشت و شـما اگر با من بخواهید چون پیامبرتان صلی الله علیه و آله رفتـار کنیـد، من تاب آن را نـدارم او از دسترس شـیطان دور بود و از آسـمان بر او وحی می آمـد» (مسـند احمد ج۱ ص ۱۴- کنزالعمال ج۳ ص ۱۲۶- الغدیر ج ۱۳ ص ۲۴۵). یا می گویـد: « به خدا سوگند من بهترین شـما نیسـتم و البته من نشسـتن بر این جایگاه را ناخوش می داشـتم و مایل بودم کسـی از میان شما به جای من برای این کار انتخاب می شد. اگر می پندارید من در میان شـما با برنامه رسول خدا صـلی الله علیه و آله رفتار می کنم اکنون من بر آن شیوه نمی توانم عمل کنم، رسول خـدا به یاری آسـمان از لغزش ها بر کنار می مانـد و با او فرشـته ای بود، ولی من شـیطانی دارم که مرا تحت تأثیر قرار می دهد، پس چون به خشم آمدم از من دوری کنید تا بر پوست و موی شـما پا نگذارم، مرا بپایید، اگر به راه راست رفتم یاری ام کنید و اگر پرت افتادم مرا به راه راست آورید» (طبقات ابن سعد ج ۳ ص ۱۵۱ - الاماه و السیاسه ج ۱ ص ۱۶).

ابوبصیر نقل می کند که با حضرت باقر علیه السلام در مسجد بودیم، عمربن عبدالعزیز داخل مسجد شد. پس آن حضرت فرمود: به خدا سوگند این جوان به سلطنت می رسد و دادگری می کند، ولیکن زندگی کوتاهی خواهد داشت، اهل زمین در مرگش اشک می ریزند، ولی اهل آسمان لعنتش می کنند.(۱)

چون باید حاکمیت را در اختیار امام معصوم قرار می داد.

حضرت ابتدا آمدند خط انحراف را خوب روشن کردند و سپس جایگاه آن را تحلیل نمودند و در نهایت فرمودند عملاً شما کاری کردید که در قیامت سرنوشت شما با سرنوشت کفّار یکی خواهد بود، بعد می فرماید:

۳۲۷ - «فَبِعَیْنِ اللهِ ما تَفْعَلُونَ»؛ آیا متوجّه اید در منظر خدای عالم چه می کنید؟

آیا کاری بدتر از این کار بود که بخواهید تمام زحمات رسول خدا صلی الله علیه و آله را از بین ببرید؟ چراکه وقتی صورت و قالب اسلام بماند ولی روح و نور اسلام برود، مردم به امید نتایجی که می توانند از نظر مادّی و معنوی از اسلام بگیرند، به آن روی می آورند، ولی نتیجه مورد انتظار نصیبشان نمی شود و لذا یا فکر می کنند خداوند تا این حدّ مواظب بندگانش نبوده است که همه ابعاد وجودی آن ها را هدایت فرماید و اسلام در همان حدّی

۱- «اثبات الهداه»، ص ۳۱۵.

است که خلفاء نشان داده اند، و یا فکر می کنند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نشان دادن دین خدا و راه استفاده کردن از آن کوتاهی کرده است و در هر دو حال چه بدانید و چه ندانید به جنگ خدا رفته اید. «فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللهِ کَذِباً...»؛(۱) چه کسی ظالم تر از آن است که به خدا افتراء ببندد.

با نام اسلام، ولی غیر اسلام

حضرت در ادامه می فرماید:

۳۲۸ - «وَ سَیَعْلَمُ الَّذینَ ظَلَمُوا اَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ»(۲)؛ خیلی زود ظالمان خواهند دانست که به کدام بازگشت گاهی بازخواهند گشت. ملاحظه می کنید که قرآن این آیه را در رابطه با کسانی مطرح می کند که شیاطین بر آن ها نازل می شوند، «... مَنْ تَنَزَّلُ الشیاطین»(۳) و در آن آیه می خواهد بفرماید این روش ظالمانه پایدار نیست و به زودی از بین می روند. حالا حضرت زهرا علیها السلام این آیه را خطاب به جریان حاکم مطرح می فرماید، تا جایگاه چنین کاری را در سنّت الهی روشن کند و آن ها را متذکّر فرماید که به صحابی بودنِ خود مغرور نشوید که هیچ جای امنی در نظام الهی برای خود باقی نگذارده اید.

آن فضای خفقانِ بعد از سقیفه، گروه انصار هم که عموماً با اهل البیت علیهم السلام بودند را، مرعوب کرد، حضرت این گونه قداست دروغین

ص: ۳۲۱

۱- سوره کهف، آیه ۱۵.

۲- سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

۳- سوره شعراء، آیه ۲۲۱.

ساخته شده را می شکند و نمی گذارد با نام اسلام، اسلام را از حقیقت خارج کنند، تا لااقل روشن شود آنچه به نام اسلام به صحنه خلافت پاگذارده است، اسلام نیست و خانواده پیامبر علیهم السلام آن را به رسمیت نمی شناسند و مردم هوشیار باشند که روش حذف اسلام، روش پیچیده و غیر علنی است، درست است که از ابابکر به عنوان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله شروع شد ولی به معاویه ختم می شود.(۱)

جریان نفاق از اوّل که نمی تواند ابوسفیان و باند اموی را به صحنه حاکمیت بیاورد، ولی طوری برنامه ریزی می کنند که کار در نهایت در دست پسر ابوسفیان می افتد، و واقعاً این طور شد یا نشد؟ وقتی کسانی برسر کار آمدند که مددهای غیبی را پشتوانه خود نداشتند، مجبورند به پشتوانه های دنیایی امید پیدا کنند، به طوری که ابابکر، صدقاتی را که در دست ابوسفیان بود و باید به بیت المال می داد، به او بخشید(۲)

و از همین طریق حاکمیت به سوی باطل سیر می کند و این ها چیزهایی است که از چشم دختر رسول خدا علیهم السلام پنهان نیست هر چند بعضی ها علّت موضع گیری به ظاهر تند حضرت را نمی فهمند، چون آن ها ابتدا و ظاهر را می بینند و دختر رسول خدا علیهم السلام انتها و باطن را می نگرد.

۱- به کتاب «تاریخ تحول دولت و خلافت» از حجت الاسلام رسول جعفریان، ص۱۴۳ رجوع فرمایید، که مؤلف محترم نظر لامنس را مطرح می کند که سقیفه را توطئه یک گروه می داند.

۲- «تاریخ طبری»، ج۲، ص۲۰۲.

فاطمه علیها السلام انتهای کار را می نگرد

فاطمه علیها السلام در همان ابتدا حیله ها و ظلم های معاویه را می بیند، چراکه هر جا و در هر حاکمیتی اگر حکم خدا جاری نباشد، به هر صورت که حاکمان ظاهر خود را بسازند، در نهایت نتیجه همان فرهنگ ظالمانه معاویه است و در بقیه نظام ها هم شما با چنین قاعده ای در طول تاریخ روبه رو بوده اید، شما ابتدای روی کار آمدن نظام هایی را که در آخر ظالم بودنشان برای همه مسلّم است مطالعه بفرمایید، خواهید دید همیشه با شعارهای جذّاب و از طریق افراد ظاهر الصلاح شروع شده اند، حتّی با ظاهر شیعه علی علیه السلام آمدند، ولی چون قاعده تشیّع را نپذیرفتند که باید مبانی نظام و قوانین اصلی آن از طریق فقیه آگاه به فرهنگ امامان معصوم، تدوین شود، سر در ظلم و حتی هدم اسلام برآوردند و حضرت فاطمه علیها السلام با ما در این رابطه ها سخن دارد و به جای نشانه رفتن به جبهه ای خاص، سعی در نشان دادن فاجعه ای دارد که بارها در تاریخ تکرار خواهد شد.

رضاخان برای حذف اسلام و روحانیت به کمک کارشناسانش، خواست فرهنگ ایران باستان را زنده کند، همچنان که بعد از انقلاب توسط دشمنان ولی به دست دوستان نادان چنین تلاش هایی می شد و با طرح مجسمه کاوه آهنگر، آرم «الله» را از سر میادین برداشتند و مجسمه کاوه آهنگر را به جای آن نصب کردند، و حضرت فاطمه علیها السلام از ما انتظار دارند که نگویید مگر کاوه آهنگر بد بود و اگر بد نبود چه اشکال دارد که مجسمه او را بر سر میادین بگذارند؟ بلکه بفهمید چه چیز را با چه چیزی حذف می کنند! و در چنین وقتی است که می فهمید چرا حضرت زهرا علیها السلام

ص: ۳۲۳

حاکمیت بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را یک جریان ظالمانه می دانند و آیه «وَ سَیَعْلَمُ الَّذینَ ظَلَمُوا اَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ»؛ را مطرح می کنند، چون این ها پای نابودی اصل اسلام ایستاده اند، ولی زیر پوشش ایران باستان یا کاوه آهنگر و یا هر شیخ ظاهر الصلاح دیگر، و زهرای مرضیه در ادامه می فرماید:

۳۲۹ - «وَ اَنَا اِبْنَهُ نَذیرٍ لَکُمْ بَیْنَ یَدَیْ عَذابٍ شَدیدٍ» یعنی؛ من دختر آن کسی هستم که شما را از عذاب دردناکی که در پیش رو دارید برحذر داشت. و من از خطر کار بزرگی که برای خود پیش آوردید خبر دادم و گفتم که این کارِ شما یک نحوه ظلم و کفر است و چنین بصیرت دادن نسبت به آینده سیره ما خانواده است و لذا انتظار نداشته باشید من سیره پدرم را رها کنم و عافیت طلبانه ناظر بر چنین انحراف بزرگی باشم.

در آن شرایطی که اسلام تازه پای گرفته و قلب جامعه آماده پذیرش رهنمودهای معنوی علی علیه السلام است، اگر علی علیه السلام به صحنه آید، خدایی در قلب افراد جامعه حاضر می شود که در نهج البلاغه به بشریت معرفی شده و در نتیجه جامعه موفق به اُنس با خدایی می شود که چون علی علیه السلام می شود با آن خدا مناجات کرد، و سراسر وجود افراد جامعه را محبّت به آن خدا اشغال می کند و عبودیتی همراه با معنویت به جامعه می رسد - به جای یک عبادت خشک و قالبی- خانواده پیامبر علیهم السلام فرهنگی را می شناسند که در آن فرهنگ، ظاهر قرآن به باطنش وصل است و اگر این خانواده در صحنه باشند، دیگر قرآن در حدّ الفاظ در جامعه مطرح نمی شد و لذا با حاکمیت علی علیه السلام جامعه به شعوری دست می یافت که موجب توکّل و پارسایی عظیمی در روابط انسان ها با خود و با دیگران می شد، چرا که اگر توانستیم

خداونـد را درست بیـابیم و درست بـا او ارتباط برقرار کنیم، حتماً به مرتبه یقین خواهیم رسـید و در آن حال، روحی در جامعه حاکم است که انسان ها همواره احساس می کننـد در مرکز عالم وجود قرار دارنـد و زندگی معنیِ حقیقی خود را پیدا خواهد کرد و حضرت زهرا علیها السلام دیدند چنین شرایطی از دست مسلمانان صدر اسلام رفت.(۱)

و حالاـ که بـا سـخنان حضـرت زهرا علیهـا السـلام عمـق فـاجعه روشن شـد و معلـوم شـد چه چیزی از دست رفت و چه آینـده پردردسـری برای حاکمان خواهد ماند، بالأخره بشـریت به خود می آید و معنی سـخنان دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را می فهمد.

فاطمه علیها السلام و نجات تاریخ از بن بست

۳۳۰ – «فَاعْمَلُوا اِنّا عامِلُونَ، وَانْتَظِرُوا اِنّا مُنْتَظِرُونَ» یعنی؛ شـما هر چه می خواهید انجام دهید، ما هم آنچه باید انجام دهیم، انجام خواهیم داد، شما منتظر بمانید، ما هم منتظر خواهیم ماند.

حضـرت زهرا علیها السلام خواستند بگویند ما جبهه خود را مشخص کردیم و جبهه ای را برای نجات اسلام پایه ریزی نمودیم و اجازه نمی دهیم شـما به اسم اسـلام هر کاری خواستیـد بکنید. اشاره می کنند به آیه ای که خداوند می فرماید: «وَ قُلْ لِلَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلی مَکانَتِکُمْ، اِنّا عامِلُون وَانْتَظِرُوا اِنّا مُنْتَظِرُون»(۲) یعنی؛ ای پیامبر! به آن هایی که ایمان نیاوردند

۱- برای فهم زندگی در «مرکز عالم وجود» می توانید به بحث «معنی و عوامل ورود به عالم بقیه الله» رجوع بفرمایید.

۲- سوره هود، آیات ۱۲۱و۱۲۲.

بگو: آنچه می توانیـد بر اساس توانتان انجام دهیـد، ما هم آنچه می توانیم انجام می دهیم، شـما منتظر نتایج اعمالتان باشـید، ما هم منتظر نتایـج اعمالـمان هستیم. چنانچه ملاحظه می کنیـد در این آیه خداونـد به پیامبرش می فرمایـد: بر مواضع خود پایـدار باش! حالا حضرت زهرا علیها السلام خود را در چنین شرایطی احساس می کنند و همان سخنان را بر زبان می آورند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امر خدا مطرح می فرماید و عملاً با این سخنِ حضرت زهرا علیها السلام، جریان پایداری و مقاومت در مقابل انحراف صدر اسلام شروع شد و نه تنها نهضت فاطمه علیها السلام پس از اظهار این خطبه تمام نشد، بلکه تازه شروع گشت، و خلیفه اول به خوبی متوجّه شد که با مسئله ساده ای روبه رو نیست، متوجّه شد پایه نهضتی گذارده شد که مبارزان را می توانـد نسبت به آینـده دلگرم کنـد و برای خود برنامه ریزی نماینـد و احتمال این برنامه ریزی در بین انصار بیشتر بود، لـذا پس از اتمام خطبه حضرت زهرا علیها السلام او سریعاً بالای منبر رفت و گفت:

«مردم! چرا به هر سـخنی گوش می دهید؟ چرا در روزگار پیامبر چنین خواست هایی نبود؟ هر کس از این مقوله چیزی شـنیده بگویـد. هر کس دیـده گواهی دهـد. روباهی را مانَـد که گواه او دُم اوست. می خواهـد فتنه خفته را بیدار کند. از درماندگان یاری می خواهد. از زنان کمک می گیرد. امّ طحال(۱)

را مانَد که بدکاری را از همه چیز بیشتر دوست داشت. من اگر بخواهم می گویم و اگر بگویم آشکار می گویم! لیکن چندان که مرا واگذارند خاموش خواهم بود.

۱- زن روسپی که در عصر جاهلیت بوده است.

ای گروه انصار! سخن نابخردان شما را شنیدم! شما بیشتر از دیگران باید رعایتِ فرموده پیامبر را بکنید! چون شما بودید که او را پناه دادید و یاری کردید. من دست و زبانم را از کسی که سزاوار مجازات نباشد کوتاه خواهم داشت.»(۱)

حاکمیت خط فاطمه علیها السلام به کلّ جهان

از جملات ابابکر به خوبی برمی آید که خلیفه پس از سخنان فاطمه علیها السلام خطری احساس کرده است که باید به نظر خود آن خطر را در نطفه خفه کند، غافل از این که آنچه فاطمه علیها السلام پایه گذاری کرد، وسعتش بیشتر از وسعت یک جبهه محدود نظامی است که با تهدید سرکوب شود. ایجاد امیدی است برای پایه ریزی مبارزه ای عمیق و همه جانبه تا فعلاً اساس اسلام معنی خود را گم نکند و آرام آرام جای خود را بیابد و همچنان که عرض شد این ها حساب همه چیز را کرده بودند مگر حساب فاطمه زهرا علیها السلام را،(۲)

۱- گویا ابن ابی الحدید هم باور نمی کرده که ابابکر بعد از خطبه حضرت زهرا علیها السلام این چنین علی علیه السلام را به باد انتقاد گرفته باشد لذا در «شرح ابن ابی الحدید»، ج۱۶، ص۲۱۵ داریم که ابن ابی الحدید می گوید این سخنان را برای نقیب ابویحیی، یعنی یحی بن ابوزیدبصری خواندم و گفتم ابوبکر به چه کسی کنایه می زند؟ گفت کنایه نمی زند به صراحت می گوید. گفتم اگر سخن او صریح بود از تو نمی پرسیدم. خندید و گفت: مقصودش علی است. گفتم یعنی روی همه این سخنان تند به علی است؟ گفت بله! پسرکم! حکومت است! انصار چه گفتند؟ از علی طرفداری کردند، اما ابابکر ترسید فتنه برخیزد و آنان را نهی کرد.

۲- پس از جریان غدیر گروهی هم عهد شدند که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مانع حاکمیت علی علیه السلام شوند. در این راستا، پیمان نامه ای با امضای ۳۴ نفر تهیه و آن را به ابوعبیده جراح دادند، در آن پیمان نامه همه چیز را پیش بینی و برنامه ریزی کردند. برای اطلاع از مفاد آن به بحار ج۸ص۳۳، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج۴ ص۴۵۴ رجوع بفرمایید.

آن هم حساب چنین زهرایی را نکرده بودند، که آمده است و می گوید: «فَاعْمَلُوا اِنّا عامِلُونَ وَانْتَظِرُوا اِنّا مُنْتَظِرُونَ» یعنی؛ بدانید شما کار خود را کردید، ما هم آنچه باید بکنیم، می کنیم، شما منتظر باشید، ما هم منتظر خواهیم ماند. حضرت زهرا علیها السلام آمده است تا فرهنگ مبارزه با خلیفه را اعلام کند و به همین جهت هم رقیبان حضرت زهرا علیها السلام به نظر خودشان با آن ضرباتی که به حضرت زدند، از حضرت زهرا علیها السلام انتقام گرفتند، چون با موضع گیری حضرت زهرا علیها السلام همه برنامه هایشان آن طور که فکر می کردند، به بن بست رسید.آن ها این وضعیت را نمی خواستند که یک طرف، خط علی علیه السلام باشد و یک طرف دیگر خط خلفاء، آن ها همه اسلام را برای خود می خواستند و حالا با چیز دیگری روبه رو شدند و شیعه به عنوان یک جریانِ اصیل فکری که رهنمودهای فاطمه علیها السلام را پیگیری می کند، شکل گرفت. به طوری که از جهتی حاصل این جریان، امام صادق علیه السلام است با آن همه مبانی فکری و فرهنگی، که هر چهار امام اهل سنّت اعم از مالک انس، ابوحنیفه، احمد حنبل و شافعی اقرار دارند که مستقیم یا غیرمستقیم از امام صادق علیه السلام استفاده کرده اند. و از جهت دیگر حاصل این جریان حسین علیه السلام است و فرهنگ عاشورایی پیروزی خون بر شمشیر.

ظهور حکومت شیعه

جبهه ای که فاطمه علیها السلام آن را بنیانگذاری کرد، همواره در طول تاریخ در حال پیشروی است، دیدند با منطق که نمی توان شیعیان علی علیه السلام را از صحنه بیرون کرد، دست به کار تهمت شدند. معاویه رسماً اعلام کرد که هیچ کس حق ندارد از مناقب علی بگوید و شروع کردند به جرم شیعه علی علیه السلام بودن، افراد را کشتن. اگر شیعه جریان زنده و فعّال نبود که نباید تا این حدّ برای نابودی اش جلو می آمدند، آری بنی امیه و بنی عباس، زندان ها را از شیعیان پرکردند، سقف زندان را برسر عدّه زیادی از آن ها خراب کردند و در همان جا آن ها را زنده به گور نمودند، ولی باز شیعه با تمام نشاط جلو می آمد به طوری که مأمون عباسی برای استحکام خلافتش حیله گرانه امام رضا علیه السلام را ولیعهد خود قرار داد تا بلکه از طریق نزدیک کردن امامان به خود، مسیر ائمه شیعه را عوض کنند و جریان شیعه را به زعم خود از بین ببرند، باز نشد. از این مرتبه به بعد، یعنی پس از جواب ندادن طرح ولیعهدی امام رضا علیه السلام، امامان شیعه را در پادگان ها زیر نظر گرفتند و در جوانی آن ها را شهید کردند، ولی یک مرتبه می بینند در عمق امپراطوری عثمانی، حکومت شیعه اعلان وجود می کند و دولت صفویه به میدان تاریخ پا می گذارد و باز فرهنگ شیعه با ظهوری بهتر از ظهوری که در صفویه نمایان شد، لایه های تاریخ را شکافت و در انقلاب مشروطه خود را نشان می دهد و در این حال باید هر قانونی که در مجلس شورای ملی تصویب می شود مجتهدان فقه آل محمد علیهم السلام تأیید نمایند، و مژده «کوثر» بودن فرهنگ فاطمی، کمی محقّق شد، و در انتها، شیعه در

انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی«رحمه الله علیه» آرایش سیاسی کشور خود را به گونه ای شکل می دهد که دیگر فرهنگ تشیّع در کنار شاه نیست، بلکه فقه آل محمّد علیهم السلام حاکم می شود و حکم ریاست جمهور را هم باید ولیّ فقیه تنفیذ کند و معلوم است که شیعه باز هم جلو می آید تا در نهایت، خود امام معصوم علیه السلام یعنی حضرت بقیه الله اعظم عجل الله تعالی فرجه حکومت را به دست بگیرند و این مژده ای بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام دادند و فرمودند: «مهدی این امّت، از فرزند تو است»؛ یعنی جریانی که تو شروع می کنی، آرام آرام جای خود را در تاریخ آینده جهان باز می کند تا در نهایت، اسلامی که تو می خواهی بر فرهنگ جهان حاکم شود و لذا همچنان که قبلاً عرض شد، وقتی حضرت مهدی علیه السلام قیام خود را شروع می کنند، در ابتدای قیام می فرمایند: «وَفی اِبْنَهِ رَسُولِ الله لی اُسْوَهٌ حَسَنَهٌ»(1) یعنی؛ الگو و اسوه من در برنامه ای است که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله پایه ریزی کرد.

ریشه عدم بصیرت روشنفکران ما نسبت به دشمن

در نظام انقلاب اسلامی معلوم شد وقتی با فرهنگ حضرت فاطمه علیها السلام جامعه اداره شود، جامعه توان فوق العاده پیدا خواهد کرد؛ شما نمونه اش را در دفاع مقدّس هشت ساله ملاحظه کردید، در حالی که در آن جنگ تقریباً تمام جهان به کمک صدام آمد، از دو ابرقدرت آن روز بگیرید تا همه کشورهای اروپایی و عربی به غیر از سوریه، همه و همه می خواستند ایران را شکست دهند ولی نتوانستند، همچنان که این همه توطئه از اوّل

۱- «بحار الانوار»، ج۵۳، ص ۱۸۰

انقلاب تا حالا موفق نشد، این در حالی است که هنوز ما با تحقّق کامل فرهنگ حضرت زهرا علیها السلام خیلی فاصله داریم، حالا حساب کنید وقتی وجود مقدّس مهدی عجل الله تعالی فرجه ظهور می کنند و شرایط تحقّق کامل فرهنگ فاطمی فراهم می شود، چقدر سریع کار امام زمان علیه السلام جلو می رود، چون فرهنگ فاطمی در هیچ حالی هضم شرایطی که ظالمان فراهم می کنند نمی شود، ابتدا پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقابل فرهنگ سقیفه قد عَلَم کرد و کار خود را شروع نمود و همچنان جلو می رود و هرگز یأس به خود راه نمی دهد، آن هم با بصیرتی که فاطمه علیها السلام در ریشه یابی حادثه ها به شیعیانش می دهد.

همچنان که قبلاً نیز عرض شد، شما به عنوان نمونه ملاحظه کنید؛ نظام شاهنشاهی در سال ۱۳۴۱ لایحه «انجمن های ایالتی و ولایتی» را تصویب کرد، در ظاهر خلاف شرعی در آن به چشم نمی خورد و نظام شاه هم تلاش کرده بود تا در عین تحقّق اهداف فاسد خود، طوری لایحه را بنویسد که کسی متوجّه اصل قضیه نشود، ولی در یکی از بندهای آن به جای این که نمایندگان به قرآن قسم بخورند، نوشته بودند: «قسم به کتاب مقدّسی که اعتقاد دارم»؛ در ظاهرِ قضیه ممکن است کسی بگوید «کتاب مقدّس» برای جامعه اسلامی همان قرآن است، ولی امام خمینی«رحمه الله علیه» متوجّه شدند از این طریق هر غیرمسلمانی هم می تواند به عنوان نماینده ملّت ایران وارد مجلس شود و لذا روی آن حساسیت نشان دادند، بقیه علماء هم که شاگرد بصیرت فاطمه علیها السلام بودند همراهی کردند. مرحوم

آقـای فلسـفی«رحمه الله علیه» در تهران منبر رفت و فرمود: مردم! می دانیـد معنی و هـدف این لا‌یحه چیست؟ معنی آن کشـتن امام حسین علیه السلام است!!.

ممکن است انسانی که بینش عمیق فاطمی نداشـته باشـد، تعجب کند که مگر چه شده است؟! چه فرقی می کند که نمایندگان بگوینـد: «قسم به کتـاب مقدّسـی که اعتقـاد دارم»، یـا بگوینـد: «قسم به قرآنی که اعتقـاد دارم»؟. وقتی شاگردان مکتب فاطمه علیها السـلام از ظاهر تا عمق مسـئله سـیر می کننـد، به خوبی متوجّه می شونـد چه حیله ای پشت این جمله خوابیده است و لذا امـام خمینی«رحمه الله علیه» بـا روشـنگری خود، رژیم شاه را مجبور کردنـد که لایحه را پس بگیرد. این یک مثال بود تا ببینید فاطمه علیها السلام به شیعیان واقعی خود چگونه بصیرت و دقّت می دهد. باید ببینیم چه می شود که بعضاً مردم ما از این گونه بصـیرت هـا محروم می شونـد؟ اصـلاً چرا روشـنفکرانِ تحصـیل کرده غرب، از رضاخانِ مزدورِ انگلسـتانِ اسـتعمارگر اسـتقبال کردند و وابسته بودن رضاخان را نتوانستند ببینند، حتّی شخصی مثل دکتر مصدّق شش سال مشاور رضاخان است و تا آخر هم به سـلطنت سلسـله پهلوی وفـادار بود، ولی مرحوم مـدرس«رحمه الله علیه» به خوبی از همـان اوّل می بینـد که رضاخـان مـأمور مشـخص انگلیس است که به کمک آیرُن ساید – مأمور مخفی انگلسـتان– به ایران و انقلاب مشروطه تحمیل شده است. شهید مـدرس«رحمـه الله علیه» این بصـیرت را بـا نزدیکی به فرهنـگ حضـرت زهرا علیهـا السـلام به راحـتی به دست آورده است؛ و برعکس، تحصـیل کرده های ما که همه جا رفته انـد، ولی از فرهنگ حضـرت زهرا علیها السـلام فاصـله گرفته اند، همواره چه خودشان بخواهند، و چه نخواهند از طریق دشمن بازی خورده اند و

همواره از خودآگاهی تاریخی زمانه خود محروم بوده انـد. باز نمونه خودآگاهی تاریخی را در امام خمینی«رحمه الله علیه» می بینیـد و در مهنـدس بازرگـان نمی بینیـد، چون اسـلام مهنـدس بازرگان، اسـلامی نیست که از فرهنگ فاطمه علیها السـلام نور گرفته باشـد، سراسـر کتـاب هـای ایشـان را ملاحظه کنیـد، گویا اصـلاً فاطمه علیها السـلام و موضع گیری آن حضـرت وجود خارجی نداشـته است، نتیجه اش هم این می شود که وقتی دانشـجویان خط امام«رحمه الله علیه» به سـفارتخانه آمریکا در زمان دولت موقتِ آقای بازرگان حمله می کنند، آقای بازرگان اسـتعفا می دهد که چرا به سـفارتخانه آمریکا حمله کرده اید، چون او آمریکا را یک دولت می داند، کنار بقیه دولت های دنیا، در حالی که دانشـجویان ما متوجّه توطئه های آمریکا زیر پوشـش سفارتخانه می شوند. چرا دانشـجویان خط امامی می فهمند این سـفارتخانه یک جاسوسخانه است و امثال بازرگان و بنی صدر و قطب زاده نمی فهمند؟ ریشه مسئله را در نزدیکی و دوری به بصیرت فاطمه علیها السلام باید جستجو کرد و هوشیاری خاص آن حضرت که جایگاه هر حادثه ای را در متن تاریخ می بیند و نه در شعارها و شخصیت های آن حادثه.

حضـرت زهرا علیها السـلام خطر فردایی را در خلافت ابابکر دیدنـد که وقتی یزید بن معاویه برسـر کار آمد، در حالی که سـر حضرت اباعبدالله علیه السلام جلویش بود، گفت:

لَعِبَتْ هاشِمُ بِالْمُلْكِ فَلا

خَبَرٌ جاءَ وَ لا وَحْيٌ نَزَلْ

بنی هاشم با مُلك و حاکمیت بازی کردند، وگرنه نه خبری از غیب در کار بود و نه وحی ای از آسمان نازل شد.

ص: ۳۳۳

آیـا وقتی خلیفه اول بـا نظر خود حکم صریح خـدا را در مورد خالـدبن ولیـد که با همسـر مالك بن نویره همبستر شـده است، اجراء نمی کند؟(۱)

و آیا وقتی خلیفه دوم به صراحت می گوید: «دو متعه در عهد رسول خدا جاری بود که من آن را نهی می کنم و هرکس بدان عمل کرد شـکنجه خواهد شد»(۲) و از این طریق در مقابـل حکم خـدا و حکم رسول خـدا صـلی الله علیه و آله برای خود حق نظر قائل می شود، کار به این جا نمی کشد که یزید منکر کلّ وَحی شود؟

ریشه حاکمیت یزید

ملاحظه کنیـد با حضور یزیـد بر حاکمیت مسـلمین، مسـیر خلافت پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله به کجا کشـید، وقتی بناسـت بـدون هیـچ امتیاز معنوی، ابابکر خلیفه رسول خـدا صـلی الله علیه و آله باشـد، یزیـدِ کافرِ فاسق هم به خود اجازه می دهـد این پُست را اشـغال کنـد، و بر ضـدّ دین پیامبری سـخن بگویـد که به اسم همان پیامبر بر سـرکار آمـده است، چرا چنین شد؟ چون وقتی غیر امام معصوم حاکم بر جامعه شود، یعنی راه های ارتباط زمین با آسـمان بسته شود دیگر جهت قلب انسان های جامعه از طریق حاکمانشـان به سوی آسـمان معنویت دوخته نمی شود، بلکه بـا تأسّـِی به حاکمان، هر چه بیشتر زمینی خواهنـد شـد و نهایتاً متدیّنین در فضای چنین اسلامی، کسانی خواهند بود که قالب اسلام را

۱- «تاریخ الخمیس»، ج ۲، ص ۲۳۳ - «ترجمه الغدیر»، ج۱۳، ص ۲۳۰.

۲- «سنن بیهقی»، ج۷، ص۲۰۶ - «ترجمه الغدیر»، ج۱۲، ص۱۷، - قوشجی در شرح تجرید.

حفظ می کنند، بدون این که اسلامِ آن ها قلب و روح داشته باشد، تا حدّی که هر کسی خواست از طریق عبادات خود سیر معنوی انجام دهد، کارش بی معنی خواهد شد، و لذا مورخین می نویسند: «عمر نمازگزاری را که با خشوع نماز می گزارد، به اتهام نفاق کتک زد»(۱)

چون خود خلیفه هم اسلام را در حدّ یک صورت می شناسد و هیچ راهی به باطن آن ندارد و آن هایی هم که باطن اسلام را می شناسند، منزوی می شوند، آن هایی که قرآن در معرفی آن ها فرموده: «اِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَریمٌ، فی کِتابٍ مَکْنُونٍ، لا یَمَسُّهُ اِلّا الْمُطَهَّرُون»(۲) یعنی؛ آن قرآن بلندمرتبه ای که در کتابی پنهان قرار داده شده است، نمی توانند آن را لمس کنند مگر مطّهرون، آری؛ آن هایی هم که راه به باطن قرآن دارند، از مسیر حاکمیت بر جامعه اسلامی به کلّی حذف شدند و از این طریق راه های آسمانِ معنویت به سوی بشر بسته شد و در واقع با خلافت ابابکر برای فراموش کردن آسمان، یک زمین جدیدی مقابل انسان ها گذاشتند و خواستند مردمِ تازه مسلمان، آسمان را فراموش کنند و به همین زمین مشغول شوند. کشورگشایی زمان خلیفه دوم نه از آن جهت بود که چشم مردم بقیه کشورها را نیز به سوی آسمان معنویتِ اسلام بگشاید، بلکه کشف کردن زمین دیگر بود، در مقابل مردم جزیره العرب، تا آسمانی را که اهل البیت علیهم السلام متذکّر آن بودند، طلب نکنند و اگر حضرت زهرا علیها السلام پا به میدان نگذارده بودند و معنی «فاطِمَهُ بِضْعَهُ مِنّی» را به اثبات نرسانده بود و روشن نشده بود فاطمه علیها السلام پاره ای از

۱- «راه دشوار هدایت»، دکتر ادریس حسینی- ترجمه الغدیر، ج ۱۲، ص ۱۸۵ به بعد.

۲- سوره واقعه، آیات ۷۶ تا ۷۹.

رسالت محمّدی صلی الله علیه و آله است، گویا دین محمّد صلی الله علیه و آله برای همیشه در گرد و غبار سقیفه دفن می شد.

وقتی حاکمان از باطن قرآن آگاهی ندارند

اجتماعی که از طریق مکتب انبیاء ممارست طولانی با آسمان معنویت ندارد، به راحتی با زنده کردن تعصّبات و عادات گذشته، از مسیر دینداری خارج می شود و این است که باید پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کسی پیشوایی امّت را به عهده گیرد که دستی بر زمین و دستی نیز در آسمان داشته باشد و خودش از همه قبیله گرایی ها و عادات من درآوری انسان ها، آزاد بوده و معنی و حقیقت دین را بشناسد، تا بتواند در هر شرایطی ظاهر و باطن دین را حاکم کند و مقهور و منفعل شرایط نگردد، وگرنه اهل دنیا با آداب و رسوم من درآوری، چهره جامعه اسلامی را محجوب و نور خدا را در زیر آداب و رسوم جاهلیت پنهان می دارند و خلیفه ای که دین خدا را صرفاً مجموعه ای از آداب و رسوم می داند، در جایگزینی آداب و رسومی، به جای آداب و رسوم دیگر مقاومتی نخواهد کرد و می بینید خلیفه سوم در اجرای حدّ الهی بر ولید بن عقبه حاکم بصره که در حالت مستی آمده بود در محراب مسجد و نماز صبح را هم چهار رکعت خوانده بود، طفره می رود تا این که علی علیه السلام در یکی از کوچه های مدینه حدّ خدا را بر او اجرا می کنند و می فرمایند: به خدا قسم! تا زنده ام نمی گذارم حدود الهی تعطیل شود. (۱)

ص: ۳۳۶

۱- «مروج الذهب»،مسعودی، ج۲، ص ۳۴۵.

شیخ مفید در ارشاد آورده است که: عده ای نزد خلیفه دوم آمدند و گفتند این خانم شش ماه بعد از ازدواجش فرزند به دنیا آورده است. خلیفه دوم دستور داد او را به حکم زنا سنگسار کنند. خبر را به علی علیه السلام رساندند، حضرت به عمر فرمودند: این چه دستوری است که داده ای، مگر در قرآن نداریم؛ «...وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلٰثُونَ شَهْراً»(۱) یعنی؛ شروع حملِ فرزند تا از شیر برداشتنش سی ماه خواهد بود؟! و باز مگر نداریم: «وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ اَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ لِمَنْ اَرادَ اَنْ یُتِمَّ الرِّضاعَةَ»(۲) یعنی؛ بر مادران است که اگر خواستند شیر دادن به فرزند خود را به انتها برسانند، دو سال او را شیر دهند؟! حال اگر دوسال شیر دادن را از مجموع سی ماه حمل و شیردادن کم کنیم، شش ماه می ماند، پس چه اشکالی دارد که مادری پس از شش ماه بارداری، فرزند به دنیا آورد؟ خلیفه دوم متقاعد شد و گفت: خدا روزی را نیاورد که ای علی! من باشم و تو نباشی.(۳)

آری؛ وقتی خلیفه آن طور که باید و شاید از باطن قرآن آگاهی نداشت، ظاهر قرآن را هم درست متوجه نبود، به اسم خلیفه جامعه اسلامی حکم قتل بی گناهی را صادر می کند. همچنان که در زمان عثمان چنین اتفاقی افتاد و قبلاً عرض شد که عثمان دستور سنگباران آن زن را صادر کرد. وقتی خبر این قضیه را برای علی علیه السلام آوردند، علی علیه السلام به نزد عثمان آمد و احتجاج خود را گفت. عثمان گفت: سوگند به خدا که من به فهم این

۱- سوره احقاف، آیه ۱۵.

۲- سوره بقره، آیه۲۳۳.

۳- «ارشاد»، طبع سنگی، ص۱۱۲- «بحارالانوار»، طبع کمپانی، ص۴۸۳.

مطلب نرسیده بودم، اینک بروید و زن را نزد من بازگردانید، چون رفتند، دیدند کارش تمام شده و زیر سنگ ها جان داده است. و آن زن در حالی که به سوی محل سنگسار برده می شد به خواهرش گفت: ای مهربان خواهر! مطمئن باش من کاملاً عفت خود را حفظ کرده ام و هیچ کس جز شوهرم با من آمیزش ننموده است، ولی او را سنگسار کردند و بعداً که آن کودک بزرگ شد، همه اقرار داشتند که کاملاً شبیه پدرش است و مرد هم اقرار کرد آن فرزند من است. آن مرد که نسبت ناروا به زن خود داد، تمام اعضای بدنش پاره پاره بر رختخواب ریخت.(۱)

و خلیفه زن عفیفه ای را سنگسار کرد. این ها نمونه هایی است از ظلمی که وقتی امام معصوم حاکم نشود، بر مردم می رود و عذر خود را عدم علم به کتاب و سنّت می دانند، ولی آنچه بیش از همه موجب نگرانی است این که به اسم اسلام و به اسم اجرای احکام اسلام، چنین ظلمی جاری می شود.

وقتی حاکمان نتوانستند از دین خدا کمک بگیرند، مجبور می شوند چیزهایی را به جای ارزش های اسلامی جایگزین کنند، چه آن چیزها عربیت باشد، چه ایرانیت؛ نمی آیند مستقیم اسلام را حذف کنند، بلکه با جایگزینی های ظریف، ذهن ها را از اصل اسلام دور می کنند و در نتیجه بعد از مدتی مردم نسبت به دستورات اسلام آنچنان بیگانه می شوند که اگر بخواهی دستورات اسلام را مطرح کنی، می گویند: این حرف ها عملی

۱- مُوَطَّأ مالک، با تصحیح محمّد فؤاد عبد الباقی ج۲ ص۸۲۵ (نقل از امام شناسی ج۱۱ ص۲۰۳) المیزان فی تفسیر القرآن ج۱۸ ص۲۲۴، سنن کبری ج ۷ ص ۴۴۷، ترجمه الغدیر ج ۱۱ ص ۱۸۳.

نیست!! یک نفر هم نیست از آن ها بپرسد: این خرافات من درآوری که به نظر شما عملی است، اوّلاً: چه شد که عملی شد؟! ثانیاً: چه نتایج حقیقی تا حال برای شما داشته است؟! و همه این ها خسارتی است که ملّت از جانب حاکمانی می بینند که نه معصومند و نه فرهنگ معصوم را می شناسند و نه اراده ای جهت حاکمیت حکم خدا در جامعه دارند، و حساسیت حضرت زهرا علیها السلام به همین جهت بود که حاکمان غیرمعصوم چگونه جامعه را به ورطه هلاکت و پوچی می کشانند و بر حاکمیت افکار پراکنده خودشان اصرار می ورزند، در حالی که قرآن به پیامبرش می فرماید: «حق و دین خدا به سوی مردم آمد، ولی اکثر آن ها از پذیرفتن آن کراهت داشتند، ولی نمی شود حق را رها کرد و از هوس های مردم پیروی نمود، بلکه برعکس ما به یاد آن ها بودیم که حق را برایشان آوردیم و با تأکید بر حق، آن کراهتشان نسبت به حق، از بین می رود»؛(1) یعنی حاکمان باید حق را بشناسند و بر آن تأکید نمایند تا آرام آرام روح جامعه به سوی آن متمایل شود.

حاکمانی که روح و قلب یگانه علی علیه السلام را ندارند، جامعه را با روح متشنّج خود، به اضطراب و پراکندگی می کشانند، چون خودشان با خدای اَحد یگانه نشده اند تا در استحکام اجرای حکم خدا و توکّل بر او باشند و همان استحکام و توکّل را در جامعه حاکم کنند و لذا از قدرت ابوسفیان که به شیخ قریش مشهور است، می ترسند و برای حفظ حکومت، ابابکر یزیدبن ابوسفیان را حاکم شام می کند و چون او مُرد، برادرش معاویه را به

۱- سوره مؤمنون، آیات ۷۰ و ۷۱.

جای او گذاردند، با این که خلیفه دوم بارها نظر به معاویه می کرد و می گفت: «هذا کِسْرَی الْعَرَب» یعنی؛ این پادشاه عرب خواهد بود و خلافت را به سلطنت تبدیل می کند،(۱)

ولی همین خلیفه دوم نیز او را ابقاء کرد و پس از معاویه، پسرش یزیدِ شرابخوارِ میمون باز، حاکم جهان اسلام شد و بدین شکل جهان اسلام هزارماه گرفتار بنی امیه گردید، به جهت یک انحراف که در صدر اسلام پدید آمد و معلوم است که حضرت زهرا علیها السلام همه این انحراف ها را در جریانِ پدیدآمده توسط سقیفه می دید، اشک های آن حضرت خبر از فاجعه بزرگی می داد که سال های متمادی طول می کشد تا جبران گردد.

فکر می کنم این که امامان معصوم علیهم السلام در زیارت حضرت زهرا علیها السلام، در سلام به فاطمه علیها السلام روی صفت «صبر» او دست می گذارند، نکته دقیقی به همراه دارد، چون فهمیدن چنین فاجعه بزرگی اگر همراه با صبر خاصی نباشد، معلوم نیست چه خطراتی را برای فاطمه علیها السلام به همراه خواهد داشت. در سلام به حضرت علیها السلام به ما آموخته اند که بگوییم:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنَکِ الَّذی خَلَقَکِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَکِ فَوَجَدَکِ لِمَا امْتَحَنَکِ صابِرَهً» سلام بر تو ای بانویی که خالق تو قبل از این که تو را خلق کند، تو را امتحان کرد و تو را نسبت به آن امتحان، صابر و بردباردید. لذا یا باید خداوند آن شعور را به حضرت زهرا علیها السلام نمی داد تا نفهمد اسلام بزرگ چگونه با حذف علی علیه السلام به چنین خطر بزرگی گرفتار

۱- «العقد الفرید»، ج۳، ص۳۶۵ - «نثر الدر»، ج۲، ص۶۱.

می شود و یـا بایـد صبر او را قبـل از خلقت می آزمود، چون چنین شـعوری، بـدون صبری بزرگ، فـاطمه علیها السـلام را از پا درمی آورد.

فاطمه علیها السلام در گذرگاه تاریخ

سـوز فـاطمه علیهـا السـلام از آن بـود که چگـونه این همه خـوبی را نادیـده می گیرنـد و عملاًـ به اسـلام پشت می کننـد، ولی شکیبایی او نیز بدان جهت بود که می دانست آن ها به هدفی که دارند نمی رسند. اگر دیروز خلیفه سخنان فاطمه علیها السلام را به هیـچ گرفت، فاطمه علیها السـلام خوب می دانست که با ایراد این خطبه، عملاً در آینده تاریخ ایسـتاده است و به ملّت ها نهیب می زند که مواظب باشید میل هایتان آنچنان سرگردان نگردد که به حکومتی غیر از حکومت حق و عدل قانع شوید.

فاطمه علیها السـلام بـذر مبارزه ای را در فرهنگ بشـری پاشـید که هـدفش قراردادن حاکمیت بر محور حق و عـدل است و نه سود و ظلم. اگر سـخنان فاطمه علیها السلام پذیرفته شده بود، امروز جهان اسلام با این همه تفرقه و دوگانگی روبه رو نبود که هر قطعه از آن را حاکمی خودفروخته تصاحب کرده و تمام تلاش و مأموریتش آن است که ملّت اسلام کمر راست نکند.

آیا این همه مشـکلات جهان اسـلام از اسـلام عزیز است و یا از دوری از اسـلام؟! آیا دوری از اسلام نتیجه همان انحراف اوّلیه نیست که فاطمه علیها السـلام نسبت به آن هشدارباش داد؟! آیا اگر جامعه دیروز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز امروز، با حساسـیتی که حضرت زهرا علیها السلام به یادگار گذارد، از خود حساسیت نشان می داد، امروز سرنوشت ملّت اسلام چنین

بود که هست؟! و اگر در انقلاب اسلامی حساسیت فاطمه علیها السلام خاموش شود، فردا چه خواهد شد؟!

مرور زمان نمی توانـد با سـخنان حضـرت زهرا علیها السـلام مقابله کنـد و آن ها را در خود دفن نماید، بلکه برعکس؛ هر روز بیشتر و بهتر از دیروز، نطق فاطمه علیها السـلام به گونه ای عمیق به گوش ها خواهـد رسـید و بدین گونه او در همه تاریخ قدم گذارد و بیم دهنده ای شد تا خفتگان همواره بعد از هر انقلابی نسبت به انحراف انقلاب و بی ثمر شدن آن، بیدار بمانند.

اگر حضـرت زهرا علیهـا السـلام در آخرین جمله از خطبه شـان بـا تأسّـِی به همه پیامبران تاریـخ نفرموده بود: «شـما هر چه می توانیـد انجام دهیـد، ما هم آنچه می توانیم انجام خواهیم داد، و شـما منتظر نتایـج کار خود باشـید، ما هم منتظر نتایج کار خود خواهیم بود». «فَاعْمَلُوا اِنّا عامِلُونَ، وَانْتَظِرُوا اِنّا مُنْتَظِرُونَ»؛ آری اگر چنین جمله ای نفرموده بود، ما هم در مقابل جریان حاکمیت بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله این سخنان را بر زبان نمی آوردیم و جرأت چنین تحلیلی را به خود نمی دادیم.

و اگر در جواب اُمّ سـلمه که در عیادت و احوال پرسـی از حضـرت نفرموده بود: «اَصْـبَحْتُ بَیْنَ کَمَـدٍ و کَرْبٍ، فَقْدِ النَّبی وَ ظُلْمِ الْوَصِی»؛(1) ای اُمّ سـلمه! در حالی صبح کردم که بین دو غم قرار دارم؛ حزنِ رحلت نبیّ و ظلم به وصیّ او!! ما نیز نباید سخنی می گفتیم، ولی وقتی از کلمات فاطمه علیها السلام فهمیدیم؛ آن هایی که خواهان مقام خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، خلافت را ضایع و تباه ساختند و مسیر بشر را از عالَم معنا به سوی

۱- «بحارالانوار»، ج۴۳، ص۱۵۶.

عالم خاک تغییر دادند، علّت سیاه روزی امروز جهان اسلام را فهمیدیم و راه نجات از آن را نیز از فاطمه علیها السلام آموختیم و معنی فدک خواستن آن حضرت را نیز شناختیم و از این طریق با جوانان جهان اسلام - اعم از سنی و شیعه - به درد و دل نشستیم، تا هم مشکل دیروز جهان اسلام را بشناسیم و هم راه نجات فردای جهان اسلام را پیدا کنیم.

مهدی عباسی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام خواست که حدّ فدک را معیّن بفرمایید تا آن را به فرزندان فاطمه علیها السلام برگرداند. حضرت هم حدّ فدک را همه جهان اسلام تعیین کردند که حدّ اوّل آن عَدَن، و حدّ دوم آن سمرقند، و حدّ سوم آن ساحل دریا تا ارمنستان بود.(۱)

یعنی؛ فدک، اسلام است و آن هایی که فدک را از دست اهل البیت خارج کردند، عملاً اسلام را از دست آن ها خارج نمودند و فهمیدیم تأکید فاطمه علیها السلام بر برگرداندن فدک، تأکید بر برگرداندن اسلام است از دست کسانی که نباید خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله باشند وگرنه آن که نظر به آسمان های غیب دارد، کلّ زمین را می خواهد چه کند، چه رسد به قطعه ای از آن را.(۲)

۱- «بحارالانوار»، ج ۴۸، ص ۱۵۶.

۲- در مورد موضوع فدک و این که حضرت زهرا علیها السلام با طرح موضوع فدک چه برنامه ای را در پیش داشتند، ابن ابی الحدید معتزلی نکته ظریفی را مطرح می کند. می گوید: از علی بن فارقی مدرس مدرسه غربی بغداد پرسیدم؛ آیا فاطمه راست می گفت که فدک مربوط به اوست؟ گفت: آری. گفتم: اگر راست می گفت چرا فدک را به او بر نگرداندند؟ وی با لبخندی پاسخ داد: اگر آن روز فدک را به او می داد، فردا خلافت شوهر خود را ادعا می کرد و ابابکر هم نمی توانست سخن وی را نپذیرد، چون قبول کرده بود که دختر پیامبر هر چه می گوید راست است(شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۸۴).

معنی انتظار فاطمه علیها السلام

دختر پیامبر صلی الله علیه و آله خطر را گوشزد کرد و راه حل را نشان داد و رفت- سلام و صلوات خدا بر او باد- و درنهایت فرمود: «وَانْتَظِرُوا اِنّا مُنْتَظِرُونَ»؛ یعنی هم شما منتظر باشید و بدانید با سقوط برنامه هایتان روبه رو می شوید و هم ما منتظر خواهیم بود تا صبح طلوع کند.

حال اگر ما خود را در جبهه فاطمه علیها السلام قرار دهیم، خود را وارد «عالَم انتظار» کرده ایم و چشم هایمان را بر افق معنویتی دوخته ایم که حتی امروز تصوّر کاملی از آن نخواهیم داشت، ولی اگر با قرارگرفتن در ساحت دیانت و معنویت، به شکوفایی آزادیِ راستین و عدالت اجتماعی و تحقّق حاکمیت حکم خدا در تمام ابعاد زندگی، بیندیشیم، می توانیم امروز به شکل گیری صورت ناقص و نسبی جامعه معنوی دست یابیم و همچنان در انتظار که «افضلِ اعمال امّت» است، باقی بمانیم.

جمله «اِنّا مُنْتَظِرُونَ»؛ که حضرت زهرا علیها السلام مطرح می کنند، به این معنی است که حاکمیت سیاه دنیامداران، تمام افق آینده زندگی را پر نکرده است و آینده آبستن شرایطی است، غیر از آنچه حاکمیت های غیرالهی برای آینده ترسیم می کنند.

باید چشم در افق معنویت دوخت تا سیاه کاری امروزین سیاه کاران، همه ساحات روح ما را اشغال نکنند و همراه با فاطمه علیها السلام ببینیم که «وَ سَیَعْلَمُ الَّذینَ ظَلَمُوا اَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ»؛ حاکمیت ظلم، آینده ندارد، و طبق همین سنّت بود که پس از چندی به علی علیه السلام رجوع شد و جمعیت دور او را پوشاند ولی باز او را شهید کردند و حجاب ظلمانی معاویه فکر

ص: ۳۴۴

کرد دیگر همه چیز به کام او خواهد بود، ولی پس از چندی به امام صادق علیه السلام رجوع شد و چهارهزار دانشمند از جهان اسلام - اعم از شیعه و سنّی- از سرتاسر عالم به سوی آن حضرت آمدند و این بار سخنان علی علیه السلام را از زبان امام صادق علیه السلام شنیدند و جهان اسلام، خواسته یا ناخواسته از طریق نور اهل البیت، به یک نحو از حیات معنوی دست یافت، ولی باز ظلمات بنی عباس خواست این نور را خاموش کند، اما همین سلسله بنی عباس مجبور می شود امام رضا علیه السلام را به عنوان ولیعهدِ جهان اسلام مطرح کند، درست است که آن ها حیله کردند، ولی متوجّه باش چرا نمی توانند این نور را خاموش کنند!! و بالأخره در دل حاکمیت عثمانیان، حکومت شیعه با ظهور سلسله صفویه پاگرفت. درست است که حاکمان صفوی آنچنان که باید و شاید مطلوب نبودند، ولی متوجّه باش که نور غدیر از دل همین حادثه ها همچنان به جلو آمد و لایه های تاریخ را درنوردید و در نهایت به انقلاب اسلامی رسید!! آری؛ اگر در زمان صفویه، این پادشاه است که باید به امثال «کَرَکی ها» و «شیخ بهایی ها» اجازه دهد تا فقه شیعه را حاکم کنند، ولی در انقلاب اسلامی این فقیه است که حکم ریاست جمهور را تنفیذ می کند و به او اجازه می دهد تا کشور را اداره نماید، و بدین شکل آن نور، لایه های تاریخ را درمی نوردد و جلو می آید، تا به ظهور نهایی خود برسد و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ندا سردهد که «وَ فی اِبْنَهِ رَسُولَ اللهِ لی اُسْوَهٌ حَسَنَهٌ»(۱) یعنی؛ من خط خود را در روش دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله می جویم که بهترین روش است و این است معنی

۱- «بحارالانوار»، ج۵۳، ص ۱۸۰.

«وَانْتَظِرُوا اِنّا مُنْتَظِرُونَ»؛ و معنی قرار گرفتن در مسیری که آن مسیر،کوثر و ماندنی است و نتیجه نهایی اش حتماً ظهور حضرت بقیّه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه خواهد بود. «إن شاء الله»

سخنی با برادران اهل سنت

در آخر شرح این خطبه بنده سخنی با برادران اهل سنت دارم و آن این که: در جوامع روایی اهل سنت به تواتر داریم که پیامبر خدا علیها السلام فرمود: «هرکس بدون این که امامی بالای سرش باشد بمیرد، به حال جاهلیت مرده است».(۱)

پس لازمه مسلمانی، داشتنِ امام است؛ با توجه به این که حضرت فاطمه علیها السلام - که به حکم قرآن از هر گناهی منزه است و به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله، خداوند و پیامبر علیها السلام از خشمش به خشم می آیند و با رضایتش، خوشنود می شوند- در حالی از دنیا رفت که بیعت ابابکر را بر عهده نداشت و علی علیه السلام نیز به مدت شش ماه تا وقتی فاطمه علیها السلام زنده بود(۲) از بیعت با خلیفه خودداری نمود و در صحیح مسلم و صحیح بخاری هست که: «مردم تا فاطمه زنده بود برای علی احترام قائل بودند، اما چون فاطمه درگذشت رابطه مردم با علی تیره گشت».(۳)

۱- «مجمع الزوائد»، ج۵، ص۲۲۴ و ۲۲۵ (در ترجمه جلد ۲۰ الغدیر ص۲۴۴ به بعد روایات آمده).

۲- بنا به تاریخ مورد قبول اهل سنت

۳- «صحیح بخاری»، کتاب مغازی، ج۶، ص۱۹۷ و «صحیح مسلم»، کتاب جهاد، ج۵، ص۱۵۴، نقل از «ترجمه الغدیر» ج۲۰، ص۲۶۴

قرطبی در «اَلْمُفَهَّم» می نویسد: «مردم در دوره زندگی فاطمه به احترام او به علی احترام می گذاردند، چون فاطمه پاره ای از جان رسول خدا بود و علی همسر و عهده دار زندگی فاطمه. اما وقتی فاطمه رحلت کرد، تا آن وقت علی با ابابکر بیعت نکرده بود، مردم آن احترام را فرو گذاشتند و مانعی ندیدند که او را واداربه قبول تصمیم عمومی سازند و نگذارند وحدتشان به هم بخورد».

در این جا سه احتمال بیش نیست؛ یا این که فاطمه علیها السلام به وظیفه خود عمل نکرده و باید با خلیفه وقت بیعت می کرد و نکرد. یا این که آن احادیث که می گوید فاطمه علیها السلام با ابابکر بیعت نکرد، صحیح نیست، در حالی که شیعه و سنی در صحت آن اتفاق نظر دارند. و یا این که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام خلافت ابابکر را به رسمیت نمی شناخته و با علی علیه السلام هم عقیده بوده است. حال که دو فرض قبلی نمی تواند درست باشد، پس نتیجه می گیریم فاطمه علیها السلام که ملاک رضایت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله است، خلافت ابابکر برایش پذیرفته نیست و هر مسلمانی که قائل به جایگاه فاطمه علیها السلام است که رضایت او رضایت خدا است باید در موضع آن حضرت باشد، آیا باز هم برای شیعیان ملامتی هست و یا آن برادران عزیز باید در موضع خود تجدید نظر کنند؟

به لطف خدا جهان آینده از آن فاطمه علیها السلام است و شیعه تنها مکتب آینده دار جهان است.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۳۴۷

شرح خطبه حضرت فاطمه علیها السلام با زنان مهاجر و انصار

ص: ۳۴۹

فاطمه علیها السلام، عامل شکستن جوّ خفقان سقیفه سازان

اشاره

ص: ۳۵۱

بسم الله الرّحمن الرّحيم

}اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكِ الله ءالَّذى خَلَقَكِ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكِ {

}فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صابِرَه {(۱)

سلام بر تو ای فاطمه زهرا علیها السلام ! ای امتحان شده توسط خالقت، قبل از آن که خلق شوی! و خداوند دید تو در آن امتحان شکیبا خواهی بود.

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه تاریخی شان در مسجد مدینه در مقابل بعضی از سران مدینه، مسائلی را مطرح فرمودند که می توان گفت تا قیام قیامت ما می توانیم از مطالب آن، در راستای تحلیل مسائل اجتماعی خود، بهره بگیریم که بحمدلله تا حدّی مسائلی در شرح آن خطبه مطرح شد.

حال حضرت در جبهه ای دیگر و با مخاطبانی دیگر فرصت را غنیمت شمرده اند و نکات ماندنی دیگری را مطرح می کنند که بسیار روشنگر و بیدارکننده است و ما امیدواریم با طرح سخنان آن حضرت در این خطبه کوتاه، جوانان کشورهای اسلامی- اعم از شیعه و سنّی- بتوانند نسبت به وقایع صدر اسلام یک بازخوانی جدیدی انجام دهند تا به لطف الهی شاهد به صحنه آمدن اسلام تأثیرگذار در جهان اهل سنت - به جای اسلام منفعل

ص: ۳۵۳

۱- «مفاتیح الجنان»، زیارت روز یکشنبه.

امروزی- باشیم، اسلامی که فاطمه علیها السلام می شناسد و تلاش می کند مورد فراموشی قرار نگیرد تا مسلمانان را به اوج کمال معنوی و عزّت اجتماعی سوق دهد.

آنچه در ابتدا باید مورد توجّه قرار گیرد و همین موجب امیدواری ما نسبت به آینده جهان اسلام است، شخصیت و قداست پذیرفته شده حضرت زهرا علیها السلام در جهان اسلام است. جهت روشن شدن این امر به عنوان نمونه چند روایت از متون مورد قبول اهل سنّت درباره حضرت فاطمه علیها السلام به شرح زیر می آوریم:

۱- از عایشه نقل است که می گفت: راستگوتر از فاطمه کسی را ندیدم.(۱)

۲- شیخ سلیمان حنفی قِندوزی روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خَیْرُ رِجالِکُمْ عَلِیُّبْنُ اَبی طالِبٍ، وَ خَیْرُ شَبَابِکُم الْحَسَن ُوَ الْحُسَیْنُ وَ خَیْرُ نِسائِکُمْ فاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّد»(۲) یعنی؛ بهترین مردان شما علی بن ابی طالب و بهترین جوانان شما حسن و حسین و بهترین زنان شما فاطمه دختر محمّد صلی الله علیه و آله است.

۱- «حلیه الاولیاء»، ج ۲، ص۴۲ - «الاستیعاب»، ج۲، ص۷۵۱.

۲- «موده القربی».

۳- از بسیاری صحابه نقل است که؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «یا فاطِمهُ اِنَّ اللّه یَغْضِبُ لِغَضَبِکِ وَ یَرْضَی لِرِضاکِ»(۱) یعنی؛ ای فاطمه! خداوند با غضب تو غضبناك و با رضایت تو راضی می شود.

۴- قال رسول الله صلی الله علیه و آله : «فاطمه پاره ای از من است، هرکس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده».(۲)

ابن حجر بر اساس این حدیث گفته: از این حدیث باید استدلال کرد که اگر آزار کسی آزار پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، آزار او حرام است، پس هرکس رفتاری از او سر زند که فاطمه علیها السلام را آزار رساند به گواهی این حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله را آزار داده و چیزی سهمناك تر از این نیست که با آزار فرزندان زهرا علیها السلام خود وی را آزار دهند و مکافات این اعمال هرچه زودتر در دنیا داده خواهد شد و البته کیفر آخرت سخت تر است.

پس ملاحظه می فرمایید که سخنان فاطمه علیها السلام جهت بازبینی وقایع صدر اسلام برای کلیه مسلمانان یک حجت بی انکار و قابل پذیرش است و این است که می توان از طریق آن حضرت جهان اسلام را از ضعف ها و گرفتاری هایی که نصیبش شده نجات داد و در راستای همین شخصیت انکار ناپذیر صدیقه طاهره علیها السلام بود که علی علیه السلام آن حضرت را پس از

۱- ابونعیم اصفهانی در فضائل الصحابه و بسیاری از صحابه آن را نقل کرده اند، به ترجمه الغدیر ج۵ ص۳۰۲ رجوع فرمایید.

۲- مرحوم امینی«رحمه الله علیه» در ترجمه الغدیر جلد ۱۴ ص ۱۰۶ تا ۱۱۱ سند این حدیث را در ۵۹ مرجع از اهل سنت بر می شمارد.

جریان سقیفه بر در خانه اهل مدینه برد تا آن حضرت حجت را در اثبات حقانیت علی علیه السلام تمام کند.

شرایط تاریخی ایراد خطبه

تاریخ می گوید بعد از اقداماتی که حضرت صدیقه کبری علیها السلام جهت روشن شدن انحراف توسط جریان سقیفه انجام دادند و توهین هایی که از خلیفه اوّل شنیدند و ضربه ای که با برنامه ریزی خلیفه دوم به ایشان رسید، بیمار شدند(۱)

و فضای مدینه در جریان موقعیت دختر پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت، مردم مدینه متوجّه شدند فاطمه علیها السلام عدم رضایت خود را از ابابکر و عمر اعلام کرده و نیز به جهت برخوردی که با او کرده اند، بیمار شده است،

ص: ۳۵۶

۱- ما در شرایط تاریخیِ سخت آن زمان انتظار نداریم مورخینِ اهل سنت آنچه را که نسبت به فاطمه علیها السلام واقع شده بالصراحه بنویسند، ولی به همان اندازه ناقص هم که اشاره کرده اند خواننده را متوجه اصل قضیه می نماید. به عنوان مثال: ابن ابی الحدید در ج۱ ص۱۳۴ و ج۲ ص ۱۹ شرح نهج البلاغه پس از ذکر سند می گوید: ابابکر به دنبال علی فرستاد و از او بیعت خواست و علی بیعت نکرد، و با عمر شعله ای از آتش بود، فاطمه عمر را در درب خانه خود دید و گفت: «یَابْنَ الْخَطّاب! اَتُراکَ مُحَرِّقاً عَلی بابی؟ قالَ نعم، و ذلک اَقوی فیما جاءَ بِهِ اَبُوکَ وَ جاءَ عَلِیٌّ فَبایَعَ» یعنی؛ ای پسر خطّاب! می بینم که می خواهی خانه مرا آتش بزنی؟ گفت: و این آتش زدن در آنچه پدر تو آورده استوارتر است، و علی آمد و بیعت کرد. و نیز ابراهیم بن سعیدثقفی با طرح سند روایت می گوید: «واللهِ مَا بایَعَ عَلِیٌّ حَتّی رَآی الدُّخانَ قَدْ دَخَلَ بَیْتِه» یعنی؛ به خدا سوگند علی بیعت نکرد مگر این که دید دود داخل خانه شد(امام شناسی از آیت الله حسینی تهرانی ج۱۰ ص۳۹۵). و نیز عبدالفتّاح عبدالمقصود در ج۱ کتاب امام علی علیه السلام ص ۳۴۳ می نویسد: فاطمه به سلمی گفت: «بستر مرا در وسط خانه بگستران» و در ادامه گفت: «در این ساعت روح از بدنم مفارقت می کند، شستشو کرده ام، دیگر کسی بازوی مرا برهنه نسازد».

لـذا زنـان سـران حـاکم که در آن حـال حکومت را به دست گرفته انـد و یا به نحوی در حاکمیت شـریک شـده انـد – اعم از مهاجرین و انصار– تصـمیم گرفتند برای شکسـتن این جوّ به عیادت حضـرت زهرا علیها السـلام بروند، حضـرت که بنا داشـتند کسی را نپذیرند و بهانه ای به دست کسی ندهند،(۱)

شرایط را مغتنم شـمردند و چون متوجّه بودنـد گروهی که به ملاقات آمـده اند می توانند خودشان صدایی جهت خبر اعتراض حضـرت فاطمه علیها السـلام در بین جامعه و تاریخ باشـند، آن ها را پذیرفتند و با اوّلین سخنی که آن ها شروع کردند، صدای اعتراض خود را نمایانـد، به این قرار که آن ها عرض کردنـد: ای دختر رسول خدا! حالتان چطور است؟ حضـرت پس از حمد خدا و صلوات بر پدر بزرگوارشان، در جواب فرمودند: «أصْبَحْتُ وَ اللهِ عائفهً لِدُنیاکُنَّ، قالِیَهً لِرِجالِکُنَّ» یعنی؛ طوری صبح کردم که به خـدا سوگند نسبت به دنیای شـما خیلی بی میل و نسـبت به مردان شـما بسـیار غضـبناکم. سـپس شـروع کردند به کالبد شکافی جریان انحرافیِ پیش آمده و پیش بینی نتایج شومی که در پی آن به جامعه اسلامی می رسد.

ص: ۳۵۷

۱– در این که حضـرت زهرا علیها السـلام به جهت اعتراض به وضع موجود به صِرف عیادت، کسی را نمی پذیرفتند مگر برای این که هـدف خود را دنبـال کننـد در کتاب استیعاب ج۲ص۷۷۲ و در ترجمه الغـدیر ج۱۴ص۱۰۰ داریم: فاطمه علیها السـلام اجـازه نـداد عـایشه دختـر ابـابکر به او درآیـد و چون خواست وارد شود، اسـماء جلو او را گرفت، او به ابـابکر شـکایت کرد و گفت: این زن خثعمی میـان مـا و دختر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله مـانع می شود، پس ابـابکر بر در خانه ایسـتاد و گفت: اسـماء! چه چیز تو را بر آن داشت که نگـذاری زنـان پیـامبر صـلی الله علیه و آله در خانه رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وارد شوند و برای فاطمه علیها السلام هودج عروسان را درست کرده ای؟ اسماء گفت: او خودش به من دستور داده هیچ کس را به خانه او راه ندهم و چنین چیزی برای او بسازم.

کالبدشکافی حادثه

به بیان دیگر حضرت می خواهند بفرمایند پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرایطی فراهم نشده که یک انسان متدین که رضایتش نشانه رضایت خدا است، بتواند آن را بپذیرد و شرایط موجود آن چنان نیست که انسان ها بتوانند به مقصد خلقت خود، یعنی بندگی خدا دست یابند.

عزیزان باید عنایت داشته باشند که سخنان دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای پیام تاریخی است. بعضی از گویندگان محترم در فضایی این جملات را مطرح می کنند که نتیجه سوء به بار می آورد، گویا حضرت زهرا علیها السلام در حین ایراد سخنان، یک انسان دل مرده و شکست خورده ای است که دارد در مقابل زنان مهاجر و انصار که به عیادتشان آمده اند، ناله و افغان سر می دهند، در حالی که فضای سخن، فضای اعتراض و روشنگری و احساس مسؤلیت نسبت به آینده اسلام است. ایشان پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله احساس می کند باید اسلام را از بحرانی که پیش آمده به سلامت حفظ کند و به جلو ببرد. حضرت زهرا علیها السلام می خواهند بفرمایند آن شرایطی که با حضور مقدّس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پایه ریزی شد که می تواند انسان خاکی را تا اوج افلاک بالا ببرد و با روی کار آمدن علی علیه السلام ادامه می یافت با عدول از علی علیه السلام از میان رفت، تا آیندگان بفهمند به خودی خود اسلام کارآیی لازم را برای رشد انسان و اصلاح اجتماع انسان ها دارد، منتها اگر از مسیر اصلی خود منحرف نشود. اگر فردا در جامعه اسلامی با انسان های سطحی و جامعه بحران زده روبه رو شدید، ریشه آن را درست بشناسید و آن را به

ذات اسلام نسبت ندهید. و چه کسی غیر از حضرت زهرا علیها السلام با آن شخصیت مورد احترام جامعه اسلامی می تواند این نکته را گوشزد کند؟

پس از آن که حضرت فرمود: «قالِيَةً لِرِجالِكُنَّ» یعنی؛ نسبت به عملی که مردان شما به بار آوردند غضبناکم، فرمود: «لَفَظْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ» یعنی؛ بعد از آن که آن ها را بررسی و مزمزه شان کردم، از دهان بیرونشان انداختم.

ملاحظه کنید حضرت در بستر بیماری چگونه سخن می گوید و چگونه وضع موجود را برای آیندگان تحلیل و ترسیم می نماید. می فرماید: از مردان شما انتظاراتی داشتم، امکان انجام کاری بزرگ را در آن ها می دیدم، ولی در عمل امتحان بدی دادند و آنچه را خداوند بر عهده شان گذارده بود و آن ها هم می توانستند انجام دهند و با دفاع از حقِ من در مقابل غصب حاکمیت ایستادگی کنند، رها کردند.

«وَ شَنَأْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ»؛ و چون در حالاتشان تعمّق ورزیدم و آن ها را بررسی کردم، آن ها را نامناسب و بد دیدم.

چون آن ها در پایه ریزی دین اسلام به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کمک کردند، ولی حالا ـ که او رحلت فرموده، در نگهداری آن مکتب کوتاهی می کنند و عملاً در موقعیتی هستند که به نابودی زحمات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و تلاش های خودشان دامن می زنند. حالا که وقت حفظ اسلام توسط مبارزان است و خط حفظ اسلام هم کاملاً روشن است، بازیچه سیاست بازان شده اند. به عنوان مثال؛ شما می بینید بعضی از رزمندگان دفاع مقدس هشت ساله بعد از آن همه تلاش و ایثار، عملاً خودشان کارگزاران

شبیخون فرهنگی شده اند، درست از آن هایی که انتظار می رفت در مقابل این تهاجم فرهنگی غرب بایستند، می بینید عامل تهاجم فرهنگی شدند و این جای نگرانی بسیار زیادی دارد.

با رحلت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله یک کودتای سیاسی در سقیفه توسط یک جریان قلیل پیش آمد، و نیروهای اسلامی که باید آن را می شناختند و با آن مقابله می کردند خودشان طعمه کودتا شدند. حضرت زهرا علیها السلام می فرماید: این کار آن ها مورد تنفر من شد، تا دیروز برای حفظ اسلام ایستادگی کردند، سختی های شعب ابی طالب در مکه و فشارهای کندن خندق و مشکلات جنگ بدر و اُحد را به خوبی پشت سر گذاشتند، حالا که وقت هوشیاری و بصیرت و دفاع از اسلام است و شمشیرهایشان باید در چنین موقعیتی، نتیجه نهایی را به صحنه بیاورد، مات و حیران بازیچه سیاست بازان شده اند، گویا اصلاً شمشیرزدن و مبارزه کردن در راه اسلام را فراموش کرده اند، چون بصیرتی که باید می داشتند را از دست داده اند.

زشتی کندی شمشیرها

در ادامه می فرمایند: «فَقُبْحاً لِفُلُولِ الْحَدِّ»؛ یعنی چه زشت است کندی شمشیرها.

چون حالا ـ جای کوتاه آمدن نیست، چرا روحیه انقلابی و مبارزبودن را فرو نشاندند؟! این ها که به خوبی می دانند مسیر صحیح اسلام کدام است، چرا در دفاع از آن کوتاه می آیند؟! این جا وقت کندی شمشیرها نیست، این جا وقت دفاع جانانه است، دشمن مدّت ها منتظر رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله

بود تا نقشه هایش را عملی کند و اگر شما همچنان شمشیرهای خود را برّان و آماده داشتید، آن نقشه ها عملی نمی شد. اگر آن ها می دیدند یاران اسلام، شمشیر به دست پشت علی علیه السلام هستند، خیلی ها عقب نشینی می کردند و کار به این جا نمی کشید که حاکمیتی به نام اسلام به صحنه بیاید که هدف اصلی اش اسلام نیست. همیشه دشمن امیدش به بیرون رفتن نیروهای انقلاب از مواضع انقلابی شان است، همین که شعارها و شمشیرها کُند شد، تهاجم سیاسی، فرهنگی شروع می شود. آن هایی که در ابتدا به یاری اسلام و انقلاب آمدند، انتظار بود و هست مواظب باشند در دامی که دشمن برای آن ها گسترانده فرو نیفتند و در دفاع از انقلاب، حیران و سرگردان گردند. یک روز انقلابی بودن و یک روز طعمه بازی دشمن انقلاب و اسلام شدن، پدیده خطرناکی است و چنین موضع گیری هایی خبر از آن می دهد که این نوع مسلمانان نه بصیرت لازم جهت فهم انحراف را دارند و نه از کسانی که ملاک های تشخیص حق از باطل اند، درست پیروی می کنند، به عبارتی؛ نه خود بصیرند و نه بصیر شناس.

می گویند: شخصی سه پسر داشت؛ یکی تماماً انسان راستگویی بود و دیگری تماماً دروغ می گفت و سومی گاهی راست می گفت و گاهی دروغ، به اوّلی دعا می کرد و برای دومی هم از خدا طلب هدایت می نمود، ولی به سومی نفرین می کرد، چون معلوم نبود چه موقع راست می گوید و چه موقع دروغ. حالا قصّه بعضی از مسلمانان و انقلابیون از دسته سوم است، گاهی با دشمن اند و به راحتی دشمن از آن ها نردبان صعود برای خودش می سازد و گاهی هم انقلابی هستند. فاطمه علیها السلام از دشمنان انتظار

نداشت، ولی از این هایی که سوابق انقلابی داشتند نگران و گله مند است، چون کسی که ضدّ انقلاب است، از ابتدا جایگاهش مشخص است، ولی کسانی که مدّعی طرفداری از اسلام و انقلاب هستند، چرا با مواضعی که می گیرند وسیله امیدواری و حاکمیت دشمن می شوند.

فردای روزی که با آن وضع فجیع حضرت علی علیه السلام را به مسجد بردند و از او بیعت گرفتند، گروهی از مهاجر و انصار به سوی امام آمدند و گفتند: به خدا سوگند تو امیر مؤمنانی و برای خلافت از همه شایسته تری، ما آماده جان فشانی برای تو هستیم. امام فرمودند: فردا صبح همگان با سرهای تراشیده در بیرون مدینه حاضر شوید. آن ها پذیرفتند و متفرق شدند و فردا که امام به میعاد رفت، جز سلمان و ابوذر و مقداد که با سرهای تراشیده آمده بودند، کسی را نیافت. آن سه نفر پس از بدرقه امام بازگشتند.(۱)

از این حادثه به این نکته پی می بریم که طرفدارانی که فقط ادعا می کردند و در وقت عمل به میدان نمی آمدند، زیاد بوده اند.

و فاطمه علیها السلام ادامه دادند: «وَ اللَّعْبَ بَعْدَ الْجِدَّ»؛ یعنی چه زشت است سستی مردان شما پس از تلاش و کوششی که داشتند.

ابتدا به میدان آمدند و مبارزه را شروع کردند و اسلام را به جاهایی رساندند ولی یک مرتبه در چنین بحران بزرگی، پشت اسلام را خالی کرده و رهبر اصلی اسلام را در میدان حوادث رها نموده و نظاره گر توطئه سقیفه سازان شده اند و در نتیجه به خانه نشینی علی علیه السلام راضی گشته اند،

۱- «تاریخ یعقوبی»، ج۲، ص ۱۱۶، نقل از کتاب «اسرار و آثار سقیفه بنی ساعده»، حشمت الله قنبری.

آری؛ چه زشت است کندی شمشیرها و سستی ها بعد از تلاش های اوّلیه، چون موجب بی پناه شدن اسلام توسط کسانی می شود که زمانی پناه اسلام بودند و اسلام روی آن ها حساب کرده بود. در ادامه می فرمایند:

«وَ قَرْعِ الصَفاهِ وَ صَدْعِ القَناهِ» یعنی؛ چه زشت است سر بر سنگ خارا زدن و چه زشت است شکاف برداشتن نیزه ها.

می فرماید شما با این سستی ها سر خود را بر سنگ کوبیدید و تمام هویت خود را خرد کردید، چون مجاهد راه خدا بودن خصوصیات مخصوص به خود را دارد و باید در عهدی که در این راه با خدا بسته است تا آخر پایدار بماند. چرا که آنچه کار را نتیجه بخش می کند، صبر و پایداری در مبارزه است، وگرنه هر آدم احساساتی ممکن است بر اساس تحریک احساساتش چند روزی به میدان بیاید، ولی کسی را مجاهد فی سبیل الله می گویند که خود را تا غلطیدن در خون خود برای دفاع از اسلام، آماده کرده است و چنین شخصی تمام ابعاد این راه را می شناسد و سختی ها و فشارهای این راه را، قبل از روبه رو شدن با آن ها، بر جان خود خریده است. به اصطلاحِ فیلسوفان «علت مُحدِثه، همان علت مُبقیه است»؛ یعنی همان انگیزه ای که اسلام را به میدان آورد، می تواند آن را پایدار و باقی بگرداند و با نیزه های شکاف برداشته نمی توان اسلام را ادامه داد و با سرهای به سنگ خورده و پشیمان از مبارزه نمی توان سابقه درخشان دفاع از اسلام و انقلاب را برای خود حفظ کرد، آنچنان سستی می کنند که در اثر آن، شرایطی فراهم می آید تا دشمنان کاندیداهای خود را بر جامعه تحمیل کنند.

ص: ۳۶۳

عوامل اضمحلال جامعه

«وَ خَطَلِ الْآراءِ، وَ زَلَلِ الْأَهْواءِ»؛ یعنی چه زشت است فساد آراء و انحراف انگیزه ها.

می فرماید: دو چیز است که جامعه اسلامی را مضمحل می کند؛ یکی عقاید و اندیشه های فاسد و دیگری میل های منحرف. عقیده سالم، انسان را متوجّه واقعیات در تمام مراتب هستی می کند. عقیده سالم نه از زمین غافل است و نه از آسمان، می فهمد در عالم وجود چه امکاناتی هست، نه به امکانات زمین بیش از حدّ امیدوار است و نه از مددهای آسمان غافل و لذا اگر از امکانات زمین هم استفاده کند -که باید بکند- بیشتر به مددهای معنوی امیدوار است. عقیده سالم، انسان را امیدوار و پایدار نگه می دارد و لذا با کمترین امکانات، امید ادامه حیات دارد. یک وقت شما متوجّه اید که برای احیاء اقتصاد جامعه به امید خدا باید خودتان همّت کنید و حاضرید نان خالی بخورید ولی به غیر مسلمانان امید نداشته باشید، این فکر و فرهنگی است که شهید رجایی را پرورانده و این شرایطی است که مردم حاضرند حتی با دست خود و بدون داس، گندم درو کنند و به امید خدا آینده کشور را بسازند، و انصافاً در دوران شهید رجایی بسیاری از مشکلات مردم مرتفع شد و امید به آینده، سراسر کشور را گرفت. فرهنگ دیگری هم هست که می گوید: چرا به خودمان سختی بدهیم، ما از بانک جهانی وام می گیریم و با این وام چندین کمباین می خریم و گندم هایمان را درو می کنیم. آری؛ از نظر اقتصاد روز، این تئوری بد نیست، بنده هم مخالف آن نیستم، ولی با روحیه ای که به دنبال آن وارد اذهان می شود چه

بایـد کرد. آن روحیه ای که می خواست به امیـد خـدا از خود شـروع کند، کشور را به جاهایی می رساند، در حالی که تئوری دوم مردم را از آن روحیه محروم و به بانـک جهـانی امیـدوار و به نظـام جهـان وابسـته می کنـد - همان طور که کرد- مسـئله، مسـئله ظریفی است. یـک وقت می گوییم مردم را در امور شـرکت دهیم تا مردم با سـرمایه های خودشان کارهای خودشان را انجام دهند، یک وقت با همین بهانه سـرنوشت مردم و کشور را در اختیار چند نفر سـرمایه دار بی رحم قرار می دهیم که مردم را بچاپنـد. نمونه اش مـدارس غیرانتفاعی است که بنا بود عده ای به صورت «غیرانتفاعی» آری؛ غیرانتفاعی، آموزش جوانان را به عهـده بگیرنـد، ولی دیدیـد که در بسـیاری از موارد خود این کـار یک دکان سودجویی، آن هم طلب سودهای کلان شـد، چون عقایـد باطلی پشت قضـیه قرار داشت، چون فرهنگی که کنار آن آمـد آنچنان امیـد به زمین داشت که اصـلاً از مـددهای آسـمان غافل شد، وگرنه باید همه مدارس غیرانتفاعی ما شبیه مدارسی باشد که بنیانگذارانش جهت احیاء فرهنگ دینی آن را تأسیس کردند.

حضـرت می فرماینـد: دو چیز عامل همه مشـکلات است؛ یکی عقیـده فاسـد و دیگری انگیزه های انحرافی. وقتی ما با توجّه به معـاد و معنویت، میل های خود را جهت نـدهیم، میل ها و انگیزه ها جهت انحرافی به خود می گیرنـد و در این حالت تمایل به خوبی ها در قلب انسان نمی ماند تا در جهت دفاع از خوبی ها بخواهد جانبازی کند، این جاست که به علت آن عقیده فاسد و این انگیزه انحرافی، دفاع از علی علیه السلام متوقف می شود و

مسلمانان به وعده های خلیفه و اطرافیانش دل می بندند، در حالی که شایسته بود در مسیر دفاع از حق، امیدوار مددهای بیکران و همه جانبه الهی بودند.

وقتی عقیده فاسد شد و انگیزه ها منحرف گشت، تحلیل های غلطِ دشمن اسلام برای نفس انسان زیبا جلوه می کند، به عنوان مثال بعضی از سیاسیون در کشاکش دفاع مقدس هشت ساله، برای جوانان ما چنین تحلیل می کردند که آمریکا خودش جنگ را درست کرد، خودش هم باید آن را تمام کند، ما با جنگیدن خود کاری از پیش نمی بریم. در حالی که درست است که آمریکا جنگ را خودش درست کرد، ولی ما باید آن را با شکست صدام تمام کنیم نه این که ما هیچ کاری انجام ندهیم و دشمن اسلام را به اهدافش برسانیم. عملاً ـ با امثال این تحلیل ها یک عده ای نسبت به دفاع مقدس هشت ساله بی تفاوت شدند، چون این تحلیل با گرایش منحرف آن ها هم خوانی داشت.

ملاحظه می کنید؛ اگر کسی عقیده فاسد و انگیزه فرار از جنگ داشته باشد، چقدر سریع امثال تحلیل فوق در او نفوذ می کند و اگر مردم گرفتار این تحلیل ها شده بودند، امروز ما چنین عزّتی نداشتیم و حضرت زهرا علیها السلام ما را متذکر همین نکته می کنند که چقدر زشت است فساد آراء و انحراف انگیزه ها که سبب شد جریان جانشینی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سوی دیگر سوق داده شود، کسی که سوابق دینداری او هرگز در حدّ سوابق مؤمنان متدین نبود،(1) و در چنین شرایطی هرگز بشر به آرمان های بلند الهی اش نخواهد

۱- مرحوم علامه امینی«رحمه الله علیه» در ترجمه الغدیر، ج ۱۳ از صفحه ۲۰۴ به بعد می فرمایند: در صحیح مسلم بخش اَشربه از زبان انس بن مالک هست که جمع زیر باده گساری می کردند وZ [انس بن مالک پیاله گردان آن ها بود، که عبارت بودند از ۱- ابابکر پسر ابوقحافه که در آن روز ۵۸ ساله بوده. ۲- عمر پسر خطاب که ۴۵ ساله بوده. ۳- ابوعبیده جراح که ۴۸ ساله بوده... که جمعاً یازده نفر بودند. این باده گساری در سال فتح مکه است که هشت سال از هجرت ابابکر به مدینه می گذشته تا بالاخره آیه ۹۱ سوره مائده نازل شد و عمر گفت: دست برداشتیم، دست برداشتیم! «اِنْتَهَیْنا، اِنْتَهَیْنا».

رسید، بلکه آنچنان گرفتار مشکلات می گردد که اهداف بلند آسمانی اش به فراموشی سپرده می شود.

حضرت سپس فرمود: «وَ بِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ»؛ مردان شما چه ذخیره های بدی برای خود پیش فرستادند.

چون با این کندی شمشیرها و سستی بعد از تلاش، و فساد آراء و انحراف انگیزه ها، جهت گیری اسلام به سوی هدایت و رستگاری انسان ها متوقف شد و نقشه دشمنان عملی گشت، و از طرفی با حذف علی علیه السلام دیگر شخصیت حماسی و ایمانی آن حضرت به عنوان یک نیروی ارزش گرا، مانع اعمال و امیال منحرفین نبود و لذا هزاران مشکل جهان اسلام را فرا گرفت، چون کسانی در صدر حکومت اسلامی تکیه زدند که از حقیقت اسلام اطلاع کافی نداشتند و لذا می خواستند یک اسلام قالبی و بی روح را حاکم کنند و چون راه تحقّق اسلام را نمی دانستند، دست به دیکتاتوری زدند و از اسلام چهره ای خشن و غیرقابل پذیرش ارائه دادند و مردم را مجبور به پذیرش آن کردند.(۱)

۱- سقیفه با حذف امام معصوم، زمینه گسترش اندیشه های التقاطی را در میان مسلمانان فراهم کرد و چون مشروعیتی نداشت سه جریان دوش به دوش، عامل تقویت سقیفه شد که عبارت باشند از: ۱- جریان ضرب و شتم مخالفان دستگاه خلافت(به ترجمه الغدیر ج ۱۲ ص۱۸۵ به بعد مراجعه شود). ۲- جریان تبلیغاتی ۳- جریان جعل حدیث با پنهان داشتن احادیث نبوی و جلوگیری از نشر آن و در مقابل، نشر احادیث مشکوک و ساختگی (به ترجمه الغدیر ج ۱۰ رجوع فرمایید).

وقتی حقیقت در صحنه است و همه زیبایی های خود را به نمایش گذارده، اگر کسی در مقابل آن ایستاد، مسلّم باید با او برخورد کرد و به همین جهت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: هرکس از دین خدا خارج شد باید کشته شود و هر کس مرا سَب کرد باید کشته شود و...؛ ولی حاکمان وقت این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بهانه کردند و عدم بیعت علی علیه السلام با خلیفه را نشانه شورش آن حضرت بر جامعه اسلامی و خلیفه مسلمین قلمداد نمودند و تصمیم بر کشتن علی علیه السلام گرفتند، در حالی که جای موضوع کاملاً عوض شده بود.

آری؛ اگر امام معصومی بر مسند خلافت قرار داشته باشد و همه زیبایی های اسلام و عدالت اسلامی را به نمایش گذارد، شاید بتوان چنین حکمی را اعمال نمود، در حالی که پس از قتل عثمان که حضرت علی علیه السلام به خلافت رسیدند و عدّه ای با ایشان بیعت نکردند - از جمله عبدالله بن عمر- آن ها را آزاد گذاردند. حالا می خواهند علی علیه السلام را به جهت عدم بیعت با ابابکر به قتل برسانند! حساب همه کارها را هم کرده بودند که اگر علی علیه السلام مخالفت کرد، به عنوان شورشی بر خلیفه مسلمین، به قتلش می رسانیم و دیگر برای همیشه قائله می خوابد ولی حساب اعتراض ها و موضع گیری های حضرت زهرای مرضیه علیها السلام را نکرده بودند، چراکه قداست فاطمه علیها السلام آنچنان بود که نه می توانستند با او برخورد کنند و نه می شد حرف هایش را نشنیده و از کنارش رد شد، به همین جهت هم

حرف های فاطمه علیها السلام در تاریخ ماند و مورد توجّه مورخین قرار گرفت، لذا چنین خانمی جریان حاکمیت را به چالش کشید و نقشه هایی را که می خواستند به اسم قداست خلیفه، همه چیز را به نفع خود تمام کنند، به هم ریخت و در نتیجه جوّ مصنوعی قداست خلیفه شکست و از این به بعد است که خلیفه به عنوان یک انسان معمولی خلافت را ادامه می دهد.

با انتقادهای حضرت زهرا علیها السلام اوّلاً؛ برای همیشه مشخص می شود ریشه انحراف های جوامع را در کجا باید پیدا نمود. ثانیاً؛ برای آیندگان روشن می شود در صدر اسلام انحراف از کجا پیدا شد، تا اگر بعدی ها از خود پرسیدند چرا اسلام آنچنان که باید و شاید توانایی های خود را نمی نمایاند، جواب را در سخنان فاطمه علیها السلام پیدا کنند در سخنان فاطمه ای که ملاک حقیقت بود.(۱)

لذا متوجّه باشید که اعتراض های حضرت زهرا علیها السلام را در فضای تاریخی مخصوص به خودش ارزیابی کنید و نه آن که آن را یک ناله و گلایه ساده و زودگذر بپنداریم.

راستی اگر خلفا با لعاب قداستِ خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودن، حکومت می کردند، چه چهره ای از اسلام باقی می ماند؟ آیا امکان اعتراض های بعدی پیدا می گشت؟ و اگر خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله با لعاب قداست پیامبر صلی الله علیه و آله در صحنه می آمد، در اعتراض هایِ به او، به جای این که آن اعتراض ها به

۱- بنا به قول صحیح بخاری ج۷ ص۳۷ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطِمَهُ بِضْعَهُ مِنّی یُریبُنی ما اَرابُها وَ یُؤْذینی ما اَذاها» یعنی، «فاطمه پاره ای از جان من است، هرکس او را رعایت کند، مرا رعایت کرده و هرکس او را آزار دهد، مرا آزار داده است» و حال آن که آزار رسول خدا عامل غضب الهی است. و عدم رضایت فاطمه علیها السلام از آن وضعی که پیدا شد برای آینده جهان اسلام راهنمای خوبی است.

شخص خلیفه باشد، به عنوان اعتراض به اسلام تلقی می شد، کاری که تا حدّی با مسیحیت انجام گرفت.

این ها می خواستند کار را تا آن جایی جلو ببرند که هرکس با خلیفه برخورد کند متهم شود که با پیامبرخدا صلی الله علیه و آله برخورد کرده است، ولی آیا در مورد اعتراض فاطمه علیها السلام می توانستند چنین اتهامی را مطرح کنند؟ بعدها سعی کردند چنین جوّی را حاکم کنند تا روحیه سؤال و اعتراض را در جامعه اسلامی متوقف نمایند و بیشتر یک نحوه جبرگرایی را تبلیغ نمودند. ولی در صدر تاریخ خلافت، با موضع گیری های حضرت زهرا علیها السلام بنیانِ کاری گذاشته شد که آینده تاریخ اسلام را تغذیه کرد و بازار خفقان های در پوشش قداست خلیفه را بر باد داد. این که مانع هرگونه سؤالی از خلیفه می شدند چون می دانستند اگر زمینه سؤال کردن فراهم شود نه آن ها از نظر علمی جواب گو هستند و نه از نظر اجتماعی می توانند مشروعیت حاکمیت خود را اثبات کنند، لذا سعی می کردند هرگونه سؤالی را تقبیح نمایند.

عبدالله بن عمر می گوید: مردی به نزد ابوبکر آمد و پرسید: تو بر آنی که زناکاری سرنوشت من بوده است؟ پاسخ داد: آری! گفت: آیا خداوند این کار را سرنوشت من گردانیده و آنگاه مرا به کیفر آن شکنجه می کند؟ گفت: «آری! ای پسر زن گندیده...! به خدا اگر کسی نزد من بود فرمان می دادم تا دماغت را بکوبد و آن را بشکند».(۱)

انس بن مالک می گوید: در زمان خلافت ابابکر، یک یهودی از ابابکر سؤالاتی کرد، ابابکر نتوانست جواب دهد، مسلمانان خواستند به او آسیبی

۱- «تاریخ الخلفاء»، سیوطی، ص۶۵ - «ترجمه الغدیر»، ج۱۳، ص۳۰۵.

برسانند که ابن عباس گفت: با این مرد به عدالت رفتار نکردید، اگر پاسخ او را دارید به او بدهید وگرنه ببریدش به نزد علی علیه السلام تا پاسخ او را بدهد و علی علیه السلام پرسش های او را جواب داد.(۱)

و نیز از انس بن مالک روایت شده که: عمربن خطاب، صبیغ کوفی را به جهت سؤال از مشکله های قرآن، آن قدر شلاق زد تا خون در پشتش جاری شد و از زُهری رسیده که عمر به جهت پرسیدن صبیغ کوفی از حروف قرآن او را زد تا خون از پشتش جاری شد.(۲)

از ابی العدیس روایت شده: ما نزد عمر بودیم که مردی آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! «اَلْجَوارِ الْكُنَّس» چیست؟ پس عمر شلاق بر عمامه او زد تا عمامه از سرش افتاد و گفت: آیا حَروری هستی.(۳)

حال شما در نظر بگیرید در چنین شرایطی شعور جامعه و طرح معارف اسلامی تا چه اندازه سطحی می شود. چنین فضایی را مقایسه کنید با جامعه شیعه که در آن به راحتی امکان سؤال و نقادی وجود دارد، چون چیزی پنهان نیست که با اعتراض و نقد بر ملاـ گردد، آری؛ نقد کردن غیر از تهمت و توهین است، یک معلم بی سواد امکان سؤال و نقادی را به دانش آموزش نمی دهد، برعکسِ یک معلم باسواد که اجازه نمی دهد فضای علمی کلاس به فضای توهین و تهمت تبدیل شود. عرض بنده این است که وقتی حاکمیت نه توان علمی دارد و نه مشروعیت دینی، جلو هر

۱- «المجتنی»، ابن دریه، ص۳۵ - «ترجمه الغدیر»، ج۱۴، ص۱۸.
۲- «سنن دارمی»، ج۱، ص۵۴ - «الفتوحات السلام یه»، ج۲، ص۴۴۵.
۳- «کنز العمال»، ج۱، ص۲۲۹ - «ترجمه الغدیر»، ج۱۲، ص۱۸۵ به بعد.

سؤالی را می گیرد و در این راستا سعی بر ایجاد خفقان دارد. حال با این مقدمات جایگاه تاریخی اعتراض حضرت زهرا علیها السلام فراموش نشود و از برکات این اعتراض برای جهان اسلام در حال و آینده غافل نگردیم.

حضرت در ادامه فرمودند: «وَ بِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ»؛ یعنی چه بد ذخیره هایی مردان شما برای خود پیش فرستادند، آینده اسلام را تیره و تار کردند، چون از خط اصیل تداوم اسلام یعنی علی علیه السلام دفاع نکردند.

در ادامه می فرمایند: «أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذابِ هُمْ خالِدُونَ»؛ یعنی خداوند به جهت این کارشان بر آن ها خشم گرفت و در عذابی جاودانه خواهند ماند.

چون این کار یک گناه عادی نیست، بلکه به خطر انداختن اصل اسلام است، و به همین جهت در ادامه فرمودند: «لاجَرَمَ لَقَدْ قَلَّدَتْهُمْ رِبْقَتَها»؛ یعنی بدون شک قلّاده این مسئولیت بر گردنشان خواهد بود.

«وَ حَمَّلْتُهُم أَوْقَتَها»؛ و از نظر من سنگینی و مسئولیت آن به دوش آنان است.

«وَ شَنَنْتُ عَلَيْهِم عارَها»؛ و من ننگ و زشتی آن را به پای آنان می گذارم.

رازِ خواری مسلمانان

«فَجَدْعاً وَ عَقْراً وَ سُحْقاً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ پس بینی آن ها بریده باد و ستمکاران دور از رحمت حق باشند!

ص: ۳۷۲

چرا نهضتی بـدین عظمت را حفظ نکردند! مگر رهبری اسـلام چیز ساده ای بود که بتوان آن را به دست هر کسـی داد؟ و مگر سستی عدم حفظ آن گناه ساده ای است تا بگوییم اگر مقداری از آن رفت اشکالی ندارد، و فکر کنیم حالا همین که حاکمان افرادی مسـلمان انـد، کافی است، همه اسـلام را هم ندانند عیب ندارد؟ این طور گفته ها همه به جهت نشـناختن اسـلام است و عـدم اطلاع از کمالاتی که در پیرو تحقّق کامل اسـلام محقّق می شود. تصوّر کردنـد می شود با انجام بعضـی از قسـمت های اسـلام از برکات آن بهره برد، در حالی که قرآن قبلاً گوشزد کرده بود یهود به جهت همین فکر به ذلّت و خواری افتادند، می فرمایـد: «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاء مَن يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنكُمْ إِلاَّ خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الـدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ»؛(۱) یعنی ای قوم یهود! آیـا به بعضـی از کتـاب ایمـان می آوریـد و به بعضـی از آن کافر می گردیـد؟ پس چیست جزای کسی از شما که چنین کند غیر از خواری در زندگی دنیایی، و در قیامت وارد شدن به شدیدترین عذاب.

عرض بنـده همین است که زیبـایی اسـلام و برکات آن وقتی ظاهر می شود که همه ابعاد اسـلام در جامعه و در زنـدگی فردی انسـان ها پیاده شود و این کار در حدّ علی علیه السـلام بود و مردم از این مسـئله غفلت کردنـد و تصور نمودنـد با پیاده شـدن بعضـی از قسـمت های اسـلام باز تا حدّی مسلمان اند و از اسلام بهره می گیرند، در حالی که قرآن می فرماید این کار در دنیا موجب خواری و ذلّت و در آخرت موجب عذاب سخت الهی

ص: ۳۷۳

۱- سوره بقره، آیه۸۵.

می شود، یعنی چنین اسلامی هیچ بهره ای برای شما ندارد، نه در دنیا و نه در آخرت، آری؛ یک وقت تمام اسلام را با تمام ابعادش پذیرفته ایم و به آن ایمان آورده ایم و واجبات آن را عمل می کنیم و مستحبات را هم در حدّ وُسع خود عمل می کنیم، این عیبی ندارد، ولی یک وقت پذیرفته ایم که ابعادی از اسلام حذف شود، این است حرف آیه فوق و اعتراض حضرت زهرا علیها السلام، و در راستای همان تذکری است که آیه می فرماید و لذا ما هرگز نباید به چنین چیزی راضی شویم که قسمتی از اسلام تعطیل شود.

در تاریخ داریم که سخنگوی قبیله بنی عامر بن صعصعه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: آیا حاضری اگر به دین تو درآییم و خداوند تو را بر مخالفانت پیروز گرداند، ریاست و خلافت را بعد از خودت به ما برگردانی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خلافت در دست خداست، به هر کس بخواهد می دهد.»(۱) ملاحظه می فرمایید که رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه دین را به عنوان یک حقیقت در همه ابعادش حفظ می کنند و برای مسلمان شدن عدّه ای از بُعدی از ابعاد آن صرف نظر نمی کنند.

عدّه ای در انقلاب اسلامی مایل بودند ما از بعضی از اهداف انقلاب دست برداریم تا مرفهین و سرمایه داران هم به انقلاب بپیوندند. امام خمینی«رحمه الله علیه» فرمودند: «آن هایی هم که تصوّر می کنند سرمایه داران و مرفهان بی درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می کنند، آب در هاون می کوبند...» یعنی نهضت اسلامی با کوتاه آمدن از بعضی قسمت هایش به ثمر نمی رسد و اگر

۱- «سیره ابن هشام»، ج۲، ص۳۳ - «ترجمه الغدیر»، ج۱۰، ص۲۷۵.

هم کوتاه بیایید باز مرفهین بی درد به نهضت نمی پیوندند و اگر از اهداف انقلاب و اسلام کوتاه بیاییم، به همان ذلّتی دچار می شویم که متأسفانه امروزه عده ای از حاکمان جهان اسلام در مقابل آمریکا به آن دچار شده اند. فاطمه علیها السلام برای امروز ما حرف دارد که اگر روحیه سلحشوری و حماسی خود را از دست بدهید، دیگر اسلام شما اسلامی نیست که لرزه بر اندام دشمنانتان بیندازد و لذا یک روز هم شما را راحت نمی گذارند، چون آن طور که باید و شاید از اسلام استفاده نکردید.

حضرت زهرا علیها السلام در ادامه می فرمایند: «وَیْحَهُم! أَنّی زَحْزَحُوها عَنْ رَواسِی الرِّسالَه؟ وَ قَواعِدِ النُّبُوَّه وَ الدِّلالَه» وای بر شما! چه چیز مردان شما را از پایه های استوار رسالت و بنیان های نبوّت و هدایت گری دور ساخت؟

آن ها جریان حاکمیت اسلام بر جامعه را چگونه از کوه استوار رسالت و نبوّت جدا کردند؟

«وَ مَهْبِطَ الرُّوحِ الْأَمینِ»؛ از محلّ فرود و نزول روح الامین، خانه ای که فرهنگ معنویت آسمان بر آن حاکم بود.

«وَ الطِبین بِأُمُورِ الدُّنْیا وَ الدّین»؛ با افرادی که به امور دین و دنیا آشنا بودند و می دانستند چگونه جامعه را رهبری کنند که برکات دین و دنیای آن ها تأمین شود.

«أَلا ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِینُ»؛ حال بدانید آن ضرر آشکار که نباید بدان می رسیدید، همانی است که بدان دست زدید، همان خسرانی است که تمام حیات شما را گرفتار بی ثمری و عذاب می کند.

«خُسْران مُبین» آن ضرری است که همه چیز انسان را بر باد دهد، و جدایی از اسلام شناسان واقعی چنین ضرری را به همراه دارد، چون قالب اسلام می ماند ولی قلب و حیات آن می رود، به طوری که انسان احساس نمی کند از اسلام بی بهره است در حالی که هیچ بهره ای از آن ندارد، چون به حجّت الهی که خداوند برای چنین روزی برای نجات بشر پرورانده است پشت کردید. ملّتی که برای شناخت حق از باطل حجّتی نداشته باشد، چگونه می تواند حق را بشناسد و با اطمینان خاطر به آن عمل کند و از برکات تبعیت از حق بهره گیرد؟

درست است که در زمان خلفا بارها مجبور شدند به علی علیه السلام رجوع کنند و خلیفه دوم کارش تا آن جا کشید که گفت:«لَوْلا عَلِیٌّ لَضَلَّ عُمَر»؛(۱) یعنی اگر علی علیه السلام نبود عمر گمراه می شد، ولی چقدر فرق است بین این که حجّت خداوند میدان دار نظام اجتماع مسلمین باشد تا این که کسانی حاکم باشند که بعضی موارد که کارشان جلو نمی رود به حجّت خدا رجوع کنند، آن هم نه به عنوان حجّت الهی، بلکه به عنوان یکی از صحابه دانشمند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله . فاطمه علیها السلام می خواهد بفرماید: شما با حذف علی علیه السلام از یک جهت خدا را نیز متّهم کرده اید که برای ادامه راه مسلمانان حجّت قابل اطمینانی قرار نداده است و مردم را نیز از معرفت بزرگی محروم کردید و آن این که متوجّه نباشند خداوند همواره امام معصومی را در عالَم قرار داده است تا یک روز بشریت بی حجّت نباشد.

۱- «تمهید باقلانی»، ص۱۹۹ - «ترجمه الغدیر»، ج۱۲، ص۲۵۵.

ابی الطفیل می گوید: «پس از چند روز که تازه عمر خلیفه شده بود، یک یهودی از یهودیان مدینه پیش او آمد که یهودیان مدینه آن یهودی را از فرزندان هارون برادر موسی«علیهما السلام » می دانستند، گفت: کدام یک از شما داناتر به پیامبرتان و کتاب پیامبر هستید تا از او سؤال کنم؟ عمر به علی علیه السلام اشاره کرد و گفت: این اعلم به پیامبر ما و قرآن پیامبر ما است و آن یهودی پرسید آنچه پرسید.»(۱)

حال جا دارد از خود بپرسیم چرا نباید کسی خلیفه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باشد که اَعلم به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اَعلم به قرآن است و آیا این همان خسران مبین نیست که فاطمه علیها السلام به آن اشاره کرد؟! آیا چنین انحرافی موجب نشد که یزید فاسقِ فاسد نیز به خود حق بدهد که خود را خلیفه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بداند؟! چون وقتی لازم نیست خلیفه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اَعلم به سنّت پیامبر و قرآن باشد، هرکس برای خود حقّ حاکمیت قائل است و در راستای چنین انحرافی بود که امام حسن علیه السلام در مقابل معاویه فرمود: «به خدا سوگند اگر آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت کرد، مردم با پدرم بیعت کرده بودند هم برکات طبیعت نصیب آن ها می شد و هم تو و امثال تو در حاکمیت مسلمین طمع نمی کردید...»(۲)

به همین جهت حضرت زهرا علیها السلام پس از آن که فرمودند: «أَلا ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبینُ»؛ می فرمایند: «وَ مَاالَّذی نَقِمُوا مِنْ أَبی الْحَسَنِ؟» یعنی؛ چه چیز باعث شد که از ابی الحسن علی علیه السلام روی بگردانید؟!

اجازه دهید ادامه بحث به جلسه بعد موکول گردد.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

۱- «زین الفتی»، حافظ عاصمی، در شرح سوره هل اتی.

۲- «امالی»، شیخ مفید، چاپ نجف، ج۲، ص۱۷۵.

فاطمه علیها السلام مقام شعور و صبر

اشاره

ص: ۳۷۹

بسم الله الرّحمن الرّحیم

(اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَمْتَحَنَهُ امْتَحَنَکِ الله الَّذی خَلَقَکِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَکِ)

(فَوَجَدَکِ لِمَا امْتَحَنَکِ صابِرَه)

سلام بر تو ای فاطمه زهرا علیها السلام ! ای امتحان شده توسط خالقت، قبل از آن که خلق شوی! و خداوند دید تو در آن امتحان شکیبا خواهی بود.

اصل و اساس شعور فاطمه علیها السلام همان اسلام و سیره محمّدی صلی الله علیه و آله است، لذا اگر فاطمه علیها السلام خلق نمی شد، اسلام به عنوان بهترین هدیه خدا به بشریت، طوری به دست نااهلان می افتاد که اصلاً معلوم نبود از مسیر خود خارج شده است و لذا از مسیر تأثیرگذاری و هدایت گری اش در آینده تاریخ به کلی خارج می گشت. فاطمه علیها السلام در همان صدر اسلام و پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله با تمام تیزبینی متوجّه اوضاع شدند که چه می شود. آن قدر فاجعه بزرگ بود که بقیه مسلمانان متوجّه آن نبودند و اگر هم متوجّه می شدند طاقت تحمل چنین فاجعه ای را نداشتند و نه تنها کاری از پیش نمی بردند، بلکه نمی توانستند آن را تحمل کنند و خودشان از بین می رفتند، لذا است که خداوند از قبل، فاطمه علیها السلام را در یک شعور فوق العاده و یک صبر مطلق پرورانده است؛ شعوری برای فهم اسلام و تشخیص اسلام حقیقی از اسلامی که در سقیفه پایه گذاری شد، و

فـاطمه علیها السـلام هم نشان داد شایسـتگی چنین پرورشـی را دارد. حضـرت از یک طرف در مقابل ربودن اسـلام حقیقی، از خود صبر و شـکیبایی نشـان داد، و از طرف دیگر به فکر راه کار و چاره افتاد. این دو خصوصـیت از فاطمه علیها السـلام انسان فوق العاده ای ساخته که شـیعه در زیارتی که در مقـدمه عرض شـد بدان اشاره می کند، و شـما با توجّه به همین صـفات به او سلام می دهیـد که خداونـد برای چنین مأموریتی به دنبال انسان بزرگی بود و ای فاطمه! تو را امتحان کرد و دید برای این کار صابر و شـکیبا هستی و از عهـده انجام آن برمی آیی. و معلوم شد در مقابل مصـیبت بزرگ حذفِ اسـلام از مسـیر ولایت، می توانی خود را نبـازی، بلکه نقش آفرینی کنی – درست همـان کـاری که دختر فـاطمه علیهـا السـلام یعنی حضـرت زینب علیها السلام در کربلا انجام داد که در مقابل شهادت حضرت سید الشّهداء علیه السلام و یارانش، نه تنها خود را نباخت، بلکه فهمید چه باید بکند- فاطمه علیها السـلام نیز یا باید شـعور فهم اسـلام را نداشـته باشد که دیگر فاطمه علیها السـلام نیست، و اگر می تواند اسـلام حقیقی را از اسـلام غیرحقیقی بازشـناسد، باید بتواند در مقابل نقشه حذف اسـلام حقیقی خود را نبازد همان طور که زینب شاگرد مکتب فاطمه علیها السلام با کشتن حسین علیه السلام، آن هم حسینی که زینب علیها السلام می شناسد، خود را نبـاخت، تـازه حسـین علیه السـلام حاصل اسـلام عزیز است و حالا در زمان فاطمه علیها السـلام اصل اسـلام در خطر است و دارند اسـلام را به قتلگاه می برند. آری؛ باید فاطمه علیها السـلام قبل از خلقت، امتحان می شد تا معلوم شود آیا از عهده چنین کاری برمی آید یا نه. و معلوم شد او مجسـمه صبر و شکیبایی است و چنین تعبیری در متون دینی مربوط به فاطمه علیها السلام است و در مورد آن حضرت آورده اند: «وَ کُنْتِ لِمَا امْتَحَنَکِ صابِرَه»؛ و لذا

می فهمیم که فلسفه خلقت فاطمه علیها السلام برای نجات اسلام در آن برهه خاص بوده است.

جایگاه تاریخی اشک های فاطمه علیها السلام

حالا ـ که روشن شد فاطمه علیها السلام نمایش صبر و شکیبایی و برنامه ریزی برای نجات اسلام حقیقی در مقابل اسلام انحرافی است، پس آن همه حزن و بی تابی و اشک را نباید نشان از بی صبری آن حضرت دانست،(۱) بلکه باید متوجّه بود که اوّلاً؛ فاجعه آن قدر بزرگ است و آن قدر مصیبت سوزناک است که این چنین برخوردی که حضرت انجام دادند، کم ترین عکس العمل در مقابل آن فاجعه است. ثانیاً؛ این اشک ها قسمتی از آن مأموریت است که خداوند به عهده او گذارده، تا اگر فردا مردم به سراغ تاریخ رفتند از عکس العمل فاطمه علیها السلام درس ها بیاموزند، و کسانی که در بین برادران اهل سنت از وضع فکری و عقیدتی امروز جهان اسلام نگرانند و از طرفی توجّه شدیدی به خلفای سه گانه دارند بنشینند بررسی کنند چرا فاطمه علیها السلام از آن جریانی که منجر به روی کار آمدن آن سه خلیفه شد ناراضی است؟ و از این طریق نسبت به آن چه بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام شد بازنگری کنند، و در این راستاست که ما معتقدیم در آینده اشک های فاطمه علیها السلام نه تنها اختلاف بین شیعه و سنی را مرتفع می کند،

۱- امام باقر علیه السلام می فرمایند: «مَا رُئِیَتْ فاطمه علیها السلام ضاحِکَهً قَطُّ مُنْذُ قُبِضَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله حَتَّی قُبِضَت»(بحارالانوار ج۴۳ ص۱۵۵) یعنی؛ هرگز فاطمه علیها السلام بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله خندان دیده نشد تا این که رحلت فرمود.

بلکه موجب یگانگی جهان اسلام خواهد شد و لذا او عامل نجات جهان اسلام خواهد بود.

اشک انسان های بزرگ پیام بزرگ به همراه دارد، آری؛ درست است که دوست نادان و دشمن دانا سعی کرد اشک های فاطمه علیها السلام را به معنی ظهور ناتوانی آن حضرت قلمداد کند، ولی کسی که سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را می شناسد که فرمود: «فاطمه پاره ای از رسالت من است و هرکس او را بیازارد مرا آزار داده و هرکس مرا آزار داده، خدا را آزار داده است»؛ می فهمد فاطمه علیها السلام در مقام فنای فی الله است، از خود چیزی ندارد جز هر چه خدا اراده کند. در این حال اشک های فاطمه علیها السلام یک حرف دیگر است و در یک فرهنگ دیگر باید ارزیابی شود و این اشک، اشک خردمندانه ای است تا کسی که از کم ترین اندیشه برخوردار است، به تأمّل بنشیند و با خود بگوید مگر چه حادثه ای رخ داده که باید فاطمه زهرا علیها السلام به جهت آن اشک بریزد؟ به همین جهت ما در دعای ندبه در راستای معنی اشک حضرت زهرا علیها السلام ندا سر می دهیم «فَعَلَی الْاَطائِبِ مِنْ اَهْلِ بَیْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ«صَلّی الله عَلَیْهِما وَآلِهِما» فَلْیَبْکِ الْباکُون وَ اِیّاهُمْ فَلْیَنْدُبِ النّادِبُون وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتُذْرَفِ الدُّمُوع وَ لْیَصْرُخِ الصّارِخُون....»(۱) یعنی؛ هرکس که می تواند اشک بریزد برای حذف حاکمیت انسان های معصومی از اهل بیت محمد و علی علیهم السلام، باید اشک بریزد، و هرکس که می تواند ناله سر دهد، ناله سر دهد، پس برای مانند چنین فاجعه ای باید اشک ها روان گردد و شیون ها به پا گردد. چون با وقوع آن انحراف، خطر این که همه اسلام از صحنه زمین

۱- فرازی از دعای شریف ندبه.

برود بـود. پس اشـک فـاطمه علیهـا السـلام اشـک معنی داری است و پیـام بزرگی را در پی دارد. آن اشـک و اعـتراض، پـایه نهضتی شد که تا انتهای تاریخ، جهان را به حرکت وامی دارد و همچنان که عرض کردم حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در شـعار انقلاب خـود می فرمایـد: «وَ فی اِبْنَهِ رَسُولِ الله لِی اُسْوَهٌ حَسَـنَه»(۱) یعنی؛ الگوی مورد پـذیرش من دختر رسول خـدا صلی الله علیه و آله است. پس فـاطمه علیهـا السـلام بنیانگـذار جبهه ای است که حـاکمیت حق را در کلّ زمین محقّق می کند چیزی که آرزوی همه انبیاء و اولیاء بوده و هست.

نه تنها فاطمه علیها السـلام در آن شـرایط باید اشک بریزد، بلکه هر کس هم که می فهمد چه بر سـر اسلام آمد، باید همراه او اشـک بریزد، این اشـک نشـانه شـعور و بیـداری از وقوع فاجعه ای بزرگ در فرهنگ بشـریت است. اگر انسان های بزرگ در مقابل حادثه های کوچک اشک نمی ریزنـد، چون حادثه کوچک است، اشک خود را در جایی جاری می کننـد که مصـیبت بزرگ اتفاق بیفتـد، و حالا حـذف امام معصوم از صدر حاکمیت، همان مصـیبت بزرگ است، این اشک، پرچم بزرگ شـیعه است که نمی گذارد مردم مسـلمان از انحراف بزرگی که در مسیر اسلام به وجود آمد غافل شوند. چقدر خوب بود اگر مردم جهـان از عمق جانشان معنی اشک های فاطمه علیها السـلام را می فهمیدنـد. فاطمه علیها السـلام همچنان که اشک می ریخت روبه روی قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفت:

۱- «بحار الانوار»، ج۵۳، ص ۱۸۰ و «الغیبه الطوسی»، ص۱۷۳.

ای پـدر! سـر از خاک بر آر و بنگر قرآنِ تو را فانی کردنـد، محل نزول آیات الهی و مهبط جبرائیل و محل میکائیل را مخروبه ساختند، اوضاع دگرگون شد.....

ای پدر! منبر تو بعد از تو به وحشت مبتلا شد و محراب از مناجات های تو تهی گشت.... ابوالحسن، آن شخص مورد اعتمادت را بنگر چگونه مصیبت زده و خانه نشین شده، آن که برادر تو و دوست و حبیب تو بود..... عزا و مصیبت خاندانت را در خود گرفته....اسلام گریان است، زیرا پس از تو در میان مردم غریب شده، چشم بگشا و منبرت را بنگر که بعد از نور، تیرگی و ظلمت از آن بالا رفته است.(۱)

در این حال مردم همراه فاطمه علیها السلام اشک می ریختند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله داریم: روز قیامت چون فاطمه علیها السلام خواست از صحرای محشر بگذرد، منادی از پشت پرده ندا می کند: ای اهل محشر! چشمان خود را از دخت محمّد صلی الله علیه و آله بپوشانید تا عبور کند؛ «یا مَعْشَرَ الْخَلائِق! غُضُّوا اَبْصارَکُمْ حَتّی تَجُوزَ فاطِمَه».(۲) این روایت می رساند که هیچ کس از مردم معمولی، در دنیا قدرت دیدن حقیقت فاطمه علیها السلام را نداشته و مردم نتوانسته اند در دنیا مقام آن حضرت را درک کنند که در فردای قیامت که با چشم دل، مقام انسان ها دیده می شود، بتوانند فاطمه علیها السلام را ببینند، چون لازمه درک مقام و پیام حضرت، داشتن یک شعور ناب است. فاطمه علیها السلام به خوبی فهمید آنچه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سر

۱- «بحارالانوار»، ج۴۳، ص۱۷۴ قسمتی از گزارش طولانی فضّه نسبت به جریان هایی که بر حضرت فاطمه علیها السلام گذشت.

۲- «بحار الانوار»، ج۴۳، ص ۲۲۰.

کار آمده است، اسلام واقعی نیست و عملاً به هر نحوِ ممکن پیام خود را به گوش مسلمانان رساند، ولی بسیار اندک بودند کسانی که پیام فاطمه علیها السلام را بفهمند، این ها در صحرای محشر هم از رؤیت فاطمه علیها السلام محرومند و واقعاً اگر فاطمه علیها السلام نبود پاره ای از رسالت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که روشن کردن اسلام انحرافی از اسلام حقیقی است، زمین می ماند.

فاطمه علیها السلام جوّ خفقان را می شکند

شرایط را طوری آراسته بودند که هیچ کس قدرت انتخاب نداشت، همه را جوّ گرفته بود، به عنوان نمونه؛ ابن قتیبَه دینوَری می گوید:

چون علی را به مسجد برای بیعت بردند و او را به بیعت امر کردند، آن حضرت گفت: «الله الله یا مَعشَرالْمهاجرین! لا تَخْرِجُوا سلطانَ محمدٍ فی الْعرب عن داره و قَعْرِ بَیْتِهِ اِلی دُورِکُم و قُعُورِ بیوتِکُمْ وَ لا تَدْفَعُوا اَهْلَه عَنْ مَقامِه فی النّاس وَ حَقِّه.....»

خدا را در نظر بگیرید! خدا را در نظر بگیرید! ای جماعت مهاجرین! قدرت و سلطه و اقتدار محمد را از خانه او و از بیخ و بُن اطاق و مسکن او، به خانه ها و در بیخ و بن اطاق های خود نبرید! و اهل او را از مقام و منزلت او در میان مردم و از حق او برکنار مکنید و دور نیندازید و ممانعت به عمل نیاورید. سوگند به خدا ای جماعت مهاجرین! ما از همه مردم به پیامبر سزاوارتریم، چون ما اهل بیت او هستیم و ما در امر امامت و حکومت از شما اَوْلی و اَحَق هستیم. آن کس که در میان امت، قاری کتاب خدا و فقیه و بصیر در دین خدا و عالم به سنت های رسول خدا و قوی و استوار

در امر رعیت، و مـدافع گزنـدها و آسـیب های ناگوار از آنان، و قسـمت کننده حقوق مسـلمین بین آنها به طور عدل و مساوی است، سوگند به خدا در میان ما اهل بیت است، پس شـما از هوای نفس خویشـتن پیروی منمایید که از راه خدا گمراه خواهید شد.

بشـیربن سـعدانصاری گفت: ای علی اگر این سـخنان را طـایفه انصار قبل از بیعت با ابوبکر شـنیده بودنـد همگی با تو بیعت به امامت می کردند به طوری که دو نفر که با هم اختلاف داشته باشند یافت نمی شد.(۱)

چنانچه ملاحظه می کنید: با توجه به جمله بشـیربن سـعدانصاری؛ معلوم می شود در آن شرایط، امکان ارتباط علی علیه السلام بـا مردم و ارتبـاط مردم بـا حضـرت را از بین برده بودنـد. ابتـدا بایـد بفهمیم چه جوّ خفقـانی حاکم بوده است، تا بفهمیم نقش فـاطمه علیهـا السـلام در شکسـتن آن جوّ چقـدر ارزشـمند و کارسـاز است. ابن ابی الحدیـد راجع به این که امیرالمؤمنین علیه السـلام بـا طوع و رغبت بیعت نکرد، می گویـد: بلاذری از مـدائنی از مَسْلمه بن محارب از سـلیمان تصـیمی از ابوعون روایت کرده است که: ابـوبکر به دنبـال علی علیه السـلام فرسـتاد و از او بیعت خواست، و علی علیه السـلام بیعت نکرد – و همراه عمر شعله ای از آتش بود– فاطمه علیها السـلام عمر را در خانه خود دیـد و گفت: یابن الخطابِ؛ «اَتُراک مُحرقاً عَلَی بابی؟ قال نعم، و ذلک اَقوی فیما جاءَ به ابوکَ، و جاء

۱– «الامامه و السیاسه»، ابن قتیبه متولد ۲۱۳ و متوفی ۲۷۶، طبع مصر، سنه ۱۳۲۸ هجری، ص ۱۲ و ۱۳.

علی علیه السلام فبایَع».(۱) یعنی؛ ای عمر! می خواهی درِ خانه مرا آتش بزنی؟ گفت: آری، و این کار به دینی که پدرت آورده است نزدیک تر است. و علی را آوردند و او بیعت کرد.

درست است مورخان در شرایط حاکمیت بنی امیه جرأت صریح نوشتن واقعه را نداشتند، ولی همین اندازه هم که نوشتند خبر از رفتار عجیبی می دهد که با علی علیه السلام شده است.

در چگونگی برخورد با علی علیه السلام نوشته اند: ریسمان به گردن علی علیه السلام انداختند «کَالْجَمَلِ الْمَخْشُوش»؛ مانند شتری که استخوان بینی او را از عرض سوراخ کرده اند و در آن خشاش که چوبی مخصوص است، قرار داده اند، تا کاملاً در کنترل باشد. حالا شما حساب کنید؛ در چنین فضایی چه کسی جرأت نفس کشیدن دارد؟! حالا حضرت زهرا علیها السلام عملاً و قولاً صدای اعتراض خود را بلند می کند.

خطر حذف کارشناسان اسلام

چنانچه ملاحظه کردید؛ علی علیه السلام خطاب به جمع مهاجر می فرمایند: ای جمعیت مهاجر! اقتدار محمد صلی الله علیه و آله یعنی دین اسلام را، از خانه او خارج نکنید. حضرت این جا اشاره به آیه قرآن دارد که می فرماید: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا»؛(۲) خداوند در این

۱- «شرح ابن ابی الحدید»، ج۱، ص ۱۳۴ و ج۲، ص ۱۹ و «تلخیص الشافی»، سیدمرتضی، ج۳، ص ۷۶.

۲- سوره احزاب، آیه۳۳.

آیه از طهارت خاصی برای اهل البیت پیامبر علیهم السلام خبر می دهد و در اثر همین طهارت است که هدایت واقعیِ جامعه عملی می شود و مزه اسلام به قلب و جان مردم می رسد، این که می فرمایند: ما از همه مردم به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سزاوارتریم و در امر امامت و حکومت از شما اَوْلی و اَحَق هستیم، می خواهند مردم را از اسلام انحرافی نجات دهند.

این غم، غم دوری از اسلام است و نه نگرانی برای خودشان، خانواده ای که از هر آلودگی مبرّاست که خودی ندارد تا خودخواهی داشته باشد، حضرت نگران قرائت های انحرافی بودند که به اسم اسلام مطرح می شد و می شود، قرائت هایی که به اسم اسلام است ولی حجاب اسلام است. یعنی ای مردم! اگر به واقع می خواهید از اسلام استفاده کنید باید به طرف ما بیایید و از طریق ما اسلام را بگیرید تا بتوانید از آن استفاده ببرید. این حساسیت بزرگ اهل البیت علیهم السلام از این که اسلام انحرافی به جای اسلام واقعی خود را جا نزند، تمام ارزش فاطمه و همسر فاطمه و فرزندان فاطمه علیهم السلام است، تا امروز هم، غرب زده ها برای ما مفسِّر اسلام نشوند و بگویند: «هم شیعه حق است و هم سنّی حق است.»!! و تحت عنوان «صراط های مستقیم» بخواهند حق و باطل را درهم آمیزند، که در آن صورت، باطل است که میدان دار می شود. آری؛ همیشه اسلام عزیز بوده، ولی همیشه اسلام درست مطرح نشده است و اهل البیت علیهم السلام جبهه حساسیت نسبت به اسلام انحرافی را گشودند تا هر فرنگ برگشته ای ادعای اسلام شناسی نکند و اسلام را در حجاب نبرد و از حقیقت خود خارج ننماید. وقتی که خداوند می فرماید: «اهل بیت پیامبر را از هر آلودگی پاک

کردم». یعنی؛ هر چه اهل البیت علیهم السلام می گویند حق است و نه هر چه هر کس بگوید. وقتی قرآن می فرماید: «مطهّرون به حقیقت قرآن آگاهند»،(۱)

و فقط اهل البیت علیهم السلام در مقام طهارت خاص هستند؛(۲)

پس هر چه اهـل الـبیت علیهم السـلام می گوینـد حـق است و نه هر چه هرکس از قرآن بگویـد. آری؛ علمـاء مـا به راهنمـایی فرهنگ اهل البیت علیهم السـلام در قرآن تـدبّر می کننـد و گوهرهای گرانقـدری را ارائه می دهند، چون خود ائمه معصومین علیهم السلام فرمودند:«عَلَیْنا

بِالْقـاءِ الْاُصُول وَ عَلَیْکُمْ بِالتَّفْریع»؛ یعنی بر ماست که اصول را بگوییم و بر شـماست که حول آن اصول، مسائل را مطرح کنیـد. ولی خطر از آن جا شـروع شد که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقابل نظر اهل البیت علیهم السلام عصمت و طهارت فکری پیـدا شـد، و حتّی آن خانواده را حذف نمود. آری؛ همیشه اسـلام عزیز بوده ولی همیشه اسـلام درست مطرح نشده است و فاطمه علیها السـلام حساسیت جامعه مؤمنین نسبت به اسلام انحرافی را پدید آورد تا خلیفه اوّل بالای منبر نگوید: «من به نظر خودم عمل کردم»!(۳)

که در این صـورت حـاکمیتِ به میـدان آمـده به اسم اسـلام خواهـد بـود، ولی نمـایش اسـلام نیست و لـذا نـتیجه اش دوری و دلسردی مردم از اسلام خواهد شد و این تصور پیدا می شود که اسلام کارآیی لازم را برای اداره امور جامعه ندارد.

۱- اشاره به آیه ۷۹ سوره واقعه.

۲- چون در آیه ۳۳ سوره احزاب می فرماید؛ «انَّما»؛ یعنی حصر در کار است.

۳- «طبقات ابن سعد»، ج۳، ص۱۵۱ - «ترجمه الغدیر»، ج۱۳، ص۲۴۵.

این ضربه ای بود به اسلام، که فاطمه علیها السلام خوب فهمید و در صدد خنثی کردن آن بر آمد، و امروز هم وقتی شما متوجّه این مسئله شدید نمی گویید کسی حق نظر دادن ندارد، بلکه می گویید کارشناسانه نظر بدهید. آری؛ همان طور که فقهای ما پس از سال ها تلاش و مطالعه بر روی آیات و روایات نظر می دهند و مردم مسلمان هم از جان و دل آن نظرات را می پذیرند، شما هم که می خواهید در مورد اسلام نظر بدهید، بفرمایید، در متون آیات و روایات تعمق کنید و بعد نظر دهید تا ملت مسلمان از جان و دل نظرات شما را هم بپذیرند. ولی افسوس و صد افسوس که جامعه روشنفکری ما از کسی که در مورد زمین نظر بدهد، بدون آن که زمین شناس باشد، سخنی نمی پذیرند، ولی اگر کسی در مورد اسلام نظر بدهد، بدون آن که در آن مسئله تحقیق لازم را انجام داده باشد، به راحتی می پذیرند، و این همان فاجعه ای است که فاطمه علیها السلام نسبت به آن حساسیت نشان داد. قرآن ما را راهنمایی کرده است که اوّل مسیر خود را به سوی اهل البیت عصمت و طهارت علیهم السلام بکشانید و اهل البیت هم اصل را در اختیار ما می گذارند و سپس «عَلَيْكُمْ بِالتَّفْريع» یعنی؛ پس از آن، حول آن اصل، تدبر کنید و سخن خود را بگویید. همین طور که یک لیسانس فیزیک، اصول را از دکترای فیزیک می گیرد و می داند تا کسی در رشته ای دکترا نداشته باشد، اصل مطلب آن رشته در اختیارش نیست، در دین هم تا کسی در موضوعات اسلامی، اعم از فقه و تفسیر و کلام و فلسفه و عرفان مجتهد نباشد به اصل مطلب تسلط ندارد و اگر کسی بدون ارتباط با صاحب نظران اصلی، نظر بدهد، افراد را به انحراف می کشاند. مضافاً این که صاحب نظر و

مجتهدشـدن در مسائـل اسـلامی علاـوه بر تحقیق و تلاش و مطالعه، یک ملکه خاص به نام اجتهاد هم نیاز دارد که خداونـد به همه کس نمی دهـد، به همین جهت هم بعضـی هـا سـال ها مـدرس حوزه هسـتند ولی مجتهـد نشـده انـد، با این که بعضـی از مجتهدان نزد این ها درس خوانده اند، چون اجتهاد پس از تلاش و مطالعه، پدید آمدن یک جمع بندی خاص فکری است که خداونـد به بعضـی ها می دهد و خود فرد و نیز بقیه افراد در برخورد با او متوجّه می شوند که این آقا دیگر دارای ملکه اجتهاد شده است.

علت اصرار علی علیه السلام بر حاکمیت خود

عنایت کردید؛ چرا علی علیه السـلام در آن شـرایطی که به زور ایشان را آورده اند تا از او برای ابابکر بیعت بگیرند، باز اصرار دارد که مردم باید اسـلام را از ما بگیرند؟ چون وقتی مبنا را از کسـی گرفتید که با حقایق عالم بالا ارتباط دارد و به واقع سبب متصل بین ارض و سـماء است، دیگر افق تحقیق روشن شده و جهتِ سـیر به سوی حقایق تعیین گشته است، حالا هر چه جلوتر برویم، به نتیجه بهتری می رسـیم. مثلاًـ امام معصوم علیه السـلام می گوینـد: هر کس سؤال قبر را انکار کنـد از ما نیست. با این جمله مـا را متوجّه وجود عـالم برزخ و حیـات برزخی می کننـد؛ لـذا بر عکس خیلی مسـلمانان می فهمیم که نفس مـا با مرگ نابود نمی شود و پس از آن در قیامت زنـده شود، بلکه همواره زنده است، منتها از این دنیا به برزخ منتقل می شود و سـپس از برزخ به سوی قیامت سـیر می کند. حالا شما حساب کنید چقدر نکات ظریف از این سخن امام معصوم حاصل می شود! تفکر در بقیه

نکات حاشیه این سخن را به عهده ما گذارده اند، این جاست که حضرت علی علیه السلام اصرار دارند - حتّی در آن وقتی که ریسمان به گردن مبارک حضرت انداخته اند- که مردم باید اسلام را از ما بگیرند، چون در آن صورت همه جامعه به سوی حق رفته است و امروز ما با جهان اسلامِ پاره پاره روبه رو نبودیم. اقرار به حقّانیت علی علیه السلام اقراری نیست که منحصر به شیعه باشد. ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ملأ عام و در حضور مردم در مورد همسر فاطمه علیها السلام فرمود: «یا ایهاالنّاس! اوصیکم بحبّ ذی قُربَیها، اخی وابن عمی علی بن ابیطالب، فانّه لا یحبّه الاّ مؤمن و لا یبغضه الاّ منافق، من احبّه فقد احبّنی وَ مَنْ ابغَضَه فقد ابغضنی»(۱) یعنی؛ ای مردم! توصیه می کنم شما را به دوستی همسر فاطمه که عبارت باشد از برادرم و پسرعم ام علی بن ابی طالب، و به درستی که او را دوست نخواهد داشت مگر مؤمن و بر او کینه نخواهد ورزید مگر منافق، هرکس بر او محبت ورزد بر من محبت ورزیده و هرکس بر او دشمنی کند بر من دشمنی کرده است.

عمر می گوید: هیچ کس دارای فضائلی همانند فضائل علی نیست که صاحبش را به سوی هدایت رهنمون باشد و از پستی و ضلالت بازش دارد.

یا می گوید: اگر آسمان های هفت گانه در کفه ای گذارده شود و ایمان علی در کفه دیگر، قطعاً ایمان علی فزونی خواهد گرفت.

ص: ۳۹۴

۱- «الریاض النضره»، ج۲، ص ۲۱۴ - «تذکره السبط»، ص ۱۷ - «شرح ابن ابی لحدید»، ج۲، ص ۴۵۱ - «الغدیر»، ج ۱۲، ص ۲۳۰.

حال چگونه است که با این حرف ها، عمر هنگامی که ضربت می خورد می گوید: «اگر سالم، غلامِ بنی حذیفه زنده بود خلافت را به شورا نمی گذاشتم.(۱) یا آرزو می کند ای کاش ابوعبیده زنده بود تا او را خلیفه قرار می دادم.(۲) آیا علی علیه السلام در حدّ ابوعبیده، گورکن مدینه هم کارآیی نداشت؟

عمر به ابن عباس گفت: خودم شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابیطالب گفت: «مَن احبّک احبنی و من احبّنی احبّ الله و من احبّ الله ادخله الجنه مُدِلّاً».(۳) یعنی؛ هرکس ترا دوست دارد مرا دوست داشته و هرکس مرا دوست دارد خدا را دوست داشته و هرکس که خدا را دوست دارد با احترام داخل بهشتش کنند.

با توجه به این سخن اگر این علی، حاکم مسلمین بود، امروز ما در عین این که یک جامعه یک پارچه مسلمان داشتیم، از اسلامی برخوردار بودیم که علی علیه السلام معلم آن بود. ابن قتیبه می گوید: عمر در بستر بیماری اش در مورد شش نفری که برای خلافت بعد از خود معرفی نمود، گفت: سعد؛ دارای غلظت و شدت است، و عبدالرحمن؛ فرعون این امت است، و زبیر؛ در هنگام رضا زود نرم و ملایم و در وقت غضب بسیار سخت است، و در مورد طلحه گفت: دارای نخوت و تکبر است، و عثمان

ص: ۳۹۵

۱- «التهمیدباقلانی»، ص ۲۰۴ - «طبقات ابن سعد»، ج۳، ص۲۴۸.

۲- «اعلام النساء»، ج ۲، ص ۸۷۶.

۳- «کنزالعمال»، ج۶، ص۳۹۱ - «شرح ابن ابی الحدید»، ج۳، ص۱۰۵ - الغدیر، ج۱۲، ص۲۹۱.

دارای عصبیت و محبت نسبت به اقوامش است، و بعد رو به علی کرد (چون همه جز طلحه در جلسه بودند) و گفت: «وَ ما یَمْنَعُنِی مِنکَ یا علی اِلاّ حِرْصُکَ علیها، و اِنَّکَ اَحْرَی الْقَوْمِ اِنْ وَلِیِّتَهَا اَنْ تُقیمَ عَلَی الْحَقِّ الْمُبینِ وَ الصِّراطِ الْمُسْتَقیم» (ای علی! آنچه مانع من برای تعیین جانشینی تو بود، حریص بودن تو برای امامت است و حقاً تو از همه این ها سزاوارتر و لایق تری، که در صورت حائزشدن امارت، امت اسلام را بر صراط مستقیم و بر حق مبین و آشکارا رهبری نمایی و بر این نهج قیام نمایی).(۱)

عمر نمی تواند بفهمد اصرار و پافشاری علی علیه السلام بر خلافت به چه معنی است، ولی اقرار او به صلاحیت علی علیه السلام در هدایت جامعه گواه بر آن است که فاطمه علیها السلام در مقابل جریان حذف علی علیه السلام نباید بی کار می نشست و اصرار ما نیز در تبیین این مطالب برای توجّه به آینده ای است که آبستن تمدن اسلامی است، تا معلوم شود چه تفکری باید در جهان اسلام، مسلمانان را هدایت نماید.

وقتی کار به انحراف کشید و امثال خلیفه اول و دوم برای خود حق حاکمیت قائل شدند دیگر نمی توانند علی علیه السلام را به مردم به عنوان حاکم جامعه مسلمین معرفی کنند، هر چند به فضائل علی علیه السلام اقرار هم داشته باشند. صاحب عِقد الفرید می نویسد: چون عمر خنجر خورد به او گفتند: ای کاش برای خود خلیفه ای معین می کردی. گفت: پس از آن که آن سخنان را بر شما گفتم تصمیم داشتم که سزاوارترین مردی را که بر شما حکومت کند و امیدوار باشم که شما را بر طریق حق حمل کند که

۱- «الامامه و السیاسه»، ابن قتیبه، ص ۲۳.

علی بن ابیطالب است، برای ولایت امر شما نصب کنم ولی سپس دیدم که من تاب نمی آورم، چه در زمان حیاتم و چه در زمان مرگم که او را آمر و رئیس بر شما ببینم.(۱)

چون با نقشه بر سر کار آمدند حالا خودشان هم همان نقشه را باید ادامه دهند. آقای رسول جعفریان می گوید: قراینی وجود دارد که انتخاب خلیفه اوّل، حکایت از نوعی توطئه قبلی و یا حداقل تفاهم و هماهنگیِ حزب مخالف بنی هاشم پیش از بیعت دارد و می گوید: عبدالعزیز الدوری عقیده لامنس را که سقیفه را توطئه سه نفره، عمر و ابوبکر و ابوعبیده می داند، رد می کند، امّا اصل تفاهم قبلی حزب مخالف بنی هاشم را می پذیرد.(۲)

آینده جهان از آن فاطمه علیها السلام است

حدود هزار و چهارصد سال است که جهان اسلام گرفتار نقشه ای است که فاطمه علیها السلام همان روز اوّل متوجّه شد و حتّی علی علیه السلام بدان اشاره کرد(۳) و کتاب شریف الغدیر مرحوم علامه امینی در واقع گفتگوی دلسوزانه ای است با اهل سنّت که نسبت به آن توطئه آگاه شوند و در

۱- «عِقدالفرید»، طبع اول، ج ۳، ص ۷۱.

۲- «تاریخ تحول دولت و خلافت»، رسول جعفریان، ص ۱۴۳ به مقدمه «فی تاریخ صدرالاسلام» ص ۵۶ رجوع کنید.

۳- در مورد پیمان نامه ای که در آن عده ای تعهد کردند مانع حاکمیت علی علیه السلام شوند به بحارالانوار ج۸ ص۳۳، و طبقات کبری ابن سعد ج۳ ص۶۱، و شرح ابن ابی الحدید ج۴ ص ۴۵۴ رجوع فرمایید (نقل از کتاب اسرار و آثار سقیفه بنی ساعده تألیف آقای حشمت الله قنبری).

روایات و متون تاریخی خود به آن چیزی که فاطمه علیها السلام نسبت به آن حساسیت نشان داد آگاه گردند، و در انتخاب اسلامِ خود بازخوانی نمایند. و بحمدالله آرام آرام آثار کار تاریخی علامه امینی«رحمه الله علیه» در الغدیر در محافل علمی اهل سنّت دارد خود را نشان می دهد و واقعاً دیگر آن دوره سپری شده است که بشود جامعه اهل سنّت را از حقایق صدر اسلام دور نگه داشت و تصوّر کنیم آینده جهان اسلام باید ادامه گذشته آن باشد که شیعه و رهروان فاطمه علیها السلام به عنوان مجوسِ ضد اسلام معرفی شوند و ضرغاوی افتخار کند ۱۳۲ شیعه را در عراق به دست خودش سر بریده است، چراکه به نظر او شیعیان از آمریکا خطرناک تر و منحرف ترند.

اینک نوبت فاطمه علیها السلام است که با جهان اسلام سخن بگوید و إن شاءالله همه چیز به نفع اسلام فاطمی علیها السلام ورق بخورد و جوانان مسلمان اهل سنّت اسلام گم شده خود را از دست فاطمه علیها السلام بگیرند و آرام آرام اشک های فاطمه علیها السلام نقش خود را بنمایاند، چراکه از همان اوّل معلوم بود آینده از آنِ فاطمه علیها السلام است. این همه کشتن فرزندان فاطمه علیها السلام در طول تاریخ توسط امویان و عباسیان برای جلوگیری از ظهور آینده ای است که فاطمه علیها السلام صاحب آن خواهد بود.

انقلاب اسلامی اوّلین آرزوی فاطمه علیها السلام است که بر اساس آن، جامعه در سیاست گذاری هایش به جای نظر اشخاص، نظر امامان معصوم را از طریق ولیّ فقیه، حاکم کند، این انقلاب بنا دارد نه تنها جهان تشیع، بلکه جهان اسلام را نجات دهد، به طوری که در اوّلین طلیعه های تأثیر آن، فلسطینی که در حال محو شدن از روی نقشه جهان بود، احیاء شد و

نهضت فلسطین قدرت گرفت و تا ایجاد دولت مردمی حماس - با همه کارشکنی های اسرائیل- جلو آمد و می رود که جوانان جهان اسلام کشورهای خود را از چنگال حاکمان غیراسلامی و به ظاهر مسلمان برهانند و گام های بعدی را شروع کنند.

هنر ما آن است که بفهمیم در کجای تاریخ قرار داریم و در این صورت است که می توانیم جایگاه نقشه های دشمن اسلام را بشناسیم و نیز از عامل پیروزی خود بر آن نقشه ها آگاه باشیم و هنر حضرت زهرا علیها السلام فهم همین دو موضوع بود. قبلاً عرض شد نقشه این بود که می خواستند اسلام را به یک مرام عربی تبدیل کنند، آن هم در حدّی که هر اندازه از آن را که خواستند عمل کنند و هر اندازه از آن را هم که صلاح ندانستند تغییر دهند، به طوری که مالک در موطاء می نویسد: «عمر خودداری می کرد از این که یکی از عجم ها را میراث دهد مگر آن که در عرب به دنیا آمده باشد.»(۱)

حالا شما حساب کنید اگر اسلام در آن حدّ که یک دین عربی است و با نظر خلیفه هر قسمت از آن قابل تغییر است، معرفی می شد، امروز دیگر اثری از اسلام باقی بود؟ فضایی که فاطمه علیها السلام ایجاد کرد امکان چنین جسارت ها به شدت گرفته شد و حساسیت ها در توده مسلمین در رابطه با اجتهاد در مقابل نص، روز به روز بیشتر شد و ائمه معصومین علیهم السلام بدون حضور مستقیم در امور، مانع بسیاری از انحراف ها بودند.(۲)

۱- «موطاء مالک»، ج۲، ص۱۲.

۲- امام باقر علیه السلام به ابوحمزه می فرمایند: ای اباحمزه! در زمین همواره عالمی از ما وجود دارد که اگر مردم چیزی بیفزایند، بگوید افزودند، و اگر بکاهند بگوید: کاستند و خداوند آنZ [عالِم را از دنیا نبرد تا آن که در فرزندانش کسی را ببیند که مانند او بداند (کمال الدین و تمام النعمه ج۱ باب ۲۲ حدیث ۲۱).

امیر المؤمنین علیه السلام قبل از واقعه صفین در رابطه با واقعه بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنانی فرمودند که حادثه را به خوبی تحلیل می کند؛ می فرمایند: «اِنَّ الْعَجَبَ کُلُّ الْعَجَبْ مِنْ جُهّالِ هذِهِ الْاُمَّهِ وَ ضُلالِها وَ قادَتِها وَ ساقِیها اِلَی النّار...»(۱) یعنی؛ تعجب و شگفت به تمام معنای کلمه از جاهلان این امت است، از گمراهانشان و سردمداران، که این امّت را به سوی آتش سوق دادند، این ها از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به طور مکرّر شنیدند که می فرمود: هیچ امّتی زمام امور خود را به مردمی نسپرده است که در میان آن امّت مرد داناتر و فهیم تر و عالم تر وجود داشته باشد، مگر آن که آن امت رو به پستی و تباهی و خرابی گرائیده شده باشد، الاّ این که بر گردند به همان دانای قبلی، و این امت قبل از من امور خود را به سه نفر سپردند که هیچ یک از آن ها کسی نبود که قرآن جمع کرده باشد(۲) و یا این که ادعا کند به کتاب خدا و سنّت پیامبر او عالم تر است، آن ها می دانستند من عالم ترین امّت به کتاب خدا و سنّت پیامبر او هستم، و بصیرترین آن ها به قرائت قرآن و عارف ترین آن ها به قضاوت به حکم خدا من بودم...».

۱- «تاریخ سلیم بن قیس»، ص۱۴۸.

۲- با این که علماء اهل سنت در این که چه کسی قرآن را جمع آوری کرده است، با هم اختلاف دارند، ولی نام چهارتن را به عنوان مُدوِّن قرآن نام می برند که عبارتند از: علی، ابوبکر، عمر و سالم غلام حذیفه، ولی باز در رأس این چهارتن بر طبق گواهی مدارک اهل سنت، علی علیه السلام قرار دارد و با توجه به مسؤلیت ها و دل مشغولی هایی که آن سه تن دارند بیشتر برای آن که از اصحاب سقیفه هستند فضیلت تراشی شده است.

به چنـد نکته در حدیث فوق عنایت فرمایید: اوّلاً؛ ریشه تباهی امور مسـلمین به خوبی روشن است و علت مشـکلات را باید در حذف انسان شایسـته ای به نام علی علیه السـلام از صدر امور دانست. ثانیاً؛ حضـرت علی علیه السـلام به حکم وظیفه مجبورند نظرهای جامعه و تاریـخ را متوجّه خود کننـد تا لااقل راه آینـدگان مشـخص باشد که باید برای سـر و سامان دادن جامعه به چه طرز تفکری رجوع کننـد و راه اهـل البیت علیهم السـلام را رهـا نکننـد. ثالثـاً؛ می فرماینـد از آن سه نفری که قبل از من بودند کسـی نبود که قرآن را جمع آوری کرده باشـد، چون به واقع لاـزمه جمع آوری قرآن این است که اوّلاًـ: ارتبـاط دائم با رسول خدا صـلی الله علیه و آله داشـته باشد تا تمام قرآن را بدون هیچ کم و کاستی بگیرد. ثانیاً: به خوبی قرآن را بشناسد و لذا نقش علی علیه السـلام در حفـظ و نگهـداری قرآن، نقش اساسـی است. و در نهایت بر این نکته تأکیـد می کننـد که داناترین و فقیه ترین ایشان به قرائت قرآن و عارف ترین آن ها در قضاوت به حکم خـدا من بودم. اعلان این مطالب تکلیف انسان های محقق را در همیشه تاریـخ روشن می کنـد که بتواننـد سؤالاـت زیادی را که از حادثه بعـد از رحلت رسول خـدا صـلی الله علیه و آله برایشـان پیش می آیـد، جواب دهنـد. راستی؛ چرا این سه خلیفه با این که از پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله بارها فضائل علی علیه السـلام را شـنیده بودنـد کار را به علی علیه السـلام واگـذار نکردند؟! و این اساسـی ترین سؤالی است که اگر روشن شود برگشت اساسی جهان اسلام به سوی مکتب تشیع شروع خواهد شد.

ص: ۴۰۱

آنگاه که نظام ارزشی جامعه فرو می ریزد

شما از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث فوق ساده نگذرید. حضرت با بیان این نکته که «باید داناترین و فهیم ترین افراد، زمام امور مسلمین را در دست بگیرد» می خواهند نظام ارزشی جامعه در شرایط و بستر صحیح به سیر خود ادامه دهد. حالا اگر جامعه ای حتّی یک قدم از این موضع کوتاه بیاید، تمام نظام ارزشی صحیح آن جامعه فرو می ریزد، چون وقتی کسی که در درجه دوم فهم و دانایی است، بر بالاترین رتبه از مراتب جامعه قرار گیرد، معنایش این است که ملاک برتری ها فهم و دانایی نیست و با این عمل تمام دیوار ارزش دادن به دانایی و فهم فرو ریخته است و از این به بعد هیچ کس نمی تواند بر ارزش ها تأکید کند و چنین فکری چون خوره در تمام ابعاد جامعه رخنه خواهد کرد و در نظام ارزشی جامعه هرج و مرج حاکم خواهد شد تا حدّی که کار به جایی می کشد که امام الحرمین جوینی برای توجیه این مشکل می گوید: از شرایط امام نیست که اهل اجتهاد و استنباط باشد...!!(۱)

حال مشکل این است که از یک طرف می گویند لازم نیست امام یا خلیفه اَعلم باشد و لذا از این طریق جواب اشکالی که می گوید خلفای سه گانه که اَعلم امّت نبودند، چرا حاکم بر امور مسلمین شدند، را می دهند و از طرف دیگر سراسر کتب اهل سنّت پر است از فتاوای عمر و سخنان او که به عنوان حجّت در امور فقهی مبنای احکام است. حالا شما حساب کنید ریشه این هرج ومرج از کجا پیدا شد و با توجّه به این سخن پیامبر

۱- «الارشاد الی قواطع الادله فی اصول الاعتقاد»، ص۴۲۶.

خدا صـلی الله علیه و آله که علی علیه السـلام بر آن تأکید فرمودند، بسـیاری از مشـکلات آینده تفاوت فقهی بین شیعه و سنّی مرتفع خواهـد گشت. چون وقتی معلوم شود عمر اَعلَم امت نیست، پس بایـد سـخنان او مبنـای فقه برادران اهل سـنت نباشـد و همین کافی است تا فقه شیعه و سنی به هم نزدیک شود.

بـاز بر مبنای همین انحراف سـخن ابن ابی الحدیـد است که در عین اقرار به فضـیلت علی علیه السـلام می گویـد این کار خـدا است که مفضول را از افضل مقدّم داشت و لذا اوّل آن سه خلیفه را بر مسـند امور مسـلمین قرار داد سـپس علی« علیه السلام را که افضـل آن هـا بود. در حالی که این حرف، متهم کردن خـدا است و ایشان متوجّه نیست که با صـحه گـذاردن بر این عمل، چه بلای بزرگی بر سـر جامعه می آیـد، وقتی حکم کسـی در جامعه جاری شود که آن حکم عالی ترین حکم نیست که خـدا برای آن جامعه قرار داده است بایـد انتظار چنین هرج و مرج فرهنگی را نیز در جوامع اهل سـنت داشـته باشـیم. علت این گونه قضـاوت هـای جاهلانه به جهت نفهمیـدن عمق اعتراض حضـرت زهرا علیها السـلام است و این که چنین واقعه ای چه تخریب بزرگی در نظام ارزشی جامعه پدید می آورد.

این زهرای مرضـیه علیها السلام است که می فهمد حادثه فوق یعنی گُم شدن حقیقت، چون وقتی ناقص به جای کامل نشست، دیگر نقصِ نـاقص به عنوان نقص تلقی نمی شود و همـان شـخصِ نـاقص به عنوان ملاـک و ارزش برای افراد جـامعه تلقی می گردد و از طرفی در نظـام هسـتی آنچه به سـوی راه نجـات سـیر می کنـد، غیر نـاقص است و لـذا چنین جـامعه ای هرگز به راه نجات واقعی دست نمی یابد، مثل صورتی که همه اعضایش - اعم از چشم

وابرو و دهان- زیبا باشد ولی بینی او زیبا نباشد، در این حالت همه صورت نازیباست. اگر ملاک و الگوی جامعه ای که باید جامعه به سوی آن سیر کند، مظهر همه کمالات انسانی نباشد ولی جای الگویی بنشیند که مظهر همه کمالات انسانی است، چنین جامعه ای به نجات و رستگاری دست نمی یابد، همچنان که زشتی یک عضوِ صورت، موجب می شود که همه صورت زشت تلقی شود، همچنان انسانی هم که همه خصوصیاتش خوب بود، ولی فقط یک صفت رذیله داشت، اگر در صدد اصلاح آن نبود و آن را به رسمیت شناخت، همان یک صفت رذیله تمام شخصیت او را غیراخلاقی می کند و عملاً بقیه صفات اخلاقی هم او را به نتیجه نمی رساند.

اعتراض حضرت زهرا علیها السلام بر مبنای چنین مسائلی است ولی جامعه متوجّه عمق فاجعه نبود. حضرت در ادامه سخن خود به زنان مهاجر و انصار می فرمایند: «أَنّی زَحْزَحُوها عَنْ رَواسِی الرِّسالَه وَ قَواعِدَ النُّبُوَّه وَ الدِّلالَه وَ مَهْبِطَ الرُّوحُ الْأَمین» یعنی؛ مردان شما چگونه خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله را از موضع ثابت و بنیان های نبوّت دور ساختند؟ و آن را از خانه ای که جبرائیل علیه السلام در آن فرود می آمد به خانه دیگری بردند؟

ریشه سرگردانی بشر

خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله باید مجسمه دینداری و حامل علمی باشد تا مقصد نبوّت را درک کند و با فرهنگ نزول حضرت جبرائیل علیه السلام آشنا باشد. درست است که پس از رحلت وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله دیگر

وحی الهی قطع شد، ولی ارتباط با ملائکه قطع نشد و رابطه جبرائیل علیه السلام با این خانه قطع نگشت، چنانچه مصحف فاطمه علیها السلام از ارتباط جبرائیل علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام تهیه شده و یا این که حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، جبرائیل با حضرت زهرا علیها السلام مراوده داشته است».(1)

و در همین راستا امام خمینی«رحمه الله علیه» می فرمایند:«سابقه نداشته است که جبرائیل جز با طبقه اوّل انبیاء عظام این چنین آمد و شدهای مکرر با کسی داشته باشد.»(2)

حالا حضرت زهرا علیها السلام اشاره به همین مسئله دارند که چرا خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله را از خانه ای حذف کردید که «مَهْبِطَ الرُّوحُ الْأَمين» بود، به طوری که حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: ملکی که با ما ارتباط دارد فوق جبرائیل و میکائیل است، و مگر می شود برای هدایت مسلمین، انسان هایی نباشند که با اسرار وَحی ارتباط داشته باشند؟ این خطای بزرگی است که بشریت گرفتار آن شده است که گمان می کند خودش به خودی خود می تواند مبنای هدایت خود باشد و یا خودشان به خودی خود می توانند از قرآن، خطوط اصلی را بگیرند. همین فکر بود که علی علیه السلام را حذف کرد و گفت:«حَسْبُنَا كِتابَ الله»؛ یعنی ما را کتاب خدا بس است.

ص: ۴۰۵

۱- امام صادق علیه السلام فرمودند: فاطمه علیها السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز در دنیا ماند و حزن و اندوه شدیدی به خاطر دوری پدر بزرگوار به او روی آورده بود. جبرئیل خدمتش می رسید و او را تسکین می داد و از پدرش و جایگاه وی در بهشت خبر می داد و از آن چه بعد از او برای ذریّه اش پیش می آید آگاه کرد و علی علیه السلام آن را می نوشت(بحارالانوار ج۴۳ ص۱۵۶).

۲- «صحیفه نور»، ج۱۹، ص۲۷۹، و به «بحارالانوار»، ج۴۳، ص۷۹ و ۸۰ رجوع شود.

آری؛ من و شما می توانیم به کمک جهت کلّی که امام معصوم علیه السلام در فهم قرآن روشن می کند، با قرآن به نحو صحیح تماس بگیریم، یا به کمک آیات و روایات ائمه معصومین علیهم السلام نظام سیاسی جامعه را در زمان غیبت، به کمک کارشناس فهم آیات و روایات، یعنی ولیّ فقیه، اداره کنیم. ولیّ فقیه هم هیچ وقت ادعا ندارد که خودش به خودی خود چنین توانی را دارد، و جهان اسلام و به تبع آن، جهان بشری هرچه ضربه خورد، در غفلت از این موضوع نهفته بود، و لذا شما ملاحظه می کنید که تمام بشریت در تمام قاره ها، در سرگردانی به سر می برند، چون آن ها در حاکمیت اجتماعی از کسی که قلبش در ارتباط با عالم غیب و ملائکه است محروم شده اند. کسی را از صدر جامعه خارج کردند که به تعبیر حضرت زهرا علیها السلام : «وَ الطِبین بِأُمُورِ الدُّنْیا وَ الدّین»؛ به امور دین و دنیا آگاه بود. و می فرماید: حذف چنین کسی «أَلا ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِینُ» همان زیانِ بسیار روشن است، همانی که امروز هم بشریت به آن گرفتار است. می فرماید:«وَ مَا الَّذی نَقَمُوا مِنْ أَبِی الْحَسَنِ؟»؛ یعنی چه باعث شد که از علی علیه السلام روی برگردانید و بر او عیب بگیرید. «نَقِمُوا مِنْهُ وَ اللهِ نَکیرَ سَیْفِه»؛ از او عیب گرفتند، ولی به خدا سوگند عیب او این بود که شمشیر او در مقابله با باطل، آشنا و غریبه نمی شناخت و رعایت رئیس قبیله و غیر آن را نمی کرد.

ص: ۴۰۶

بازگشت از ایمان به کفر

ابن ابی الحدید می نویسد: «قریش، علی علیه السلام را قاتل عزیزان خود می دانست. این خون ها گر چه برای اسلام ریخته شده بود، امّا از شمشیر علی علیه السلام چکیده بود.»(۱)

و شما در دعای ندبه در رابطه با حضرت علی علیه السلام همین نکته را متذکرمی شوید و عرضه می دارید: «وَ لاتَأْخُذُهُ فِی اللهِ لَوْمَهُ لائِم، قَدْ وَتَرَ صَنادیدَ الْعَرَب وَ قَتَلَ اَبْطالَهُمْ وَ ناوَشَ ذُؤْبانَهُم فَاَوْدَعُ قُلُوبَهُمْ اَحْقاداً بَدْرِیَّهً وَ حُنَیْنِیَّهً وَ غَیْرَهُنَّ...»؛ یعنی علی علیه السلام آنچنان بود که در راه خدا نگران سرزنش سرزنش کننده ای نبود، راه را بر دلاوران عرب تنگ نموده و قهرمانانشان را کشت و گرگانشان را دستگیر کرد و در نتیجه بر دل هایشان کینه های بدر و خیبر و حنین و غیره ماند... .

در تاریخ داریم: عثمان در عهد خلافت خود، به علی علیه السلام می گفت: «اگر قریش تو را دوست نمی دارند گناه من چیست؟ تو کسان زیادی از آنان را به قتل رسانده ای که چهره شان چون طلا می درخشید.»(۲)

در حالی که غضب آن حضرت غضب الهی بود، و نه غضب حفظ منافع شخصی.

حضرت فاطمه علیها السلام در ادامه در وصف علی علیه السلام می فرماید: «وَ قِلَّهِ مُبالاتِهِ بِحَتْفِه» نسبت به مرگ بی اعتنا بود؛ «وَ شِدَّهَ وَطْأتِهِ وَ نَکالَ وَقْعَتِهِ»

ص: ۴۰۷

۱- «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج۱۳، ص ۳۰۰.

۲- «نثر الدرج»، ج۲، ص۶۸ - معافه الصحابه، ابونعیم اصفهانی، ج۱، ص۳۰۱ - نقل از تاریخ تحول دولت و خلافت، رسول جعفریان، ص۶۹.

و بـا دشـمنان بـا تمـام قـدرت برخـورد مـی کـرد و بـه آن هـا امـان نمـی داد و «وَ تَنَمُّرَهُ فِی ذاتِ الله عزوجـل»؛ و غضـب او در راه رضای خدا بود.

بعد که حضـرت زهرا علیها السـلام علی علیه السـلام را توصـیف می کند و همه را متوجّه ریشه کینه ای که حاکمان و سران با علی علیه السـلام داشـتند، می نماید این موضوع روشن می شود که حذف علی علیه السلام یک نوع بازگشت از ایمان به کفر است و جرم علی علیه السـلام آن است که هیـچ نقطه امیـدی برای کفر نگذاشـته که بتواننـد بـا حاکمیت او به برگشت به کفر قبلی امید داشته باشند.

می فرماینـد: «وَاللهِ لَوْ تَکافُّوا عَنْ زَمامٍ نَبَذَهُ رَسُولُ اللهِ اِلَیْهِ لَاعْتَلَقَهُ» یعنی؛ سوگنـد به خدا اگر مردان شـما مانع می شدند که زمام امور از دست علی علیه السـلام خارج شود و زمام امور خود را که پیامبرخدا صـلی الله علیه و آله به او واگذارده بود، به دسـت او سپرده بودنـد «وَ لَسارَ بِهِمْ سَیْراً سُجُحاً»؛ آن را به ملاـیمت و سـهولت راه می برد «لاـ یَکْلَمُ خَشاشُهُ»؛ و این شتر را سـالم به مقصـد می رسانیـد «وَ لا یُتَعْتِعُ راکِبُهُ»؛ و حرکت آن، حرکتی رنج آور و سراسـر دارای بحران نمی شد «وَ لَأَوْرَدَهُمْ مَنْهَلًا صافِیاً رَوِّیا فَضْفاضاً تَطْفَحُ ضِفَّتاهَ وَ لا یَتَرَنَّقَ جانِباه»؛ و آنان را به آبشخوری رهبری می کرد که سراسر دارای آب صاف و فراوان بود، و آنچنان پُر و وسیع می بود که سرریز می گشت و هرگز رنگ کدورت و ماندگی به خود نمی گرفت «وَ لَأَصْدَرَهُم بِطاناً»؛ و آنان را از آن آبشخور سیراب می کرد.

چون وقتی جـامعه بر اسـاس حکم خـدا اداره شود، تشـریع و تکوین هماهنـگ خواهـد شـد و به حکم آیه: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَی آمَنُواْ وَاتَّقَواْ

ص: ۴۰۸

لَفَتَحْنَا

عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاء وَالأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ»(۱) یعنی؛ اگر مردم شهرها ایمان می آوردند و متّقی می شدند، هر آینه برکات آسمان ها و زمین را برای آن ها می گشادیم، ولکن آیات الهی را تکذیب کردند و در نتیجه خداوند آن ها را به جهت اعمالشان به سختی و عذاب دنیایی و آخرتی گرفتار کرد. اگر حضرت علی علیه السلام بر مسند حکومت جامعه قرار می گرفت، چنین نقشی را که آیه از آن خبر می دهد، در ایجاد برکات زمینی و آسمانی در جامعه ایجاد می کرد. و حضرت زهرا علیها السلام متوجّه همین قاعده قرآنی است، چون نظام حکومتی امام معصوم، متذکر ایمان و تقوی است و در چنین شرایطی برکات آسمان ها و زمین بر جامعه سرازیر می شود و همه، هم از طبیعت، بیشترین بهره را می گیرند و هم از آسمان عالی ترین معنویات را می یابند.

حضرت زهرا علیها السلام در ادامه؛ در رابطه با برکات حاکمیت امام معصوم می فرمایند: «وَ نَصَحَ لَهُمْ سِرًّا وَ إِعْلاناً»؛ یعنی اگر علی علیه السلام حاکم بود، خیر و نیکی را در نهان و آشکار برای آن ها دوست می داشت.

حاکمان عموماً به فکر خودشان اند و اگر هم مدعی دلسوزی برای مردم اند، چون می خواهند رأی آن ها را غارت کنند، نه این که نسبت به آن ادعا صادق باشند، ولی مؤمنین واقعی که در رأس آن ها پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام هستند، دوستدار مردم اند و غم مردم را می خورند، چون این کار جزئی از ایمان است و هر کس ایمانش بیشتر است، غم خلق خدا را بیشتر دارد، چراکه دل آن ها محلّ تجلّی محبت خدا به مردم است

۱- سوره اعراف، آیه۹۶.

و لـذا مؤمن واقعی مظهر محبت خـدا به مردم می شود، چون بیش از همه خالق انسان ها به فکر انسان ها است و لـذا ولیّ فقیه، وکیل مردم نیست، بلکه محلّ حاکمیت دین خـدا است، دینی که بر اساس عشق به مردم نازل شـده، به طوری که خداونـد می فرماید: «لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»(۱) یعنی؛ ما کتاب را به سوی شما نازل کردیم، ما در آن به فکر و به یاد سعـادت شـما بودیم، آیـا در آن تعقّل نمی کنیـد تا راه سـعادت خود را بجوییـد؟ حالا قلب علی علیه السـلام محلّ تجلّی چنین محبّتی است.

حضـرت زهرا علیهـا السـلام در وصـف علی علیه السـلام ادامه می دهنـد که «وَ لَمْ يَكُنْ يَتَحَلّى مِنَ الْغِنى بِطائـلٍ»؛ اگر علی علیه السـلام در محلّ زمامداری می نشـست، هیچگاه از بیت المال برای خود ثروت نمی اندوزید. «وَ لا يَحْظى مِنَ الدُّنْيا بِنائِلٍ»؛ و از ثروت دنیـا جز به انـدازه نیـاز برنمی داشت«غَيْرَ ريِّ النّاهِـلِ»؛ مگر به انـدازه آبی که عطش را فرونشانـد «وَ شَـبْعَهِ الْكافِـلِ»؛ و به انـدازه طعامی که رفع گرسـنگی نمایـد. چون مؤمن واقعی می دانـد برای چه هـدفی در این دنیا آمده است. او نیامده است که صاحب دنیا شود، آمده است که رابطه خود را با خدا هر چه بیشتر اصـلاح کند و به لطف الهی به مقام قرب حق، نائل گردد و حـاکمیت اسـلام بر جـامعه را جزیی از ایمان می شـناسد، نه این که صِـرف حاکمیت خود را بر جامعه اراده کنـد که جزیی از پیروی نفس امّاره است. و لذا در آن شرایط که حاکم به فکر خود نباشد، سیر منافع موجود در کشور به سوی مردم سرازیر می شود و اصرار علی علیه السلام بر

ص: ۴۱۰

۱- سوره انبیاء، آیه۱۰.

حاکمیت خود این بودکه می خواست تا قبل از آن که روش های انحرافی در مدیریت نظام اسلامی ریشه کنند، حاکمیت صحیح را بنمایاند و آن را نهادینه کند و به علت همین اصرار بود که متأسفانه از طریق دشمنانش متّهم به حرصِ بر حکومت شد.(۱)

یکی از مشکلات سیاسی جهان آن است که حاکمان جهان امکانات کشور را که متعلّق به مردم است، از آنِ خود می دانند و شیعه باید پرچم برگشت به سیره علی علیه السلام را به دوش گیرد و نه تنها کشور شیعه و جهان اسلام، بلکه همه جهان را از این معضل نجات دهد و از این طریق تمدن آینده بشر را پایه ریزی کند و عزاداری برای حضرت زهرا علیها السلام یعنی شناخت غمِ همراه با بصیرتی که آن حضرت داشت، شناخت این غم موجب می شود که اولاً؛ با تلاش برای حاکمیت حکم خدا در جامعه، نسبت به رفع آن حساس باشیم، ثانیاً؛ با تذکردادن این موضوع در جلسات، پسندیده ترین عزاداری را برای صدیقه کبری علیها السلام انجام دهیم، و اشکی که پس از این شناخت از چشم جاری می شود نه تنها به دنیا، که به دنیا و آخرت می ارزد، و این همان محبتی است که انسان ها را از آتش نجات می دهد و رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن رابطه فرمودند: «اِنِّی سَمَّیْتُ اِبْنَتِی فاطِمَهَ

۱- مولوی در دفاع از علی علیه السلام در این رابطه می گوید: آن که او تن را بدین سان پی کند حرص میری و خلافت کی کند زان به ظاهر کوشد اندر جاه و حکم تا امیری را نماید راهِ حکم تا امیری را دهد جانی دگر تا دهد نخل خلافت را ثمر

لِأَنَّ اللهَ – عزّوَجلّ – فَطَمَها وَ مَن اَحَبَّهَا مِنَ النّار» (۱) یعنی؛ بدین سبب نام دخترم را فاطمه نهادم، زیرا خداوند عزّ وَ جلّ او را و دوستداران او را از آتش باز می دارد.

پروردگارا! ما را از محبّین واقعی فاطمه علیها السلام بگردان.

خدایا! به حقیقت سرّ فاطمه علیها السلام –که اولیاء و انبیاء از آن بهره می گیرند– ما را از فهم پیام فاطمه علیها السلام محروم نگردان.

پروردگارا! جهان اسلام را در فهم پیام فاطمه علیها السلام موفق بگردان.

خداوندا! این انقلاب را که برای تحقّق آرزوهای فاطمه علیها السلام پایه ریزی شده، در پناه خودت محفوظ بدار.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۴۱۲

۱- «کنزالعمال»، ج۶، ص۲۱۹.

فاطمه علیها السلام، تجسم شعور و صبر

اشاره

ص: ۴۱۳

بسم الله الرّحمن الرّحیم

(اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَمْتَحَنَهُ امْتَحَنَکِ الله ُالَّذی خَلَقَکِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَکِ)

(فَوَجَدَکِ لِمَا امْتَحَنَکِ صابِرَه)

سلام بر تو ای فاطمه! ای امتحان شده توسط خالقت قبل از آن که خلق شوی! و خداوند دید تو در آن امتحان صابر و شکیبایی و از عهده آن امتحانِ عظیم بر خواهی آمد.

آری؛ سلام بر فاطمه علیها السلام که گوهر صبر و شکیبایی اش انگیزه خلقتش بود، این مظهر شعور و شکیبایی، هم از همه بهتر فهمید که خطری بزرگ، آخرین دین خدا را تهدید می کند و هم در مقابل این خطر خود را نباخت و دست و پای خود را گم نکرد، بلکه با آگاهی به عمق فاجعه، برای خنثی کردن آن، برنامه ای عمیق و درازمدت را تدارک دید و نگذاشت اسلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در بن بست قرار گیرد.

اگر جریان حاکم با چنین شدتی با علی علیه السلام برخورد می کند و آشکارا با شمشیرِ کشیده او را تهدید به قتل می کند،(۱)

در واقع با شخصیتی برخورد می کند که مجسمه وفاداری به اسلام است و این جریان پیام عجیبی در بر

۱- به کتاب الاماه و السیاسه ج۱، ص۱۳ و امام شناسی، ج۲، ص۱۹۹ رجوع شود.

دارد، و لـذا فاطمه علیها السـلام عمق فاجعه را می بینـد. راستی چه کسـی است که با تمام وجود نلرزد وقتی می بینـد با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله جریانی - با نقشه های از قبل تعیین شده- (۱) حاکمیت را قبضه کرده است که نه تنها از اسلام هیچ اطلاعی ندارد بلکه با اهل البیت پیامبر علیهم السـلام که عالمان واقعی به اسلام هستند؛ با یک نحوه خصومت برخورد می کند. فاطمه علیها السلام فهمید اسلام دارد حذف می شود و آن اسلامی که خداوند وعده پیروزی آن را داده بود از دست بشر بیرون می رود، و در این شـرایط، اگر نقشه آن ها خنثی نمی شد، افق آینده بشـر سـیاه می شد، لذا فاطمه علیها السـلام با همان صبری که شاخصه ایشان است برای خنثی کردن این جریان برنامه ریزی کرد. موقعیت بسـیار حساسـی بود و بایـد با حساسـیت تمـام بـا آن مقـابله می شـد، چراکه اگر کوچـک ترین سـهل انگاری صورت می گرفت همه چیز از دست می رفت، خـداوند فاطمه علیها السـلام را برای این صـحنه خلق کرده که هم عمق فاجعه را می شناسد و هم با نهایت دقت و هنرنمایی نمی گذارد حاکمان، اسلام حقیقی را دفن کنند و در نتیجه آیندگان نتوانند به اسلام حقیقی دست یابند. آن حضرت

۱- قبلاً عرض شـد که شـرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج۴ ص۴۵۴ و بحار الانوار ج۸ ص۳۳ از پیمـان نامه ای خبر می دهند که پس از جریان غـدیر بین ۳۴ نفر از مخالفان علی علیه السـلام امضاء شد این ها پیمان بسـتند که این طور اعلام کنند: محمّد صلی الله علیه و آله رسـالت خود را انجـام داد و کسـی را جانشـین خود قرار نـداده است. مرحوم مجلسـی متن پیمان نامه را در بحـار آورده است، آقای رسول جعفریان در کتاب «تاریـخ دولت و خلافت» در صـفحه ۱۴۳ می گویـد:«قرائنی وجود دارد که انتخـاب خلیفه اول حکـایت از نوعی توطئه قبلی و یـا حـداقل تفاهم و هماهنگی حزب مخالف بنی هاشم پیش از بیعت دارد و می گویـد: عمر العزیز الدوری عقیده لامنس را که در سـقیفه توطئه سه نفره، ابابکر و عمر و ابوعبیده می داند، رد می کند، اما تفاهم قبلیِ حزب مخالف بنی هاشم را می پذیرد.

کاری کرد که آیندگان بتوانند ریشه ناتوانی جهان اسلام را در سقیفه جستجو کنند نه در اصل اسلام. با دقت در سخنان فاطمه علیها السلام؛ - چه در مسجد مدینه و چه با زنان مهاجر و انصار - عزمِ نشان دادن آن انحراف به خوبی به چشم می خور د و نشان می دهد بنا دارد عمق فاجعه را بنمایاند و روشن کند نمی شود علی علیه السلام را به بهانه کسی که بر خلیفه طغیان کرده، به قتل رساند و او را از صحنه حذف نمود.

در تاریخ هست که وقتی درِ خانه فاطمه علیها السلام را آتش زدند و حضرت زهرا علیها السلام ضربه دیدند و محسن شان سقط شد و بی هوش گشتند و به گفته اِبْن ابی الحدید: «ثُمَّ دَخَلَ عُمَر، فَقالَ لِعَلِيٍّ قُمْ فَبايعْ! فَتَلَكَّأ وَاحْتَبَسَ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَقالَ قُمْ، فَاَبَى اَنْ يَقُوم، فَحَمَلَهُ وَ دَفَعَهُ...»؛(۱) یعنی سپس عمر داخل خانه شد و به علی علیه السلام گفت: برخیز و بیعت کن! و علی علیه السلام کندی کرد و توقف نمود، پس عمر دست او را گرفت و گفت: برخیز! پس حضرت ابا کرد از این که بلند شود، پس او را بلند کردند و او را باغلظتی تمام به مسجد بردند تا به جرم عدم بیعت با خلیفه، او را به قتل برسانند.

پس چون فاطمه علیها السلام به هوش آمد و متوجّه شد علی علیه السلام را برده اند، در حالی که ناله می کرد و ولوله می زد و زنان بنی هاشم و غیرهاشمیِ زیادی همراه او بودند، به سوی مسجد به راه افتاد و آمد تا نزدیک درِ حجره خود در مسجد ایستاد و ندا سر داد: ای ابابکر! چه زود بر اهل بیت رسول الله یورش بردی. عمر به ابابکر گفت: چرا معطلی؟! اگر علی بیعت نمی کند او را به قتل برسان و ابابکر اشاره به حضرت زهرا علیها السلام کرد - بدین معنی که تا آن

۱- «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج۲، ص۱۹ و ج۱، ص۱۳۴.

حضرت این جاست چنین کاری ممکن نیست- از این طریق به کمک فاطمه علیها السلام نقشه از میان برداشتن علی علیه السلام خنثی شد.

اگر زهرا علیها السلام سکوت کرده بود!

حضرت زهرا علیها السلام در سخنانشان با زنان مهاجر و انصار، به توطئه ای اشاره می کنند که برای حذف علی علیه السلام در کار بود. حضرت با اعتراض خود، نقشه آن ها را رسوا می کنند و عملاً حکومت ساختگی را از مشروعیت می اندازند. راستی؛ اگر در آن شرایط بحرانی فاطمه علیها السلام زانوی غم بغل می گرفت و خود خوری می کرد چه می شد؟ در حالی که اگر علی علیه السلام کوچک ترین اعتراضی می نمود، می گفتند حرص بر حکومت دارد،(۱)

آیا اگر فاطمه علیها السلام سکوت می کرد، جز این بود که حاکمیت سقیفه با تمام قداست، خود را صاحب جان و مال مردم می دانست و به اسم جانشین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تمام قداست ها و اختیارات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را برای خود قائل می شد؟ پس این جا بود که باید فاطمه علیها السلام وظیفه سنگین و حساسی را به عهده می گرفت، گویا همه کارها در آن شرایط به او واگذار شده که حداقل اگر نمی تواند جریان حاکمیت را تغییر دهد، آن را از مشروعیت و قداست کاذب بیندازد، و فاطمه علیها السلام در مقابل فاجعه بزرگی که همه صبرها و طاقت ها را به یأس بدل می کند، ثابت کرد در آن شرایط

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام بعدها در رابطه با شرایط بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه پنجم نهج البلاغه می فرمایند: «اِنْ اَقُلْ، یَقُولُوا حَرَصَ عَلَی الْمُلک وَ اِنْ اَسْکُتْ، یَقُولُوا جَزَعَ مِنَ الْموت». یعنی؛ اگر چیزی در دفاع از حقِّ حاکمیت خود می گفتم، متهم می شدم که بر حکومت حریص است و اگر سکوت می کردم می گفتند: از مرگ فرار می کند.

نیز کسی هست که پایداری کند و حضرت علیها السلام فرهنگی را پایه گذاری می کند که نمونه ای از آن را در کربلا توسط حسین علیه السلام در مقابله با لشکر عمرسعد، یا در شام توسط حضرت زینب علیها السلام در مقابله با یزید می بینید. وای اگر فاطمه علیها السلام در مقابل حاکمیت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتراض نمی کرد. نظر بنده این است که این موضوع آن طور که باید و شاید تحلیل نشده است و عزیزان باید با عنایت بیشتر مسئله را بررسی نمایند که اگر فاطمه علیها السلام اعتراض نمی کرد، آینده تاریخ چگونه بود؟

فاطمه علیها السلام حافظ پیام غدیر

در واقع ما با سلامی که به فاطمه علیها السلام می دهیم، و با توجه به محتوای مخصوص آن سلام، داریم می گوییم: ای فاطمه! هدف از خلقت تو صبر و پایداری در مقابل انحراف بزرگی بود که در صدر اسلام به وقوع پیوست و اگر تو نبودی اسلام یک نقص بزرگ داشت، همچنان که اگر اسلام سید الشّهداء، حضرت حسین علیه السلام را نداشت از فکر و فرهنگ بزرگی خالی بود. همان خدایی که اسلام را به بشریت داد، عوامل حفاظت و تکمیل آن را نیز از قبل آماده کرد تا به وقتش نقش خود را ایفاء کنند.

در روایت داریم قبل از این که امام حسین علیه السلام به دنیا بیاید و حتّی اسلام در جزیره العرب ظاهر شود، پیامبران به سرزمین کربلا می آمدند و می گفتند: تو گوهر بزرگی را در خود دفن خواهی کرد!(۱)

پس معلوم است در کشف و نگاه آینده نگر پیامبران، حادثه کربلا به عنوان یکی از

۱- «کامل الزیارت»، قسمت ثواب زیارت امام حسین علیه السلام .

حلقه های حفظ اسـلام مشـهود بوده است و خداوند نقش بزرگی را به عهده حسـین علیه السلام می گذارد و لذا است که آن حضرت مورد توجّه خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است.

اسـلام برای ماندنش فاطمه علیها السـلام را می خواهد و فاطمه علیها السلام نیز باید خصوصیاتی خاص داشته باشد تا بتواند در آن شرایط خاص اسلام را درست حفظ کند. فاطمه علیها السلام از روز اوّل نزول قرآن با قرآن است و همین که وَحی به اتمام رسـید و رسول خدا صـلی الله علیه و آله رحلت فرمودند، چیزی نمی گذرد که فاطمه علیها السـلام نیز از دنیا می رود، این زن، آخرین قسـمت هـای حیـاتش، حافـظ پیـام آخرین قسـمت هـای قرآن است، چون وقـتی خداونـد در آخرین جمله هـای وحی فرمودنـد:«یـا اَیُّهَـا الرَّسُول بَلِّغْ مـا اُنْزِلَ اِلَیْـکَ مِنْ رَبِّـکَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَه...»(1) یعنی ای پیـامبر! ولاـیت علی علیه السـلام را به گوش مردم برسـان و اگر چنین نکنی در واقع رسـالت خود را انجـام نـداده ای، و پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله نگران بـودکه مردم این حکم را نپذیرنـد و در مقابـل آن ایسـتادگی کننـد، و آن را برای همیشه دفن نماینـد و آینـده اسـلام و مسـلمین تماماً تیره و تار گردد. و این فاطمه علیها السـلام بود که عملاً نگرانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را برطرف کرد و با اعتراض های خود نگذاشت پیام غدیر دفن شود و در واقع فاطمه علیها السـلام همان مژده ای بود که خداوند به پیامبرش داد و فرمود: «وَالله یَعْصِمُکَ مِنَ النّاس»؛ یعنی خداونـد پیـام تو را از خطری که نگران آن هستی حفـظ می کنـد، و عملاً از طریق حضرت زهرا علیها السلام اصل نقشه خنثی شد و می رود که از طریق فرزندان فاطمه علیها السلام پیام غدیر در دل تاریخ بیش

۱- سوره مائده، آیه ۶۷.

از پیش جای اصلی خود را باز کند. پس این که خداوند به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تسلّی داد که نگران آینده پیامت در غدیر مباش، چشم بر فاطمه علیها السلام دوخته است، چون فاطمه علیها السلام، قبل از خلقتش برای انجام رسالتی خاص امتحان شده و معلوم گشته از عهده چنین کار بزرگی برمی آید، پس جا داشت که خداوند وعده حفظ پیام غدیر را به پیامبرش بدهد.

ای فاطمه! هدف خلقت تو، صبر و اعتراض در مقابل آن انحراف بزرگ بود. تو در این عمر کوتاه چقدر خوب راه اصلی ادامه اسلام را گشودی. اگر اباذر در مقابل انحراف عثمان به او اعتراض کرد و او را به چیزی نگرفت، آموزش تو بود، و نه تنها اباذر، اگر راه اعتراض بر خلافت تا قیام قیامت گشوده ماند، همه و همه از آموزش تو بود، و اگر تو قدسی نبودی، جرئت در هم ریختن قداست های واهی را نداشتی. آنچنان اعتراض به جریان حاکمیت توسعه یافت که وقتی پدر ابابکر در طائف شنید که ابابکر خلیفه شده است، پرسید چرا او را برای این کار برگزیدند؟ گفتند: چون از همه پیرتر بود. گفت: من که پیرتر بودم، چرا مرا خلیفه نکردند؟(۱)

از این به بعد مجبور شدند به زبان راویان برای خلیفه، قداست بسازند و آن را به مردم تحمیل کنند. پیامبری که مردم اجازه نمی دادند آب وضویش بر زمین بریزد و این چنین او را مقدس می شمردند، حالا برای خلیفه از زبان راویان ساختند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مرا که به آسمان ها بالا بردند، بر هیچ آسمانی نگذشتم مگر یافتم که در آن نوشته بودند

۱- « احتجاج طبرسی»، ج۱، ص ۱۱۵ (نقل از کتاب امام شناسی، ج۸، قسمت دوم)

محمد برانگیخته خدا است و ابابکر جانشین من».(۱)

درست است که محدثین اهل سنّت مثل نسایی، حاکم، محب طبری،... بر ساختگی بودن این حدیث و امثال آن گواهی دادند، ولی ملاحظه کنید کار به جایی کشیده می شود که باید چنین عناوینی را برای خلیفه دست و پا کنند.(۲) با ساختن چنین احادیثی فضایی ساختند که هیچ کس جرأت کوچک ترین اعتراضی را به خلیفه نداشته باشد. حالا شما حساب کنید اگر اعتراض های دختر پیامبرخدا صلی الله علیه و آله که در قداست و عظمت زبانزد دوست و دشمن بود، انجام نمی شد، و هیچ جریان اعتراضی در صحنه نبود، کار به کجا می کشید، آن قدر اسلام خشن و دوست ناداشتنی می شد که دیگر امروز هیچ اثری از اسلام در صحنه نمانده بود، بالأخره اعتراض های حضرت زهرا علیها السلام با همه تلاشی که حاکمان برای پنهان نمودن آن کردند، در جهان اهل سنت کار خود را کرد و آن جوّ شکسته شد و به همین جهت محدثین اهل سنّت جرأت کردند در مقابل مقداری از این احادیث ساختگی بایستند. اگر فاطمه علیها السلام بستر اعتراض به خلیفه ای را که جای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته است و انتظار دارد همچون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با او برخورد کنند، فراهم نکرده بود، دیگر هر اعتراضی حکم گناه کبیره را پیدا می کرد.

۱- «سفرالسعاده»، فیروزآبادی - ترجمه الغدیر، ج۱۲، ص۱۹۳.

۲- راستی اگر چنین احادیثی در زمان نصب ابابکر در سقیفه وجود داشت، چرا مطرح نشد و چرا تلاش کردند فقط با عنوان یار غار پیامبر صلی الله علیه و آله برای ابابکر برتری دست و پا کنند؟!

اعتراض حکیمانه

جریان حاکم با برنامه هایی که به صحنه آورد، امید داشت صبر فاطمه علیها السلام را برباید، حال یا فاطمه علیها السلام در مقابل جریان واقع شده زانوی غم در بغل بگیرد که برای آن ها نِعْمَ الْمطلوب، و یا مثل زنان معمولی، با جیغ و فریاد، اعتراضی خارج از صبر و شکیبایی پیشه کند، در آن صورت با رگبار انتقادهایی که نثار آن حضرت می کردند، عملاً از فاطمه علیها السلام قداستی باقی نمی گذاردند که بخواهد برای مردم حجّت باشد و سخنانش ملاک ارزیابی مردم قرار گیرد. ولی آن ها فاطمه علیها السلام را نشناخته بودند، همان طور که اسلام را نمی شناختند، آن ها اوج پیروزی را در قبضه کردن قدرت سیاسی می دیدند و به افق های دوری که فاطمه علیها السلام همواره در آن ها حاضر خواهد بود، نمی توانستند بنگرند.

برخوردهای اهل البیت علیهم السلام در مقابل انحراف ها، فرهنگ خاصی را همراه خود دارد، نه اعتراضی است خشن، که به طرف مقابل بهانه تندروی داده شود و نه انزوا و گوشه نشینی است که میدان برای رقیب باز باشد و هر طور خواست اسب بتازاند، واقعاً روش مبارزه معصومین علیهم السلام با دشمنانشان رقیب را مستأصل می کند به طوری که نمی داند چه کار کند.(۱)

۱- متوکّل در باره امام هادی علیه السلام بارها می گفت: وای بر شما! کار ابن الرضا مرا از پا انداخته، «وَیْحَکُمْ قد اعیانی امر ابن الرّضا...» (الارشاد، شیخ مفید، ص۳۱۲).

اعتراض بلند ولی خاموش

ابن قتیبه دینوری می گوید: مورّخین و اهل تحقیق چنین گفته اند که: جماعتی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله با هم جمع شدند و نامه ای نوشتند که در آن، آنچه عثمان بر خلاف سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سنت دوخلیفه قبل از خودش عمل کرده بود، ذکر کرده بودند. این ها پس از نوشتن آن نامه با همدیگر هم پیمان شدند که آن را به دست عثمان بدهند و ایشان ده نفر بودند. و از جمله کسانی که در جریان این نامه حضور داشت عَمّارِبن یاسر و مِقدادبن اَسْوَداند. و چون خارج شدند که نامه را به دست عثمان بدهند یکی یکی شروع به پنهان شدن نمودند و نامه به دست عمّار بود. همگی رفتند و عمار تنها ماند و به راه خود ادامه داد تا به خانه عثمان رسید.

عمار از عثمان إذن دخول خواست، و او اجازه دخول داد، در روزی که هوا سرد بود. او داخل شد و در نزد عثمان، مروان بن حَکَم و اهل او از بنی اُمیّه نیز حاضر بودند؛ نامه را به عثمان داد.

عثمان نامه را خواند و گفت: تو این نامه را نوشتی؟ عمار گفت: آری! عثمان گفت: غیر از تو، چه کسی با تو همراه بوده؟ عمار گفت: با من چندین نفر بودند که در راه از ترسِ سطوت تو جدا شدند! عثمان گفت: ایشان چه کسانی هستند؟! عمار گفت: من نام آنها را نمی برم. عثمان گفت: پس تو چگونه در میان آنها چنین جرأتی داشتی؟! مروان گفت: ای امیرمؤمنان: این غلام سیاه چهره(یعنی عمار) مردم را بر علیه تو متجرّی کرده است؛ و اگر تو او را بکشی درس عبرت برای دیگران خواهد بود، که چون او را به یاد آورند عمل او را تکرار نکنند.

عثمان گفت: او را بزنید. او را زدند و عثمان هم خودش با آنها عمار را می زد تا شکمش را پاره کردند و او بی هوش شد. جسد او را روی زمین کشیدند و به درِ خانه انداختند.

اُمّ سَلمه؛ زوجه پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا او را در منزل خود آوردند، و چون عمار هم پیمان با قبیله بنومُغیره بود، بنومُغیره بر عثمان خشمناک شدند. همین که عثمان برای نماز ظهر از منزل بیرون رفت، هِشام بن ولیدبن مغیره، سر راه او را گرفت و گفت: سوگند به خدا اگر از این ضربت، عمار بمیرد، من مرد بزرگی از بنی اُمیّه را خواهم کشت. عثمان گفت: تو آنجا نیستی!

سپس عثمان به مسجد آمد. دید علی در مسجد است؛ سرش به شدّت درد می کند و بر سر خود دستمال بسته است. عثمان گفت: سوگند به خدا ای ابوالحسن نمی دانم آیا آرزوی مرگ تو را داشته باشم یا آرزوی زندگی تو را؟! سوگند به خدا اگر تو بمیری من دوست ندارم پس از تو برای غیر تو زنده باشم! چون همانند تو کسی را نمی یابم، و اگر زنده باشی پیوسته یک طاغی را می یابم که تو را نردبان و بازوی خود گرفته و کهف و ملجأ و پناه خود قرار داده است؛ هیچ مانعی برای من نسبت به از بین بردن او نیست مگر موقعیتی که او در نزد تو دارد و موقعیتی که تو در نزد او داری! و بنابراین مثال من با تو، مثل پسر عاقّ است با پدر خود. اگر پسر بمیرد، او را به فراق خود مصیبت زده و دردناک می کند، و اگر زنده باشد مخالفت و عصیان او را می نماید. آخر یا راه سلامت پیش گیر تا ما نیز راه مسالمت را بپیماییم! و یا راه جنگ و ستیز را، تا ما به جنگ و ستیز در

آئیم! مرا بین آسمان و زمین بلاتکلیف مگذار! سوگند به خدا اگر مرا بکشی همانند من کسی را نمی یابی که به جای من بنشیند! و اگر من تو را بکشم همانند تو کسی را نمی یابم که مقام و موقعیت تو را داشته باشد! و آن کس که فتنه را ابتدا کرده است هیچگاه به ولایت امر امت نمی رسد!

علی گفت: در این سخنانی که داشتی هریک را پاسخی است، ولیکن اینک من گرفتار سردرد خودم هستم، از پاسخ گفتن به گفتار تو! من همان جمله ای را می گویم که عبد صالح گفت: « فَصَبْرٌ جَمیلٌ وَاللهُ الْمُسْتَعانُ عَلَی ما تَصِفُونَ»(۱)

با دقت در این جمله عثمان خطاب به علی علیه السلام : «آخر یا راه سلامت پیش گیر تا ما نیز راه مسالمت را بپیماییم، و یا راه جنگ را پیشه کن تا ما به جنگ و ستیز درآییم، مرا بین آسمان و زمین بلاتکلیف مگذار!»؛ می توان فهمید که روش اهل البیت علیهم السلام چقدر دقیق است، به طوری که نه عثمان می تواند با علی علیه السلام بجنگد و نه می تواند او را نادیده بگیرد و از همین طریقِ نامرئی، اهل البیت علیهم السلام همیشه در صحنه های تاریخ اسلام حضور داشته اند و همه حرف ما در مورد روش فاطمه علیها السلام همین نکته است و این روش عجیبی است که حتماً دشمن خود را از پای درمی آورد ولی خود از پای درنمی آید.

ابوسفیان فکر می کرد می تواند با پشتیبانی از علی علیه السلام در مقابل ابابکر جبهه ای مانند جبهه های سیاسی نظامیِ طول تاریخ درست کند و لذا به علی علیه السلام گفت: ای علی! دست خود را بده تا با تو بیعت کنم و سپس این

۱- «الامامه و السیاسه»، ص ۳۰ و ۳۱.

صحرا را در دفاع از تو پر از لشکر نمایم. و علی علیه السلام در جواب او فرمودند:«اَیُّهَا النّاس، شُقُّوا اَمْواجَ الْفِتَن بِسُفُنِ النَّجاه...»(۱) ای مردم! امواج فتنه ها را با کشتی های نجات بشکافید، و در واقع حضرت علیه السلام نگذاشتند نقشه ابوسفیان عملی شود، چون در آن صورت دو لشکر بودند که در مقابل هم ایستاده بودند، در حالی که جبهه علی و فاطمه علیها السلام جبهه ای است که باید تاریخ را تغذیه کند و باید آداب و رسوم خاصی داشته باشد، همان آداب و رسومی که عمر را با آن همه خشونتی که نسبت به فاطمه علیها السلام اعمال کرد، مجبور نمود به ابابکر بگوید: «بیا به سوی فاطمه برویم که او از ما غضبناک است...»(۲) و باز در همان جلسه، حضرت فاطمه علیها السلام طوری با آن ها برخورد کرد که بهترین تعبیر برای آن برخورد، «انتقام کریمانه» است. به طوری که آن ها از خانه حضرت طوری بیرون آمدند که گویا از اوّل هم برایشان بدتر شد و از طرفی هم حضرت هیچ بهانه ای به دست آن ها ندادند که بحث آن ملاقات، درجلسات گذشته عرض شد.

نظام جمهوری اسلامی هم در مقابله با کفر جهانی وقتی موفق بوده که به روش فاطمه علیها السلام عمل کرده است. تحلیل گر رادیو اسرائیل گفته بود: «علی رغم همه نقشه هایی که ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی می کشیم، جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه می دهد و مردم بقیه کشورها را هم تحت تأثیر خودش قرار می دهد.»؛ البته آن ها به عنوان خطر جمهوری اسلامی این طور حرف می زنند که گروه خود را مجهز کنند و

۱- نهج البلاغه، خطبه۵.

۲- «تاریخ الامامه و السیاسه»، ابن قتیبه.

کار برخورد با ما را یک سره کنند، ولی تا روش ما روش اهل البیت علیهم السلام است، همچنان به لطف الهی جلو می رویم، چون ولایت فقیه، یعنی حاکمیت فقهی که از سیره و سخن معصومین گرفته شده است که نه روش آن انفعال است و نه آنارشیست بازی. مسّلم اعتراض هایی که بیشتر شبیه خودکشی است تا اعتراض، ربطی به روش اهل البیت علیهم السلام ندارد، همان طور که سکوت هایی که بیشتر تأیید ظلم است، ربطی به روش اهل البیت علیهم السلام ندارد، در بحث «کربلا، مبارزه با پوچی ها» عرض شد، راه بین این دو راه، بسیار دقیق و حساب شده است و ما نام آن را «حکمت حسینی» می گذاریم.

آری ای فاطمه! اگر اعتراض تو همراه با طمأنینه و معنویتی مملوّ از خداخواهی نبود، آن اعتراض نیز سرنوشتی به مانند همه شورش های کور تاریخ داشت و دیگر امروز تو نبودی که بتوانی تاریخ امروز و فردای ما را تغذیه کنی، تو جبهه ای را گشودی که به جهت مشخصات خاص خودش تا رسیدن به نتیجه نهایی باز است، و آن جبهه ای است که حق خواهی را در پوششی از متانت و حق نمایی و قداست پوشاند، و بی خود نیست که آن دانشمند مسیحی وقتی می خواهد تو را وصف کند می گوید:«فاطمه زهرا، زهی در نیام»(۱)

است، یعنی همچون تیری که زهی در نیام و شکاف آن قرار داده اند تا آن را رها کنند، فاطمه علیها السلام آن تیری است که می رود تا در طول تاریخ رقیبان خود را یکی پس از دیگری از پای درآورد و اسلام

۱- عنوان فوق، نام کتابی است که آقای سلیمان کتانی در مورد حضرت فاطمه علیها السلام نوشته اند.

حقیقی را در تاریخ حاکم کند، ولی با فرهنگی خاص، مثل همان مقابله و برخوردی که از طریق قبر پنهان خود با رقیبان خود انجام داد، اعتراضی بلند ولی خاموش.

خوشا به حال آن هایی که قبر گمشده فاطمه علیها السلام را در ماوراء زمین و خاک می جویند، خوشا به حال آن هایی که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله فهمیدند اسلام حقیقی چون قبر فاطمه علیها السلام گم شد و به جای آن که در زمین به دنبال قبر بگردند، تاریخ را بکاوند و در تحقق فرهنگ غدیر، قبر فاطمه علیها السلام را پیدا کنند، چراکه قبر فاطمه علیها السلام در سقیفه گم شده است و چه نادان بودند آن هایی که گمان کردند اسلام منهای اهل البیت علیهم السلام باز اسلام است و همه مصیبت از این جا شروع شد. راستی اسلامی که در قلب ها جای ندارد، چگونه به قلب های دیگر سرایت می کند؟! اسلام کتاب و درس و مدرسه اگر مقدمه برای ایمان قلبی نباشد، چنین مورد خطاب قرار می گیرد که: «...قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَکِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا یَدْخُلِ الْإِیمَانُ فِی قُلُوبِکُمْ...»؛(۱) یعنی شما ایمان نیاورده اید بلکه به آداب ظاهری اسلام خود را بسته اید و هنوز ایمان در قلب های شما وارد نشده است. آری؛ اهل البیت علیهم السلام هستند که بدون درس و مدرسه به علم لدنّی که علمِ قلبی به قرآن و باطن آن است، عالم اند و تا پای قلب وسط نیاید، پای ایمان به وسط نیامده است و لذا راه و رسم ایمان دار شدن، در این خانواده قرار دارد وگرنه اسلام عبارت از اعمال قالبیِ خشکی خواهد بود که بیش از آن که جذاب باشد، آزاردهنده است.

۱- سوره حجرات، آیه۱۴.

فاطمه علیها السلام راه هدایت آینده جهان اسلام

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه پاره ای از من است، هر کس او را به خشم درآورد مرا به خشم آورده»(۱)

خبر از آن می دهد که فاطمه علیها السلام در مقام فنای فی الله است و همه خودیت ها را نفی کرده و انسانی خدایی شده و چنین راهی، راه قلب است و نه راه فکر، و چنین فکر و فرهنگی، فرهنگ اهل البیت علیهم السلام است و نتیجه این راه «ایمان» است - و نه یک مجموعه آداب قالبی صِرف - روایت در واقع می گوید: فاطمه علیها السلام به جایی رسیده که اذیّتش، اذیّت رسول خدا صلی الله علیه و آله و به تبع آن، اذیّت خدا است، یعنی فاطمه علیها السلام نماد عصمت است و میزان نمایش حق و باطل، پس نمی شود اسلامِ غیر از اسلام فاطمه علیها السلام را اسلام دانست و در همین راستا وقتی فاطمه علیها السلام به حاکمیت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتراض می کند، و آن را انحرافی به سوی کفر معرفی می کند، نباید آن را ساده گرفت. کسی این اعتراض ها را می کند که میزان نمایش حق و باطل است، دیگر نباید گفت آن ها هم نماز می خواندند و روزه می گرفتند، به من بگو آیا به اشاره فاطمه علیها السلام که اشاره به غدیر بود، توجّه کردند؟ آیا به حاکمیت ارزش ها که علی علیه السلام مجسمه آن بود، توجّه نمودند؟ راستی اگر به غدیر توجّه می شد کار به جایی می کشید که ملاکِ دادن مسئولیت، حَسب و نَسب باشد، به طوری که جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان عثمان به جایی بکشد تا یک نفر مسئولی که اموی نباشد بر رأس کارهای جامعه مسلمین قرار نداشته باشد؟

ص: ۴۳۰

۱- در ترجمه الغدیر، ج۱۴، ص۱۰۶ تا ۱۱۱، سند حدیث را به ۵۹ مرجع از متون معتبر اهل سنت رسانده است.

محمـد بن ابی بکر وقتی به معاویه و برخوردهای تنـدی که با علی علیه السـلام دارد، اعتراض می کند، معاویه در جواب او می نویسد: « زمانی که پدر تو در میان ما بود، ما به فضل و برتری فرزند ابوطالب آگاه بودیم و بر خود لازم می دانستیم که حق او را رعایت کنیم، ولی بـدان که پدر تو و عمر نخستین کسانی بودند که حق علی را پایمال کردند و با او به مخالفت برخاسـتند، بنابراین اگر راهی را که درپیش گرفته ایم باطل است، پـدرت بنیانگذار آن بود و ما آن را ادامه دادیم، اگر پدرت در گذشـته آن گونه عمل نمی کرد، ما نه تنها با فرزنـد ابوطالب مخالفت نمی کردیم بلکه دسـتورات وی را اطاعت می نمودیم ولی چون برخورد پدرت را در آن زمان با ایشان ملاحظه کردیم ما نیز به همان شیوه رفتار نمودیم.»(۱)

پس ملاـحظه می فرماییـد که دوست و دشـمن اعتراف دارنـد که انحراف از کجا شـروع شـد و حضـرت زهرا علیها السـلام در همان ابتدای کار، باطل بودن آن را گوشزد فرمود و معلوم شد انصراف از علی علیه السلام به کس دیگر، انصراف از مسلمانی به مسلمان دیگر نیست، بلکه انصراف از علی علیه السلام کار را به حاکمیت یزید می کشاند و لذا است که باید فهمید هرکس فکر کند می تواند منهای غدیر، اسـلام را ادامه دهد، او بین اسـلام علی علیه السلام و اسلام یزید فرقی قائل نیست و پیام فاطمه علیها السلام درست همین نکته است.

امروز حـاکمیت ولاـیت فقیه مقـدمه ای است تـا غـدیر احیاء شود و زمینه ظهور امام معصوم علیه السـلام فراهم گردد و اسـلام چهره واقعی خود را بنمایاند و

۱- مراجه شود به «مروج الـذهب مسـعودی» و کتـاب «بنات النبی» از بنت شاطی (نقل از «راه دشوار هـدایت»، ادریس حسـینی، ص۱۸۹).

ایمان به صحنه بیاید و در ایمان، قلب و قالب با همدیگر متّحد گردند و تمدن اسلامی شروع گردد و سراسر جهان را شور معنویت فرا گیرد. درست است که ولایت فقیه مقدمه مبارکی برای ظهور حاکمیت امام معصوم علیه السلام است، ولی این مقدمه با خود موضوع بسیار متفاوت است و به همین جهت امام خمینی«رحمه الله علیه» می فرمودند: ان شاء الله صاحب این انقلاب می آید و آن را به صاحبش تقدیم می کنیم. چون در حاکمیت امام معصوم علیه السلام عالَم و آدم در شرایط دیگری قرار می گیرند، شرایطی که قابل وصف نیست. نگو مگر در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و در چهارسال حکومت علی علیه السلام معصوم حاکم نبود، پس چرا آثار خاصی که می گویید ظاهر نشد؟! چرا که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نهایتاً ارائه وَحی الهی محقّق شد و اصلاً فرصت پیاده کردن آن در روح جامعه آن طور که باید و شاید به دست نیامد و در زمان حاکمیت علی علیه السلام نیز آن حضرت را تماماً مشغول سه جنگ بزرگ کردند، ولی با این همه می رفت بستر بسیاری از کمالات فراهم شود که آن حضرت را شهید کردند. گویا بشر باید برای آسمانی کردن زندگی اش، بیش از آنچه آماده بود، آماده گردد و در عطش آن شرایط به واقع بسوزد تا آنگاه که آن شرایط با حضور و ظهور امام معصوم عجل الله تعالی فرجه محقّق شد، به خوبی قدر آن را بشناسد. کسی که فهمید حاکمیت امام معصوم یعنی چه، در راستای تحقّق آن، علاوه بر آمادگی شخصی، با تمام وجود اشک می ریزد و ضجّه می زند و لذا در دعای عزیز ندبه می خوانی: «فَلْیَبْکِ الْباکُون وَ اِیّاهُم، فَلْیَنْدُبِ النّادِبُون وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتَذْرَفِ الدُّمُوع وَ لْیَصْرُخِ الصّارِخُون وَ یَضِجَّ الضّاجُّون وَ یَعِجَّ الْعاجُّون»؛ یعنی؛

ص: ۴۳۲

آن هایی که - همچون فاطمه علیها السلام - جایگاه اشک را می شناسند، باید اشک بریزند و با آنان که اهل ناله اند باید ناله کنند، و برای مانند آنان باید اشک ها روان گردد و آن هایی که می توانند یاری طلب نمایند، باید طلبِ یاری کنند.

چنین اشکی جهت زندگی را فراموش نکرده است و پایداری شیعه در چنین اعتراض کریمانه ای است که به افق های بزرگ نظر دوخته است و عواطف و حق خواهی را درهم آمیخته است تا بتواند با آن مقصد بزرگ روبه رو شود.

اگر نظر عزیزان باشد در سخنان فاطمه علیها السلام با زنان مهاجر و انصار، حضرت برکات حاکمیت علی علیه السلام را گوشزد نمودند، که در حاکمیت آن حضرت برکات دنیایی و آخرتی نهفته است، چون علی علیه السلام نمی خواست قدرت را تسخیر کند، بلکه قدرت را برای خدمت می خواست و اساساً پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل البیت علیهم السلام دین داری را در خدمت راستین به مردم می دانند و لذا شیعه ناب، شیعه ای است که تحملِ در رنج بودن مردم را ندارد و ذوب در خدمت به مردم می شود. مقام معظم رهبری فرمودند: «معنی ذوب در ولایت یعنی ذوب در اسلام و خدمت به مردم» و رقیبِ حاکمیت علی علیه السلام عکس آن را عمل می کند. فاطمه علیها السلام گوشزد نمود اگر علی علیه السلام حاکم می شد: «وَ لَبانَ لَهُمُ الزّاهِدُ مِنَ الرّاغِبِ»؛ زاهدان واقعی از حریصان شناخته می شدند و معلوم می شد چه کسی اهل خدمت است و چه کسی اهل خودخواهی. «وَ الصّادِقُ مِنَ الْکاذِب»؛ و

مؤمنین صادق از مدعیان ایمان بازشناخته می شدند و فضایی به وجود می آمد که کسی به راحتی نمی توانست به اسم اسلام مردم را چپاول کند.

تاریخ می گوید در آن مختصر زمانی که علی علیه السلام پس از عثمان حکومت را در دست گرفتند، با وجود آن همه موانعی که برای عملی شدن برنامه های حضرت پیش آوردند، فضایی از معنویت و سادگی و محبّت به وجود آمده بود که خودبه خود هرکس به روش علی علیه السلام عمل نمی کرد، طرد می شد. این مسئله همیشه باید مدّنظر ما باشد که اگر خواستیم جامعه به طور طبیعی به سوی سلامت سیر کند، باید همه و همه بر روی ارزش های اسلامی تأکید کنند و به اسم جذب انسان ها، نفس امّاره آن ها را رشد ندهند و بیش از همه این وظیفه مهم به عهده رادیو و تلویزیون و نظام آموزشی کشور است و در این حالت است که همچون فاطمه علیها السلام بر غدیر، یعنی بر حاکمیت ارزش ها و به میدان آوردن فرزندان حقیقی انقلاب تأکید کرده ایم.

حضرت زهرا علیها السلام در ادامه صحبت شان با زنان مهاجر و انصار به عنوان شاهد سخن خود، به قرآن اشاره کردند که می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُواْ وَاتَّقَواْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ»؛(۱) یعنی اگر مردم ایمان می آوردند و تقوی پیشه می کردند، برکات آسمان ها و زمین را بر آن ها می گشادیم، ولی راهنمایی های انبیاء را تکذیب نمودند، پس ما هم آن ها را به اعمال زشتی که انجام دادند، گرفتیم. سپس حضرت آیه دیگری را قرائت فرمودند که

۱- سوره اعراف، آیه۹۶.

می فرماید: «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاء سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ»؛(1) یعنی این هایی که ظلم کردند و به دین خدا پشت نمودند آثار زشت کارهایشان به زودی به آن ها خواهد رسید و آن ها نمی توانند ما را در این کار ناتوان کنند.

ملاحظه کنید که حضرت زهرا علیها السلام در جریان انحراف از حاکمیت امام معصوم، چه می بیند که آن را برابر مقابله با دین می داند و خبر از عذاب الهی به میان می کشد، حال این نگاه را مقایسه کنید با نگاه بعضی از متدیّنین که حاکمیت شاه و ولایت فقیه، برایشان یکسان است! آیا این ها از مکتب فاطمه علیها السلام بهره ای برده اند؟! آیا در معیارهای فاطمی می توان نام این ها را متدیّن گذاشت؟ آخر وقتی فرهنگ امام معصوم در جامعه جاری نیست، چگونه می توان مرز حق را از باطل شناخت؟

حضرت در ادامه صحبت با زنان مهاجر و انصار فرمودند:«أَلا هَلُمَّ فَاسْتَمِعْ»؛ پس اکنون بیایید و بشنوید و سنگینی آنچه را بر دوش گرفته اید خودتان حمل کنید. «وَ ما عِشْتَ أَراكَ الدَّهْرَ عَجَباً»؛ یعنی در طول زندگی با چه چیزهای عجیبی روبه رو خواهی شد. «وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ»؛ اگر می توانی تعجب کنی، گفته آن ها در حذف علی علیه السلام تعجب آور است. «لَيْتَ شِعْرِى إِلى أَىِّ سِنادِ اسْتَنَدُوا؟ وَ عَلى أَىِّ عِمادٍ اعْتَمَدُوا؟ وَ بِأَيَّه عُرْوَةٍ تَمَسَّكُوا؟ وَ عَلى أَيَّه ذريَّه أَقْدَمُوا وَ احْتَنَكُوا؟»؛ یعنی ای کاش می دانستم چه چیزی را در حذف علی علیه السلام بهانه کردند و به چه منطقی

۱- سوره زمر، آیه۵۱.

اطمینان نمودند و به کدام ریسمان تمسک جستند و بر کدام نسلی پیشقدم شدند! بر هیچ و هیچ.

«لَبِئْسَ الْمَوْلی وَ لَبِئْسَ الْعَشِیر» یعنی؛ چه بـد کسـانی را به ولایت و چه بـد کسانی را به همراهی برای خود برگزیدنـد. «و بِئْسَ لِلظّالِمِینَ بَدَلًا» یعنی؛ برای ظالمین چه جایگزینی بـدی است که بهترین را رها و بـدترین را انتخاب می کنند. در واقع حضـرت دارنـد به زنـان مهـاجر و انصـار پیـام می دهنـد که شوهران شـما باطـل را آوردنـد و حق را رها کردنـد. «اِسْتَبْدِلُوا وَ اللهِ الـذُّنابا بِالقَوادِم»؛ به خـدا سوگنـد به جای پرهای قابل پرواز، پرهای ضـعیف و ناتوان را انتخاب نمودنـد و جلوداران و یاوران مردم در مشـکلات را کنار گذاشـتد و ضعیفان را جلو انداختند. «وَ الْعَجُزَ بِالْکاهِلِ»؛ و به جای سواری بر پشت اسب، دم اسب را انتخاب نمودند. «فَرَغْماً لِمُعاطِسِ قَوْمٍ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً»؛ به خاک مالیده شد بینی قومی که چنان کرد، که خیال کرد با این کـار، کـار خوبی انجام داده است. «أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لکِنْ لا یَشْعُرُونَ»؛ بدانیـد که چنین افرادی دست به فساد زده اند بـدون آن که بدانند و بدون آن که قدرت فهم عمق چنین فاجعه ای را داشـته باشـند. «وَیْحَهُم!»؛ وای بر آن ها و ارتکاب چنین ظلم بزرگی. «أَفَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی إِلَّا أَنْ یُهْدی، فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ»؛(۱)

آیـا آن کس که به سـوی حق هـدایت می کنـد شایسـته است که پیروی شود، یـا آن کس که هـدایت نمی کنـد مگر آن که خودش هدایت

۱- سوره یونس، آیه ۳۵.

شود. شما را چه شده است، چگونه دارید حکم می کنید؟! این آیه از آیات مهم قرآن است در رابطه با این که کسی باید رهبری جامعه را به عهده داشته باشد که دارای علم لدنّی باشد، چون خداوند در این آیه دو شخص را روبه روی هم گذارده است یکی آن کس که به سوی حق هدایت می کند و دیگر آن کسی که پس از هدایت شدن توسط استاد، می تواند هدایت کند. یعنی نفرمود آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند شایسته پیروی است یا آن کس که به سوی باطل هدایت می کند؟ تا شما به راحتی جواب دهید، معلوم است آن کس که به سوی حق هدایت می کند، بلکه می گوید کسی که به سوی حق هدایت می کند شایسته پیروی است یا آن کس که هدایت نمی تواند بکند مگر این که خودش هدایت شده باشد و در واقع می خواهد بفرماید شما باید در مقابل این دو نوع فرد بگویید کدام را انتخاب می کنید، حال معلوم است که طرف اوّلِ آیه اطمینان بخش است، چون به سوی حق هدایت می کند، فرمود: «یَهْدی الی الْحَقّ» ولی مقابل آن، طرف دوم آیه است که «نمی تواند هدایت کند مگر این که هدایت شود» در باره این دومی ها نفرمود: « یَهْدی اِلَی الْحَقّ» یعنی تازه معلوم هم نیست این علم آموخته ها به سوی حق هدایت کنند، منتها طبق قسمت اول آیه گروهی هستند که بدون آموزش، عالِم به حقیقت می شوند. پس طبق این آیه عدّه ای هستند که علم لدنّی دارند و به سوی حق هدایت می کنند و عده ای هم هستند که این ها با آموزش گرفتن از بقیه می توانند نکات هدایت آمیز را ارئه دهند. حال این آیه مسلمانان را دعوت می کند که متوجّه باشید هدایت خود را از چه کسانی بگیرید و

ص: ۴۳۷

حضـرت زهرا علیهـا السـلام جـامعه را متـذکّر ایـن آیـه کردنـد و علـت انحراف جـامعه را در انحراف از پیـام ایـن آیـه اعلام فرمودند.(۱)

حضـرت زهرا علیها السـلام پس از این که روشن نمودنـد بسـیار فرق است بین هدایتی که در دامن حاکمیت علی علیه السـلام صورت می گیرد، با هـدایتی که جـدای از این خانـدان است، فرمودنـد: «أَما لَعَمْری! لَقَدْ لَقَحَتْ»؛ امّا به جانم سوگند! نطفه این فساد تازه بسته شد. «فَنَظِرَةٌ رَیْثَما تُنْتِجُ»؛ مهلت دهید و منتظر بمانید تا آثار بیماری اش در تمام پیکر اجتماع منتشر شود. و آثار چنین انحرافی جهت کلّی جامعه مسلمین را ویران نمایـد. به طوری که پس از مدّتی ما با جامعه ای به نام جامعه اسـلامی روبه روییم که هیـچ رجحانی با جامعه غیراسـلامی نـدارد و این جاست که اسـلام متوقف می شود و دیگر نمی توان هیچ ملّتی را به اسلام دعوت کرد.

بعد فرمود: «ثُمَّ احْتَلِبُوا مِلْ ءَ الْقَعْبِ دَماً عَبیطاً»؛ سـپس از پسـتان آن شتر - به جای شیر- خون خواهید دوشید. «وَ ذُعافاً مُبیداً»؛ و زهری که به سـرعت هلاک می کند. «هُنالِکَ یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ»؛ و در این جاست که گروندگانِ به باطل با ضـرر و زیانی همه جانبه روبه رو خواهند شد. حضرت از ظاهر این سوارشدن بر شتر خلافت، به سقوطی دردناک خبر می دهد و

ص: ۴۳۸

۱- البته عزیزان متوجّه هسـتند که علمای شیعه سـخنانی را که جهت هـدایت جامعه ارائه می دهنـد مربوط به امامانی است که علم لـدنّی دارنـد و به سوی حق هـدایت می کننـد. ولی آیـا می توان همین قاعـده را درباره عالمانی که سـخنانشان به معصوم اسـتناد ندارد، سـرایت داد و یا کار آن ها همان کاری است که قسـمت دوم آیه فوق مطرح می کند و آن را مقابل روشی قرار می دهد که به سوی حق هدایت می نماید؟

می فرماید حتّی نتیجه ای که به دنبال آن هستید نخواهید گرفت، همچنان که بعدها ابابکر در بستر بیماری پشیمانی های شش گانه خود را مطرح کرد.(1)

فاطمه علیها السلام در ادامه می فرماید: «وَ یُعْرِفُ التالُونَ غِبَّ ما أَسَّسَ الْأَوَّلُون»؛ و مسلمانان بعدی آثار گرد و غباری را که اوّلی ها انجام دادند خواهند شناخت. «ثُمَّ طیبُوا عَنْ دُنْیاکُمْ أَنْفُساً وَ اطْمَئِنُّوا لِلْفِتْنَهِ جأشاً»؛ اکنون که به مراد خود رسیدید، از دنیای خود خوش باشید و قلبتان آماده فتنه هایی باشد که خواهد آمد. «وَ أَبْشِرُوا بِسَیْفٍ صارِمٍ وَ سَطْوَهِ مُعْتَدٍ غاشِمٍ»؛ بشارت باد شما را به شمشیرهای برنده و قدرت متجاوزی که نهایت ظلم و تجاوز را به روی شما روا می دارد.

راستی اگر ما از برادران اهل سنّت بپرسیم چنانچه اسلام اهل البیت علیهم السلام در جهان اسلام جاری می شد جهان اسلام امروزه در مقابل ظلم اسرائیل شبیه جبهه مقاوت حزب الله لبنان بود با این همه عزت، یا شبیه آنچه فعلاً- سایر کشورهای اسلامی، در آن هستند؟! چه جوابی خواهند داد؟ اسلامی که عین عزّت و سربلندی است در کدام یک از این دو اسلام بیشتر جاری است؟ اگر اسلام اهل البیت علیهم السلام حاکم بود، آیا این همه ظلمی که جهان اسلام از حاکمان بنی امیه و بنی عباس کشیدند واقع می شد؟! آیا شأن جهان اسلام همین سستی و خواری است که فعلاً هست؟! ریشه این عقب ماندگی را فاطمه علیها السلام در صدر اسلام می شناسد و ما هم معتقدیم جهان اسلام با

ص: ۴۳۹

۱- «تاریخ طبری»، ج۴، ص۵۲، ترجمه الغدیر، ج۱۴، ص۲. گفته بود: ای کاش سه کار را نمی کردم و سه کار را می کردم، از جمله گفته بود: ای کاش خانه فاطمه را برای هیچ چیز بازرسی نمی کردم.

بازنگری تاریخی می تواند به شکوه و عزّت و حیاتی که شایسته آن است دست یابد. شما امروزه ملاحظه می کنید مسلمانان گرفتار حاکمانی هستند که بویی از اسلام نبرده اند، ریشه این عدم حساسیت نسبت به عدم تقوایِ حاکمان در کجاست؟ اگر بر اساس فرهنگ غدیر جامعه اسلامی شروع می شد، مسلّم امروز افراد غیر متدینی که بدون هیچ ابائی گناه می کنند، بر جوامع اسلامی حکومت نمی کردند.

حضرت فرمودند: منتظر شمشیرهای برّان و تجاوز تجاوز گران «و هَرَجَ شامِلٍ»؛ و هرج و مرج امور باشید. «وَ اِسْتِبْدادٍ مِنَ الظّالِمین»؛ شرایطی که ستمگران مستبدانه بر شما حکومت کنند. «یَدَعُ فَیْئَکُمْ زَهیداً»؛ آنچه از حقوق شما رعایت می کنند بسیار اندك و غیر قابل توجّه است. «وَ جَمْعَکُمْ حَصیداً»؛ و حاصل زحمات شما را درو می کنند.

فکر کردند این انحراف در همین حدّ می ماند که به جای علی علیه السلام ابابکر حاکم شود؟ غافل از این که نظام ارزشی جهان اسلام درهم ریخت و با این کار ستون فقرات اسلام شکست. «فَیا حَسْرَةً لَکُمْ»؛ پس حسرت و اندوه بر شما «وَ أَنّی بِکُمْ؟»؛ به کدام سو هستید، کارتان به کجا خواهد انجامید. «وَ قَدْ عُمِّیَتْ عَلَیْکُمْ»؛ در حالی که حقایق امور بر شما پنهان است. و فکر کردید خسارتِ پشت کردن به غدیر در حدّی است که حالا به جای علی علیه السلام ابابکر بر سر کار می آید، غافل از این که پشت کردن به غدیر، یعنی جایگزینی فرهنگی به جای فرهنگ دیگر؛ حذف نقش غدیر در جامعه به معنی این است که خداوند نسبت به آینده جهانِ اسلام بی تفاوت است و برای هدایت جهان اسلام مردم را به خودشان واگذار کرده، و این

فکر ریشه همه مصیبت های جهان بشری است، چون در فرهنگ جدا شده از غدیر، اقتصاد و سیاست و فرهنگ جامعه در ارتباط با آسمان نیست و بشر در عالَم کثرت است، بدون آن که عالَم کثرت به عالَم وحدت متصل گردد و حضرت در آخرین جمله، همه حرف خود را زدند و فرمودند: «أَنُلْزِمُکُمُوها وَ أَنْتُمْ لَها کارِهُونَ»؛ آیا ما شما را ملزم کنیم بر حاکمیت امام معصوم، در حالی که شما نسبت به آن کراهت دارید؟!

جمله فوق جمله عجیبی است، خبر از زمانه ای می دهد که حقیقت به راحتی قربانی می شد و نخبه گان با بی تفاوتی ناظر بر این فاجعه بزرگ بودند، فاجعه ای که سخت سرنوشت مردم را درهم می پیچد و زیبایی های زندگی زمینی را به زشتی تبدیل می کند و شخصی مثل فاطمه علیها السلام به روشنی همه چیز را می بیند ولی هیچ کاری نمی تواند بکند، مگر این که در آخرین جمله خود به ما بفرماید: ما هر کاری توانستیم کردیم ولی نمی شود کسانی را که نمی خواهند بیدار شوند و به راه بیفتند، بیدار کرد و به راه انداخت، ما هدف و مقصد دیگری را برای جهان اسلام در پیش داشتیم که در راستای آن مقصد، برکات آسمان ها و زمین نصیب ملّت مسلمان می شد، ولی «أَ نُلْزِمُکُمُوها وَ أَنْتُمْ لَها کارِهُونَ»؛ آیا ما می توانیم شما را ملزم به کاری کنیم که خودتان نمی خواهید؟ هر چند آن کار در حدّ اتصال زندگی زمینی انسان ها به آسمان باشد؟!!

ای دختر خانه توحید! ای فاطمه بزرگ! هر آنچه باید می گفتی، گفتی. در سخنانت در این دو خطبه یک دائره المعارف شعور و بصیرت بر جای گذاشتی.

ص: ۴۴۱

به امیـد آن که سیاسـتمداران ما با فهم هرچه بیشتر این سـخنان طرح نهایی تمـدن اسـلامی را که تو امیـدوار تحقق آن بودی و هستی، پایه ریزی کنند و در آن حال با نور فاطمه علیها السـلام با جهان اسـلام یک پارچه و متحد و فاطمی روبه رو باشیم. إن شاءالله

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۴۴۲

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا ازطریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- روزه، دریچه ای به عالم معنا
- ده نکته از معرفت النفس
- ماه رجب، ماه یگانه شدن با خدا
- کربلا، مبارزه با پوچی ها (جلد ۱و۲)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام
- فرزندم این چنین باید بود (شرح نامه حضرت علی به امام حسن«علیهما السلام »، نهج البلاغه، نامه ۳۱)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیله القدری فاطمه علیها السلام
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهّم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی

• معاد؛ باز گشت به جدّی ترین زند گی

جایگاه و معنی واسطه فیض

ص: ۴۴۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹